

نان کار آزادی

عروج جنبش مستقل کارگری

رضا مقدم

...لذا ما جامعه ی کارگران شرکت نیشکر هفت تپه با توجه به حق اعتراض و اعتصاب که دراصل ۲۷ قانون اساسی نیز آمده است و ادعای مسئولین نظام مبنی بر عدم مخالفت تظاهرات مسالمت آمیز ، از تمام اصناف و سندیکاها و جوامع کارگری کشور دعوت بعمل می آوریم تا در روز یکشنبه 17 دی ماه 96 از ساعت 16 به خیابان ها آمده و در تظاهرات و راهپیمایی اعتراضی شرکت نموده و بدون خشونت اعتراض خود را به بی عدالتی و حق خوری های گسترده در کشور ایران ، فریاد بزنیم،

نان کار آزادی

جمعی از فعالین کارگری شرکت نیشکر هفت تپه

#۷تپه_آزادی



www.dialogt.org

نان کار آزادی

عروج جنبش مستقل کارگری

رضا مقدم

نان کار آزادی، عروج جنبش مستقل کارگری

رضا مقدم

moghadamreza@yahoo.co.uk

انتشارات کارگر امروز

طرح روی جلد: تراکت فراخوان کارگران هفت تپه به تظاهرات با شعار

"نان کار آزادی" برای 17 دیماه 96

چاپ اول: تیرماه 1399 - ژوئیه 2020

فهرست مطالب

پیشگفتار: 4

فصل اول: استقلال مالی جنبش کارگری

- مقدمه 11
- خطر فساد در جنبش کارگری ایران 13
- کارگران واحد و کمک مالی 18
- برکناری اسانلو و سنتهای کارگری 19
- برکناری اسانلو در متن کدام اوضاع (۱) 20
- شرایط بازگشت اسانلو 40
- دوراهی تعیین تکلیف 78
- تلاش ناموفق مهدی کوهستانی برای نجات خود 106
- خالد حاج محمدی، یک طوطی حکمتسیت 111
- لزوم انطباق فعالیتهای همبستگی با نیازهای جنبش کارگری ایران 121
- اتحاد بین المللی پاسخی ندارد! 130
- تکرار تجربه ای بارها شکست خورده! 135

ضمائم:

درباره جهتگیری اخیر حزب کمونیست کارگری –

- 166..... در زمینه رابطه با دولت ها
شهادت سیامک موند زاده (وارطان)
176..... در مورد تماس سولیداریتی سنتر از طریق مهدی کوهستانی با وی

فصل دوم: نان کار آزادی

- 187..... مقدمه
190..... فراخوان به تجمع. فریاد بزیم : نان کار آزادی
192..... اتحاد سوسیالیستی کارگری و نان کار زادی
197..... پایان سیطره گفتمان اصلاح طلبی
200..... نان کار آزادی حکومت کارگری
202..... خط مشی سوسیالیسم کارگری پس از خیزش دیماه 96
208..... نقش اسماعیل بخشی در عروج جنبش مستقل کارگری
210..... به تخریب کنندگان و همدستان شکنجه گران اسماعیل بخشی
212..... نامه اسماعیل بخشی علیه شکنجه و شروط اتحادیه آزاد
214..... حزب کمونیست کارگری و سانسور "نان کار آزادی اداره شورایی"
216..... وزارت کار و کارفرمای هفت تپه و نماینده جعلی کارگران
219..... با فحاشی های رخشان فرهنگ مباحث جنبش کارگری آلوده نمیشود.

- 221..... شازده آذر و "نان کار آزادی اداره شورایی"
- 223..... وقاحت تمام عیار در مضحکه "احکام منصفانه"
- 235..... دیدار مسیح علی نژاد و پمپئو و جدال آلترناتیوها
- 237..... موقعیت جنبش کارگری و راهکارهای پیش روی
- 244..... ایران پس از خیزش آبانماه 98- خطوط کلی
- 249..... بیانیه اعلام موجودیت اتحاد سوسیالیستی کارگری
- بیانیه جمعی از معلمان عدالتخواه در حمایت از دانشجویان معترض
- 252..... دانشگاه تهران در اعتراض به طرح حجاب اجباری
- بیانیه همبستگی بیش از صد نفر از فعالین حقوق زنان با معلمان،
- پرستاران و کارگران
- 256..... بیانیه شوراها و فعالین صنفی دانشگاه های سراسر کشور به مناسبت ۱۶ آذرماه
- روز دانشجو
- 259.....

پیشگفتار

با روز کارگر سقز از سال 1383 جنبش مستقل کارگری ایران وارد دوران تازه ای از حیات خود شد. طی پانزده سال از آنزمان مجموعه ای از صدها فعال جنبش مستقل کارگری به جلو صحنه آمده اند که در سطح سراسری و بعضاً در جنبش کارگری جهانی شناخته شده اند؛ انواع تشکلهای کارگری ایجاد شدند؛ اینها همراه با تجمعات و اعتصابات کارگری گسترده که رژیم اسلامی دیگر قدرت سانسور خبر آنها ندارد جنبش مستقل کارگری ایران را به یک عامل شناخته شده و مهم اوضاع کنونی تبدیل کرده است. طی این مدت فعالین جنبش مستقل کارگری ایران صرف نظر از تاکیدات متفاوت سیاسی و تحلیلی که اینجا و آنجا داشته اند اشکال ویژه ای را برای رد و بدل کردن نظرات و ایده ها، مدیریت اختلافات و رسیدن به هم نظری یافته اند و فعالین گرایش سوسیالیستی جنبش کارگری بخش جدایی ناپذیر این فعل و انفعالات بوده اند. در دل مجموعه ای از شبکه هایی که این فعالین را مستقیم و غیر مستقیم بهم مرتبط می کند شیوه ای خاص از طرح اختلافات و رسیدن به توافق نظر جریان یافته که با نحوه مباحثات جریانات متشکل سیاسی کاملاً متفاوت است. از این طریق فعالین جنبش مستقل کارگری در تحلیل معضلات جنبش خودشان و یافتن راه حل فعال شدند، موضوعی که قبلاً حیطه احزاب و سازمانهای سوسیالیست غیر کارگری محسوب میشد.

تاریخ مباحثات این دوره و نقاط مهم آنها که مرزهای هویتی جنبش مستقل کارگری را شکل داده است را باید شناخت. برای حفاظت از دستاوردها و مرزهای هویتی این جنبش که زمانی فعالین سولیداریتی سنتر، اسانلو و مهدی کوهستانی نژاد به عبث کوشیدند آنها خدشه دار کنند به ناگزیر باید مسیر طی شده پانزده ساله را بخوبی شناخت و به دیگران شناساند. جان سختی سوسیالیسم غیر کارگری که در این دوره علیه جنبش مستقل کارگری و فعالینش از هیچ حرف و عملی ابا نکردند، بخشی از روند هویت یابی جنبش ما بوده است. مهمترین نقاط مهم تاریخ این دوره شامل پنج عرصه از مبارزه است که جنبش مستقل کارگری را شکل داده و مرزهای هویتی آنها تعیین کرده است. مجموعه مباحث این پنج عرصه که تاریخ تا کنونی جنبش مستقل کارگری پس از روز کارگر سقز را میسازد باید هر یک بطور جداگانه بعنوان بخشی از هویت جنبش ما جمع آوری و منتشر شود:

اول- روز کارگر سقز در سال 1383.

وقایعی که برگزاری روزی کارگر سقز در سال 1383 بدنبال داشت یک نقطه عطف در جنبش مستقل کارگری ایران پس از کشتارهای دهه شصت بود و حرکت کارگران برای برگزاری مراسم مستقل از دولت و شورای اسلامی را سالها به یکی از معیارهای سنجش جنبش مستقل کارگری تبدیل کرد. تاریخ این دوره که جنبش مستقل کارگری ایران را در جنبش جهانی ادغام کرد و برای اولین بار فعالین کارگری با وکلای انتخابی خود در بیدادگاه های قوه فاسد قضائیه حضور یافتند را باید تدوین کرد.

دوم - ایجاد تشکل مستقل کارگری.

ایجاد تشکل مستقل کارگری در شرایط اختناق ممکن است یک دستاورد بزرگ نظری تحلیلی در جنبش مستقل کارگری بود و راه اقدام عملی برای ایجاد تشکل کارگری را باز کرد. بحث حول ماهیت تشکلهای کارگری مورد نظر که بر مبنای "همکاری با کارفرما و دولت" باشد یا " مبارزه با کارفرما و دولت" بخشی جدایی ناپذیر از این دوره است که منجر به ایجاد سندیکای کارگران واحد، نیشکر هفت تپه و انواع دیگر تشکل کارگری و فعالین کارگری شد. مجموعه ای از مقالات این دوره در کتاب "دو استراتژی در جنبش کارگری" در تیرماه 97 و توسط انتشارات کارگر امروز منتشر شد.

سوم - مبارزه علیه مرکز همبستگی آمریکایی.

یکی از جدالهای حاد این دوران پانزده ساله علیه "مرکز همبستگی آمریکایی" (سولیداریتی سنتر) و در دفاع از "منافع مستقل جنبش کارگری" شکل گرفت. هدف سولیداریتی سنتر ایجاد فساد در جنبش مستقل کارگری و فعالینش و تبدیل این جنبش به ابزار سیاست خارجی آمریکا در منازعاتش علیه رژیم اسلامی بود. ویژگی برجسته این دوره این بود که فعالین جنبش مستقل کارگری ایران در دفاع از منافع مستقل و استقلال مالی جنبش خود تنها نهاد آمریکایی سولیداریتی سنتر را در مقابل خود نداشتند بلکه بخش بزرگی از جریانات چپ غیر کارگری نیز مقابلشان بودند. سه حزب کمونیست کارگری و محفل امید با فحاشی، پاپوش دوزی و افترا زنی علیه فعالین جنبش مستقل کارگری که درگیر مبارزه با سولیداریتی سنتر بودند، وارد عمل شدند. برای اولین بار در تاریخ جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران، فعالین جنبش مستقل کارگری به مصاف بخش عمده ای از احزاب چپ غیر کارگری رفتند و پیروز شدند. شکست مدافعان سولیداریتی سنتر و احزاب چپ غیر کارگری یک بستر مهم برای شکل گیری و انسجام جنبش مستقل کارگری بوجود آورد که بعدها در دیماه 1396 با شعار "نان کار آزادی" عروج کرد.

مصوبه پلنوم دهم کمیته مرکزی (تیرماه ۱۳۷۸ - ژوئن ۱۹۹۹) رابطه و دریافت کمک

مالی از دولتهای غیر اسلامی را برای حزب کمونیست کارگری مجاز کرد. این حزب با دو انشعاب به سه حزب تبدیل شدند اما کماکان در مورد قرار رابطه با دولتها متحد باقی ماندند. هر سه حزب مبارزه جنبش مستقل کارگری علیه دریافت هر نوع کمک مالی از سولیداریتی سنتر را علیه ارزشهای خود دانستند. این هم از مشخصات سوسیالیسم غیر کارگری ایران است که منافع مالی احزاب با مبارزه جنبش مستقل کارگری علیه وابستگی مالی و سیاسی به نهادهای آمریکایی در تضاد است.

اکنون که دفاع از منصور اسانلو و رضا رخشان این "دو سوگلی" همیشه ضد سوسیالیست این جریانات چپ غیر کارگری و محفل امید غیر ممکن شده است، در صدد "ماله کشی" مواضع گذشته خود بر آمده اند. مانند اکبر گنجی که مدعی است هم زمانی که پاسدار بود و از رژیم اسلامی دفاع می کرد و هم حالا و همیشه مواضع درستی داشته است! اینها نیز هم در دفاع از سولیداریتی سنتر، در دفاع از اسانلو و رخشان و فحاشی و اتهام زنی به سوسیالیستهای جنبش کارگری تا هنگامیکه شکست خوردند و ناچار شدند از این دو فاصله بگیرند، هیچ اشتباهی نکرده اند؛ همیشه حق به جانبانی با ادبیاتی هتاکانه!

جنبش مستقل کارگری برای شناخت و دفاع از مرزهای هویت و منافع مستقل خود باید مسیر و فراز و نشیبهای مبارزه علیه سولیداریتی سنتر و مدافعانش را بخوبی بشناسد. حافظه تاریخی مسیری که جنبش مستقل کارگری طی کرده برای ادامه موفق راهی که از روز کارگر سفر آغاز شد، حیاتی است.

فصل اول کتاب حاضر مجموعه مقالات این دوره است و برای "حافظه تاریخی" جنبش مستقل کارگری نشان میدهد که سه حزب کمونیست کارگری و "امید"ی ها از هیچ فحاشی، پاپوش دوزی و افترا زنی علیه فعالینی که از منافع و صف مستقل جنبش خود دفاع می کردند، ابا نداشتند. آنها در دفاع از مرکز همبستگی آمریکایی به ناچار همان راه و روش نهادهای ضد سوسیالیستی آمریکایی را علیه فعالین جنبش مستقل کارگری بکار بردند: دروغگویی، دو بهم زنی، ترور شخصیت، توطئه چینی، فحاشی، پاپوش دوزی، افترا زنی، پرونده سازی و ...

چهارم - مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد.

مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد عمومی ترین خواست جنبش کارگری است. جنبش مستقل کارگری ایران در مبارزه برای عمومی ترین خواست کارگری، ماده 41 قانون کار رژیم اسلامی کنار گذاشتند و خود راسا رقم حداقل دستمزد را تعیین و مبارزه برای آنرا آغاز کردند. ابتکار عبور از ماده 41، شورای عالی کار، نرخ تورم بانک مرکزی با بخشی از کارگران ماهشهر بود. آنها برای سال 1392 خواهان دو میلیون تومان حداقل دستمزد شدند. کنار گذاشتن قانون کار در مبارزه برای حداقل دستمزد بسرعت با استقبال فعالین و تشکلهای جنبش مستقل کارگری قرار گرفت و پس از آن هر ساله

تشکلهای کارگری یک رقمی را بعنوان حداقل دستمزد اعلام و کارگران را به مبارزه برای آن فرا می خواندند. چهار سال بعد و در دیماه 96 مردم ایران با شعار "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمام ماجرا" هر نوع اتکا به قوانین، ارگانها و جناحهای رژیم اسلامی را کنار گذاشتند و علیه کلیت نظام حاکم به میدان مبارزه آمدند.

امسال عده ای از فعالین گرایش راست جنبش کارگری از غفلت جنبش مستقل کارگری و تشکلهای آن برای ایجاد اتحاد حول یک رقم واحد فرصتی یافتند تا به دستاورهای جنبش مستقل کارگری حمله کنند و شورای اسلامی را نماینده کارگری بنامند. آنها طی جمع آوری تواماری برای حداقل دستمزد به ماده 41 قانون کار، شورای اسلامی و شورایی عالی کار یعنی ساز و کار رژیم اسلامی برای تعیین حداقل دستمزد متوسل شدند که جنبش مستقل کارگری آنها را کنار گذاشته بود. مباحث کنار گذاشته شدن قانون کار از مبارزه کارگری برای اضافه دستمزد یکی از نقاط درخشان جنبش مستقل کارگری است و بعنوان یک رکن مهم مرزهای هویت این جنبش باید شناخته شود. در راستای هویت یابی جنبش مستقل کارگری مجموعه ای از این مباحث هم منتشر خواهد شود.

پنجم - جنبش مستقل کارگری و "نان کار آزادی".

طی پانزده سال و با مرارت بسیار جنبش مستقل کارگری روی پاهای خود ایستاد و در دیماه 1396 فعالین کارگری و سندیکای نیشکر هفته تپه شعار "نان کار آزادی" را طرح کردند و از جمله طی تراکتی - که روی جلد همین کتاب درج شده - مردم را برای روز هفدهم دی به تظاهرات فرا خواندند. طی کمتر از یک سال و در سال 1397 جنبش مستقل کارگری ایران با شعار استراتژیک و معطوف به قدرت "نان کار آزادی" که یکی از شعارهای محوری اعتصابات کارگران هفت تپه بود، عروج کرد. با "نان کار آزادی" جنبش مستقل کارگری ایران وارد بزرگترین دوران تاریخ خود شد و همانطور که قابل پیش بینی مورد تایید سوسیالیستهای غیر کارگری قرار نگرفت. لیدر "تدارکاتی" ها و بهمن شفیق که مدافع سولیداریتی سنتر بودند و اکنون "محور مقاومتی" شده اند، شعار "نان، کار، آزادی، اداره شورایی" کارگران نیشکر هفت تپه را ارتجاعی و خطرناک می دانند. حزب کمونیست ایران مدافع "نان کار آزادی" نیست اما تعدادی از اعضایش از شعار جنبش مستقل کارگری حمایت می کنند در عین اینکه تعداد دیگری علیه آن عناد می ورزند. حزب کمونیست کارگری و دو حزب حکمتیست مخالف "نان کار آزادی" هستند. مطابق مباحث حزب و قدرت سیاسی هدف این احزاب به قدرت رسیدن حزب خودشان است نه طبقه کارگر. لذا همراهی آنها با جنبشی که هدفش به قدرت رسیدن طبقه کارگر باشد یک نقض غرض است. شعار حکمتیستها "آزادی، برابری و رفاه" است.

به این احزاب سوسیالیست غیر کارگری "آموخته" اند که حزب خودشان باید قدرت سیاسی را بگیرد و حاکم باشد. زیرا کارگران تا انقلاب نمی مانند، عده ای از آنها بچه

دار میشوند، تعدادی مریض میشوند، یک عده بازنشسته میشوند، یک عده از آنها از کار سیاسی کنار می‌کشند، یک عده بعد از مدتی حوصله اشان سر می‌رود و می‌روند. به آنها "آموخته‌اند" ما غیر کارگران در زندگی سیاسی خودمان باقی می‌مانیم، در حالی که آن کارگرانی را که با آنها کار و فعالیت کرده ایم، می‌روند. به آنها "آموخته‌اند" تدوین سیاست‌های کارگری و به ویژه استراتژی معطوف به گرفتن قدرت سیاسی علیه نظام حاکم "وظیفه" آنهاست.

جان سختی سوسیالیسم غیر کارگری پشت این سوال پنهان شده است: اگر قرار باشد کارگران هفت تپه "نان کار آزادی" را بدون هیچ توضیح تحلیلی، سیاسی، تئوریک و تاریخی مطرح کنند و جریان‌ات چپ غیر کارگری هم حمایت کنند پس وظیفه و نقشی که "تاریخ" به دوش آنها نهاده و "دانشی" که قرار بود اینها از بیرون به درون طبقه ببرند، چه می‌شود! مخالفت‌های سوسیالیست‌های غیر کارگری با "نان کار آزادی" که اساساً "بهبانه جویی" است از اینجا ناشی می‌شود: "پس ما چه کاره ایم؟". منتها پاسخی هم به این سوال بی جواب ندارند که چرا در ادبیات خود همگی درباره رهبری طبقه کارگر می‌نویسند و لزوم پذیرش آنرا به "دیگران" توصیه می‌کنند. در فرصتی دیگر به این موضوع باید مفصلاً پرداخت.

یکی از نمونه‌های بیاد ماندنی و ماندگار در تاریخ جنبش کارگری رابطه سازمان فدایی اقلیت با "نان کار آزادی" است. شعار این سازمان ترکیب همین سه کلمه است منتها بجای "نان" ابتدا "کار" را "پرینت" می‌کنند، یعنی "کار نان آزادی". سازمان فدایی اقلیت هنوز حاضر نشده است با یک "از خود گذشته‌گی تاریخی" منافع سازمان خود را "فدای" منفعت جنبش کارگری کند و جای "نان" و "کار" را عوض کند! یکبار از آنها خواستیم که برای همراهی با جنبش مستقل کارگری جای "نان" و "کار" را عوض کنند. از آنها پرسیدیم که کدام منفعت طبقاتی، فلسفی، نظری، تئوریک، تاریخی، مبارزاتی و البته سازمانی موجب میشود که با جا بجا شدن این دو کلمه مخالفت کنند! نویسندگان سازمان فدایی اقلیت دهها صفحه مطلب نوشتند و اختلافاتشان با ما را از سال شصت لیست کردند تا به این سؤال ساده که قلب یک منفعت غیر کارگری را هدف گرفته بود، پاسخ ندهند!

این "آموخته" ها و "منافع سازمانی" بر دوگانگی و جدایی سوسیالیسم غیر کارگری از جنبش مستقل کارگری بنا شده است. برای سوسیالیسم یگانه با جنبش مستقل کارگری، برای سوسیالیسم کارگری در هم تنیده با جنبش مستقل کارگری این دوگانگی وجود ندارد. از ابتدای تاریخ جنبش آگاهانه ما که مانیفست سند آن است سوسیالیسم و جنبش کارگری دو وجه یک پدیده واحد بوده‌اند. برآمدن "نان کار آزادی" از دل جنبش مستقل کارگری و تبدیل شدن آن به محور اتحاد جنبش‌های کارگری، زنان، دانشجویی، کارگران سوسیالیست فعال در جنبش رفع ستم ملی، و همچنین معلمان و بازنشستگان بعنوان یک جنبش اجتماعی علیه تمام آلترناتیوهای راست، لیبرالی و سلطنت طلبانه یک ضربه

اساسی به سوسیالیست های غیر کارگری است.

علاوه بر سوسیالیستهای غیر کارگری لیبرالها و جمهوریخواهان هم با "نان کار آزادی" مخالف هستند. علی افشاری از رهبران اصلاح طلب دفتر تحکیم وحدت که اکنون عضو رهبری "همبستگی جمهوریخواهان ایران" است در مقاله ای به نام "مقاومت متحد و پارادوکس سرنگونی نئولیبرالیسم" که به مناسبت وقایع روز دانشجو سال 98 نوشته ضمن همصدایی با حزب کمونیست کارگری در مخالفت با شعار علیه نئولیبرالیسم اظهار داشته دانشجویان "فجایعی که حکومت های توتالیتر چپ در دنیا آفریدند و خروجی آنها در تضاد با شعار های پرطمطراق شان نه تنها "نان، کار و آزادی" برای توده های مردم فراهم نیاورد بلکه زندگی آنها را سخت تر، فقر را گسترده تر و اختناق و اقتدارطلبی را در مجموع تعمیق کرد، نادیده گرفته است".

اکنون رژیم اسلامی مهمترین دشمن "نان کار آزادی" است. در 12 مرداد 98، روز محاکمه "نان کار آزادی" در بیدادگاه قوه فاسد قضائیه و توسط محمد مقیسه بود. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه از قبل اعلام کرد که قرار نیست فقط اسماعیل بخشی، علی نجاتی و دیگر حامیان کارگران محاکمه شوند بلکه قرار است "نان کار آزادی" هم محاکمه شود. در دومین روز دادگاه، در یکی از بخشهای پرسش و پاسخ از اسماعیل بخشی، قاضی مقیسه گفت: "شعار نان، کار، آزادی" شعاری کمونیستی است؛ که اسماعیل بخشی پاسخ داد که این شعار معیشتی و مطالباتی است و از خواسته کارگران هفت تپه دفاع کرد. قاضی مقیسه که از دفاع اسماعیل بخشی از خواست کارگران هفت تپه که اکنون شعار جنبش مستقل کارگری و محور اتحاد جنبشهای مختلف شده است، شدیداً عصبانی شده بود، گفت: شعار "نان کار آزادی شعاری زیر شکمی و بالای شکمی است" و جلسه بیدادگاه را نیمه کاره رها کرد و رفت.

منتها در مقابل این صف رنگارنگ علیه "نان کار آزادی" در روز کارگر 98 به دعوت سندیکای واحد تظاهراتی در تهران برگزار شد که یکی از شعارهای اصلی که تظاهر کنندگان فریاد می زدند "نان کار آزادی حق مسلم ماست" بود. روز کارگر سال 98 تهران در عمل محل تجمع و اتحاد فعالین جنبشهای کارگری، دانشجویی، زنان و معلمان و بازنشستگان شد که هر یک جداگانه از "نان کار آزادی" دفاع کرده بودند. دهسال پس از روز کارگر سال 88 که در تهران قبل از برگزاری در پارک لاله با دستگیریهایی گسترده روبرو شد، در سال 98 در تهران ما شاهد بزرگترین تجمع روز کارگر در دهساله گذشته بودیم. در راستای اتحاد جنبشها و تقویت آن روز 12 تیر 99 اطلاعیه مشترک دو سندیکای کارگری واحد و هفت تپه و دو تشکل معلمان مریوان و اسلام شهر منتشر شد که نشانه هایی مهم از آماده شدن جنبشهای اجتماعی برای مبارزه در شرایط بعد از آبان و دیماه 98 است.

فصل دوم کتاب فعلی به معرفی مختصر همین موضوع اختصاص یافته است. رفع

موانع پیشروی جنبش "نان کار آزادی" و از جمله فقدان حزب در مرکز آن، تا تبدیل شدن به یک آلترناتیو معتبر و میلیونی در مقابل جریانات مدعی قدرت لیبرال، جمهوریخواه و سلطنت طلب بخشهای هنوز نانوخته این دوره از حیات جنبش مستقل کارگری است.

رضا مقدم – تیرماه 1399



فصل اول:

استقلال مالی جنبش کارگری

مقدمه:

اسانلو خارج جنبش کارگری است

صحبت‌های اسانلو در دفاع از سرکوب مردم آمریکا و علیه سوسیالیست‌های ایران تعجب بسیاری را که اغلب هر یک به نوعی سالها از وی حمایت می‌کردند، برانگیخته است. سوسیالیست‌های جنبش کارگری از برکناری اسانلو توسط هیات مدیره سندیکای واحد دفاع کردند اما مدافعان سولیداریتی سنتر برکناری اسانلو را اقدام نهاد‌های امنیتی دانستند. سوسیالیست‌های جنبش کارگری اسانلو را با استناد به نظرات و رابطه اش با سولیداریتی سنتر که مخاطرات بسیاری برای استقلال مالی و طبقاتی سندیکای واحد ایجاد کرده بود، در ابتدای سال 1392 خارج جنبش کارگری دانستند و برای بازگشت وی شرایط تعیین کردند. سوسیالیست‌های جنبش کارگری به همین دلیل مورد حمله افراد و جریان‌ات کمونیست کارگری قرار گرفتند که بعضا اکنون وانمود می‌کنند که از صحبت‌های اسانلو در دفاع از جریان‌ات راست افراطی در جریان قتل جرج فلوید "تعجب" کرده اند.

محل امید از منصور اسانلو تمام قد دفاع کردند و بهمن شفیق طی یکی از طویل‌ترین نوشته هایش بنام "پول، سیاست، طبقه" پول گرفتن از سولیداریتی سنتر را "تئوریزه" کرد. شفیق که اکنون زیر پرچم "تدارکاتی" فعالیت می‌کند، حمایت خود از اسانلو را با خود فریبی با سناریوی فیلم "مرد سوم" ماله کشی می‌کند! "امیدی" ها و بهمن شفیق که امروز چنین جلوه می‌دهند که مانند فیلم "مرد سوم" و بشکل "معصومانه" ای در پایان متوجه ماهیت رفیق سابق خود (اسانلو) شده اند، در زمان خودش هیچ انتقادی از جانب فعالین سوسیالیست جنبش کارگری به اسانلو را تحمل نکردند. آنها حتی مرتضی افشاری را انداختند جلو تا به انتقاد سوسیالیست‌ها از اسانلو جواب دهد! کسانی که قدرت فریب خود را داشته باشند در فریب دیگران درنگ نمی‌کنند.

جریان دیگر، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست محمد فتاحی، خالد حاج محمدی و اسد گلچینی را با افترا زنی و پرونده سازی بجان فعالین گرایش سوسیالیست جنبش کارگری انداخت. یک نمونه از پرونده سازی حکمتیستها: صدیق اسماعیلی از اعضای حزب کمونیست ایران مقاله ای علیه سولیداریتی سنتر منتشر کرد. محمد فتاحی از افترا زنان حکمتیست و سردبیر فحشنامه "هوی" علیه مخالفین حزب، با نقل جمله صدیق اسماعیلی مبنی بر خواست افشای عوامل سولیداریتی سنتر، ابتدا آنرا به "لو دادن" تفسیر کرد و سپس ادعا کرد صدیق اسماعیلی عضو و کادر غیر رسمی اتحاد سوسیالیستی کارگری در حزب کمونیست ایران است و کثیف ترین اتهامات را نثار ما کرد! امیر پیام از محفل امید هم پرید روی درشکه اتهام زنی حکمتیستها و افتراهای کثیف تر به ما زد. منتها وقتی سولیداریتی سنتر از جنبش مستقل کارگری ایران شکست خورد و غیر قابل دفاع شد بعضی مدافعانش به ناچار رنگ عوض کردند. در همین راستا در جلسه ای علیه سولیداریتی، امیر پیام در کنار همان صدیق اسماعیلی بود که بخاطر مقاله اش به ما افتراها زد! فعالین سوسیالیست جنبش کارگری که این چنین مورد هتاک این جماعت قرار گرفتند تنها "گناه کبیره شان" مخالفت با فاسد شدن جنبش مستقل کارگری ایران از طریق وابستگی پولی به نهادهای ضد سوسیالیستی آمریکایی بود!

پس از شکست سولیداریتی سنتر و مدافعانش سؤال اساسی این است که آیا جریانات و افراد مختلفی که علیه فعالین جنبش مستقل کارگری از هیچ حرف و عملی ابا نکردند هنوز سوسیالیستهای غیر کارگری هستند؟ تعریف میانی سوسیالیسم غیر کارگری کدامند؟ فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری مخالف دریافت پول از یک نهاد دست راستی و ضد سوسیالیستی آمریکایی، سولیداریتی سنتر، و همچنین مخالف تبدیل جنبش مستقل کارگری ایران به آلت دست دستگاه سیاست خارجی آمریکا علیه رژیم اسلامی بودند. همین.

این حجم از افترا، هرزه گویی و پاپوش دوزی علیه فعالینی که از مرزهای هویت جنبش مستقل خود دفاع کردند، ناشی از تغییرات جهشی این افراد و جریانات از یک سوسیالیسم غیر کارگری و تبدیل شدن به یک پدیده جدید نیست؟ چه نامی بر این افراد و جریانات باید گذاشت که با کارکرد فعلی آنها خوانایی داشته باشد؟

در ادامه مجموعه ای از مقالات که به مبارزات آندوره اختصاص دارد درج شده تا به ویژه نسل جوان جنبش مستقل کارگری با سابقه مبارزه با سولیداریتی سنتر برای حفاظت از منافع و صف مستقل جنبش مستقل کارگری و مواضع افراد و جریانات مختلف بعنوان بخشی از تاریخ خود آشنا شوند.

خطر فساد در جنبش کارگری ایران

رضا مقدم - 24 شهریور 1385

خطر فساد جنبش کارگری در ایران را تهدید می کند. دولت آمریکا قصد دارد تحت عنوان حمایت از جنبش کارگری ایران، این جنبش را فاسد کند تا از این جنبش در خدمت حل و فصل اختلافاتش با رژیم اسلامی استفاده کند و یا در صورت وقوع شرایط تغییر رژیم اسلامی از بروز تحولات اساسی در ایران که فقط از جنبش طبقه کارگر ساخته است جلوگیری کند. همانطور که برای جلوگیری از پیروزی یک انقلاب چپگرا، کمک کرد تا پس از رژیم سلطنتی پهلوی، نیروهای اسلامی در ایران به قدرت برسند. بزرگترین موفقیت دولت آمریکا در این زمینه، فاسد کردن اتحادیه همبستگی لهستان و بکارگیری آن در خدمت سیاستهای امپریالیستی آمریکا علیه اردوگاه شرق بود.

برای تاثیر گذاری بر جنبش های اجتماعی ایران چندین نهاد دولتی و غیر دولتی آمریکا فعال شده اند تا در مجموع راه دخالت و تاثیر گذاری دولت آمریکا را بر اعتراضات علیه رژیم اسلامی هموار کنند. یکی از اینها "مرکز مبارزه غیر خشونت آمیز" (1) است که سابقه دخالت وسیع در اوکراین و گرجستان را دارد و اهدافش را درباره ایران هم اعلام کرده است. برای تاثیر گذاری بر جنبش کارگری ایران نیز چندین نهاد فعال هستند که یکی از این نهادها "مرکز همبستگی آمریکایی" (2) است که بعنوان یک نهاد غیر انتفاعی به ثبت رسیده و در بیش از بیست کشور شعبه دارد. مرکز همبستگی آمریکایی در ارتباط با اتحادیه سراسری کارگران آمریکاست (3). بخش کوچکی از هزینه فعالیتهای این مرکز توسط این اتحادیه تامین می شود و بخش اعظم آن توسط نهادهای به نام "اوقاف ملی برای دموکراسی" (4) تامین میشود که نهادهای تماما رسوا است. "اوقاف ملی برای دموکراسی" یک موسسه غیر انتفاعی است که در زمان رونالد ریگان تاسیس شده و هدفش مداخله در امور کشورهای به اصطلاح جهان سوم و اردوگاه شوروی بود و هم اکنون در اروپای شرقی و آمریکای لاتین فعال است و همگان از نقش آن بعنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا مطلع هستند. "مرکز همبستگی آمریکایی" مدعی است که "اوقاف ملی برای دموکراسی" دخالتی در تعیین سیاستهای آن ندارد منتها فقط هزینه آن دسته از فعالیت های مرکز همبستگی را میپردازد که با

اهدافش موافق باشد! البته همینجا باید تاکید کرد که بخش مهمی از جنبش کارگری آمریکا و فعالینش، خود منتقد جدی سیاستهای بین المللی رهبری اتحادیه سراسری کارگران آمریکا هستند و علیه آن فعالانه مبارزه می کنند. اینها سالهاست که از جنبش کارگری ایران دفاع کرده اند.

همزمان با وزیر خارجه شدن کوندالیزا رایس، فاسد کردن جنبشهای اجتماعی ایران و بکارگیری آن در خدمت سیاستهای امپریالیستی آمریکا علیه رژیم اسلامی در دستور کار نهادهای آمریکایی قرار گرفت. در همین راستا، "مرکز همبستگی آمریکایی" در قبال مسائل جنبش کارگری ایران فعال شده و اخیرا فعالینش با استخدام کارمندان ایرانی برای تماس با فعالین و نهادهای جنبش کارگری ایران و جلب همکاری با آنها وارد مرحله کاملا جدیدی شده است.

هدف "مرکز همبستگی آمریکایی" از تماس با جنبش کارگری ایران و فعالینش، شکل دادن به یک جریان آمریکایی در جنبش کارگری ایران است که نه تنها مبنای سیاستها و اقداماتش در راستای تحقق منافع مستقل طبقه کارگر ایران علیه صاحبان صنایع و سرمایه و رژیم اسلامی نباشد بلکه هدفش تحقق منافع سیاست خارجی آمریکا در قبال رژیم اسلامی باشد. "مرکز همبستگی آمریکایی" می کوشد تا جنبش کارگری ایران و فعالین آنرا فاسد کند تا نه تنها از مبارزه برای تحقق خواستههای دیرینه طبقاتی خویش باز مانند بلکه به ابزاری برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی آمریکا در قبال رژیم اسلامی مبدل شوند. این فساد است که جنبش کارگری ایران را تهدید می کند.

دولت آمریکا قبل از اینها و در دوران شاه نیز کوششهایی برای تاثیر گذاری بر جنبش کارگری ایران را در کارنامه خود دارد. تمام تلاشی را که اکنون "مرکز همبستگی آمریکایی" برای تماس گیری با جنبش کارگری ایران و فعالینش انجام می دهد در زمان شاه سفارت آمریکا در ایران انجام داده است، از قبیل فرستادن فعالین سندیکاهای زرد دوران شاه به آمریکا برای شرکت در سمینارها و آموزش دیدن بمنظور فراگیری فوت و فن تبلیغات و توطئه علیه فعالین سوسیالیست جنبش کارگری، ساختن اتحادیه هایی که با سوسیالیستها و کمونیستها در طبقه کارگر مقابله کند، و جنبش کارگری ایران را از تماس با احزاب و سازمانهای سوسیالیست و کمونیست بر حذر دارد. فعالیتهای سفارت آمریکا از محدوده نمایندگان و فعالین سندیکاهای دوران شاه فراتر نرفت و در میان فعالین جنبش کارگری ایران که تاریخا چپگرا و مخالف رژیم شاه و حکومت سلطنتی بودند نتوانست موفق گردد و لاجرم ناکام ماند. چرا که دولت آمریکا یکی از حامیان اصلی رژیم شاه بود و جنبش کارگری ایران که همواره در اپوزیسیون رژیم سلطنتی قرار داشت بنا به تعریف نمی توانست هوادار سیاستهای دولت آمریکا باشد. به همین اعتبار در زمان شاه، ایران فاقد اپوزیسیون طرفدار دولت آمریکا بود زیرا اعتراض به رژیم شاه از اعتراض به دولت آمریکا جدایی ناپذیر بود. اما امروز چنین نیست. اکنون اپوزیسیون بودن و آمریکایی بودن تواما امکان دارد و در جناح راست سیاست ایران که

شامل سلطنت طلبان هم میشود جریانات طرفدار آمریکا بسیار است و حتی می توان سازمانها و افرادی را یافت که سابقا چپی بوده اند. به همین دلیل از نظر دولت آمریکا، اگر می توان اپوزیسیون طرفدار دولت آمریکا داشت پس می توان جنبش کارگری طرفدار آمریکا نیز داشت. این مبنای امید دولت آمریکا در موفقیت برای فاسد کردن جنبش کارگری ایران و ایجاد یک جریان طرفدار سیاستهای دولت آمریکا در جنبش کارگری ایران است.

طبق اطلاعاتی که در حال حاضر در محافل فعالین جنبش کارگری ایران در خارج کشور وجود دارد "مرکز همبستگی آمریکایی" می کوشد تا به انحای گوناگون و از جمله از طریق جریانات اپوزیسیون طرفدار آمریکا و نهادها و افراد وابسته یا متمایل به آنها سود جویند تا با جنبش کارگری ایران و فعالینش ارتباط بر قرار کند. فعال شدن این دسته از احزاب و سازمانها و نهادهای وابسته و یا نزدیک به آنها در قبال مسائل جنبش کارگری و از جمله برگزاری سمینارهای کارگری در چند ماهه اخیر در خارج کشور در همین چارچوب است. نه تنها این بلکه حتی می کوشند تا از جمله جناحهایی از تحکیم وحدت را از طریق فعالین سابق دانشجویی که در خارج کشور ارتباطشان با نهادهای آمریکایی ظاهرا فقط برگزاری جلسه در "ساختمان کنگره آمریکا" است برای ارتباط با جنبش کارگری ایران و فعالینش بسیج کنند.

بنا به تعریف گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری و فعالینش علیه تبدیل شدن جنبش کارگری ایران به ابزار اجرای سیاستهای امپریالیستی آمریکا قاطعانه خواهند ایستاد. به این اعتبار سیاستها و اهداف دولت آمریکا برای ورود و دخالت در جنبش کارگری ایران می تواند تنها بر بخشی از فعالین گرایش راست جنبش کارگری متکی گردد. فعالین گرایش راست جنبش کارگری در ایران تا آنجا که به مواضع و رابطه با آمریکا بر می گردد هم اکنون سه بخش هستند. الف - بخشی از فعالین گرایش راست جنبش کارگری که سابقه حمایت از سوسیالیسم اردوگاهی دارند و هنوز خود را سوسیالیست می دانند و در سیاستهایشان رگه هایی از یک ضد آمریکایی گرایی وجود دارد. این گروه از فعالین گرایش راست جنبش کارگری مستقل از اختلافاتی که با گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری دارند (و هم اکنون حول ماهیت و نحوه تشکیل تشکلی است که کارگران باید داشته باشند، متمرکز است)، اما بر سر ممانعت از نفوذ نهادهای آمریکایی در جنبش کارگری ایران در کنار گرایش چپ هستند. ب - بخشی دیگر از هواداران سابق سوسیالیسم اردوگاهی که اکنون لیبرال شده اند و گاردشان در مقابل سیاستهای آمریکا در قبال ایران باز است و یا چندان محکم نیست و بعضا پرو هم آمریکایی هستند. ج - عناصر کاملا مستعد برای باز کردن راه نفوذ نهادهای آمریکایی در جنبش کارگری ایران آن بخش از فعالین گرایش راست جنبش کارگری است که تعلق خاطری به هیچ نوع سوسیالیسمی در گذشته نداشته و هم اکنون هم ندارند.

د - بخش دیگری از جناح راست جنبش کارگری که به لیبرالها و سوسیال دمکراسی نزدیک است بدلیل داشتن استراتژی فعالیت علنی، تدریجی گرایی و فعالیت درون سیستمی به لحاظ عملی در طرفداری از خط آمریکایی دارای محدودیتهای بسیار زیادی است و از این زاویه قادر نیست بر قدرت ظاهر شود.

علاوه بر اینها، روشن است که تا در جامعه آدم های ابن الوقت و فاسد وجود دارند، تا جامعه موجود خصلت ابن الوقتی و فساد را دائما بازتولید می کند، حضور برخی عناصر ابن الوقت و فاسد، و یا مستعد برای فساد و ابن الوقتی در میان فعالین جنبش کارگری و گرایشات مختلف آن غیر قابل اجتناب است. به اینها باید جریاناتی را اضافه کرد که تحت هر تابلو و عنوانی می کوشند تا با دست و پا کردن یکی دو فعال کارگری و ایجاد گروههای کارگری روی کاغذ و یک سایت، و تحت لوای "پروژه ها" و "ان جی او" های مختلف از بودجه هایی که نهادهای آمریکایی در قبال چنین فعالیت هایی می پردازند، برخوردار گردند. برای اینها هم اکنون فعالین کارگری یک ناندانی بالقوه هستند. اینها آگاهانه یا ناآگاهانه راه ورود نهادهای آمریکایی به جنبش کارگری ایران را باز می کنند تا زمینه فاسد شدن آنها فراهم آورند.

نیازهای مالی جنبش کارگری

این حقیقتی است که جنبش کارگری ایران برای عبور از این دوره، یعنی از دوره بی تشکلی به دوره متشکل بودن، علاوه بر حمایت سیاسی به حمایتهای مالی نیز نیاز دارد. نهادهای آمریکایی تلاش می کنند تا برای تامین این نیازها با فعالین جنبش کارگری تماس بگیرند و راه نفوذ خود را باز کنند. طبعا حمایت های سیاسی و معنوی از جنبش کارگری ایران و اعتراض به بی حقوقی کارگران و محکوم کردن سرکوب مبارزات کارگری و دستگیری کارگران قادر نیست زمینه های ایجاد فساد در جنبش کارگری را فراهم کند. اما تلاش برای برگزاری سمینار درباره جنبش کارگری ایران در خارج کشور توسط نهادهایی که فقط با یکی دو حلقه به جریانات راست و سلطنت طلب مرتبط هستند و فراهم آوردن مشروعیت برای این گونه فعالیت ها بوسیله افراد و جریانات چپ و صد البته ناحالی به منظور یافتن سر نخها و راههایی برای تماس با فعالین جنبش کارگری در ایران بخشی از این پروژه است. تماس با فعالین بعضا لیبرال جنبش دانشجویی ایران در خارج کشور برای سوق دادن و تشویق فعالان جنبش دانشجویی هم کیش و مرام خود به تماس با فعالین جنبش کارگری برای ایجاد کانالهای ارتباطی برای یافتن راههای نفوذ در جنبش کارگری ایران، نیز در زمره این پروژه است. به اینها باید فعالیتهای گسترده برای تماس با فعالین جنبش کارگری و گروه ها و نهادهای معتبر کارگری در جنبش کارگری ایران را نام برد.

یک نیاز حیاتی جنبش کارگری ایران در مرحله کنونی حمایت های مالی است. و بویژه دریافت این نوع حمایت بیشتر از هر نوع دیگری میتواند منشا ایجاد فساد در جنبش

کارگری و فاسد کردن فعالین جنبش کارگری باشد. جنبش کارگری ایران باید بتواند کمک های مالی لازم را دریافت کند اما نباید هیچگونه کمکی را از موسسات و نهادهایی که استراتژی امپریالیستی آمریکا را در اپوزیسیون پیش می برند را بپذیرد.

چگونه باید ایستادگی کرد؟

نهادهای آمریکایی برای برقراری تماس با فعالین جنبش کارگری ایران و نفوذ در آن با موانعی روبرو هستند. با آنکه اتحادیه های کارگری سوسیال دمکرات سابقه همکاری با آمریکا علیه اتحادیه های نزدیک به احزاب کمونیست را دارند اما فعلا عموما مخالف دخالت نهادهای آمریکایی در جنبش کارگری ایران هستند و این ناشی از تفاوت مواضع اروپا و آمریکا بر سر چگونگی برخورد با رژیم اسلامی و معضلات منطقه خاورمیانه است. به این اعتبار، تا زمانی که این اختلافات وجود دارد نهادهای آمریکایی از ارتباط اتحادیه های چپگرا و سوسیال دمکرات که هم اکنون ارتباط فعال با جنبش کارگری ایران دارند نمی توانند برای برقراری تماس با جنبش کارگری ایران استفاده کنند؛ این اتحادیه های سوسیال دمکرات اگر مانعی در برابر نهادهای آمریکایی نباشند حداقل این است که کمکش نمی کنند.

در جنبش کارگری ایران نیز موانعی در مقابل آمریکا وجود دارد. اولاً همانطور که اشاره شد گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری قاطعانه مخالف پروژه ای است که دولت آمریکا برای جنبش کارگری ایران دارد. از نظر فعالین گرایش چپ نتیجه هرگونه تماس دولت آمریکا با جنبش کارگری ایران و کمک به آن چیزی بجز ایجاد فساد در جنبش کارگری ایران نیست. تماسها و کمکهای اتحادیه های سوسیال دمکرات اروپا می تواند به تقویت یک گرایش غیر سوسیالیست و غیر انقلابی در جنبش کارگری ایران منجر شود اما فساد ایجاد نخواهد کرد. به همین دلیل بحث و جدل در این زمینه را هنوز می توان در چهارچوب مباحثات درونی جنبش کارگری گنجانند. اما در قبال سیاستهای دولت آمریکا چنین نیست. بحث در باره رابطه نهادهای آمریکایی با جنبش کارگری ایران بحثی در درون گرایشات جنبش کارگری نیست، بلکه بحثی است بر سر سلامت، پاکیزگی و شرافت جنبش کارگری با بد خواهانش. به همین اعتبار وجود چنین روابطی در چهارچوب افشاگری و محکومیت است. هر گونه رابطه فعالین و یا هر بخش جنبش کارگری با نهادهای آمریکایی و گروهها، سازمانها و نهادهای ایرانی که در چهارچوب پروژه آمریکا در صدد تماس با فعالین جنبش کارگری، حمایت از جنبش کارگری، برگزاری سمینار و راه اندازی دوره های آموزشی و غیره هستند باید افشا و محکوم گردد. نهادهای آمریکایی باید به عنوان عامل فساد و روابط ایرانی آنها در جنبش کارگری ایران باید بعنوان عوامل فساد افشا و معرفی گردند.

ثانیا، یکی از نهادهای فعال در خارج کشور که تاکنون سهم ارزنده ای در جلب همبستگی جنبش جهانی کارگری با کارگران ایران داشته "اتحاد بین المللی در دفاع از

کارگران ایران" است که هر نوع همکاری با این نوع نهادهای آمریکایی را صریحا رد کرده است.

تشکیل یک هیات معتمد مالی

یکی از راههای جلوگیری از فاسد شدن جنبش کارگری ایران و فعالینش، تقبیح دریافت غیرعلنی هر نوع کمکهای مالی از کلیه نهادهای کارگری است که حاضرند به جنبش کارگری ایران کمک کنند. این را باید به یک رسم و سنت معتبر در جنبش کارگری ایران تبدیل کرد که کلیه کمکهای مالی باید علنی باشد و کاملا روشن باشد که از کجا آمده است. در جنبش کارگری ایران دریافت کمک های مالی غیرعلنی و زیر جلیکی باید ممنوع باشد و بویژه اگر افراد و نه گروهها و تشکلهای، این نوع کمکهای غیر علنی را دریافت کنند باید بعنوان عوامل فساد افشا و طرد گردند. (واضح است که اینجا منظور کمک های مالی ناچیز یا کمک مستقیم به تک خانواده های کارگران جان باخته و یا زندانی که توسط فعالین جنبش کارگری در ایران و خارج کشور جمع آوری می شود و هر یک از راههای میسر به کارگران ایران میرسد، نیست. این نوع حمایت ها به قدمت جنبش کارگری وجود داشته است و اساسا مسئله ساز نبوده و نیست.)

مسئله کمکهای مالی نهادهای بین المللی و اتحادیه های کارگری است. همه این نوع کمکها برای جنبش کارگری ایران یک تعهد طبقاتی ایجاد می کند تا به درجه ای که وضع مالی اش بهبود یابد به جنبش کارگری در بخشهایی که نیاز دارند کمک مالی کند. این تعهد طبقاتی ایجاد می کند تا به مجرد این که طبقه کارگر ایران تشکلهای خود را ایجاد کرد، که این روز دور نیست، کمک مالی به بخشهایی از جنبش کارگری جهانی را که نیاز مالی دارند یکی از مبانی پایه ای سیاستهای همبستگی طبقاتی خود بداند.

پول گرفتن جنبش کارگری ایران و فعالین آن از نهادهای وابسته به سیاستهای خارجی آمریکا باید تقبیح گردد و ممنوع باشد. به عنوان يك گام عملی فوری، بمنظور نظارت بر دریافت و نحوه توزیع کمکهای مالی به جنبش کارگری ایران می توان یک هیات عالی تشکیل داد. این هیات که طبعا در ارتباط نزدیک با فعالین، تشکلهای و نهادهای جنبش کارگری ایران قرار دارد، مرجع معتبری از معتمدین فعالان جنبش کارگری ایران برای اطلاع از کمک کننده و نحوه خرج آن است. اعضای این هیات مستقل از عقاید سیاسی که دارند فقط و فقط باید قابل اعتماد باشند و در جامعه و بین فعالین جنبش کارگری ایران به این امر شهره باشند.

کارگران واحد و کمک مالی

رضا مقدم – اول آذر 1385

یداله خسروشاهی با درج اطلاعیه کمک مالی به کارگران شرکت واحد در یک سایت آمریکایی به نام "گذار" مخالفت کرده که امری است با ارزش. علت اصلی مخالفت یداله خسروشاهی چنین است: "درج چنین اطلاعیه هایی آنهم روی سایت "گذار" نه آنکه هیچگونه کمکی به فعالین کارگری نمی کند بلکه خود دستاویزی است جهت اعلام اتهامات واهی و پوچ از طرف مسئولین قوه قضائیه رژیم به فعالین کارگری".

نهادهای آمریکایی تلاشهایی را برای ارتباط با فعالین جنبشهای اجتماعی ایران و از جمله فعالین جنبش کارگری آغاز کرده اند. این نهادهای آمریکایی نظیر "مرکز همبستگی" و یا همین سایت "گذار" می کوشند به طرق مختلف جنبشهای اجتماعی و منجمله جنبشهای کارگری کشورهای مختلف را فاسد کنند و به ابزاری برای پیشبرد سیاست خارجی آمریکا تبدیل کنند، درست همان کاری را که با اتحادیه همبستگی لهستان کردند. بنابراین برای ممانعت از فاسد شدن جنبش کارگری ایران، باید با از هر گونه ارتباط با این نهادها احتراز کرد و از دریافت هرگونه کمک از آنها خودداری کرد. اما علت مخالفت یداله خسروشاهی در این نوشته مشخص جلوگیری از فاسد شدن جنبش کارگری نیست. وی در این نوشته نگران "اتهامات واهی و پوچ از طرف مسئولین قوه قضائیه رژیم به فعالین کارگری" است که با وجود قوه قضائیه پاپوش دوز اسلامی یک نگرانی همگانی است و فقط به این موضوع محدود نیست. به این اعتبار دلیل ارائه شده از طرف یداله خسروشاهی کافی نیست و ناقص است. این دلیل ناقص و ناکافی، این سؤال را ایجاد می کند که اگر چنین نبود، یعنی اگر قوه قضائیه رژیم اسلامی

به فعالین کارگری "اتهامات پوچ و واهی" نمی زد، دریافت این کمک ها و یا درج اطلاعیه کارگران شرکت واحد در سایت آمریکایی "گذار" اشکالی نداشت؟

نوشته یداله خسروشاهی برای مخالفت با همین ارتباط ها و کمک هاست منتها معلوم نیست که چرا وی دلیل اصلی مخالفت خود را بیان نمیکند که چنین برداشتی از نوشته اش بشود.

برکناری اسانلو و سنتهای کارگری

رضا مقدم - 5 بهمن ۹۱

اطلاعیه سندیکای کارگران شرکت واحد در دوم بهمن ۱۳۹۱، درباره برکناری منصور اسانلو از ریاست هیات مدیره سندیکا تذکر دو نکته را ضروری کرده است.

۱ - برکناری اسانلو می توانست امری عادی و مربوط به گردش کار درونی هیات مدیره باشد اگر از "فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل" خواستار "قطع همه ارتباطات، همکاری ها و حمایتها از نامبرده" نمیشد. تنها کافی بود سندیکای واحد خبر تغییر رئیس هیات مدیره خود را به اتحادیه جهانی حمل و نقل اطلاع می داد تا از این پس در مکاتبات و تماسهای فی مابین با رئیس جدید هیات مدیره (که در اطلاعیه اعلام نشده که اکنون رئیس هیات مدیره کیست) تماس برقرار شود. طبعاً اتحادیه جهانی حمل و نقل نیز به مکانیسمهای درونی سندیکای واحد برای تصمیم گیری احترام می گذارد و آنرا رعایت خواهد کرد. منتها چرا باید اتحادیه جهانی حمل و نقل همه ارتباطات خود را با اسانلو قطع کند؟ و چرا با وی بعنوان رئیس سابق هیات مدیره سندیکای واحد در تماس نباشد؟ و مهمتر آنکه چرا اتحادیه حمل و نقل نباید از اسانلو حمایت کند. اسانلو به دلیل فعالیتهایش در دفاع از حقوق کارگران واحد مورد ضرب و شتم قرار گرفت و تمام افراد خانواده اش مورد آزار و اذیت رژیم قرار گرفتند و چندین سال عمر خود را در عین بیماری در زندانهای رژیم اسلامی گذراند و شایسته بود و هست که خود و خانواده اش علیه اقدامات غیر انسانی رژیم اسلامی مورد حمایت قرار بگیرد. کما اینکه فعالین جنبش کارگری ایران صرف نظر از هر اختلاف نظری که با وی داشته اند از وی در مقابل رژیم و اوباش شوراها و اسلامی حمایت کرده اند و تشکلهای جهانی کارگری نیز در حمایت از وی اقدامات و آکسیونها بسیاری را به عمل آورده اند. تحت هیچ شرایطی و بخاطر هیچ اختلاف نظری نباید فعالین جنبش کارگری را از حمایت در مقابل دستگیری و آزار و اذیت رژیم اسلامی محروم کرد.

۲ - اعلام اینکه سندیکا در خارج کشور نماینده و سخنگو ندارد و یا به عبارت دیگر برکناری کسی که در خارج خود را نماینده و سخنگوی سندیکا واحد معرفی می کرد اقدامی درست و به سلامت سندیکا کمک می کند. اما اسانلو نباید طرد شود. طرد اسانلو می تواند مضرات افراد و جریانات ضد کارگری به جنبش کارگری ایران را افزایش

دهد. اسانلو در یک مقطع مهم سهم اساسی داشت در عبور جنبش کارگری ایران از بی تشکلی در دوران اختناق به تشکل داشتن. هیچ درجه از اختلاف نظر هیات مدیره سندیکای واحد با اسانلو نباید ذره ای از حقوق و حرمت انسانی وی بکاهد. در چنین مواردی باید با اتکا به سنتهای جنبش کارگری مناسبات و نحوه بیان اختلافات در عین صراحت و قاطعیت در فضایی سالم و صمیمی صورت گیرد و راه بازگشت طرفین پس از پی بردن به اشتباهات احتمالی باز باشد. جمهوری اسلامی از بدو پیدایشش با اخراج، دستگیری، شکنجه و اعدام جنبش کارگری را از فعالینش محروم کرده است. جنبش کارگری نباید بدلیل اختلاف نظر و یا هر خطا، لغزش و اشتباهی خود را از فعالینش محروم کند. باید فعالانه کمک کرد و راه بازگشت را فراهم ساخت.

از: سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

به: فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF)

موضوع: برکناری منصور اسالو از ریاست هیئت مدیره سندیکا

احتراما "سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه اعلام می دارد؛ منصور اسالو را به علت انجام تخلفات متعدد و عدم پایبندی به تعهدات خود و نادیده گرفتن هشدارها و اعتراضات درونی سندیکا، از ریاست هیئت مدیره برکنار کرده و از این تاریخ هیچگونه سمت و مسئولیتی در این سندیکا ندارد و از آن نهاد کارگری خواستار قطع همه ارتباطات، همکاری ها و حمایتها از نامبرده می باشد. یادآوری می شود سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه هیچ نماینده و سخنگویی در خارج از کشور ندارد.

با امید به گسترش صلح، عدالت و صداقت در همه جهان

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

دوم بهمن یک هزار و سیصد و نود و یک

رونوشت:

- سازمان جهانی کار (ILO)

- کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری (ITUC)

- کنفدراسیون کارگران فرانسه (CGT)

- کلیه اتحادیه ها و نهاد های کارگری داخلی و بین المللی

برکناری اسانلو در متن کدام اوضاع (۱)

رضا مقدم - ۲۵ فوریه ۲۰۱۳

بعنوان مقدمه:

اکنون آشکار است که تلاش اولیه فعالین خارج کشور در حمله به هیات مدیره سندیکای کارگران واحد برای پس گرفتن تصمیم خود در برکناری اسانلو به جایی نرسید. بعلاوه اینکه اتحادیه جهانی ترانسپورت نیز اعلام کرد که "ما حق هئیت مدیره را بعنوان هئیت منتخب اداره کننده سندیکا برای این تصمیم به رسمیت می شناسیم و آن را کاملاً رعایت می کنیم." بخش حمل و نقل "ث ژ ت" در فرانسه نیز با یک نامه خطاب ابراهیم مددی (نایب رئیس)، رضا شهابی (خزانه دار)، داود رضوی (عضو هیئت مدیره) تصمیم سندیکای واحد را پذیرفته است. (۲) از تصمیم هیات مدیره سندیکای واحد در برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره و تاکید بر نداشتن سخنگو و نماینده در خارج کشور، اکثریت بزرگی از فعالین جنبش کارگری دفاع کردند و طبعاً با استدلالات خاص خود و بحثی که این فعالین بر سر نارسایی ها و ناروشنیهای اطلاعیه سندیکا به اتحادیه جهانی ترانسپورت دارند به منزله مخالفت با تصمیم سندیکای واحد نیست. سندیکای واحد و هیات مدیره اش نباید خود را زیر فشار بررسی این نارسایی ها ببینند. سندیکای شرکت واحد اولین تشکل کارگری بود که با استراتژی بدون اجازه از کارفرما و دولت ایجاد شد و راه را به جنبش کارگری ایران نشان داد. اکنون نیز سندیکای واحد بعنوان اولین تشکل توده ای جنبش کارگری در دوران جدید دارد چگونگی برخورد به اختلافات درون هیات مدیره خود را تجربه می کند. این تصمیم سندیکای شرکت واحد می تواند برای جنبش کارگری الگو شود و به همین دلیل جنبش کارگری ایران و فعالینش باید دست به دست هم دهند و از این آزمون موفق و در راستای منافع جنبش کارگری بیرون بیایند. بیان نارسایی ها اطلاعیه سندیکای واحد بدلیل اهمیتی است که این سندیکا نزد فعالین جنبش کارگری دارد و نشانه توقع بالایی است که از آن می رود و جا دارد تا سندیکای کارگران واحد و هیات مدیره اش بخود ببالند. فعالین جنبش کارگری با توصیه ها و اظهار نظرهای خود می کوشند به سندیکای واحد کمک کنند تا با کمترین خسارت و لطمه از این برهه حساس عبور کند. اکثر ملاحظات مطرح شده در واقع امر اساساً توصیه هایی از طرف مدافعین برکناری اسانلوست و هدفش تجهیز هیات مدیره برای

رفع آنها و گرفتن بهانه از کسانی است که با آویزان شدن به ابهامات این اطلاعیه، قصد دارند خود برکناری اسانلو را زیر سؤال ببرند.

بعلاوه و مهمتر اینکه، اکنون در کنار بررسی نارسائی های اطلاعیه سندیکای واحد بحث های جدی برای تحلیل پروژه اسانلو در خارج کشور نیز شروع شده که هدفش مصون داشتن کل جنبش کارگری ایران از یک جریان غیر طبقاتی و غیر کارگری است که طبعا شامل مصون داشتن سندیکای واحد نیز بعنوان بخشی از جنبش کارگری می گردد. به این اعتبار کارگران واحد و سندیکایشان در مقابله با این هجوم غیر طبقاتی تنها نیستند و فعالین جنبش کارگری و به ویژه فعالین گرایش چپ جنبش کارگری را در کنار خود دارند. هدف پروژه اسانلو (۳) و خروجش از کشور و گذاشتن جنبش کارگری در چهارچوب حقوق بشر علیه کلیت جنبش کارگری است و در چهارچوب اختلافات گرایشات چپ و راست درون جنبش کارگری نمی گنجد و کاملا خارج از جنبش کارگری است. مخالفت اسانلو با تصمیم هیات مدیره شرکت واحد هدفش بازگشت به مسئولیت قبلی در سندیکای واحد نیست بلکه هدفش تقویت یک خط غیر کارگری در سیاست عمومی ایران است تحت نام حقوق بشر. به این اعتبار مسئله تنها بر سر دفاع از سندیکای کارگران واحد نیست و طبعا فعالین جنبش کارگری ایران نمی توانند تنها با اتکا به روشهای سندیکای کارگران واحد با پروژه اسانلو مقابله کنند. برای مقابله با این پروژه غیرکارگری که در واقع تدارکی برای ربودن (های جک) جنبش کارگری ایران است باید به سنت ها و تاریخ و تجربه جدلهای جنبش کارگری بین المللی در مقابله با این گونه سیاستها و اقدامات ضد کارگری رجوع و اتکا کرد. (۴) بدین ترتیب و از این پس دفاع سندیکای واحد از برکناری اسانلو، بخشی از مقاومت و مبارزه عمومی کل جنبش کارگری در دفاع از خود علیه پروژه اسانلو است. از فعالین جناح چپ جنبش کارگری انتظار می رود که برای مقابله با آن خود را از هر نظر مجهز کنند و متحد و منسجم شوند و در این شرایط خطیر اوضاع ایران به صحنه بیایند.

مطابق با توصیه ها و نگرانی های تاکنون ابراز شده فعالین جنبش کارگری، در این مبارزه باید از پیش بر این پرنسیپهای مهم جنبش کارگری تاکید داشت:

۱ - ما مخالفت پروژه اسانلو هستیم اما از هر نوع انتقاد و افشاگری از اسانلو حمایت نمی کنیم. شخص اسانلو، حرمت انسانی و عرصه زندگی خصوصی وی از انتقاد ما مصون است. انتقادات ما به پروژه اسانلو، بر دیدگاهها و افشای ماهیت غیر کارگری آن متمرکز است و لاغیر. بدین ترتیب ما خود را از پرووکاتورهای رژیم اسلامی و همچنین از افراد و جریاناتی در اپوزیسیون که آغشته به فرهنگ فاسد اتهام زنی و پاپوش دوزی رژیم حاکم در برخورد به مخالفان خود هستند، فاصله می گیریم و اجازه نمی دهیم که آنها چهره مبارزه ما را مخدوش کنند. ابتدا سیاسیون و سپس مردم باید شاهد فرهنگ بالای فعالین جنبش کارگری در مبارزه با مخالفان خود باشند و نشانه هایی از آینده ای که کارگران برای مردم ایران می خواهند را نظاره کنند.

۲ - در وهله اول اعضای سندیکای کارگران واحد و در درجه بعد کل جنبش کارگری ایران باید بدانند که تصمیم به برکناری اسانلو مانند جدایی در فرقه های سیاسی با هلهله و شادی و با سرود پیروزی همراه نبوده و نیست. هیچ فعال جنبش کارگری از اینکه اسانلو را از دست داده، خوشحال نیست. حتی گرایش راست جنبش کارگری هم باید با از دست دادن اسانلو لطمه بزرگی خورده باشد. سندیکای واحد اسانلو را طرد نکرده است. این خود اسانلو بوده که آگاهانه به یک پروژه غیر کارگری پیوسته و بدست خویش، خود را از سندیکای واحد و جنبش کارگری ایران کنار گذاشته و طرد کرده است. اسانلو از ایران خارج شده و تا حدی از آزار و اذیت رژیم اسلامی دور شده است اما باید مطمئن باشد که مطابق سنتهای دیرین جنبش کارگری، ما به هر تعرض و فشاری از طرف رژیم به خانواده اش که در ایران است، اعتراض خواهیم کرد و آنها را تنها نخواهیم گذاشت. اگر اسانلو در ایران بود این شامل خود وی هم میشد.

۳ - جنبش کارگری ایران مانند فرقه ها نیست که بدلیل اختلاف امروز سابقه و فعالیت همزمان سابق خود را فراموش و یا تخطئه کند. جنبش کارگری ایران دو دوره فعالیت اسانلو را از هم تفکیک می کند و همواره قردان زحمات و لطماتی است که برای تشکیل سندیکای واحد خود و خانواده اش متحمل شدند. فعالین جنبش کارگری نشان خواهند داد همه آنچه برای حفظ حرمت انسانها و مصون بودن آن از هر نوع تعرض بیان شده شامل حال مخالفان است. موافقان قریبون صدقه هم می روند و اگر نهی باشد باید هشدار برای احتراز از شیفتگی و ذوب شدن در قائد اعظم باشد!

برکناری اسانلو و اساسنامه سندیکا

برخی مخالفتها با برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره با استناد به اساسنامه سندیکای واحد است. از جمله محمود صالحی نیز مخالفت خود با برکناری اسانلو و همچنین اخراجش از سندیکا را با اتکا به مواد متعددی از اساسنامه سندیکا مدلل کرده است. در صورتیکه هیات مدیره سندیکای واحد، اسانلو را فقط از ریاست هیات مدیره برکنار کرده است و نه بیش. مطابق با ماده هفده اساسنامه: "اعضای هیات مدیره در اولین جلسه ای که حداکثر پانزده روز پس از قطعی شدن انتخابات تشکیل می شود از بین خود یک نفر را به عنوان رئیس، یک نفر نایب رئیس، یک نفر دبیر، یک نفر خزانه دار و یک نفر را به عنوان مسئول روابط عمومی انتخاب می کند". بنابراین انتخاب رئیس هیات مدیره بخشی از حقوق و اختیارات مختص هیات مدیره برای تقسیم کار درونی خود است و برخلاف برداشت محمود صالحی، در برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره هیچ نقص و خطای اساسنامه ای صورت نگرفته است. بعلاوه در تبصره های ماده هجده آمده است: "تبصره یک: غیبت در سه جلسه متوالی یا پنج جلسه متناوب، بدون ارائه عذر موجه به دیگر اعضای هیات رئیسه و بازرسان که مانع انجام وظیفه هر یک از اعضای هیات مدیره شود، موجب استعفا از سمت عضویت در هیات مدیره خواهد بود و عضو یا اعضای علی البدل که به ترتیب بیشترین آرا را در مجمع

عمومی کسب کرده اند جانشین عضو یا اعضای مستعفی خواهند شد. تبصره دو: کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهد آور نزد مستعفی حداکثر ظرف مدت یک هفته باید به هیات مدیره عودت داده شود و رسید کامل با امضاء و مهر هیات مدیره سندیکا به او داده شود. تبصره سه: تشخیص موجه یا غیر موجه بودن عذر به عهده هیات مدیره و بازرسین اصلی خواهد بود. "بعلاوه مطابق ماده بیست و یک: "در صورت استعفا، فوت و یا فقدان صلاحیت هر یک از اعضای هیات مدیره اعضای علی البدل با توجه به تقدم آرا جانشین عضو مزبور خواهد شد."

در محافل جنبش کارگری ایران این خبر موثق مطرح است که اعضای هیات مدیره سندیکا مرتب به اسانلو برای حضور در جلسات هیات مدیره و همچنین پایان دادن به سوء استفاده از عنوان ریاست هیئت مدیره سندیکا در ارتباط با جریانات ملی مذهبی و اصلاح طلبان تذکر داده اند و همین دلیل اصلی نارضایتی هیات مدیره از رفتار و اعمال اسانلو بوده است. منتها ابهامات آنجا پیش آمده که اسانلو با تصمیم خود از کشور خارج شد و این طبعاً رابطه اش با سندیکای کارگران شرکت واحد را دگرگون کرد. یکی از شرایط عضویت در سندیکای واحد که در ماده پنج آمده "شاغل بودن در شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه" است و مطابق تبصره یک همین ماده "چنانچه هر یک از اعضا شرایط فوق را از دست دهد مستعفی شناخته خواهد شد." سندیکای کارگران شرکت واحد از رانندگان و تعمیر کاران، کارگران کنترل خطوط و کارگران دفتری و کارمندان و کارگران خدماتی تشکیل می گردد و شامل کسانی که در خارج کشور هستند، نمی شود. بنابراین مطابق اساسنامه سندیکای واحد و همچنین روش تاکنونی تشکلهای کارگری در ایران، این تشکلهای در خارج کشور نماینده ندارند، عضو گیری نمی کند و اعضایشان نیز با خروج از ایران دیگر نمی توانند همچنان عضو بمانند. بطور مثال "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای های کارگری" هم عملاً همین روش را دارد. به همین دلیل با خروج محمد حسین مهرزاد از اعضای "کمیته هماهنگی برای کمک ... " به خارج کشور بطور اتوماتیک عضویتش در این تشکل لغو شد. اسانلو بار قبل که خارج کشور آمد بعنوان یک ماموریت از طرف سندیکا و برای دیدار با اتحادیه جهانی ترانسپورت بود. (۵) اما اینبار هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد هیچ مسئولیتی در قبال خروج اسانلو از ایران و طبعات این خروج برای وی در سندیکا و یا هیات مدیره ندارد. اسانلو در هماهنگی با هیات مدیره سندیکا و برای ماموریتی از جانب سندیکا به خارج نیامده است. به عبارت دیگر هیات مدیره نه اسانلو را از هیات مدیره کنار گذاشته و نه از سندیکا اخراج کرده که نیاز به رعایت مقررات اساسنامه که برای اینگونه موارد پیش بینی شده و مورد استناد محمود صالحی است، داشته باشد. (۶)

برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره سندیکای کارگران واحد با سیاستها و منافع افراد، احزاب و سازمانهایی مغایرت داشت و با آن مخالفت کردند. از نظر بخشی از

اینها برکناری اسانلو تماما به نفع گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری است که اینها همواره با سیاستها و فعالین این گرایش عناد می ورزیده اند. (۷) در این میان احزاب و سازمانهایی که خود نه تنها بر رهبری فردی صحنه گذاشته و آنرا تقدیس کرده اند بلکه بر سر داشتن رهبری فردی و لیدر حتی انشعاب کرده اند، از رویکرد سندیکای واحد و الگو شدن آن در جنبش کارگری طبعاً خشنود نیستند. به همین دلیل اطلاعیه "کمیته هماهنگی برای کمک ... بنام" در راستای تصمیم گیری جمعی و شورایی" که به نظر می آید با اطلاع از نوع رفتار و کردار اسانلو در هیات مدیره سندیکای واحد نگاشته شده است، مخالفت فعالین این گونه احزاب که رهبر پرستند و آنرا تقدیس می کنند را برانگیخته و به دفاع از اسانلو واداشته است. (۸) عروج رهبران محصول جنبشهاست. نه می توان این گونه رهبران را ایجاد کرد و نه می توان مانع بوجود آمدن آنها شد. این رهبران مخلوق نیازهای جنبشهای اجتماعی و از جمله جنبش کارگری هستند. آنچه که جنبش کارگری باید بر آن تاکید کند فعالیت این رهبران در چهارچوب مصوبات و تصمیمات دسته جمعی و پاسخگو بودن آنها در قبال تشکل کارگری است تا کسانی به این حد نرسند که بگویند "سندیکا نمم. هر کجا من هستم سندیکا همانجاست".

از میان تشکلهای کارگری داخل کشور تنها "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای های کارگری" با انتشار یک اطلاعیه صریحا از سندیکای واحد و برکناری اسانلو دفاع کرده است. در دوران ریاست اسانلو بر هیات مدیره سندیکای واحد و به ویژه در چند ساله اخیر اتحادیه آزاد، کانون مدافعان و سندیکای فلزکار و مکانیک و ... ارتباط و همکاری نزدیکی با سندیکای واحد داشتند و اطلاعیه های مشترک متعددی منتشر کردند اما اکنون در قبال برکناری اسانلو کاملا سکوت کرده اند. اکنون که بیش از یک ماه از برکناری اسانلو (دوم بهمن ۱۳۹۱) می گذرد، آیا سکوت این سه تشکل چیزی جز دفاع از اسانلو و مخالفت با سندیکای واحد تلقی می شود؟ طبعاً انتظار این بود تا اتحادیه آزاد و کانون مدافعان و سندیکای فلز کار و مکانیک و ... که بیشترین همکاری را با سندیکای واحد در دوران اسانلو داشتند از تصمیم هیات مدیره در برکناری اسانلو دفاع می کردند و سندیکای واحد را در این شرایط حساس که مورد هجوم قرار داشت، تنها نمی گذاشتند. نباید گذاشت جنبش کارگری ایران از همین زاویه دوباره لطمه ببیند.

مدیریت اختلافات درون تشکلهای کارگری

در دهه اخیر تشکلهای جنبش کارگری ایران طبعاً مانند هر تشکل دیگری دارای اختلافات بوده اند. منتهای آن کانون کمیته هماهنگی بهتر از بقیه توانسته است اختلافات و مباحث درونی خود را مدیریت کند. مباحث محسن حکیمی و لغو کار مزدیها در کمیته هماهنگی با نظم و بشکل سازمان یافته ای علنی شد و دیگر فعالین جنبش کارگری و علاقه مندان به مسائل کارگری توانستند آنرا دنبال و بعضاً در آن شرکت کنند. هنگامی

که بحثها به اندازه کافی پخته و سرراست و قابل تفکیک و تشخیص برای اعضای کمیته هماهنگی شد، آنها بالاترین اجلاس خود را تشکیل دادند و این اجلاس با اکثریت بالائی (بجز چند نفر) تمایل خود را به یک طرف این مباحث نشان داد. در صورتیکه در کمیته پیگیری نیز اختلافات وجود داشت و بمرور نیروهایش ریزش کردند و شدیداً ضعیف شد بدون اینکه فعالین جنبش کارگری از محتوای مباحث و اختلافات مطلع شوند.

اکنون سندیکای شرکت واحد اولین تشکل توده ای است که رئیس هیات مدیره اش را بر کنار کرده است. مسئله این است که چگونه این سندیکا اختلافات خود با رئیس قبلی را توضیح می دهد و مدیریت می کند. به عبارت چگونگی باید یک تشکل توده ای نظیر سندیکای واحد که اعضایش مستقل از رنگ، ملیت، جنسیت، دین، مرام و نظرگاه سیاسی و فقط به صرف کارگر شرکت واحد بودن عضو آن است باید درباره اختلافات درونی و طبیعی خود بر سر نوع مبارزه و مطالبه و سیاستهای دولت و قوانین و غیره برخورد کند. چگونگی باید سندیکا پایدار بماند اما سیاستها و مسئولین تغییر کنند. و چگونه هر تغییر سیاست و مسئولین باعث تلاطمات و ریزش نیرو نگردد، تشکیلات را تا مرز از هم پاشیدگی نبرد و در آستانه انشعاب قرار ندهد. شرکت واحد اولین تجربه یک تشکل توده ای جنبش کارگری در این زمینه است و باید کوشید تا از این آزمون بشکل اصولی و طبقاتی سربلند بیرون بیاید. این اولین تجربه جنبش کارگری ایران در دوران اخیر است و لذا تنها مربوط به شرکت واحد نیست. همه فعالین جنبش کارگری باید در این ماجرا خود را ذینفع بدانند و در آن دخالت کنند زیرا می رود تا سنت و روشی تثبیت شود که در چگونگی برخورد به اختلافات درون تشکلهای توده ای کارگری ایران موثر است.

جای تاسف دارد که احزاب چپ غیر کارگری در این زمینه درس مثبتی برای جنبش کارگری ایران ندارند و هر آنچه هست اساساً تجربه منفی است که باید شدیداً از آن احتراز کرد. البته فعالین این احزاب که خود عامل و وارث برخورد به مخالفان درونی خود با اتهام و فحاشی و ترور شخصیت بوده اند حال در مورد روش سالم برخورد با اسانلو به هیات مدیره سندیکای شرکت واحد درس می دهند. (۹)

حق تصمیم گیری اکثریت و حقانیت سیاسی تصمیم

دفاع از برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره با اتکا به رای اکثریت و خرد جمعی قطعاً کافی نیست. در مقابل فرد گرایی و اعمال خود سرانه رهبران تشکلهای توده ای، اتکا به خرد جمعی و تصمیم اکثریت از نظر اصول کار جمعی کاملاً صحیح است اما چیزی درباره حقانیت سیاسی تصمیم اتخاذ شده نمیگوید. اگر بعنوان یک مثال فرضی، همین هیات مدیره فعلی سندیکا واحد با خرد جمعی اطلاعیه ای بدهد و از اصلاح طلبان دفاع کند و یا کارگران را به رای دادن به آنها فرا بخواند، تصمیمش از نظر سیاسی و طبقاتی قابل دفاع نیست. نه به این دلیل که متکی به خرد جمعی و رای اکثریت نیست

بلکه به این دلیل که مغایر منافع کارگران است. در چنین شرایطی طبعا باید از هر تک فردی از اعضای هیات مدیره دفاع کرد که علیه سمت گیری سندیکا بطرف صاحبان صنایع و سرمایه می ایستد. رای اکثریت لزوما حقایق سیاسی و طبقاتی ندارد. اکثریت قدرت تصمیم گیری دارد اما نفس اکثریت بودن نشانه‌دهنده صحت آن تصمیم نیست. بعنوان مثال، سوسیالیستهای ایران و فعالین جناح چپ جنبش کارگری هیچگاه رژیم اسلامی را بعنوان نتیجه پیروزی انقلاب و نتیجه خرد جمعی مردم ایران نپذیرفتند. رای اکثریت نه لزوما نشانه صحت سیاسی یک تصمیم است و نه لزوما تعیین کننده حقیقت. هیتلر با رای مردم آلمان به قدرت رسید و بطور مثال در هر انتخاباتی در فرانسه نگرانی از این که راست افراطی بتواند با رای مردم فرانسه به قدرت برسد بالا میگیرد بدون اینکه جریانات مترقی و حتی لیبرالها تردید داشته باشند که باید در مقابل نتیجه انتخاباتی که راست افراطی را در فرانسه به قدرت می رساند ایستاد. رای اکثریت بخشی از کارکرد و روال کار یک حرکت دسته جمعی است. بدین معنی که رای اکثریت اجرا می شود و در کنار آن آزادی کامل برای اقلیت وجود دارد و حرمت و شخصیت مخالفان کاملا از هر نوع تعرضی مصون می ماند تا آنها امکان بیابند که اگر اکثریت آن مجموعه معین را قانع کنند، تبدیل به اکثریت شوند و نظرات و تصمیمات آنها اجرا شود. رای اکثریت همین کارکرد را دارد و نه بیش از آن. معیار فعالین جناح چپ جنبش کارگری برای قضاوت تصمیمات تشکلهای توده ای و احزاب منافع کوتاه مدت و دراز مدت جنبش کارگری است.

سندیکای واحد در اوضاع کنونی گذشته از حق سازمانی اکثریت در تصمیم گیری باید بتواند از حقایق سیاسی تصمیم خود نزد اعضای سندیکا و نزد وسیعترین توده های کارگر دفاع کند. بنابراین باید از تصمیم بگونه ای طبقاتی دفاع کند. دفاع طبقاتی از تصمیم به برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره منافاتی با معذوریت سندیکا در بیان مواردی که بنا به دلایلی نمی تواند علنی باشد، ندارد. در ادامه این مطلب من همین حقایق سیاسی و طبقاتی تصمیم هیات مدیره سندیکا را باز خواهم کرد.

رنسانس فرهنگی و جنبش کارگری

جمهوری اسلامی یک فرهنگ پاپوش دوزی و اتهام زنی و ترور شخصیت در سیاست ایران بپا کرده و آنرا علیه انقلابیون و سوسیالیستها بکار برده و این اواخر حتی شامل حال کسانی شده که خود سالها بالاترین مسئولیت های سیاسی و نظامی و امنیتی را در این نظام داشته اند. این فرهنگ منحط حتی تاثیرات عمیقی بر بخشهایی از فعالین اپوزیسیون هم گذاشته است. در برخورد با همین برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره سندیکا هم این فرهنگ منحط را توسط عده ای شاهد بوده ایم. اینها قربانیان یک سوسالیسم غیر کارگری هستند که به حکم عروج جنبش کارگری تاریخا بی آینده اند. از این نظر جامعه سیاسی ایران به یک جنبش فرهنگی نیاز دارد تا این فرهنگ ضد انسانی را عقب براند و با سرنگونی جمهوری اسلامی به بزرگترین حامی و منشا این

فرهنگ فاسد یک ضربه اساسی بزند. سنگ بنای این جنبش فرهنگی را جنبش کارگری و اکنون سندیکای شرکت واحد می تواند، بگذارد. بی اعتنایی هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد به همه اتهامات کثیفی که خود افشاگر گویندگانش نزد فعالین جنبش کارگری بود، خود گامی است هر چند کوچک در خدمت تعالی فرهنگ سیاسی ایران. اگر سندیکای شرکت واحد بتواند نحوه برخورد با اسانلو را بعنوان چگونگی برخورد به مخالفان در یک تشکل توده ای کارگری به گونه ای اصولی و در خدمت تعالی فرهنگ سیاسی ایران دنبال کند هم در نزد بخش پیشرو جامعه ایران و هم در نزد فعالین کارگری موثر خواهد بود.

گرایش راست و پروژه اسانلو

جنبش کارگری ایران دارای دو جناح راست و چپ است. با آنکه استنمار، ستم و اجحافات که نظام سرمایه داری علیه کارگران اعمال می کند تقریباً یکسان است اما در درون جنبش کارگری برای مقابله با آنها راه یکسانی از جانب گرایشات عرضه نمی شود. این راه های متفاوت زمینه ساز وجود گرایشات در جنبش کارگری است. هیچ گرایشی قادر به حذف گرایش دیگر نیست. شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دخیل است تا هر یک از این دو گرایش در جنبش کارگری و در تشکلهای کارگری ضعیف و قوی شوند. در تشکل های توده ای که کارگران مستقل از رنگ، ملیت، جنسیت، دین، مرام و نظرگاه سیاسی و فقط به اعتبار کارگر بودن عضو هستند اصل بر مخالفت با کارفرماهاست. به همین دلیل طرفداری مسئولین سندیکاها از احزاب سرمایه داری و یا گذاشتن جنبش کارگری در زمره حقوق بشر دیگر گرایش راست و رفرمیسم کارگری نیست و اصولاً خارج از طبقه است و در اساس با علت وجودی فعالیت تشکل توده ای کارگری منافات دارد. نمی توان با اصلاح طلبان بود و جنبش کارگری را در زمره حقوق بشر دسته بندی کرد و هنوز گرایش راست بود. اینها در زمره دشمنان طبقه کارگرند.

دولت و مجلس اصلاح طلب، کارگران کارگاههای تا ده نفر و همچنین کلیه کارگران کارگاههای قالی بافی را مستقل از تعداد کارگرانش از شمول قانون کار خارج کردند و میلیونها کارگر را دست بسته برای شدیدترین استثمار به کارفرماها هدیه دادند. و یا در دوران خاتمی کارگران خاتون آباد را که خواست کار داشتند، به گلوله بستند و کشتند بدون اینکه دولت خاتمی حتی یک هیات خشک و خالی تحقیق برای این آدمکشی تشکیل دهد. احزاب اصلاح طلب، احزاب کارگری رفرمیسم نیستند که بتوان به آنها نزدیک بود و یا فعال آنها بود و درعین حال در گرایش راست بود و حضور آنها در مسئولیت سندیکا را موجه دانست.

با آنکه برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره سندیکای واحد توسط طیف وسیعی از جریانات کارگری و سیاسی مورد بحث و بررسی قرار گرفت اما کمتر در بطن اوضاع

سیاسی و اقتصادی کنونی قرار داده شده است. پروژه اسانلو که گذاشتن جنبش کارگری در چارچوب حقوق بشر است در متن اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران آشکار ضد کارگری است و هدفش تبدیل نیرو و قدرت جنبش کارگری در خدمت صاحبان سرمایه و صنایع است. همه عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران بر این دلالت دارد که تغییرات بزرگ و عمیق در ایران تنها با ورود کارگران به صحنه سیاسی و آنها با تشکل توده ای و حزبی خود و با ابزار اعتصاب و قیام ممکن است. منتها تمام تلاش دشمنان کارگران بر این متمرکز شده است که چگونه از نیروی طبقه کارگر در راه منافع سرمایه دارانه خود استفاده کنند همانطور که آخوندها در انقلاب ۵۷ بر اعتصابات کارگری متکی شدند و پس از به قدرت رسیدن بلافاصله علیه کارگران وارد عمل شدند. اسانلو خود را در خدمت چنین پروژه ای قرار داده است.

ضد کارگران، اسانلو را به خارج کشور آورده اند زیرا برایش یک پروژه نه علیه شرکت واحد بلکه علیه جنبش سراسری کارگری ایران دارند. جنبش کارگری ایران اگر بخواهد مانند تمام صد سال گذشته ثمره مبارزاتش به کیسه صاحبان سرمایه و صنایع نرود به ناچار خود را در کنار سندیکای شرکت واحد خواهد یافت برای مقابله با یک جریان غیر کارگری و یا ضد کارگری. فعالین جناح چپ جنبش کارگری باید خود را برای این روز آماده کنند و این در گرو درک وخامت اوضاع فعلی و امکاناتی است که برای پیشروی در مقابل جنبش کارگری باز است. هنوز اسانلو به محل مورد نظر نقل مکان نکرده و هنوز با استفاده از امکاناتی که برایش تدارک دیده اند شروع به کار نکرده است. از اکنون باید برای دفاع سندیکای واحد در سطح سراسری و در مقابل یک پروژه ضد کارگری سراسری مجهز شد. به همین دلیل جا دارد تا ابعاد این مسئله و روال دفاع از شرکت واحد تدقیق و تعمیق شود. پروژه اسانلو را دارند برای طبقه کارگر ایران حدادی می کنند. با اتکا به ابزار و مقررات و اساسنامه شرکت واحد نمی توان به مقابله با پروژه اسانلو رفت. باید پایه های دفاع طبقه کارگر را علیه خواب شومی که برایش دیده اند، بسیج کرد. آنگاه که پای پروژه اسانلو در میان باشد مسئله دیگر فقط دفاع از شرکت واحد و تصمیم هیات مدیره در برکناری اسانلو نیست. کارگران واحد پس از اینکه بدون اجازه از دولت و کارفرما پیش قدم شدند و اولین تشکل کارگری را در دوران جدید ایجاد کردند و راه را به جنبش کارگری ایران نشان دادند امروز مجددا پیش قدم شدند و از یک پروژه ضد کارگری نه فقط علیه سندیکای واحد بلکه علیه کل طبقه کارگر ایران پرده برداشتند و علیه آن ایستادند. دستشان درد نکند.

زیرنویسها:

۱ - قسمت اول این مقاله در ششم فوریه در سایتهای اینترنتی منتشر شد. متن فعلی شامل قسمت اول که قبلا منتشر شده و قسمت دوم و پایانی است. این نوشته در دست انتشار بود که اسانلو برای اولین بار پس از آمدنش به خارج کشور مصاحبه کرد و

پیوستن وی به جریان باند سیاهی امیر حسین جهانشاهی علنی شد. این واقعه در این نوشته دخالت داده نشد و موضوع نوشته دیگری است.

۲- نامه "آی تی اف" در باره موضوع رانندگان اخراجی و تائید برکناری منصور اسانلو نامه "آی تی اف" به سندیکا در مورد اخراج غیر قانونی سه تن از رانندگان شرکت واحد آقایان وحید فریدونی، حسن سعیدی و ناصر محرم زاده و تائید برکناری رئیس پیشین سندیکا

امروز "آی تی اف" موضوع سه راننده اخراجی سندیکای کارگران اتوبوسرانی شرکت واحد را مستقیماً با دولت ایران مطرح کرد.

دیوید کاکرافت؛ دبیر کل "آی تی اف" پس از اینکه خبر اخراج این رانندگان را از زبان ابراهیم مددی، نایب رئیس سندیکای شرکت واحد که از سازمان های عضو "آی تی اف" است، مطلع شد، در نامه هایی به رئیس جمهور و وزیر کار خواستار بازگشت به کار این رانندگان اخراجی شد.

نام های این سه راننده حسن سعیدی، ناصر محرم زاده و وحید فریدونی است. هر سه این رانندگان از اعضای فعال سندیکا هستند و پس از فعالیت برای افزایش دستمزد کارگران از کار اخراج شده اند. اخراج این سه نفر مستقیماً به فعالیت های اتحادیه کارگری آن ها مربوط است.

دیوید کاکرافت به ابراهیم مددی؛ نایب رئیس سندیکای شرکت واحد "قول داده است که "آی تی اف" به حمایت خود از هیئت مدیره سندیکای واحد که اولین اتحادیه عضو "آی تی اف" در ایران است در دفاع از اعضای خود ادامه خواهد داد".

دیوید کاکرافت همچنین تصمیم هیئت مدیره سندیکا را مبنی بر برکناری منصور اسانلو از پست خود بعنوان رئیس سندیکا برسمیت شناخت و تاکید کرد: "ما حق هیئت مدیره را بعنوان هیئت منتخب اداره کننده سندیکا برای این تصمیم به رسمیت می شناسیم و آن را کاملاً رعایت می کنیم."

نامه فدراسیون ملی سندیکاهای حمل و نقل ت ت به سندیکای شرکت واحد

مونتروی ، ۳۱ ژانویه ۲۰۱۳

به آقایان

ابراهیم مددی نایب رئیس سندیکای شرکت واحد

رضا شهابی خزانه دار سندیکای شرکت واحد

داوود رضوی عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد

رفقای عزیز،

با خبر شدیم که با مرخصی همکارمان رضا شهابی به دلایل پزشکی موافقت شده است. این مرخصی به وی امکان می دهد که از زندان خارج شود و به درمان خود بپردازد.

ما کاملاً آگاهیم که بیماری های رضا شهابی ارتباط مستقیم با شرایط غیرانسانی دوران زندانی اش دارد. ما به آزادی بی قید و شرط این رفیق بر مبنای مقوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار، که جمهوری اسلامی ایران امضا کننده آنها است، امیدواریم و به مبارزات خود در این زمینه ادامه می دهیم.

فدراسیون ملی سندیکاهای حمل و نقل "ت ژ ت" به همراه فعالین سندیکایی ایرانی و همانند آنها به مبارزات خود جهت عدالت اجتماعی که بر مبنای همبستگی و حق کارگران برای تشکیل و کنترل سندیکاهایشان جهت دفاع از منافع خود، بنیان گذاشته شده است، ادامه می دهد.

فدراسیون ملی سندیکاهای حمل و نقل باردیگر همبستگی خود را با سندیکای کارگران شرکت واحد تمدید می کند و آکسیون های همبستگی خود را جهت وادار کردن دولت ایران در احترام به آزادی های سندیکایی و آزادی حق تشکل شدت خواهد بخشید.

با احترامات رفیقانه

ژروم وریته - دبیر کل

۳ - اسانلو، گزارش سالیانه وضعیت سندیکای کارگران شرکت واحد در سال ۱۳۹۱ که فعالیت سندیکا را در چهارچوب غیر طبقاتی حقوق بشر قرار داده و در ادامه مطلب، غیر طبقاتی بودن آن و مغایرتش با منافع یک تشکل توده ای کارگری توضیح داده میشود.

۴ - مهدی کوهستانی ارتباطات بین المللی جنبش کارگری را که حاصل بیش از دو دهه مبارزه فعالین جنبش کارگری در خارج کشور بود و با وقایع اول ماه مه سفر در سال ۸۳ به ثمر نشست را ربود و به مقام و پول رسید و کوشید تا مدافعان جنبش کارگری ایران در خارج کشور را به مرکز همبستگی آمریکایی (سولیداریتی سنتر) متصل کند. بعنوان بخشی از پروژه اسانلو باید به این موضوع پرداخت. من خواهم کوشید تا به سهم خود در اولین فرصت ممکن تاریخچه ای از دو دهه مبارزه فعالین کارگری در خارج برای شناساندن جنبش کارگری ایران به تشکلهای کارگری در اروپا و آمریکای شمالی و جلب حمایت و همبستگی آنها و همچنین اینکه چگونه این فعالیت ها و با چه هدفی منجر به تشکیل اتحاد بین المللی شد و چگونگی پیدا شدن مهدی کوهستانی در اتحاد بین المللی و مسائل پس از آنرا بنویسم.

۵ - اسانلو بار قبل که به خارج آمد همراه با مهدی کوهستانی با تلویزیون برابری گفتگو کرد و درباره مسائل مالی و رابطه اش با مهدی کوهستانی نکاتی را مطرح کرد. بنا به دلایل نامعلومی این گفتگو پس از چند روز از روی سایت تلویزیون برابری برداشته شد. حال که اسانلو به خارج آمده و مسائل امنیتی بر این گفتگو مرتب نیست، جا دارد تا مسئولین تلویزیون برابری با انتشار این سند جنبش کارگری ایران به درک و فهم بهتر و شفاف تر موضوع مورد بحث کمک کنند.

۶ - مخالفت محمود صالحی با برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره در مصاحبه ای کتبی با بهرام رحمانی انجام شده است. سؤال بهرام رحمانی این است: "آیا این موضع ناگهانی هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد مبنی بر اخراج اسانلو، مغایر با کار جمعی و نظر آن بخش از اعضای سندیکا که وی را انتخاب کرده اند، نیست؟ به نظر می رسد نویسندگان اطلاعیه مورد نظر، رفتاری خصمانه و به دور از روابط و مناسبات و احساس همبستگی طبقاتی کارگران و رفیقانه با اسانلو اتخاذ کرده اند. به نظر شما، آیا نمی شد سندیکا روش دیگری برای برکناری اسانلو در پیش می گرفت؟ تنها راه همین بود؟"

۷ - عده ای مطابق عادت مالوف، برخوردهای ناسالم خود را که یاد آور روش چندی او را کیهان خامنه ای است با تصمیم سندیکای واحد در برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره سندیکا آغاز کردند و از جمله آنرا مشکوک، در راستای اعمال وزارت اطلاعات و شوراهای اسلامی دانستند. اینها سپس فحاشی و اتهام زنی خود را متوجه مدافعان تصمیم سندیکای واحد و به ویژه "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای های کارگری" و محمد قراگزلو کردند و طبعاً نویسنده این مطلب (رضا مقدم) را نیز بی نصیب نگذاشتند و مشخصاً اسد گلچینی و ایرج فرزاد به اصطلاح "ویژه نامه" نوشتند. اسد گلچینی از شعبه خانوادگی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، نام اتهام نامه و فحشنامه اش را گذاشته است "اپورتونیزم را باید منزوی کرد، مروری بر دخالت رضا مقدم و گروهش در مساله سندیکای واحد". ایرج فرزاد یکی از منفردین بازمانده از مشتقات چهارم انشعابات حزب کمونیست کارگری، ابتدا تحت عنوان "کارت زرد به رضا مقدم" نوشت: "اعلامیه منتسب به "هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد"، مبنی بر تعلیق تمامی مسئولیتهای منصور اسالو و "برکناری" اش، و سنگسار سیاسی شخصیت و حرمت او، با واکنشهای متفاوت روبرو شده است. ... آقای رضا مقدم، رندانه با پذیرش اصل سناریو وزارت اطلاعات و نهادهای "امنیتی- کارگری" رژیم اسلامی، بحث را به طرف "وجاهت" قانونی تصمیم "هیات مدیره" کذائی کج کرده است و مرقوم فرموده اند که: "اعلام اینک سندیکا در خارج کشور نماینده و سخنگو ندارد و یا به عبارت دیگر برکناری کسی که در خارج خود را نماینده و سخنگوی سندیکا واحد معرفی می کرد اقدامی درست و به سلامت سندیکا کمک می کند." جوهر اصلی "رویکرد" رژیم اسلامی در سرهم بندی اطلاعیه منتسب به هیات مدیره، عیناً همین حکم

حکیمانه جناب مقدم است که جنبش کارگری ایران باید فاقد "شخصیت" و "نماینده"، بویژه در رابطه با "خارج کشور" باشد. "منتها ایرج فرزاد اینگونه اتهامات را کافی ندانست و به اصطلاح یک "ویژه نامه" نوشت تحت عنوان "بازگشت به خویش" آقای مقدم و خیل متفرق کارگر پناهان". ایرج فرزاد با این نوشته در دروغ‌گویی و اتهام زنی سنگ تمام گذاشت. اتهامات و اراجیف ایرج فرزاد حتی ارزش عصبانی شدن را هم ندارد و بی نیاز از هر نوع پاسخگویی است.

- سعید صالح نیا از حزب کمونیست کارگری: "در این اطلاعیه مشکوک که بعنوان اطلاعیه "اخراج" اسانلو دیگر مشهور جهانی شده و واقعا تابلوی تمام عیار ورشکستگی است نکات مهمی هست که من اینجا روش خم می شوم: اولاً: این اطلاعیه معلوم نمی کند که دقیقاً از سوی چه کسانی و با چه رای صادر شده. از یک تشکل علنی اینجور اطلاعیه صادر نمی شود! بیشتر به اطلاعیه یک فرقه شبیه است که دارد کافری را به سزای اعمالش می رساند. همه چیز در رمز و راز است! دوماً: این اطلاعیه مخاطبش "بیرون ایرانست" و اصلاً ارزشی برای جامعه ایران و خود کارگران ایران و فعالین کارگری قائل نیست و دارد بطور تلویحی "پاسخ می دهد به خبر بیرون زدن منصور اسانلو" و ادرس می دهد به همه که اولاً منصور اسانلو در خارج است و دوماً از "اونها نیست!" سوماً: بر این مذهب استوار است که نهاد کارگری اساساً در خارج کشور زبان ندارد! گوئی زبان نداشتن اتحادیه ها و سندیکاها در خارج کشور، فضیلتی است! خیلی ویتامین دارد که اتحادیه کارگری در دنیا صدا نداشته باشد! چهارماً: اطلاعیه فتوا صادر می کند و منصور اسانلو را بخاطر موهوماتی که مردم نمی دانند چیست هم اخراج می کند و هم از همه دنیا می خواهد که بهش کمک هم نکنند! منزهش کنند! رویشانرا برگردانند! دقیقاً مثل فتوهای اخوندیست که کافر را نجس اعلام می کنند تا مگر دست آدمی اصلاً به کافر بخورد! این اطلاعیه دارد مقتضحانه آینده منصور اسانلو را هم از او می گیرد. از این جهت یک بدعت است! همچین فراخوانی دنیا بخود ندیده! انهم با زبان یک هیئت مدیره سندیکائی که زمین سیاسی ایران را در سالهای تیره و خفقان اور سالهای ۸۰ به لرزه آورد! این اطلاعیه را باید بعنوان یک سند در بایگانی مهملات گفته شده در جنبش کارگری ایران و جهان بایگانی کرد! از همان اتحادیه های بین المللی کارگری خواست انرا تحویل نگیرند و پاسخ دهند! خیلی ها همین همخونی فرهنگ اطلاعیه اخراج را با استراتژی جنگ روانی وزارت اطلاعات می بینند و از خود می پرسند راستی این "هیئت مدیره سندیکا" کی هست و پشتش کی خوابیده؟ دستهای گرداننده اش از کجا تغذیه می شود؟ "اطلاعیه اخراج" را به سینه آنها که صادرش کردند پرتاب کنیم و به اتحادیه و تشکلهای کارگری ایران و خارج ایران فراخوان دهیم که این اطلاعیه را نپذیرند. این اطلاعیه از سنت طبقه کارگر ایران و مبارزاتش بدور است. توهین است به منصور اسانلو و همه فعالین عاشق راه آزادی طبقه کارگر. همصدا شویم! کارگر شرکت واحد و سندیکایش یک خانه تکانی بزرگ پیش رو دارد."

(چه کسی می خواهد من و تو ما نشویم؟ خانه اش ویران باد! در حاشیه حکم مشکوک
“آخراج منصور اسانلو” از سندیکای شرکت واحد. اول فوریه ۲۰۱۳)

– مازیار رادپور از حزب کمونیست کارگری – حکمتیست: “سایت موسوم به سندیکای شرکت واحد تهران در اطلاعیه ای منصور اسانلو را یه دلیل آنچه مطبوعات کثیف اخوندی سو استفاده جنسی از دختران و تجارت سکس با دویی و شیخ نشینها اعلام کرده اند از سندیکا بر کنار کرده و از سازمانهای بین المللی خواسته تا دست از حمایت از منصور اسانلو بردارند. درس های این اطلاعیه پلیسی و مسموم چیست؟ ۱ – جمهوری اسلامی و سازمانهای کارگری کثیفش چون خانه کارگر معمار این اطلاعیه هستند” (متن اطلاعیه سندیکای شرکت واحد یا فشار دیکته های وزارت اطلاعات اخوندی؟ دوم فوریه ۲۰۱۳)

- عبدالله شریفی، از مشتقات چهارم انشعابات حزب کمونیست کارگری. “در فضائی که مقدمات نهادهای امنیتی رژیم اسلامی ایجاد کرده و پرونده “اخلاقی” اسالو را مهندسی کرده اند، برخی از منزه طلبانی که بی ربطی خود را به جنبش کارگری ایران در پرده ریاکارانه دفاع از “سلامت” تشکل ها و فعالین جنبش کارگری و خطر آلوده شدن آنها به تطمیع توسط نهادهائی از جمله “سولیداریتی سنتر” پنهان کرده اند، تلاش کرده اند که با جلوس بر صندلی مفسر حقوقی اختلاف بین اسانلو و رهبری سندیکای شرکت واحد میداندار شوند.

در این میان، نقش جنایتکارانه جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات و سنت تخریب سابقه مبارزاتی انسانهای شریف و مبارز کاملاً پیدا است. تلاش برای نادیده گرفتن این پروژه و چیدن سناریو به این ترتیب که جمهوری اسلامی حذف شود و بحث را به اختلاف اسانلو و رهبری سندیکا، تقلیل دادن اگر امری آگاهانه و زشت نباشد حداقل غیر سیاسی گری و آماتوریسیم و بی مسئولیتی محض است. ... برخورد هیات مدیره سندیکای شرکت واحد حتی اگر بدون زمینه چینی های رژیم اسلامی هم بوده باشد، رفتاری جیونانه، ناسپاس و بری از احساس همبستگی طبقاتی است.” (تخریب تاریخچه منصور اسانلو، کار جمهوری اسلامی است!، ۲۷ ژانویه ۲۰۱۳)

– اسد گلچینی از حزب کمونیست کارگری – حکمتیست، “ظاهراً وظیفه توجیه و از آن بدتر قابل قبول جلوه دادن تصمیم هیات مدیره سندیکای شرکت واحد در مورد عزل اسالو بر عهده “کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری” قرار گرفته است. چاشنی مهم در این تلاش کمیته هماهنگی “سنت شورایی کارگران” بودن این تصمیم است. تلاشی که در ادامه خواهیم داد صرفاً تلاشی جعلی و فرصت طلبانه از طرف این تشکل برای پیشبرد امر دیگری است. در دنیای واقعی دلایل دیگری پشت دفاع سرسخت کمیته هماهنگی، آنهم علیرغم ابراز بی اطلاعی از مسأله و با چنین ادعاهای قلمبه و دهان پرکنی، خوابیده است. کمیته هماهنگی تصمیم گرفته است به هر

قیمت تصمیم هیات مدیره شرکت واحد را توجیه کند. این تصمیمی آگاهانه است چرا که با وجود ابراز بی خبری که از مسایل سندیکای واحد دارد، تصمیم به اتخاذ چنین سیاستی گرفته اند. نویسندگان کمیته هماهنگی میتوانند همراه دیگر فعالین کارگری از هیئت مدیره بخواهد بر مبنای مسائل اخلاقی و خصوصی تصمیم نگیرند، بخواهد تسلیم سنت و فرهنگ اسلامی - شرقی جامعه نشوند، بخواهد مبنای فعالیت مشترک هیئت مدیره و سندیکا نه دروی و نزدیکی شخصی که منافع مشترک کارگران شرکت واحد باشد. ("دفاع از" سنت شورایی کارگران" یا نهادینه کردن اپورتونیسیم، در باره اطلاعیه کمیته هماهنگی در خصوص تصمیم هیات مدیره سندیکای واحد، دهم فوریه ۲۰۱۳)

- بختیار پیر خضری، "حتی اگر منصور اسانلو به هر دلیلی وظایفش را به عنوان عضو هیئت مدیره پیش نبرده باشد، صادر کردن این اطلاعیه با همچنین مضمونی قبل از هر چیز نویسندگان این اطلاعیه را زیر سوال می بردنه وی را. دوستان گرامی هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد، شما که در پایان این اطلاعیه، شعار گسترش صلح، عدالت و صداقت را در جهان سر میدهید چگونه به خودتان اجازه می دهید به دلائل شخصی "ارتجاعی و مذهبی" دست به این اقدام نامسئولانه و ضد کارگری بزنید" (درحمایت از منصوراسالو، درمقابل اطلاعیه سندیکای شرکت واحد، بیست و سوم ژانویه ۲۰۱۳)

- امیر پیام، "ابعاد مخرب و ویرانگر این اطلاعیه دوخطی برای جنبش مستقل کارگری ایران و کل طبقه کارگر آنقدر عمیق و گسترده است که ذهن را ابتدا به این سوق می دهد که شاید اعضای هیئت مدیره و خود اسالو و طبعا نادانسته و ناخواسته طمع توطئه ای پیچیده از طرف وزارت اطلاعات و عوامل خانه کارگر و شوراهای اسلامی که همه جا می لولند شده باشند" (هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد: خطایی فاحش! بیست و سوم ژانویه ۲۰۱۳)

- بهروز ناصری از حزب کمونیست ایران: "بنام سندیکای شرکت واحد، میخواهند سندیکای واحد را بعنوان یکی از نهادهای وابسته به رژیم اسلامی بشناسانند؟ ... این اطلاعیه مشکوک است. این اطلاعیه حاوی احکام عقب مانده، ارتجاعی و ضد کارگری است." (درباره برکنار کردن منصور اسانلو، بیست و چهارم ژانویه ۲۰۱۳)

بهروز ناصری، که من برای اولین بار است که شاهد چنین ادبیاتی از وی هستم، پس از چند روز و مطابق آنچه خودش "بدنبال تذکرات بعضی از رفقا در مورد اشکالات موضعگیری" نامیده، کوشیده است تا لحن موضع اولیه خود را ترمیم کند و سپس مخالفت خود با برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره را بر مواضع اساننامه ای محمود صالحی متکی کند و به مخالفت با اطلاعیه "کمیته هماهنگی برای کمک ..." بپردازد. در مطلب بهروز ناصری که نامش "دوباره در مورد برکناری اسانلو و پاسخی به بعضی از موضعگیریها" است، آمده: "در اینکه کمیته هماهنگی مختار است چه نوع

موضوعی اتخاذ میکند، صحبتی نیست. و در اینکه کمیته هماهنگی هم بنا به ابهامات و سوالات و ناروشتی های که دارد ولی باز هم قصد دفاع از این عمل مشخص (یعنی دفاع از اطلاعیه سندیکای شرکت واحد) را دارد، میل خودشان است.

من اینجا نمیخواهم تماما با کمیته هماهنگی درگیر شوم، چون این هدف فعلی نیست. اما تمایل دارم به نکاتی در اطلاعیه ای که صادر کرده اند اشاراتی داشته باشم. کمیته هماهنگی از سنت شورایی سخن بمیان میآورد و مینویسد: «... این البته سنتی خوب و پسندیده است که باید از جانب کارگران آگاه و فعالین و تشکلهای کارگری مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد. بارقه ها نشانه های یک سنت دیرپا و ارزشمند کارگری، سنت شورایی کارگران، آشکارا در این حرکت دیده میشود. باید آنرا به حد کافی برجسته کرد و تقویت نمود و از جوانب و ابعاد مختلف گسترش داد...». معلوم نیست که رابطه بین این اشاره کمیته هماهنگی در مورد سنت شورایی با یک اقدام ضد آزادیخواهی سندیکای شرکت واحد که نه از جانب مجمع عمومی سندیکای شرکت واحد، بلکه از جانب هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد روی داده چه ربطی دارد؟ واقعا اگر کمیته هماهنگی این اقدام مشخص سندیکای شرکت واحد را در چهارچوب سنت شورایی ارزیابی میکند، مایه تاسف است. رفقای عزیز کمیته هماهنگی، بروید مصاحبه ای که محمود صالحی انجام داده است را بخوانید و بعدا ببینید از سنت شورایی حرف بزنید. این اقدام سندیکا شرکت واحد ربطی به سنت شورایی ندارد. اگر داشت برای برگزاری مجمع عمومی سندیکا تلاش میکردند... کمیته هماهنگی می پندارد که: «... تقویت این حرکت و حرکتهای از این دست به منزله تایید و تکریم کار و خرد جمعی کارگران است. به ویژه این که در راستای امر اصولی و درستی انجام شده باشد.» سندیکای که به دلیل فشار پلیسی موفق به برگزاری مجمع عمومی نشده است و حداکثر مدیریت سندیکا آن اطلاعیه را صادر کرده است، چگونه میتواند تصمیم هیئت مدیره را با خرد جمعی کارگران که در مجمع عمومی شان متبلور میشود اشتباهی گرفت؟»

- ایرج فرزاد، «اینکه در تتمه و تکمیل سناریو برکناری، در یک اقدام معنی دار، «کارگر» زندانی دیگری، رضا شهابی، در ایام مرخصی از زندان، جلسه پلتاک فراخوان میدهد و در میان «فعالین سندیکائی» و «کارگری» شبهه ایجاد میکند که به احتمال «آلوده» بودن اسالو در ارتباط با «سولیداریتی سنتر» فکر کنند، نیز، انگار هیچ ارتباطی با کمپین تبلیغاتی رژیم ندارد. چه دلیل از این محکم تر که یک کارگر، آنهم خود دست اندر کار امر «سندیکای کارگری» و آنهم از قضا «در بند» و زندانی، سایه سنگین اتهامات علیه اسلو را تیره تر کند؟» (پیرامون برخی احکام نامربوط در مورد «برکناری» اسالو، یادداشتهای روزانه، ۵۰- چهارم فوریه ۲۰۱۳)

«حتی اگر از دخالت رژیم اسلامی و دسیسه های پیچیده این رژیم علیه مخالفان خود صرفنظر کنیم و فرض بگیریم که هیات مدیره شرکت واحد با چشم باز و فارغ از هر فشار سیاسی و امنیتی رژیم، چنان احکام سنگینی را علیه اسالو صادر کرده باشد، باز

هم این یک تصمیم "ضد اجتماعی" و یک "سیاست" ضداجتماعی است. البته صف رنگارنگ مدافعان تصمیم "منتسب" به هیات مدیره شرکت واحد، بالاخره ناچار شده اند از "سیاست" و گرایش سیاسی "سازشکارانه" اسالو در برابر "امپریالیسم" به عنوان شالوده اصلی "موضع" خود رونمایی کنند.

جالب این است که در ارجاع به تصمیمات "جمعی" هیات مدیره، به عدم وجاهت حتی اداری آن تصمیم که اکثر اعضای آن یا از مقام خود "استعفا" داده و یا تحت فشار وزارت اطلاعات رژیم از شرکت در جلسات آن خودداری کرده بودند کمترین اشاره ای نمیشود. یعنی حتی با فرض اعتقاد به وجاهت جوانب حقوقی و اداری تصمیم جمعی هیات مدیره، چنین "مصوبه" ای با تصمیم و رای اعضای آن، وجود خارجی ندارد. چرا که کوچکترین اشاره ای به محل تشکیل جلسه، تعداد شرکت کنندگان در آن و اعضای صاحب صلاحیت و برخوردار از حق قانونی رای و صورت جلسه آن نشده است. از این نظر ارجاع به یک "فرافکنی" پر از شبهه و ابهام آنهم در مورد ترور شخصیت یک انسان شناخته شده، دیگر صراحتا جعل است و روشن است که جماعت "ریگی در کفش" دارند. از یک طرف به روش "فردی" اسالو حمله میکنند، اما از طرف دیگر عدم دخالت "ابراهیم مددی" در تصمیم موهوم را به حساب گرایش "ور دست سازی" اسالو میگذارند و "اظهارنظر" فردی "رضا شهابی، دقت کنید نه "رای" او در جلسه هیات مدیره، بلکه "نظر" او در ایام مرخصی از زندان و در پلتاک با "فعالان کارگری" خارج کشوری را تماما نشانه صلابت قانونی رای "جمعی" هیات مدیره قالب میکنند!" (باز هم درباره "برکناری" اسالو، یادداشتهای روزانه، ۵۲- یازده فوریه ۲۰۱۳)

۸ - اسد گلچینی از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، مطلب "در راستای تصمیم گیری جمعی و شورایی" از "کمیته هماهنگی برای کمک ... " را مغایر لیدر بازی و رهبر پرستی احزابی که عضو شوش بوده و هست دانسته و به مخالفت با آن برخاسته است. اسد گلچینی و دیگر طرفداران رهبری فردی، در مخالفت با رهبری جمعی و برای داشتن لیدر، حزبی که عضو شوش بودند را به بحران و انشعاب کشاندند، طبعاً اطلاعیه کمیته هماهنگی در دفاع از رهبری جمعی را کاملاً علیه خود دانسته اند. بنابراین جای تعجبی نیست اگر رهبر پرستان مخالف تصمیم سندیکای واحد و اطلاعیه "کمیته هماهنگی برای کمک..." باشند و اگر غیر از این بود جای تعجب داشت. راه جنبش کارگری و سنتهای مبارزاتی و مناسبات درونی و تصمیم گیریش از احزاب چپ غیر کارگری جداست.

۹ - بعنوان یک نمونه، حزب کمونیست کارگری در ۱۴ سال گذشته دچار چندین انشعاب شده است و هر بار به مخالفان درونی خود فحاشی کرده و اتهام های کثیف زده است. اینها این افتخار را دارند که برای این اتهام زنی و فحاشیهای خود نشریه و سایت ویژه نظیر "هوی" و "جدل آنلاین" راه انداختند. شاخه های مختلف حزب کمونیست کارگری که از زدن هیچ اتهام و دادن هیچ فحشی به رفقای خود ابا ندارند طبعاً ملاحظه

سندی‌کای واحد را هم نکردند و اتهامات کثیف امنیتی به هیات مدیره سندی‌کای واحد زدند و برکناری اسانلو را به نیروهای امنیتی رژیم اسلامی نسبت دادند و یا آنرا در راستای منافع و اهداف رژیم دانستند. در مورد برکناری اسانلو هم، همانطور که در بالا نمونه‌هایی ذکر شد، برخوردهای غیر سالم اساسا از طرف مشتقات مختلف حزب کمونیست کارگری است. برای توضیح دلایل اتهام زنی و فحاشی اینها، علاقه‌مندان می‌توانند رجوع کنند به “رضا مقدم، در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در پایان راه”، فصل چهارم، “اضمحلال اخلاقی حزب کمونیست کارگری”. نسخه “پی دی اف” این کتاب که از انتشارات کارگر امروز و در مرداد ۱۳۸۶ منتشر شده در سایت اتحاد سوسیالیستی کارگری موجود است. اسد گلچینی که به هیات مدیره سندی‌کای واحد درس اخلاق می‌دهد در همین انشعاب اخیرشان در حزب حکمتیست، چون مسئول مالی حزب با آنها بود و جدا شد، تمام پول رفقای خود را بالا کشیدند.

اسد گلچینی نوشته است “این سنت شیطان سازی از رفیق خود را باید به صاحبان آن، به جریانات فرقه‌ای، مذهبی و ایدئولوژیک واگذار کرد. ... سنت شیطان سازی را فقط در جریانات چپ حاشیه‌ای و فرقه‌ای می‌تواند دید، سنتی که متأسفانه توانسته در جنبش کارگری جایی برای خود باز کند.” هر فردی و حتی فعالین مشتقات متعدد احزاب کمونیست کارگری می‌دانند که آنچه اسد گلچینی گفته یک نعل وارونه است و اساسا این سنت احزاب کمونیست کارگری است و نه جنبش کارگری. همچنین عبدالله شریفی که به درست از مخدوش نشدن سابقه اسانلو و نقش وی در ایجاد سندی‌کای واحد نوشته است فراموش کرده که خود به جریانی متعلق است که با هر انشعابی تاریخ حزب خود را مجدداً می‌نویسند تا نقش مخالفان امروزشان را حذف و نام آنها را پاک کنند.

شرایط بازگشت اسانلو

فرزانه داوری، کارمند سولیداریتی سنتر: “اینها تبلیغات رژیم اسلامی علیه ماست”.

و این خط تبلیغی و تحلیلی همه مدافعان و جاده صاف کن های سولیداریتی سنتر است که افشاگری علیه سولیداریتی سنتر توسط فعالین جناح چپ و سوسیالیستی جنبش کارگری را همراستایی با رژیم اسلامی جلوه بدهند.

رضا مقدم - ۲۰ می ۲۰۱۳

مقدمه:

از حول و حوش روز کارگر امسال یک تلاش هماهنگ برای باز گرداندن اسانلو به جنبش کارگری آغاز شده است. رادیو پیام در کانادا، تلویزیون روند سوسیالیستی کومه له که از کانال آسوسات پخش می شود، رادیو همبستگی در استکهلم، بهروز خباز و در هفتم می نیز عنایت فانی در برنامه “از نگاه دیگر” تلویزیون بی بی سی، با اسانلو مصاحبه کردند تا سهمی در بازگشت غیر انتقادی اسانلو به جنبش کارگری بعهده بگیرند. جنبش کارگری مانند هر جنبش دیگر دارای تعریف و چارچوب است. سندیکا و شورا عام ترین نوع سازمان توده ای کارگران در محل کار شامل کارگرانی است که مستقل از رنگ، ملیت، جنسیت، دین، مرام و نظرگاه سیاسی و فقط به اعتبار کارگر بودن و مبارزه علیه کارفرماها و دولت مدافع آن به گرد هم آمده اند. به این اعتبار دفاع از کارفرماها و دولت مدافع آنها عبور از چهارچوب عمومی جنبش کارگری است. اگر فعالین و رهبران کارگری با اقدامات و سیاستهایشان از محدوده جنبش کارگری عبور کردند، بعنوان یک اصل، باید راه برایشان باز باشد تا هنگامیکه به اشتباهاتشان پی بردند و صادقانه آنها بیان کردند، در صدد جبران بر آمدند و آگاهگری کردند تا دیگران به همان دام نیافتند، بتوانند به صفوف جنبش کارگری برگردند. اسانلو برای

بازگشت به جنبش کارگری گریزی از این پروسه ندارد. خروج اسانلو از جنبش کارگری به اراده و تصمیم خودش بود اما بازگشتش تنها به اراده وی منوط نیست بلکه به پذیرش آن از طرف فعالین جنبش کارگری نیز نیاز دارد. اسانلو باید مطمئن باشد جریاناتی که تا کنون با وی مصاحبه کرده اند از قدرت و نفوذی در جنبش کارگری برخوردار نیستند تا بتوانند وی را بدون انتقاد به خطاهایش به جنبش کارگری برگردانند. اسانلو با پیوستن به جریان دست راستی "موج سبز" امیر حسین جهانشاهی برای جنبش کارگری تمام شد و سوء تفاهم نامیدن آن پس از سه هفته نه یک توضیح سیاسی بود و نه با صداقت همراه بود. بعلاوه اسانلو در دورانی که رئیس هیات مدیره سندیکای واحد بود با مهدی کوهستانی از عوامل سولیداریتی سنتر در ارتباط بود که لطامات بسیاری به سندیکای واحد زد. سندیکای واحد آن دوره را پشت سر گذاشت و تجربیات زیادی کسب کرد. سندیکای واحد هم اسانلو را از ریاست هیات مدیره برکنار کرد و هم رسماً اعلام داشت که در خارج کشور نماینده ای ندارد که معنایش کنار زدن مهدی کوهستانی بود که در تمام دوران اسانلو عملاً همه کاره سندیکای واحد در خارج کشور بود. اکنون اسانلو در خارج کشور است و می تواند بدون هیچ معضل امنیتی از جمله توضیح دهد که چگونه فرزانه داوری کارمند سولیداریتی سنتر مترجم و مسئول سایت سندیکای واحد شد. صداقت اسانلو در بیان رابطه اش با مهدی کوهستانی، سولیداریتی سنتر و همچنین امیر حسین جهانشاهی و مسئول شدنش در "ستاد هماهنگی فعالان کارگری" و دلایل دوری جستن از آنها می تواند در خدمت تحکیم صف مستقل جنبش کارگری علیه همه جریانات مدافع سرمایه باشد، جنبش کارگری را نسبت به روشها و اقدامات آمریکا برای یافتن جای پای در جنبش کارگری ایران هشیار تر کند و کمکی باشد برای مقابله با یک راه حل آمریکایی در فردای رژیم اسلامی. اسانلو پس از خروج از ایران با اغلب کسانی که با وی تلفنی صحبت می کردند با خشم و غضب اعلام می کرد که برکناریش از ریاست هیات مدیره غیر قانونی است و خود را هنوز رئیس هیات مدیره سندیکا می دانست. اسانلو چاشنی وعده اقداماتی که علیه هیات مدیره صورت خواهد داد، اتهامات امنیتی و پلیسی به اعضای هیات مدیره می زد که بعداً این اتهامات عیناً از نوشته های بسیاری از مدافعانش در خارج کشور سر در آورد! (۱) اسانلو برای بازگشتش به جنبش کارگری، و همچنین اگر مطابق ادعایش در مصاحبه با عنایت فانی در تلویزیون بی بی سی هنوز خود را عضو هیات مدیره می داند باید فاصله و مرز خود را با این جریانات و اتهاماتشان به سندیکای واحد روشن کند. این کمترین وظیفه یک عضو هیات مدیره است.

پایان مسئله اسانلو برای سندیکای واحد

مسئله اسانلو برای سندیکای واحد پایان یافته است. هنگامی که اطلاعیه سندیکای واحد در دوم بهمن ۱۳۹۱ درباره برکناری منصور اسانلو از ریاست هیات مدیره منتشر شد، اسانلو از ایران خارج شده بود. ابتدا اتحادیه جهانی ترانسپورت و سپس شعبه

ترانسپورت “ث ژ ت” برکناری اسانلو را عملا امر داخلی سندیکا دانستند و آنرا برسمیت شناختند. از میان تشکلهای کارگری، “کمیتة هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل کارگری” با انتشار اطلاعیه ای از تصمیم هیات مدیره سندیکا حمایت کرد. همچنین بسیاری از فعالین جنبش کارگری در داخل و خارج کشور به دفاع از تصمیم هیات مدیره سندیکای واحد برخاستند و در این راستا با مدافعان اسانلو و هتاکان و اتهام زنان به هیات مدیره سندیکای واحد مقابله کردند. در کنار همه اینها چند نفری و از جمله مجید تمجدی در خارج کشور کوشیدند تا یک جبهه انحرافی زیر لوای دفاع از حقوق زنان ایجاد کنند تا تمرکز از دلایل برکناری اسانلو منحرف شود که موفق نشدند. (۲) تلاش اینها برای مربوط کردن مباحث عقب مانده و مرد سالارانه همسر سابق مریم ضیا به هیات مدیره سندیکا و ایجاد شک و شبهه حول و حوش دلایل برکناری اسانلو ناموفق ماند.

مهمتر از همه اینها، رای اعتماد عملی کارگران شرکت واحد به هیات مدیره سندیکا پس از برکناری اسانلو بود. این دیگر رازی نیست و حتی از ماموران امنیتی رژیم اسلامی هم پنهان نمانده که یک روند رو به رشد روی آوری مجدد برای عضویت در سندیکا واحد راه افتاده است. و دوم، در یک اقدام سمبولیک، پاسخ مثبت کارگران به فراخوان هیات مدیره برای تجمع در مقابل وزارت کار در ۱۴ اسفند ماه گذشته در اعتراض به ناکافی بودن دستمزدها بود. به دنبال دعوت غیر علنی و شفاهی هیات مدیره سندیکا، صدها تن از کارگران شرکت واحد با لباس کار خود و در اعتراض به مکفی نبودن دستمزدها در وزارت کار حاضر شدند. این تجمع پس از آنکه مسئولین وزارت کار با نمایندگان سندیکا صحبت کردند، خاتمه یافت. روی آوری مجدد به عضویت در سندیکا و پاسخ به فراخوان برای نامکفی بودن دستمزدها در واقع رای اعتماد کارگران شرکت واحد به هیات مدیره سندیکا پس از برکناری اسانلو بود. همه این وقایع اسانلو را به این نتیجه رساند که تهدیدهایش را متوقف کند و از ادعای ریاست هیات مدیره سندیکا دست بردارد و برکناریش را بپذیرد و لذا در اولین مصاحبه اش با تلویزیون رها، وی را نه رئیس هیات مدیره سندیکای واحد بلکه یکی از بنیاد گذاران آن معرفی کردند. بدین ترتیب برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره و کلا موضوع رابطه اش با سندیکای واحد تمام شده بود. اما صاحبان پروژه اسانلو می دانند که اگر وی در سندیکای واحد که پایگاه اصلی اش محسوب میشد، جایی نداشته باشد طبعا در جنبش کارگری هم گوش شنوایی نخواهد داشت و به همین دلیل وی را مجددا با ادعای عضویت در هیات مدیره به میدان فرستاده اند. اسانلو در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ و در مصاحبه با عنایت فانی در تلویزیون بی بی سی ادعا کرد که مطابق با اساسنامه سندیکای واحد هنوز عضو هیات مدیره است زیرا برکناری از هیات مدیره تنها در حیطة اختیار مجمع عمومی است. این ادعای اسانلو مغایر اساسنامه سندیکای واحد است. در تبصره های ماده هجده آمده است:

“تبصره یک: غیبت در سه جلسه متوالی یا پنج جلسه متناوب، بدون ارائه عذر موجه به دیگر اعضای هیات رئیسه و بازرسان که مانع انجام وظیفه هر یک از اعضای هیات مدیره شود، موجب استعفا از سمت عضویت در هیات مدیره خواهد بود و عضو یا اعضای علی البدل که به ترتیب بیشترین آرا را در مجمع عمومی کسب کرده اند جانشین عضو یا اعضای مستعفی خواهند شد.

تبصره دو: کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهد آور نزد مستعفی حداکثر ظرف مدت یک هفته باید به هیات مدیره عودت داده شود و رسید کامل با امضاء و مهر هیات مدیره سندیکا به او داده شود.

تبصره سه: تشخیص موجه یا غیر موجه بودن عذر به عهده هیات مدیره و بازرسان اصلی خواهد بود. “بعلاوه مطابق ماده بیست و یک: “در صورت استعفا، فوت و یا فقدان صلاحیت هر یک از اعضای هیات مدیره اعضای علی البدل با توجه به تقدم آرا جانشین عضو مزبور خواهد شد.” اکنون مسئله اسانلو اظهار نظر و نقد و بررسی رابطه اش با مهدی کوهستانی و سولیداریتی سنتر و همچنین پیوستن وی به امیر جهانشاهی است که تنها به سندیکای شرکت واحد مربوط نیست و در دستور کل جنبش کارگری است. فعالین جنبش کارگری با تحلیل از ماجرای اسانلو و تاثیراتش در جنبش کارگری تصمیم خواهند گرفت که چگونه و تا چه حدی باید به آن بپردازند. و مهم تر از آن بررسی سیاست و رفتار افراد و جریاناتی است که در افتادن تاسف بار اسانلو به ورطه این خطاها نقش داشتند.

اسانلو و باند سیاه جهانشاهی

در مدت حدود ۴۰ روز از خروج اسانلو و برکناریش از ریاست هیات مدیره (۲ بهمن) تا اولین مصاحبه اش با تلویزیون رها (۱۰ اسفند)، جهت گیری سیاسی آینده اسانلو نیز از جمله مورد بحث موافقان و مخالفانش بود و طبعاً زمان کافی برای خود اسانلو نیز بود تا درباره آینده سیاسیش تصمیم بگیرد که تازه نباید از صفر شروع می کرد بلکه بر مبنای ای استوار بود در راستای فعالیتها و تماسهای چندین ساله اش در ایران، هم با اصلاح طلبان دولتی و هم با مهدی کوهستانی و روابطی وی با سولیداریتی سنتر دارد. پس از ۴۰ روز منصور اسانلو با یک میلیاردی بنام امیر حسین جهانشاهی و صاحب تلویزیون رها که ربط و سابقه ای در هیچکدام از گرایشهای شناسنامه دار فکری و سیاسی ایران در صد ساله اخیر ندارد در یک مصاحبه تلویزیونی ظاهر شد. در این مصاحبه، فعالین کارگری و دیگر سیاسیون ایران با خبر شدند که امیر حسین جهانشاهی برای کارگران ایران “ستاد هماهنگی فعالان کارگری” راه انداخته و اسانلو را هم به ریاست آن برگزیده است! در حاشیه، لازم به یادآوری است، مدافعان اسانلو که برکناری وی را از ریاست هیات مدیره برسمیت نمی شناختند مگر با رای مجمع عمومی یعنی به اصطلاح “با اتکا به توده ها”، هنوز به اسانلو و جهانشاهی که از بالای سر و بدون

اطلاع جنبش کارگری ایران و فعالینش (بدون اتکا به توده ها) برای راه اندازی اعتصاب عمومی "ستاد هماهنگی فعالان کارگری" ساختند و مسئول آنرا نیز تعیین کرده اند، اعتراض و انتقادی نکرده اند!

ظاهر شدن اسانلو در کنار امیر حسین جهانشاهی که یک جریان باند سیاهی و از اساس ضد کارگری است در ادامه توصیه اش از زندان اوین به کارگران برای رای دادن به "پاران خاتمی" نبود. (۳) بلکه در ادامه جهتگیری و ارتباطش با مهدی کوهستانی و روابط وی با سولیداریتی سنتر بود. اگر غیر از این بود اسانلو با خروج از کشور باید به یکی از شاخه های مختلف جنبش سبز در خارج کشور، شامل شاخه های مختلف لیبرالها و اصلاح طلبان دولتی، می پیوست که سازمانها، فعالین و چهره های رسمی شناخته شده ای دارد. پیوستن اسانلو به امیر حسین جهانشاهی و جریان مشکوک و امپریالیستی که سرهم بندی کرده متأسفانه در راستای خطر فساد بود که جنبش کارگری را تهدید می کرد. در واقع اسانلو به یک جریان که امکانات لجستیکی و مالی دارد پیوست و نه به یک گرایش سیاسی شناسنامه دار و معتبر در اپوزیسیون و یا شبه اپوزیسیون رژیم اسلامی. بی جهت نیست که جریاناتی از جمله طیف کمونیست کارگری ها پیوستن اسانلو به جهانشاهی را به صرف اینکه نامش "موج سبز" است عامدانه همان جنبش سبز که موسوی و کروبوی از رهبرانش هستند، جلوه می دهند در صورتیکه "موج سبز" جهانشاهی یک جریان دست راستی سرنگونی طلب است. (۴)

سولیداریتی سنتر از سال ۲۰۰۶ برای تماس با فعالین جنبش کارگری ایران فعال شد و سوسیالیستهای جنبش کارگری از همان ابتدا، ماهیت و اهداف آنرا به فعالین جنبش کارگری ایران شناساندند و نسبت به خطری که در کمین آنها نشسته بود، هشدار دادند. (۵) مطلوب سولیداریتی سنتر حرکت با چراغ خاموش بود و جریاناتی با تمام توان کوشیدند تا با اتهام زنی و فحاشی مخالفان سولیداریتی سنتر را ساکت کنند و شرایط مطلوب را برای فعالیت مرکز همبستگی آمریکایی و مهدی کوهستانی فراهم سازند تا متأسفانه اسانلو توسط دشمنان طبقه کارگر شکار شود و چنین ضربه ای به جنبش کارگری بخورد. با شکار شدن تاسف بار یک رهبر کارگری نظیر منصور اسانلو توسط امیر حسین جهانشاهی که یک جریان باند سیاهی و از اساس ضد کارگری است بطور مشخص آشکار شد که هشدار ما در سال ۲۰۰۶ از طریق کدام مکانیسمها متحقق می شود. حدود شش سال و نیم قبل که مقاله "خطر فساد در جنبش کارگری ایران" منتشر شد نشانه های اندکی از آغاز توجه "مرکز همبستگی آمریکایی" (سولیداریتی سنتر) برای ارتباط با فعالین جنبش کارگری قابل مشاهده بود. روش "سولیداریتی سنتر" فعالیت با چراغ خاموش بود و هشیار شدن فعالین جنبش کارگری نسبت به فعالیت، روشها و اهداف ضد کارگری را مانع کار خود می دانست. هنگامی که نمایندگان "سولیداریتی سنتر" پس از دو بار ملاقات رسمی با مسئولین "اتحاد بین المللی در دفاع از کارگران ایران" در تورنتو، کانادا، اطمینان یافتند که "اتحاد بین

المللی... ” با آنها همکاری نخواهد کرد، مهدی کوهستانی، یک ابن الوقت تشنه شهرت و مقام را به خود جلب کردند. مهدی کوهستانی که بعنوان عضو “اتحاد بین المللی در دفاع از کارگران ایران” در جریان کمپین اعتراضی جهانی علیه دستگیری کارگران در روز کارگر سقز در سال ۸۳ با تعدادی از فعالین جنبش کارگری در ارتباط قرار گرفته بود، واسطه تماس فعالین جنبش کارگری با “سولیداریتی سنتر” شد. روش سولیداریتی سنتر و مهدی کوهستانی حرکت با چراغ خاموش بود و افراد و جریانات مختلفی با توجیهات متفاوت اما در عمل متحد، کوشیدند تا با فحاشی و اتهام زنی مخالفان سولیداریتی سنتر را ساکت کنند تا راه فعالیت سولیداریتی سنتر و مهدی کوهستانی هموار شود و فعالیت کند. اکثریت قریب به اتفاق اینها که در فراهم آوردن شرایط برای شکار منصور اسانلو توسط دشمنان کارگران و ضربه ای که اکنون جنبش کارگری ایران خورده است، سهیم هستند، هر یک به دلایلی دریافت کمک مالی فعالین جنبش کارگری از آمریکا و سولیداریتی سنتر را مجاز می دانند. در این چند ساله، اینها علیرغم اختلافات سیاسی که با هم داشته اند عملاً عضو یک ارکستر هماهنگ بوده و هستند تا هر صدای مخالف سولیداریتی سنتر را با اتهام و فحاشی ساکت کنند تا فضا و پوشش مناسب برای فعالیت خود و امثال مهدی کوهستانی فراهم شود.

خبر خروج اسانلو از ایران را برای اولین بار ونداد اولاد عظیمی از “کمپین صلح فعالان در تبعید” در اوایل بهمن ۱۳۹۱ علنی ساخت و تلویزیون میهن در این باره با مریم ضیا که همراه با اسانلو به خارج آمده بود، مصاحبه کرد. (۶) اگر تماس و همکاری اسانلو با جهانشاهی را از ایران منتفی بدانیم و حتی پخش خبر خروج وی را نقطه شروع علنی شدن همکاری اسانلو با این دار و دسته بحساب نیاوریم اما امیر حسین جهانشاهی و اهداف و فعالیت هایش نمی توانسته برای اسانلو ناشناخته باشد. امیر حسین جهانشاهی دو سال قبل از اسانلو، یک سپاهی سابق و تاجر الماس بنام مدحی را در ۱۴ بهمن ۱۳۸۹ رو کرد و به یک جریان آمریکایی که تاکنون چندین جلسه در استکهلم، پراگ و بروکسل و غیره برگزار کرده و گردانندگانش از جمله سازگارا، نوری زاده و مهتدی هستند، پاس داد. آخر ماجرا را دیگر همه می دانند. مدحی، سردار سپاه، که ادعا داشت جنبش جمع یاران متشکل از بیست هزار نفر اعضای سپاه، ارتش و دستگاه های اطلاعاتی رژیم اسلامی است و وی سخنگوی آنهاست با فیلمها و اسنادی که با پرسه زدن در میان فعالین اپوزیسیون آمریکایی رژیم اسلامی بدست آورده بود به ایران برگشت و سر از تلویزیون ضرغامی در آورد تا اپوزیسیون را مضحکه کند و دست بیاندازد و وزارت اطلاعات را مقتدر و حاضر در همه جا نشان دهد. و اسانلو بعنوان یک فعال سیاسی و کارگری نمی تواند از ماجرای “الماسی برای فریب” که مدتها مورد بحث رسانه ها در داخل و خارج کشور بود بی اطلاع بوده باشد.

۴۰ روز بعد از انتشار خبر خروج اسانلو و در دهم اسفند ۱۳۹۱، امیر حسین جهانشاهی در تلویزیون رها ظاهر شد و همگان را از پیوستن اسانلو به “موج سبز” و

ماموریتی که به عهده وی گذاشته مطلع کرد. ۲۰ روز بعد و در ۲۹ اسفند ۱۳۹۱، اسانلو در قالب یک پیام نوروزی ادعا کرد که پیوستنش به جریان مشکوک و باند سیاهی امیر حسین جهانشاهی و تلویزیون رها یک "سوءتفاهم" بوده است. اسانلو مدعی است: "متأسفانه چند هفته پیش، هنگامی که برای شرح خروج خود از ایران با یکی از رسانه ها یعنی تلویزیون رها گفت و گو کردم، توضیحات این رسانه پس از گفت و گوی من این تصور را ایجاد کرد که من برای ادامه فعالیت به یک گروه یا تشکیلات خاص پیوسته ام. از این رو ضروری می دانم یادآور شوم، مطالبی که پیرامون پیوستن این جانب به تشکیلات وابسته به این تلویزیون و صاحب امتیاز آن به عنوان یک سازمان سیاسی منتشر شد، از نظر شخص من نتیجه ی سوءتفاهم در طی گفت و گوهای مربوط به مصاحبه بوده است. همچنین تاکید می کنم که من هیچ گونه وابستگی و پیوستگی به هیچ حزب و تشکیلات سیاسی و رسانه ای ندارم." (سخن سال نو، ۱۳۹۱/۱۲/۲۹) امیر حسین جهانشاهی که هنگام معرفی اسانلو یک پرچم شیر و خورشید شاهنشاهی در پشت سر داشت و مانند امپراتوران برای رعایایش صحبت می کرد، اعلام داشت که "بمنظور ایجاد پیوندهای لازم در جامعه کارگری ایران و آماده ساختن شرایط لازم برای رسیدن به اعتصابات عمومی و قیام ملی از منصور اسانلو خواسته ام که مسئولیت اداره "ستاد هماهنگی فعالان کارگری" را بعهده گیرد. ... مسئولیت اولیه وی ایجاد هماهنگی میان اتحادیه های کارگری و کارگران کشورمان می باشد. ... منصور اسانلو اکنون در محلی امن ماموریت خطیر خود را با پشتیبانی و امکانات موج سبز آغاز نموده است." (۷)

اولا حتی اگر برای اسانلو امکان نداشت که در همان مصاحبه ادعاهای جهانشاهی را تکذیب کند چرا حداقل در فردای آن و با مشاهده عکس العمل حتی هواداران سینه چاکش نظیر امیر پیام که تا چند روز قبل در دفاع از اسانلو به اعضای هیات مدیره سندیکای واحد اتهامات امنیتی و پلیسی را زدند، همکاری خود را با این جوجه فاشیست تکذیب نکرد. بعلاوه چرا تا امروز هم نمی گوید که چگونه از میان همه رسانه ها با تلویزیون رها مصاحبه کرد. اسانلو این قدر خام و بی اطلاع از جهان سیاست و بی ارتباط با اصلاح طلبان و جنبش سبز و مشارکت نبوده و نیست. اما اکنون و پس از ۲۰ روز، اسانلو بدون اینکه حتی کلمه ای علیه سیاستهای اولترا دست راستی و ضدکارگری جهانشاهی بنویسد تا امثال خودش را نسبت به دامی که این ضد کارگر میلیاردر ممکن است برایشان پهن کند، هشیار سازد، نباید انتظار داشته باشد که احدی "سوء تفاهم"ش را جدی بگیرد و باور کند. در آنچه منصور اسانلو "سوء تفاهم" نامیده هیچ صدافتی نیست. اگر اکنون خود اسانلو پیشقدم نشود، طبعاً در آینده راز خروج اسانلو از کشور و رابطه اش با امیر حسین جهانشاهی و دلیل "سوء تفاهم" نامیده شدن آن از پرده بیرون می افتد. و همچنین رابطه اسانلو با مهدی کوهستانی که عملاً همه کاره سندیکای واحد در خارج کشور شده بود و اینکه چگونه فرزانه داور، کارمند ایرانی سولیداریتی سنتر، مترجم و مسئول سایت سندیکای واحد شد، بر ملا میشود. اما تا آزمون اسانلو

حتی یک لحظه نباید به عقل و شعور فعالین جنبش کارگری و به ویژه فعالین جناح چپ و سوسیالیست آن شک کند و در این خیال باطل باشد که کسی "سوء تفاهم"ش را باور می کند. اسانلو به هیچ حرکت و گرایش سیاسی در اپوزیسیون رژیم اسلامی نیویست بلکه به پول و امکانات پیوست که ادامه منطقی یکی از شقوق رابطه با مهدی کوهستانی و سولیداریتی سنتر است. اینکه اسانلو اعلام کرده که "هیچ گونه وابستگی و پیوستگی به هیچ حزب و تشکیلات سیاسی و رسانه ای ندارم" بمعنای مخالفت اسانلو با جهانشاهی و اهدافش نیست چرا که اسانلو می تواند مستقلا همان اهداف را داشته باشد و دنبال کند. "هیچگونه وابستگی" اسانلو در متنی که مطرح شده معنایی بجز این ندارد که ایشان مجددا در صدد بررسی بازار است. صاحبان اصلی پروژه خروج اسانلو که هدفشان ایجاد یک تشکل سراسری و از بالا برای کارگران ایران است تا از آن در راه اهداف ضد کارگری خود سود جویند، با مشاهده واکنش شدید فعالین جنبش کارگری ایران به پیوستن اسانلو به "موج سبز" جهانشاهی یکه خوردند. از نظر آنها اسانلوی فاقد پایگاه در سندیکای شرکت واحد و رانده شده از جنبش کارگری بدلیل پیوستن به جهانشاهی، نه تنها قادر به فعالیت برای تحقق پروژه ایجاد تشکل کارگری مورد نظر آنها نیست بلکه اساسا یک عامل منفی برای پروژه آنهاست. برای رفع این نقیصه و راه اندازی مجدد پروژه، عده ای به عبث می کوشند تا اسانلو را بدون هیچ پیش شرطی و بدون اینکه خواهان انتقاد به اشتباهاتش باشد به جنبش کارگری برگردانند. جنبش کارگری با از دست دادن اسانلو ضربه خورد اما جبران آن ضربات با بازگشت غیر انتقادی اسانلو به جنبش کارگری، حتی اگر به فرض محال ممکن گردد، جبران نخواهد شد. با ماجرای اسانلو جنبش کارگری در عین حال نسبت به راه حل آمریکایی و سولیداریتی سنتر و عوامل و نگرهبانانش در خارج کشور بیش از پیش هشیار تر شد، هر چند پرداخت چنین بهایی اجتناب ناپذیر نبود.

البته مسئله تنها به جاده صاف کن های سولیداریتی سنتر که در پائین به آن خواهیم پرداخت، ختم نمی شود. مواضع دیگری نیز بودند که در ضربه قابل اجتنابی که جنبش کارگری متحمل شد، تاثیر داشتند از جمله مواضعی شبیه علیرضا تقفی. از فعالین داخل کشور، علیرضا تقفی که اکنون عضو "گانون مدافعان حقوق کارگر" است، اولین فردی بود که به مقاله "خطر فساد..." انتقاد کرد. مطلب وی که "هوشیاری بیشتر در مورد مسائل جنبش کارگری" (سی ژانویه ۲۰۰۷) نام داشت مدعی بود "نگرانی ها و دشمن موهوم درست کردن برای جنبشی که پس از سه دهه تازه در حال پا گرفتن است، بیشتر از ناآشنایی کسانی است که از دور دستی برآتش دارند". اکنون با علنی شدن تاثیرات مخرب سولیداریتی سنتر و مهدی کوهستانی آشکار شده است که مطلب علیرضا تقفی برخلاف نامش نه "هوشیاری" بلکه در بهترین حالت نوعی ساده انگاری و ساده لوحی را نمایندگی می کرد. در این مقاله از جمله آمده بود "گاه آن چنان از نفوذ سولیداریته امریکا و خطر فساد در جنبش کارگری صحبت می کنند که گویا در این جنبش عده ای ناآگاه از شرایط جهانی و منطقه ای فریب مشتکی دلار و وعده های توخالی را می

خورند و در این جهت آن چنان افراط می کنند که روی نیروهای امنیتی را سفید می کنند. ... "به عنوان فردی که در داخل ایران از نزدیک با احوال جنبش کارگری ایران آشنا هستم ... آن ها هم آمریکا و سولیداریته را می شناسند و آن قدر شناخت دارند که کمک های جهت دار و افکار مختلف را تشخیص دهند و هم روش مبارزه ی مستقلانه را فراگرفته اند." وقایع روی داده اکنون خود بیانگر غلط بودن این نظرات و قوی ترین انتقادات به آن است. البته علیرضا ثقفی و کانون مدافعان و همچنین اتحادیه آزاد هنوز درباره برکناری اسانلو و کلا سرنوشت اسانلو که مدتی منشا بیشترین مباحث فعالین جنبش کارگری بود، هیچ اظهار نظری نکرده اند!

با مورد دیگر موضع حزب کمونیست ایران در قبال سولیداریتی سنتر است. در تیرماه ۱۳۸۶، فرهاد شعبانی طی مطلبی با نام "اسانلو در کنار کوهستانی نژاد و مسائلی دیگر؟!"، از جمله نوشت: "منصور اسانلو همراه با مهدی کوهستانی نژاد از اعضای قدیمی اتحاد بین المللی برای حمایت از کارگران ایران که مدتی پیش بنا به دلایلی از جمله همکاری اش با "مرکز همبستگی آمریکائی که مرکزی است برای تاثیر گذاری بر جنبش کارگری ایران"، از اتحاد بین المللی کنار گذاشته شد، در یک گفتگوی مشترک با تلویزیون آمریکا شرکت کردند و به پرسش های گزارشگر این تلویزیون پاسخ دادند. ... اسانلو در همین گفتگوی تلویزیونی به تبلیغ اصول ۲۳، ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی رژیم پرداخت و با تکیه بر آنها خواهان حقوق و مطالبات کارگران شد. برای من بعنوان یکی از فعالین جنبش کارگری ایران، خروج اسانلو در این شرایط و به این شیوه، قرار گرفتن در کنار مهدی کوهستانی نژاد کارمند مرکز همبستگی آمریکائی، تبلیغ پیدایش صعه صدر در ذهنیت و عملکرد سران رژیم و تبلیغ اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ابهام برانگیز و جای نگرانی است و حق دارم این نگرانی را بصورت علنی و خطاب به اسانلو برای توضیح بیشتر در این باره و بدون هیچ گونه تفسیری در میان بگذارم. بر اسانلوست که برای ما فعالین جنبش کارگری، این ابهامات را روشن کند." هیات اجرایی وقت حزب کمونیست ایران نیز فوراً اطلاعیه داد و از افشاگری عضو کمیته مرکزی خود از مهدی کوهستانی نژاد برانگیز است. فرهاد شعبانی هم طی نامه ای کوتاه خطاب به مهدی کوهستانی مسئولیت افشاگری از وی و سولیداریتی سنتر را بعهده گرفت تا مهدی کوهستانی از "تقصیرات و گناهان" حزب کمونیست ایران بگذرد. فرهاد شعبانی در این نامه که بیانگر متناقض بودن عضویت فعالین جنبش کارگری در حزب کمونیست ایران است، نوشت که "همانطوریکه در متن آن موضعگیری اعلام کرده بودم، این موضعگیری، حاوی نقطه نظرات من بعنوان یک فعال جنبش کارگری است. علیرغم عضویت در حزب کمونیست ایران، یک هویت مستقل کارگری را هم برای خودم برسمیت می شناسم و نزدیک به دو دهه است که تحت این عنوان هم فعالیت می کنم. ... بنابراین مسئولیت تمام آن نوشته به عهده من و نه حزب کمونیست ایران است. این موضعگیری علیرغم ملاحظه رهبری حزب کمونیست ایران بر آن، انتشار علنی پیدا کرد." فرهاد شعبانی لزوم افشاگری علیه

سولیداریتی سنتر و مهدی کوهستانی را ناشی از هویت مستقل کارگری خود می داند که در تناقض با منافع حزب کمونیست ایران است.

در کنار اینها باید به امثال بهروز خباز اشاره کرد که با ابراز مخالفت با سولیداریتی سنتر در "کمیته هماهنگی برای کمک..." مقابله می کردند زیرا هرگونه افشاگری علیه سولیداریتی سنتر را به نفع فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری می دانستند! در بین دو گزینه مبارزه با یک خط آمریکایی در جنبش کارگری ایران و قوی شدن فعالین جناح چپ و سوسیالیست اینها عملاً تقویت سولیداریتی سنتر را به سوسیالیستهای جنبش کارگری ترجیح دادند! موضع امثال بهروز خباز هیچ اصالت کارگری ندارد و منفعت کارگری را نمایندگی نمی کند. کوشش بهروز خباز برای جلوگیری از اظهار نظر علنی "کمیته هماهنگی برای کمک..." علیه سولیداریتی سنتر را باید یکی از درخشان ترین و به یاد ماندنی ترین فعالیت وی در کمیته هماهنگی دانست. (۸) بهانه وی این بود که یک تشکل کارگری نباید مواضعی را اتخاذ کند که قبلاً توسط افراد یا سازمانها و احزاب دیگر بیان شده زیرا استقلال تصمیم گیری آن تشکل خدشه دار می گردد! یعنی تشکل کارگری باید همه تحلیلهای و مواضعش درباره جهان اقتصاد و سیاست و مبارزه طبقاتی را خودش ارائه کند و یا ساکت باشد حتی اگر به ضررش منافع طبقاتیش تمام شود! از نظر وی اعلام موضع علنی "کمیته هماهنگی برای کمک..." علیه سولیداریتی سنتر نادرست بود، چون این مسئله را قبلاً فعالین جناح چپ جنبش کارگری طرح کرده بودند و به نفع آنها میشد و نتیجه عملی نظر وی همان تقویت سولیداریتی سنتر بود. "دلیل" بهروز خباز که از فعالیت ایادی سولیداریتی سنتر در جنبش کارگری ایران در جزئیات مطلع بود و هست، حفظ استقلال "کمیته هماهنگی برای کمک..." نبود، زیرا بهروز خباز این معیار را در مورد خودش رعایت نمی کند. سؤال این است که آیا منشا همه تحلیل ها و بیان همه آنچه که بهروز خباز گفته و میگوید شخص خودش است؟ خیر. اگر بهروز خباز این معیار را در مورد خودش رعایت می کرد اساس زندگی سیاسی وی در سکوت سپری میشد. بهروز خباز کدام تحلیل و ایده اوریژینال و بکر را خودش مطرح کرده است؟ آیا بهروز خباز به بهانه استقلال خودش از تمام جریانات سیاسی، از تحلیل ها و سیاستهایی که دیگران طرح کرده اند و درست دانسته، استفاده نکرده است؟ البته مخالفان سولیداریتی سنتر در "کمیته هماهنگی برای کمک..." دست روی دست نگذاشتند و بیشترین فعالیتها را علیه اهداف و سیاستهای سولیداریتی سنتر پیش بردند و دستشان درد نکند.

توجه سولیداریتی سنتر به جنبش کارگری ایران

در سال ۸۳ که اعتراض به دستگیریهای روز کارگر سقز جهانی شد، مهدی کوهستانی یکی از مسئولین اتحادیه خدمات اجتماعی در تورنتو و در عین حال از فعالین "اتحاد بین المللی..." مرتبط با این کمپین جهانی بود. منتها وی این فعالیتها و وصل شدنش به فعالین جنبش کارگری را که از طریق "اتحاد بین المللی..." بود مال خود جلوه داد و

انرا خرج ارتقای مقامش کرد و در سال ۲۰۰۵ یکی از مسئولین خاورمیانه در کنگره کار کانادا شد. در سال ۲۰۰۶، اجلاس "آی سی اف تی یو" در ژاپن برگزار شد و مهدی کوهستانی نژاد در این اجلاس بعنوان بخشی از هیات نمایندگی کنگره کار کانادا شرکت کرد. (۹) یکی از موضوعات مطرح در اجلاس ژاپن اوضاع جنبش کارگری ایران و مسائل مربوط به وقایع سقز و محاکمات دستگیر شدگان (محمود صالحی، محمد عبیدی پور، جلال حسینی، اسماعیل خودکام، برهان دیوارگر و محسن حکیمی و هادی تنومند) بود. سولیداریتی سنتر که همواره یکی از شرکت کنندگان در اجلاسهای "آی سی اف تی یو" بود از طریق مهدی کوهستانی با "اتحاد بین المللی..." آشنا و در تورنتو امکان تماس با فرید پرتوی را یافت تا از این طریق با جنبش کارگری ایران مرتبط شود. نمایندگان سولیداریتی سنتر رسماً دو بار با فعالین "اتحاد بین المللی..." در تورنتو جلسه داشتند و تقاضای همکاریشان هر دو بار با جواب منفی "اتحاد بین المللی..." و فرید پرتوی که از مخالفان سولیداریتی سنتر بود، روبرو شدند.

در بهمن ۱۳۸۵ و حدود شش ماه پس از انتشار مقاله "خطر فساد در جنبش کارگری"، در "اتحاد بین المللی..." جلساتی برگزار شد تا پس از بحث درباره سولیداریتی سنتر، علیه آن اطلاعیه ای منتشر شود. هر چند در همان مقاله "خطر فساد..." علناً و پیشاپیش جواب رد "اتحاد بین المللی..." به فرستادگان "سولیداریتی سنتر" اعلام شده بود: "یکی از نهادهای فعال در خارج کشور که تاکنون سهم ارزنده ای در جلب همبستگی جنبش جهانی کارگری با کارگران ایران داشته "اتحاد بین المللی در دفاع از کارگران ایران" است که هر نوع همکاری با این نهادهای آمریکایی را صریحاً رد کرده است." علت لزوم مخالفت علنی "اتحاد بین المللی..." بسیار روشن بود. سولیداریتی سنتر از "اتحاد بین المللی..." رسماً دو بار جواب رد شنیده بود و این علنی کردن اعلام مخالفت "اتحاد بین المللی..." را ضروری می کرد. در اوائل پائیز ۲۰۰۶ نمایندگان سولیداریتی سنتر برای بار دوم با "اتحاد بین المللی..." تماس و در هتل "وست این پرنس" در تورنتو جلسه برگزار کردند. شرکت کنندگان در جلسه از جمله فرید پرتوی، مهدی کوهستانی و پرویز از تصمیم گیرندگان "اتحاد بین المللی..." در تورنتو بودند. فرستادگان سولیداریتی سنتر، مسئول خاور میانه آنها (یک خانم آمریکایی مصری الاصل)، و مترجمش خانم فرزانه داوری بود که بعدها توسط مهدی کوهستانی و اسانلو مترجم و مسئول سایت سندیکای واحد شد. آنها بعنوان معرفی خود مقادیری کتاب و بروشور به زبان انگلیسی به همراه داشتند که گزارشاتی بود از فعالیت هایشان در کشورهای آفریقای جنوبی، مصر، تونس، لهستان، لیبی و غیره. نماینده سولیداریتی سنتر با بیان وضعیت نامناسب کارگران ایران اظهار داشت که هدف آنها ایجاد "ورک شاپ" خود در جنبش کارگری ایران با کمک و میانجیگری "اتحاد بین المللی..." است و آمادگی خود را برای کمک به جنبش کارگری ایران از نظر مالی و فنی نظیر ایجاد سایت اعلام کردند. فرید پرتوی از مسئولین "اتحاد بین المللی..." به نماینده سولیداریتی سنتر اطلاع داد که آنها بمنظور کمک به ایجاد "ورک شاپ" سولیداریتی سنتر در جنبش

کارگری ایران به این جلسه نیامده اند. بعلاوه اینکه "اتحاد بین المللی ...". نماینده کارگران ایران نیستند و نمی توانند هیچ تصمیمی در این جلسه بگیرند. اما "اتحاد بین المللی..." می تواند پیشنهادات سولیداریتی سنتر را به اطلاع فعالین جنبش کارگری برساند و اگر جوابی بود به رابط سولیداریتی سنتر اعلام کند.

مهدی کوهستانی نژاد که مذاکراتش را با سولیداریتی سنتر در اجلاس "آی سی اف تی یو" در ژاپن کرده و رابط برگزاری این جلسه بود از ماهیت و اهداف سولیداریتی سنتر آگاهی داشت. وی در طول جلسه ساکت بود و فقط در فرصت تنفس میان جلسه اعتراض داشت که چرا با نماینده سولیداریتی سنتر تند حرف میزنید و برای همکاری سخت گیری می کنید. جلسه بدون هیچ توافقی و هیچ قراری برای جلسه بعدی، به پایان رسید و سولیداریتی سنتر دیگر با "اتحاد بین المللی..." تماس نگرفت. هنگامی که سولیداریتی سنتر از جلب نظر "اتحاد بین المللی..." برای همکاری ناامید شد، مهدی کوهستانی را به خود جلب کرد. مهدی کوهستانی نزد فعالین جنبش کارگری بعنوان فعال "اتحاد بین المللی..." شناخته میشد و اعتبارش را از "اتحاد بین المللی..." می گرفت. از این نظر "اتحاد بین المللی..." موظف بود که علنا از همکاری مهدی کوهستانی با سولیداریتی سنتر پرده بردارد و مسئولیت اعمال و گفتار وی را بعهدہ نگیرد و فعالین کارگری را از ارتباط با وی بر حذر دارد. بدین منظور در "اتحاد بین المللی..." چندین جلسه تشکیل شد و امیر پیام با انتشار هر نوع اطلاعیه "اتحاد بین المللی..." بر ضد سولیداریتی سنتر مخالف بود. در مجموع "اتحاد بین المللی..." یک راه میانه را انتخاب کرد و در اوایل فروردین ۱۳۸۶، تنها علیه سولیداریتی سنتر یک اطلاعیه منتشر کرد بنام "همبستگی بین المللی کارگری، دولتها و نهادهای وابسته" و همکاری مهدی کوهستانی با سولیداریتی سنتر را علنا مسکوت گذاشت. منتها هنگامی که مهدی کوهستانی به دلیل دیگری از "اتحاد بین المللی..." جدا شد، همه جا به نادرست شایع شد که مهدی کوهستانی به دلیل ارتباط با سولیداریتی سنتر از "اتحاد بین المللی..." اخراج شده است، که چنین نبود. (۱۰) در جلسات بهمن ماه ۱۳۸۵ "اتحاد بین المللی..."، انتشار اطلاعیه علیه سولیداریتی سنتر مسجل شد. تنها مانده بود محتوای اطلاعیه که باید از میان دو متن موجود یکی بعنوان مبنا تعیین و پس از اصلاح منتشر شود که در فروردین ۱۳۸۶ منتشر شد. وقتی که انتشار اطلاعیه "اتحاد بین المللی..." قطعی شد، بهمن شفیق از اعضای محفل امید، انتقاد به مقاله "خطر فساد در جنبش کارگری" را که حدود شش ماه قبل تر منتشر شده بود، شروع کرد. بهمن شفیق در این مطلب چند قسمتی که "پول، سیاست و طبقه" نام داشت، صرف نظر از آنچه که از نظر وجدان و اخلاق سیاسیش روا بود، بسوی نویسنده "خطر فساد در جنبش کارگری ایران" پرتاب کرد، به نوعی پول گرفتن از سولیداریتی سنتر را مجاز دانست. (۱۱) بهمن شفیق پیش قراول حمله و اتهام زدن به مخالفان سولیداریتی سنتر شد.

جاده صاف کن های سولیداریتی سنتر

مدافعان سولیداریتی سنتر و نگهبانانش کمک مالی گرفتن از دولتهای سرمایه داری و آمریکا را مجاز می دانند و بعضا حتی مخالف امپریالیسم نامیدن آمریکا هستند. این جریانات در یک جبهه اعلام نشده اما در عمل موجود و متحد، در نقش نگهبانان سولیداریتی سنتر، نوشته فعالین جنبش کارگری در داخل و خارج کشور را جستجو می کردند تا چنانچه انتقادی علیه سولیداریتی سنتر بیابند به نویسنده آن فحاشی کنند و اتهام بزنند. پیشقراول اینها در اتهام زنی به مخالفان سولیداریتی سنتر، بهمن شفیق از محفل امید بود. نیروهای چپ و راست هر یک با استدلالات خاص خود دریافت کمک مالی از آمریکا را مجاز می شمارند. در نزد نیروهای ملی گرا، از جبهه ملی تا نهضت آزادی و بخشی از لیبرالها، حفظ استقلال، یک خط قرمز محسوب میشود. کاظم علمداری وظیفه اش شده تئوریزه کردن اینکه دریافت کمک از آمریکا در مبارزه با رژیم اسلامی مغایرتی با حفظ استقلال ندارد تا این بخش از اپوزیسیون بر نگرانی ها و دغدغه های استقلال خواهانه اش غلبه کند و به کمک گرفتن از آمریکا راضی شود. در شاخه های دیگر همین گرایش در اپوزیسیون، سؤال استبداد مهم است یا استقلال مطرح است. در این چهارچوب جریاناتی که بیشتر در برگزیده اصلاح طلبان دولتی و جریانات لیبرال نزدیک به آنهاست معتقد هستند مادام که رژیم اسلامی مستقل است و وابسته نیست نباید خواهان سرنگونی آن شد. از نظر اینها تنها باید خواهان سرنگونی رژیم های وابسته شد و حتی هیچ حدی از استبداد و کشتار مردم توسط رژیم اسلامی هم نباید به خواست سرنگونی آن منجر شود.

نزد همه شاخه های انشعابی حزب کمونیست کارگری به پیروی از قرار "رابطه با دولتها" مصوب پلنوم دهم کمیته مرکزی در سال ۱۹۹۹، رابطه و دریافت کمک مالی از دولتهای غیر اسلامی مجاز است. (۱۲) در همین چهارچوب کورش مدرسی لیدر وقت حزب حکمتیست گفته است "این ها می دانند مثلا آمریکا مستقیما از نظر مالی به ... کمک میکند. (من از تکرار این اتهام به حزب مورد نظر کورش مدرسی اکراه دارم و جای آنرا نقطه چین گذاشتم) ... در یکی از سخنرانی های خود همین را تأیید میکند. تا آنجا که به ما مربوط است، در این که ... از آمریکا کمک مالی بگیرد ایراد فی نفسه ای نمی بینیم. اگر کسی ایرادی می بیند باید این ایراد را در سیاست ... در قبال آمریکا، انعطاف یا سازش با آمریکا و سیاستهای آن در منطقه یا جهان را نشان دهد. اگر چنین سازشی نیست نفس قبول کمک مالی آمریکا ایرادی ندارد. این موضع سر راست ما بوده و هست". (۱۳) محمد فتاحی از حکمتیستها، ناصر اصغری از حزب کمونیست کارگری، امیر پیام و بهمن شفیق و غیره با اتهام زنی و فحاشی به مخالفان سولیداریتی سنتر، جاده صاف کن سیاستهای آمریکا در جنبش کارگری ایران هستند و در عمل راه یک نهاد همراستا با وزارت خارجه آمریکا را باز می کنند. جایگاه عمل متحد و همسوی همه اینها مطابق با معیار خود کورش مدرسی نیاز به توضیح ندارد. (۱۴)

بعلاوه حتی راستها و سلطنت طلبان و رضا پهلوی هم به صراحت کورش مدرسی و حکمتیستها از دریافت کمک مالی از آمریکا دفاع نمی کنند. حزبی با چنین مواضعی و گوینده چنین جملاتی در دوران شاه و در طول انقلاب ۵۷ در هیچ بخشی از اپوزیسیون جای نداشت چه برسد به اپوزیسیون چپ و سوسیالیست! آیا این موضع کورش مدرسی و حکمتیستها در سال ۲۰۰۸، مبتنی بر پیش‌بینی آینده‌شان بوده و یا بیانگر تأیید یک عمل قبلاً انجام شده؟

بی پروایی مهدی کوهستانی و دیگر مدافعان سولیداریتی سنتر در لجن پراکنی علیه فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری در ایران و بر حذر داشتن و ترساندن کارگران از تماس با سوسیالیستها در پناه و پشت گرمی همین جاده صاف کن های سولیداریتی سنتر بوده است.

“خطر فساد در جنبش کارگری”، یکی از بحث برانگیزترین مقالات جنبش کارگری در هفت ساله گذشته است. زیرا مغایر جهتگیری بخش اعظم اپوزیسیون در جبهه چپ و راست است. رژیم شاه آمریکایی بود و در آنزمان اپوزیسیون بودن و آمریکایی بودن یک تناقض در خود بود. اما اکنون دیگر اپوزیسیون بودن و آمریکایی بودن متناقض نیست. اکنون آمریکایی بودن و مجاز دانستن دریافت کمک مالی از آمریکا تنها منحصر به بازماندگان رژیم ساقط شده شاه نیست و به افراد و نیروهای لیبرال و حتی به افراد و نیروهای چپ سابق نظیر حزب کمونیست کارگری – حکمتیست و کورش مدرسی نیز سرایت کرده است. منشا تمام اتهامات، فحاشی ها و پاپوش دوزی های دسته جمعی اینها علیه اتحاد سوسیالیستی کارگری و فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری، همین چرخش بر راست آشکار آنهاست. همه آنها مقاله “خطر فساد در جنبش کارگری” را علیه خود دانستند و علیه آن شدیداً موضع گرفتند و به نویسنده آن تهمت های ناروا زدند. منتها دشنام، ناسزا و افترا شنیدن از اینها بهای زیادی برای مخالفت با پول گرفتن از سولیداریتی سنتر نیست. پیشینیان ما برای اینکه جنبش کارگری ملعبه دست این و آن نشود و برای حفظ شرافت و سلامت جنبش کارگری حتی از جانشان مایه گذاشته اند و ما هم خواهیم گذاشت و اینرا همه اینها که بمنظور باز کردن راه سولیداریتی سنتر و آلوده کردن جنبش کارگری قلم فرسایی کردند، میدانند.

اتحاد سوسیالیستی کارگری و دیگر فعالین جناح چپ جنبش کارگری با بخش اعظم اپوزیسیون اعم از چپ و راست که سمتگیری آمریکایی دارند، همراه نشدند و بر آرمانهای جنبش کارگری و سوسیالیستی و استقلال همه جانبه صف طبقه کارگر پای فشردند. جنبش کارگری باید بر نیروی تشکل و آگاهی خود متکی باشد و نباید از هیچ جنبه ای به نیروهای امپریالیستی وابسته گردد. از نظر ما مجاز دانستن دریافت کمک مالی از آمریکا و دیگر امپریالیستها مغایر مخالفت و مبارزه با راه حل آمریکایی برای آینده ایران پس از رژیم اسلامی است. مخالفت ما با سولیداریتی سنتر بخشی از مبارزه عمومی ما و جنبش کارگری علیه هر نوع آلترناتیو راست و راه حل آمریکایی برای

آینده ایران است. مجاز دانستن دریافت کمک مالی از آمریکا و ادعای مخالفت با تحریمها و یک راه حل آمریکایی مضحکه ای بیش نیست. مگر آنکه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست و لیدر آن کورش مدرسی ادعا کنند که پول آمریکا خوب است اما راه حل آن برای ایران بد است و یا اینکه آمریکا به اپوزیسیون یک کشور پول می دهد تا علیه منافعش در کشور مربوطه مبارزه کند! دریافت کمک مالی به یک سبک زندگی سیاسی و شخصی دائمی برای برخی از اینها تبدیل شده و در واقع یک "نون دونی" است. مخالفت با دریافت کمک مالی از دولتهای سرمایه داری و سولیداریتی سنتر، حمله ای است به "نون دونی" برخی از آنها و به همین دلیل علیه فعالین جناح چپ جنبش کارگری از هر روش کثیفی استفاده کردند و تهمت زدند و کوشیدند پاپوش بدوزند. اکنون دیگر برای همگان باید روشن شده باشد که اگر جناح چپ و قدرت و نفوذش در جنبش کارگری نبود، چه پروژه هایی را به طبقه کارگر ایران انداخته بودند و اکنون مهدی کوهستانی همه کاره سندیکای واحد و سندیکای هفت تپه و ... در خارج بود. سولیداریتی سنتر نیاز به بی خبری و عدم هشیاری فعالین جنبش کارگری داشت و مدافعان رنگارنگش با اتهام به مخالفان سولیداریتی سنتر کوشیدند این شرایط را برایش فراهم آورند اما بدلیل فعالیت‌های افشاگرانه جناح چپ، موفق نشدند. اطلاعاتیه سندیکای واحد به مناسبت برکناری اسانلو که اعلام کرد نماینده ای در خارج کشور ندارد یک ضربه اساسی به مهدی کوهستانی نژاد و پروژه اسانلو بود.

محفل امید و پول گرفتن از دولتها

بهمن شفیق - در مقاله چند قسمتی "پول، سیاست و طبقه" برای مجاز دانستن دریافت کمک مالی از سولیداریتی سنتر، همانند کورش مدرسی کوشیده برای خود شریک جرم بتراشد. بهمن شفیق نوشته است: "رضا مقدم سالها در صفوف حزب کمونیست ایران و در سطوح تصمیم گیری آن حضور داشته است. حزب کمونیست ایران نیز پس از عقب نشینی از کردستان سالها در خاک عراق به ادامه مبارزه دست زده است. در تمام سالهای پیش از جدایی رضا مقدم از این حزب، این حزب از دولت صدام حسین در عراق کمک مالی نیز دریافت کرده است. نه ابعاد این کمکها و نه نحوه آن هیچگاه علنی نشده است. رضا مقدم نیز هیچگاه خواستار علنی شدن این کمکها نگردیده." اگر بهمن شفیق صداقتی در عدم فهم تفاوت ماهوی رابطه کومه له با دولت عراق و کمک مالی گرفتن از سولیداریتی سنتر با پا اندازی مهدی کوهستانی داشت، می توانست به اسناد موجود رجوع کند و یا از دوستانش در حزب حکمتیست و لیدر مدرسی بپرسد و به دروغ متوسل نشود که در پائین به آن خواهیم پرداخت. منتها مسئله مهم این است که مبارزه دسته جمعی اینها با مخالفان سولیداریتی سنتر نمی تواند از راه و روش آمریکایی ها علیه سوسیالیستها و فعالین جناح چپ جنبش کارگری در تمام جهان جدا باشد. به همین دلیل روش مدافعان سولیداریتی سنتر همان روش شناخته شده و مرسوم آمریکایی ها علیه سوسیالیستهاست، یعنی مجموعه ای از اتهام، فحاشی، پرونده سازی و

پاپوش دوزی. فرزانه داوری، کارمند سولیدرایتی سنتر در پاسخ به مخالفان سولیدرایتی سنتر اظهار داشته است: "اینها تبلیغات رژیم اسلامی علیه ماست" و این خط تبلیغی و تحلیلی همه جاده صاف کن های سولیدرایتی سنتر علیه فعالین جناح چپ جنبش کارگری است.

و اما نارواهای بهمن شفیق. اول. حزب کمونیست ایران تا روزی که من عضو دفتر سیاسی آن بودم رابطه ای با دولت عراق نداشت و لاجرم کمکی از آن دریافت نکرده است. فعالیت‌های حزب کمونیست ایران رابطه با دولت عراق را ایجاب نمی کرد. کومه له قبل از تشکیل حزب با دولت عراق رابطه داشت و این ارتباط بعد از تشکیل حزب نیز ادامه یافت. دوم. در زمستان سال ۱۳۶۲، کنگره چهارم کومه له، اولین کنگره کومه له پس از تشکیل حزب، که اختیار تصمیم گیری درباره رابطه با عراق را داشت، ادامه این رابطه را تأیید کرد. از مصوبات همین کنگره علنی کردن رابطه کومه له با عراق بود. بدین ترتیب کومه له علناً اعلام کرد که با عراق رابطه دارد، دلایل و لزوم این رابطه و نوع تسهیلات و کمک‌های دریافتی را توضیح داد. از نظر من رابطه کومه له با دولت عراق در آن زمان مجاز بود. سوم. بهمن شفیق سالها از هواداران حزب کمونیست ایران در کاسل آلمان بود. منتها من اطلاع ندارم که آیا در مقطع زمستان سال ۶۲ و هنگام برگزاری کنگره چهارم کومه له، بهمن شفیق از فدایی فاصله گرفته و هوادار حزب شده بود یا نه. در هر حال طبقاً ایشان اطلاعی ندارد که بدنبال کدام مباحث در کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب و اینکه موضع من چه بوده است، رابطه با عراق و علنی کردن آن در دستور کنگره چهارم قرار گرفت. (۱۵) نارواهای بهمن شفیق بسیار سیستماتیک است و بخشی از پاپوش دوزی و اتهام زدن به فعالین جناح سوسیالیست و چپ جنبش کارگری است زیرا مخالف سولیدرایتی سنتر هستند و دریافت کمک مالی از نهادهای وابسته به دولت آمریکا را مجاز نمی دانند. اینها علاوه بر دروغ بافتن برای شریک جرم تراشیدن، پاپوش دوز هم هستند. در مقاله "خطر فساد در جنبش کارگری ایران" آمده: "عناصر کاملاً مستعد برای باز کردن راه نفوذ نهادهای آمریکایی در جنبش کارگری ایران آن بخش از فعالین گرایش راست جنبش کارگری است که تعلق خاطری به هیچ نوع سوسیالیسمی در گذشته نداشته و هم اکنون هم ندارند." بهمن شفیق با تصمیم از پیشی این جمله را بهانه پاپوش دوزی کرده و نوشته است: "صرف نظر از این که آیا در این سطور منظور رضا مقدم چنین بوده است یا نه، او در حال دادن آدرس شرکت واحدی هاست." بعد، امیر پیام، برادر عقیدتی بهمن شفیق و عضو دیگر محفل امید با اتکا به این پاپوش دوزی به فعالین جناح چپ جنبش کارگری اتهامات کثیف همکاری با رژیم اسلامی را می زند. در تمام این سالها مهدی کوهستانی و ابادیش در ایران علیه فعالین جناح چپ جنبش کارگری سم پاشی کردند و فعالین کارگری را از ارتباط با سوسیالیستها بر حذر می داشتند و در خارج افرادی با موضوعی رقت انگیز نظیر امیر پیام، سوسیالیستها را به "معرفی مخالفین به رژیم" متهم ساختند. منتها فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری بیش از پیش فعالین جنبش کارگری را علیه سولیدرایتی

سنتر با خود همراه ساختند و هرزه گوهای امثال امیر پیام روسیاه شدند. (۱۶) از سولیداریتی سنتر فقط با روشهای کثیف آمریکایی علیه سوسیالیستها می توان دفاع کرد.

امیر پیام عضو دیگر محفل امید که با انتشار اطلاعیه "اتحاد بین المللی..." علیه سولیداریتی سنتر مخالف بود در تمام این سالها کوشیده تا سولیداریتی سنتر را از زیر ضرب فعالین کارگری خارج کند هم از طریق بی اهمیت نشان دادن آن و هم از طریق پاپوش دوزی و اتهام زنی به مخالفان و افشاگران سولیداریتی سنتر. در تمام این سالها مهدی کوهستانی زیر چتری که اینها برایش فراهم کردند توانسته فعالیت کند. بعنوان نمونه امیر پیام که در دفاع از اسانلو بدترین اتهامات را به هیات مدیره سندیکای واحد زد، نوشته چند سال قبلیش علیه محمد قراگوزلو را با یک مقدمه چند خطی مجدد منتشر کرد و به اتحاد سوسیالیستی کارگری برای درج مطلب قراگوزلو در سایتش بد و بیراه گفت و برکناری اسانلو را هم جیتی با شوراها ی اسلامی نامید. (۱۷) امیر پیام چنان به فراهم کردن شرایط برای فعالیت سولیداریتی سنتر وفادار است که با همه ضرباتی که این تشکل هم راستا با دولت آمریکا تا هم اکنون به جنبش کارگری زده است، جهانشاهی را که یک عامل بی مقدار امپریالیستی است بعنوان خطر برای جنبش کارگری معرفی می کند نه سولیداریتی سنتر با آن تشکیلات عریض و طویل جهانی و با سابقه دشمنی علیه جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری در تمام کشورها. (۱۸) اکنون و با توجه به همه مقتضیات، تا این حد روشن شده است که مهدی کوهستانی به کمک اسانلو همه کاره سندیکای واحد در خارج کشور بوده است. مهدی کوهستانی و اسانلو در تعیین فرزانه داوری، کارمند سولیداریتی سنتر بعنوان مترجم و مسئول سایت سندیکای واحد نقش تعیین کننده داشته اند. در واقع فرزانه داوری مترجم مشترک سولیداریتی سنتر و سندیکای واحد تواما بوده است. نماینده سولیداریتی سنتر برای دیدار با مسئولین "اتحاد بین المللی..." در تورنتو در سال ۲۰۰۶ همین فرزانه داوری را بعنوان مترجم همراه آورده بود و مهدی کوهستانی در این جلسه حضور داشت. هنگامی که فرزانه داوری از سولیداریتی سنتر جدا شد مهدی کوهستانی نیز تلاش کرد تا وی از مسئولیت سایت سندیکای واحد هم کنار گذاشته شود و در دوره کشمکش بر سر این موضوع سندیکای واحد همزمان دو سایت داشت. در نهایت سندیکای واحد اطلاعیه داد و اعلام کرد که کدامیک از آنها سایت سندیکای واحد است. با این وجود، محمود قزوینی یکی از حکمتیستهای سابق که لیدرشان کورش مدرسی دریافت کمک مالی از آمریکا را مجاز می داند، مبارزه علیه سولیداریتی سنتر را مسخره کرده و اظهار داشته که "جای تاسف است، اگر در میان رهبران سندیکای شرکت واحد کسانی باشند که چنین بازیهای برخی محافل در خارج کشور را جدی بگیرند و ذهن و پراتیک خود را مثلا صرف جن گیری عناصر سولیداریته سنتر کنند، قراگوزلوها را میداندار صحنه کنند و این را نشانه رادیکالیسم خود بدانند". (۱۹)

بغیر از این، مهدی کوهستانی کوشش بسیاری کرد تا همان نقش را در سندیکای هفت تپه هم ایفا کند، یعنی همه کاره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در خارج کشور بشود که خوشبختانه موفق نشد. مهدی کوهستانی و ایادیش در اتهام زنی و لجن پراکنی علیه فعالین جناح چپ جنبش کارگری در میان سندیکای هفت تپه هیچ حد و مرزی را رعایت نکردند. منتها کوشش فعالین جناح چپ جنبش کارگری در داخل و خارج که امیر پیام از هیچ اقدامی علیه آنها فروگذار نکرده است باعث شد تا طرح مهدی کوهستانی و سولیداریتی سنتر در سندیکای هفت تپه خنثی شود. با تغییراتی در موازین تشکیلاتی سندیکا، هم هیات مدیره سندیکای هفت تپه تابع تصمیمات دسته جمعی شد تا هیچ فردی بعنوان رئیس هیات مدیره بنتهایی نتواند تصمیم بگیرد و هم علی نجاتی با بیانیه تاریخی خود در دفاع از استقلال مالی جنبش کارگری تنها دریافت کمک مالی از کارگران را مجاز دانست. در بیانیه علی نجاتی از جمله آمده است: "ما بنا به تجربه ی کسب شده توسط خودمان و تجربیات هم طبقه ای هاپمان در ایران و دیگر نقاط دنیا دریافتیم که چنانچه امکانی برای دفاع از حقوق کارگران باشد باید از آن تا جایی که به ضد خودش تبدیل نشود استفاده کرد، اما بسیاری از نهادها و سازمان های جهانی که به نام کارگران و در ظاهر برای دفاع از حقوق ما بنا شده اند بیشتر به سرابی شبیه هستند که کارگران را دلخوش کنند و به زبان ساده تر کارگران را گول بزنند تا به جای تکیه به نیروی خودشان و هم طبقه ای هایشان امیدهای بیهوده و توهم به آنان داشته باشند. ... من روی حمایت مادی- معنوی توسط کارگران و نه جاهای دیگر تاکید میکنم".

منتها بیانیه مهم علی نجاتی در دفاع از استقلال مالی جنبش کارگری که علیه دست اندازی های سولیداریتی سنتر در جنبش کارگری ایران صادر شده بود، تیری در قلب "قرار رابطه با دولتها" مصوب پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری که دریافت کمک مالی از دولت های غیر اسلامی را مجاز می شمارد، بود و ناصر اصغری را بر آشفته کرد و با حمله به مخالفان سولیداریتی سنتر نوشت: "علی نجاتی همانند موضوع روبسپیر، وقتی که اطلاعیه برای حمایت مالی از خانواده فعالین کارگری سندیکای هفت تپه صادر می کند، خود را مجبور می بیند که بگوید از مراکز همبستگی امپریالیستی می خواهد که کمکی به حساب ایشان واریز نکند!" (۲۰) سقوط حزب کمونیست کارگری تا حدی است که مخالف یک رهبر کارگری است که اعلام کرده جنبش کارگری باید از نظر مالی روی پای خود بایستد و تنها به کمک کارگران متکی باشد و خواهان کمک مالی از طرف امپریالیستها نیست. بیانیه تاریخی علی نجاتی نه تنها از طرف حزب کمونیست کارگری تقدیر نشد بلکه مورد انتقاد قرار گرفت و موجبی شد تا ناصر اصغری دوباره به مخالفان سولیداریتی سنتر حمله کند.

در همین رابطه رضا شهابی نیز در بیانیه تاریخی خود که چند روز قبل از بازگشتش به زندان منتشر کرد از جمله مجدداً بر استقلال همه جانبه جنبش کارگری از همه جریانات مدافع صاحبان سرمایه و صنایع تاکید کرد: "استقلال مالی. یکی از بزرگ ترین

خطرهایی که در کنار نفوذ سیاسی و تشکیلاتی در کمین تشکل‌ها و فعالین کارگری است، خطر نفوذ مالی بورژوازی، به اشکال گوناگون در این تشکل‌هاست. این بورژوازی چندین و چند چهره دارد: ممکن است خود دولت باشد، ممکن است سرمایه داران یا تشکل‌های سرمایه داران باشند، ممکن است احزاب باشند و حتّاً ممکن است برخی از سازمان‌های جهانی باشند که خود را طرف دار به اصطلاح حقوق بشر یا کارگر معرفی می‌کنند، اما در واقع می‌خواهند با توسّل به پول و کمک‌های مالی، تشکل‌های کارگری را کنترل کنند و تحت نفوذ خود قرار دهند. نتیجه این که، کارگران باید بکوشند که هر طور شده هزینه‌های مالی تشکل‌های‌شان را خودشان تأمین کنند، این سنتیست که سال‌هاست در همه‌ی کشورها در جریان بوده است. درست است که کارگران به خاطر درآمد پایین‌شان نمی‌توانند به صورت شخصی کمک زیادی به تشکل‌های‌شان کنند، اما چون تعدادشان خیلی زیاد است و چون بر خلاف احزاب و تشکل‌های بورژوایی، ریخت و پاش و ول خرجی و دزدی ندارند، می‌توانند با اتکا به درآمد خودشان، به استقلال مالی برسند. مثلاً فرض کنید یک تشکل کارگری ۸۰۰۰ عضو داشته باشد، اگر هر عضو این تشکل ماهیانه حقّ عضویتی برابر با ۱۵۰۰ تومان بپردازد، درآمد ماهیانه‌ی تشکل برابر خواهد بود با ۱۲ میلیون تومان! تعاونی‌های کارگری، صندوق‌های اعتصاب کارگری و صندوق‌های همبستگی کارگری به خصوص در حمایت از کارگران زندانی و اخراجی، از جمله اشکال دیگری است که کارگران می‌توانند بر نیروی طبقه خود به طور شفاف و مطمئن تکیه کنند. (رضا شهبابی، عضو هیأت مدیره و خزانه دار سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، «درباره مبارزه طبقاتی کارگران ایران» ۱۷ فروردین ۱۳۹۲). دو بیانیه رضا شهبابی و علی نجاتی از دو سندیکای کارگران واحد و هفت تپه، نشان می‌دهد همه جریاناتی که دریافت کمک مالی از کشورهای سرمایه داری و یا سولیداریتی سنتر و یا کلا نهادهای غیر کارگری را مجاز می‌دانند، جریاناتی غیر اجتماعی و فاقد هر نوع نفوذ در جنبشهای اجتماعی و کارگری هستند و با مخالفت جدی فعالین جنبش کارگری ایران روبرویند.

بعنوان موخره:

با آنکه برکناری اسانلو از ریاست هیأت مدیره سندیکای واحد توسط طیف وسیعی از جریانات کارگری و سیاسی مورد بحث و بررسی قرار گرفت اما کمتر در بطن بحران حکومتی و سیاسی، اقتصادی کنونی ایران قرار داده شد و لذا بعنوان حرکتی ضد کارگری در جهت استفاده از توان طبقه کارگر برای تغییرات مورد نظر دشمنان کارگران دیده نشد. (۲۱) ثمره اعتصاب عمومی طبقه کارگر ایران در سال ۵۷ به نفع اوضاع اقتصادی و سیاسی کارگران تمام نشد. طبقه کارگر ایران اجازه نخواهد داد که ثمره مبارزاتش باعث قدرت گیری انواع و اقسام ضد کارگران غیر آخوند شود. این درس بزرگ انقلاب بهمن ۵۷ برای کارگران بود و هست و فعالین جنبش کارگری

ایران و به ویژه جناح چپ و سوسیالیست آن با هر سیاست و اقدامی که بخواد یکبار نیروی مبارزه کارگران را در خدمت به قدرت رسیدن ضد کارگران کند، مقابله می کنند. به همین دلیل با پیوستن اسانلو به پروژه باند سیاهی امیر حسین جهانشاهی و روشن شدن اهداف غیر کارگری خروج وی از ایران که دیگر حتی مدافعان سینه چاکش هم از وی روی برگردانند، اسانلو با تمام خدماتی به جنبش کارگری ایران کرده بود از اوایل بهمن ۱۳۹۱ تا اواخر فروردین ۱۳۹۲ برای جنبش کارگری ایران تمام شد. منتها عده ای در تلاشند تا وی را بدون اینکه انتقاداتی به اشتباهات خود داشته باشد به جنبش کارگری بازگردانند تا پروژه ای که اسانلو علیه منافع اساسی کارگران دارد را پی بگیرد. (۲۲)

انفجار عمومی در ایران یکی از احتمالاتی است که حتی سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات رژیم اسلامی نه تنها آنرا پنهان نمی کنند بلکه علنا طرحهای خود برای مقابله با آنرا برای دلگرمی به هواداران رژیم اسلامی تشریح می کنند. طی چند سال گذشته بسیاری از نیروها قدرت خود را برای ایجاد تغییرات دلخواه خویش آزموده اند. اکنون همه نگاه ها بسوی طبقه کارگر است. اکنون دیگر مسئله فقط لزوم حضور متشکل طبقه کارگر در مبارزه برای "تان و آزادی" نیست. بلکه مسئله استراتژی، سیاست و هدفی است که جنبش کارگری در مبارزه خود باید داشته باشد. الان حتی راست ترین و ضد کارگری ترین نیروهای سیاسی ایران با ایجاد سایت و نشریه و غیره در تلاش برای تاثیر گذاری بر دخالت جنبش کارگری در اوضاع سیاسی ایران هستند تا طبقه کارگر مطابق روال طبیعی و طبقاتی خود کل سرمایه داری ایران را با خطر سقوط و نابودی روبرو نکند. صاحبان سرمایه و صنایع می کوشند تا کارگران را زیر پرچمی مغایر با منافع عمومی و اساسی کارگری به میدان بیاورند و قدرت مبارزاتی کارگری را در خدمت منافع خود سازمان دهند. پروژه اسانلو برای ایجاد تشکل کارگری در خدمت همین هدف است و وی با همین هدف به خارج کشور آورده شده است. همه آنها که می کوشند تا اسانلو بدون روشن کردن رابطه اش با مهدی کوهستانی و سولیداریتی سنتر، دفاعش از خاتمی و اصلاح طلبان، وصل شدن و جدایی اش از "موج سبز" و امیر حسین جهانشاهی و بطور ویژه فاصله اش با اتهامات امنیتی به هیات مدیره سندیکای واحد و خود افراد و جریانات اتهام زننده به هیات مدیره سندیکا، به جنبش کارگری برگردد، عملا و علیرغم هر امیالی که داشته باشند در خدمت پروژه اسانلو برای مهار جنبش کارگری هستند تا به منافع صاحبان سرمایه و صنایع لطمه نزنند. جدی بودن فعالین جنبش کارگری ایران برای اینکه ثمره مبارزاتشان در خدمت رفاه، آسایش و آزادی طبقه کارگر و دیگر مردم ایران قرار گیرد ریشه در تمام مرارتها، بی حقوقی ها و فلاکت اقتصادی است که در رژیم اسلامی نصیبشان شده در صورتیکه که اعتصاب عمومی کارگران کمر رژیم شاه را شکست و باعث سرنگونی آن شد.

زیر نویسها:

۱ - رجوع کنید به رضا مقدم، "برکناری اسانلو در متن کدام اوضاع"، نشریه به پیش، شماره ۷۹، شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۹۱ در این مطلب تعدادی از افراد و جریانات و اتهاماتی که به هیات مدیره سندیکای واحد زده اند، درج شده است. همینجا لازم به توضیح است که علاوه بر این نوشته، مقاله "برکناری اسانلو و سنت های کارگری" (رضا مقدم - ۲۳ ژانویه ۲۰۱۳)، باضافه، میزگرد "بررسی برکناری منصور اسانلو توسط سندیکای واحد" با شرکت: بهزاد سهرابی، بیژن خوزستانی، محمد حسین مهرزاد و رضا مقدم، (مجری برنامه پروانه وزیری - تلویزیون "به پیش" ۱۰ فوریه ۲۰۱۳)، همچنین "شرایط بازگشت اسانلو"، گفتگوی پروانه وزیری با رضا مقدم، تلویزیون "به پیش"، ۱۰ می ۲۰۱۳، همگی مقاله حاضر را تکمیل می کنند.

۲ - "در حاشیه عزل منصور اسانلو، این کمپین تا مغز استخوان ارتجاعی باید بدون اما و اگر محکوم شود!" - مجید تمجدی. وی تاکید کرده است که "تمرکز این نوشته بر موضوع هتک حرمت و زن ستیزی در کمپین ارتجاعی جاری است که علیه مریم ضیاء و منصور اسانلو برپا شده است".

۳- در اسفند ۱۳۸۶، هنگامی که اسانلو در زندان بود، در مصاحبه ای با سایت نوروز، سایت جبهه مشارکت، از جمله اظهار داشت "اینجانب کاملاً به صورت مستقل و به دور از فضا سازی های سیاسی در زمینه انتخابات مطالعه و بررسی کرده ام و به این نتیجه رسیده‌ام که تنها راه حفظ دستاوردهای انقلاب عظیم ایران که همان استقلال، آزادی و پیشرفت است در رای به یاران خاتمی به دست خواهد آمد" و خواست تا "اعضای هیئت مدیره و فعالین و کارگران در این انتخابات شرکت کرده و به ائتلاف اصلاح طلبان رای بدهند چرا که این ائتلاف مورد قبول بنده می باشد". همان موقع سندیکای واحد و فعالینش و از جمله رضا شهابی اعلام کردند که توصیه اسانلو نظر شخصی خودش است و نظر سندیکای واحد نیست. رضا شهابی اعلام کرد که کارگران شرکت واحد نمی توانند به رهبران خانه کارگر که در لیست "یاران خاتمی" بودند رای دهند. زیرا امثال محبوب و جلودارزاده در راس خانه کارگری بودند که نقش اساسی در سرکوب کارگران واحد داشت و در جلوگیری از ایجاد سندیکای واحد از هیچ جنایت و دنانتی تا حد بریدن زبان اسانلو ابا نکردند.

ایرج آذرین طی نوشته ای با این ملاحظه که "شخصاً امیدوارم این خبر جعلی باشد"، "نفس موضعی که اینجا از زبان اسانلو" بیان شده را مورد انتقاد قرار داد. در مقابل بهمن شفیق، مرتضی افشاری، عباس فرد، امیر پیام و یداله خسرو شاهی طی بیانیه ای مصاحبه اسانلو با سایت نوروز را قابل استناد ندانستند. اطلاعیه این پنج نفر (اعلام موضع از درون زندان به نفع رژیم فاقد هر گونه اعتباری است. ۱۳ مارس ۲۰۰۸ - ۲۳ اسفند ۱۳۸۶) با اتکا به این اصل صحیح که اظهارات زندانیان سیاسی علیه خودشان و در دفاع از رژیم اسلامی قابل اتکا و استناد نیست، این تلقی را بدست می دادند که بیم آن وجود دارد که وزارت اطلاعات تحت تسلط خامنه ای و احمدی نژاد،

اسانلو را تحت فشار گذاشته باشد تا برای پیروزی "ایران خاتمی" فعالیت کند! اسانلو البته در زندان و بیرون از زندان آن مصاحبه و فراخوان را هرگز تکذیب نکرد و پس از آزادی از زندان، بعنوان رئیس هیات مدیره سندیکا مناسبات حسنه ای با اصلاح طلبان داشت و این از جمله انتقادات هیات مدیره از اسانلو بود. بعلاوه در تیرماه سال ۱۳۸۶، قبل از اینکه اسانلو دستگیر و زندانی شود، وی که برای دیدار با اتحادیه جهانی ترانسپورت به اروپا آمده بود، همراه با مهدی کوهستانی در مصاحبه ای با تلویزیون آمریکا، خواهان اجرای مواد ۲۳، ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی رژیم اسلامی شد. پافشاری بر اجرای این مواد از قانون اساسی موضع شاخص اصلاح طلبان دولتی، خاتمی و رفسنجانی است. از نظر اینها چنانچه این ۳ ماده اجرا شود حقوق مردم متحقق شده است! توصیه اسانلو از زندان در ادامه همان مواضعش در بیرون زندان و در خارج کشور بود. در واقع محفل امید هیچ انتقادی به اسانلو را بر نمی تابیدند. نه تنها این، بلکه آنجا که در لیست فعالین جنبش کارگری نام اسانلو از قلم می افتاد، سوسیالیستها را آماج انتقادات خود قرار می دادند.

در ۲۷ بهمن سال ۱۳۸۶ صدیق امجدی را به جرم شرکت در روز کارگر در زندان سندج شلاق زدند. ایرج آذرین طی نوشته ای با نام "نه فراموش می کنیم، نه می بخشیم"، نوشت: "روز ۲۷ بهمن ۱۳۸۶ بعنوان یکی از سیاه ترین روزهای طبقه کارگر ایران در تاریخ ثبت خواهد شد. در این روز، به جرم شرکت در مراسم اول مه، صدیق امجدی را در سندج شلاق زدند" و سپس به زندانی بودن فعالین کارگری هفت تپه، به گلوله بسته شدن کارگران خاتون آباد و زندانی بودن محمود صالحی به جرم برگزاری روز کارگر اشاره داشت. مرتضی افشاری از اعضای وقت محفل امید بلافاصله و در نهم مارس ۲۰۰۸ طی مطلبی به نام "آقای آذرین شاید نخشید، اما فراموش کرده اید!؟" به اینکه چرا اسانلو و شرکت واحد از لیست افتاده است انتقاد کرد و از جمله نوشت: "به اعتقاد من این ابراز هم دردی به درد کارگران ایران نمی خورد و ایرج آذرین هم (در خوش بینانه ترین برآورد ممکن) غم اثبات مسائل ایدئولوژیک خود را دارد؛ نه غم کارگر شلاق خورده، زندانی، اخراج شده و گلوله باران شده را." حدود یک ماه از پیوستن اسانلو به جریان امپریالیستی جهانشاهی گذشت و کجا بود مرتضی افشاری که بدلیل فقط نبودن اسانلو در لیست فعالین کارگری، به سوسیالیستها چنین ناروایی نسبت می داد تا درباره سرنوشت اسانلو اظهار نظر کند؟ حال که نادرستی سیاستها و تحلیلهای محفل امید در دفاع بی پروا از اسانلو آشکار شده، عباس فرد بجای اینکه برای محفل امید و اعضایش دل بسوزاند، برای اسانلو دلسوزی می کند! دفاع محفل امید از اسانلو را امیر پیام اینگونه توجیه کرده است: "در تمام دوران قبل منصور اسانلو به درست و به حق مورد حمایت بی شائبه بخش اعظم فعالین چپ و سوسیالیست قرار گرفت. حمایتی که ضمن وقوف به نقطه نظرات سیاسی و ایدئولوژیک نادرست و غلط وی اما بخاطر نقش عملی مثبتی که در تشکل یابی و پیشبرد مبارزات جاری بخشی از طبقه کارگر ایران ایفا نمود پیوسته ادامه یافت. منصور اسانلو متأسفانه هیچگاه خود

را چپ و سوسیالیست تعریف نکرد و فعالیت اش را به مبارزه علیه مناسبات سرمایه داری و نفی استثمار انسان از انسان ارتقا نداد. برعکس او منظمًا تاکید داشت که در چارچوب نظام موجود و با اتکا به قوانین جمهوری اسلامی برای بهبود وضع کارگران تلاش می کند. مساله مهم این بود که علی رغم نظرات نادرست و توهمات وی به نظام و قوانین آن، اما در عرصه عمل، و در جریان مبارزات کارگران شرکت واحد او با تعهد به منافع کارگران و اتکا به نیروی خود آنان و با از خود گذشتگی احترام برانگیزی برای بهبود وضع شان تلاش کرد و به رشد جنبش مستقل کارگری برای دوره ای کمک ارزنده ای نمود. در حقیقت همین تعهد عملی ایشان به منافع کارگران و اتکا به نیروی خود آنان بود که برانگیزنده حمایت های همه جانبه از او شد. ” (امیر پیام، “در باره پیوستن منصور اسانلو به اپوزیسیون بورژوازی، ۱۳ مارس ۲۰۱۳) اکنون نادرستی روش برخورد اعضای محفل امید به اسانلو حتی نیاز به اثبات ندارد. منتها سؤال این است که چرا لطف اینها فقط شامل اسانلو شده است؟ چرا اعضای این محفل و امیر پیام همین رویه را در قبال دیگر فعالین جنبش کارگری نداشته اند؟ آنجا که اعضای این محفل با فعالین جنبش کارگری و یا تشکلهای کارگری اختلاف داشته اند علیه آنها از هیچ اقدامی فروگذار نکرده اند. بعنوان نمونه برخورد دشمنانه بهمن شفیق به “کمپته هماهنگی برای کمک ...” که با فاصله بسیار زیاد از دیگر تشکلهای بزرگترین تشکل فعالین جنبش کارگری است و تلاش کودکانه محفل امید با همراهی حکمتیستها برای زیر سؤال بردن حتی علت وجودی این کمپته توجیهاات امیر پیام را به باد می دهد.

توضیح اینکه، محفل امید در شهریور ۱۳۸۵ و با انتشار اطلاعیه ای با امضای بهمن شفیق، مرتضی افشاری، عباس فرد، امیر پیام و یداله خسرو شاهی اعلام موجودیت کرد. اکنون روشن است که تنها عباس فرد و بهمن شفیق باقی مانده اند و تاریخ و دلایل جدایی بقیه روشن نیست. البته نامه زنده یاد یداله خسرو شاهی به بهمن شفیق، قبل از فوتش در محافل کارگری دست به دست می شد و روشن بود که از محفل امید جدا شده است.

۴ - الف - “پیوستن رسمی منصور اسانلو به این جنبش و با پرچم بازگشت به قانون اساسی رژیم اسلامی و دوره خمینی نجاتی برای این جنبش نیست. منصور اسانلو از سالها قبل به لحاظ سیاسی و نظری بطور واقعی در کنار دیگر مخالفان حکومتی طیف ملی اسلامی، قرار داشته و اعتراضاتش نیز در چهارچوبه نظام موجود، قرار داشته است. واقعیت جامعه ایران و واقعیت جنبش کارگری نشان میدهد که کارگران هم از جناحهای حکومتی و جریاناتی مثل “جنبش موج سبز” و هم از کسانی چون منصور اسانلو عبور کرده اند. .. جریان راه سبز امید و شرکا همانگونه که خود میگویند جزئی از نظام اسلامی هستند و کسی که نفهمد که مدافعان این نظام هیچ جایی در میان مردم

ندارند، چیزی از سیاست در ایران نفهمیده است.” (شهلا دانشفر - “منصور اسانلو و “موج سبز” هر دو راست و یک جنبش اند”)

ب - “منصور اسانلو رسماً به یکی از سازمانهای جنبش سبز پیوست”، “پیوستن اسانلو به جنبش سبز سرسوزنی حقانیت به نویسندگان اطلاعیه سندیکای شرکت واحد علیه او و به طبع آن دفاع ارتجاعی و مردسالارانه ای که از این اطلاعیه شد، نمیدهد” (بهرام مدرسی از حزب حکمتیست. “درسهایی از تحمیل یک عقب نشینی به طبقه کارگر”).

ج - “اما از حالا بعد، یعنی از موقعیکه منصور اسانلو با تلویزون رها، بعنوان فعال منبع موج سبز در بین فعالین کارگری معرفی میشود، مواضع نسبت به منصور اسانلو همان خواهد بود که قبلاً بوده است. دفاعیاتی که بارها از مبارزات منصور اسانلو شده است، تا اینجا آمده است. اصلاح طلبان حکومتی و امواج سبز زائده هایی از خود جمهوری اسلامی هستند.” (بهرروز ناصری از حزب کمونیست ایران. “با تشکر از حمایتها و پشتیبانیهای تاکنونی از منصور اسانلو”، بهروز ناصری، ۳ مارس ۲۰۱۳، نشریه مبارزه طبقاتی شماره ۱۱).

د - “همه میدانند که اواخر ماه فوریه امسال منصور اسانلو با یکی از رسانه های جنبش سبز - گروه موج سبز - مصاحبه ای انجام داد که در آن، وی را بعنوان بخش “هماهنگ کننده فعالان کارگری” این گروه معرفی کرد” (فواد عبدالمهدی از حزب حکمتیست. “باید پاشنه ی در این “چپ” را از جا کند”) در صورتیکه “موج سبز” امیر جهانشاهی یک جریان سرنگونی طلب است و هنگام معرفی اسانلو هم سخنانش سرنگونی طلبانه است. برای خواندن متن سخنان امیر حسین جهانشاهی در برنامه معرفی اسانلو، رجوع کنید به زیر نویس شماره ۸/

۵ - رجوع کنید “خطر فساد در جنبش کارگری”، اولین مقاله فصل اول کتاب و همچنین رجوع کنید به برنامه تلویزیون به پیش به نام “استقلال مالی طبقه کارگر و سولیدریتی سنتز” گفتگوی محمد حسین مهرزاد با رضا مقدم.

<https://t.me/BepishTV/358>

6 - رجوع کنید به لینک زیر در یوتوب.

<http://www.youtube.com/watch?v=FrIO2QvishM>

7 - فایل این مصاحبه از روی یوتوب برداشته شده بود اما اکنون در این لینک قابل دسترسی است:

[http://www.youtube.com/watch?feature=endscreen
&\(NR=1&v=7WWHmoH_miU](http://www.youtube.com/watch?feature=endscreen&(NR=1&v=7WWHmoH_miU)

سخنان امیر جهانشاهی در برنامه تلویزیون رها به مناسبت معرفی اسانلو در دهم اسفند ۱۳۹۱ که عینا پیاده و تایپ شده است. "هم میهنان عزیز! هیچ تغییر اساسی در بنای یک کشور بدون مبارزه و هیچ انقلابی بدون فداکاری های لازم و سرنوشت ساز جنبش کارگری که نهایتا با اعتصابات عمومی تبدیل به بسیج شدن تمامی جامعه میگردد، امکان پذیر نبوده و نخواهد بود. با توجه به این واقعیت و به منظور ایجاد پیوندهای لازم در جامعه کارگری ایران و آماده ساختن شرایط لازم برای رسیدن به اعتصابات عمومی و قیام ملی، از آقای منصور اسانلو خواسته ام تا مسئولیت اداره ستاد هماهنگی فعالان کارگری را به عهده بگیرند. مسئولیت اولیه آقای اسانلو با توجه به سابقه و تجربیات ارزشمند ایشان، ایجاد هماهنگی میان اتحادیه های کارگری و کارگران کشورمان می باشد که باید برای دست یافتن به حقوق حقه خود در وقت مقتضی وارد صحنه عمل شوند. آقای اسانلو امروز در محلی امن، ماموریت خطیر خود را با پشتیبانی و امکانات موج سبز آغاز نموده اند.

هم میهنان عزیز! سرنگونی این حکومت، آزادی کشور، بنای ایرانی قوی و مقتدر در تمام زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی، و از همه مهمتر احیای غرور و حیثیت ملی ما و رسیدن به جایگاهی مطابق با شان ملت ایران در جهان، بدون هزینه امکان پذیر نخواهد بود. وظیفه ما در موج سبز، بوجود آوردن شرایط لازم برای سرنگونی این حکومت با کمترین هزینه می باشد ولی تمام امکانات و تدارکات جهان بدون عزم و اراده ملت ایران و فداکاری های مبارزان ما امکان پذیر نخواهد بود. ما این حکومت را بدون جنگ داخلی، بدون هرج و مرج و بدون کوچکترین وقفه ای در انتقال قدرت، سرنگون خواهیم ساخت. اما این بدان مفهوم نیست که حاکمیت خود بخود از هم فرو می باشد و یا اینکه انتخابات آزاد را در یک سینی نقره ای تقدیم ملت ایران نمایند. در مقابل حکومتهای استبدادی فقط یک زبان برای رسیدن به اهداف ملی وجود دارد و آن اتکا به زور پنجه خودمان می باشد و بس و در این راستا، انقلابهای اخیر موسوم به بهار عربی این نکته را به روشنی به ما یادآور شده اند.

هم میهنان عزیز! جوانان، کارگران، زنان و مردان مبارز کشور، اصلاح طلبان، روحانیون، اعضای سپاه و ارتش و تمام آنهاست که در داخل و خارج از چرخهای حکومت به فکر آینده ای دیگر یعنی ایرانی آباد، آزاد و قدرتمند هستید، امروز رسیدن به چنین ایرانی در دسترس ماست و در زمانی که شرایط برای اعتصابات عمومی و قیام ملی را آماده سازیم، هر ایرانی در هر کجا و در هر مقام و موقعیتی باید وظیفه ملی خود را برای آزادی کشورمان انجام دهد، چرا که هیچ مبارزه ای بدون هزینه، فداکاری و از جان گذشتگی امکان پذیر نبوده و نیست"

۸ - در تابستان ۱۳۹۰ بهروز خباز با تلویزیون کومه له مصاحبه کرد و از افتخارات خود برای جلوگیری از موضع گیری "کمیته هماهنگی برای کمک ... " علیه سولیداریتی سنتر سخن گفت. مسئولین "کمیته هماهنگی برای کمک ... " طی اطلاعیه ای

علنی به پخش این مصاحبه از تلویزیون کومه له اعتراض کردند. همچنین بهزاد سهرابی جوابیه ای برای بهروز خباز نوشت. نوشته بهزاد سهرابی بهانه ای بود تا دوباره عده ای بهرام رحمانی را برای هرزه گویی به جان اعضای اتحاد سوسیالیستی بیاندازند و در پایان نیز بهرام رحمانی در زیر آوار دروغهای خودش مدفون شد. در این میان بهروز خباز که در مقابله با فعالین جناح چپ جنبش کارگری از هیچ کاری فرو گذار نیست، با انتشار یک اطلاعیه علنی از اراجیف بهرام رحمانی علیه اتحاد سوسیالیستی کارگری که از جمله، محسن حکیمی و فرزاد کمانگر جعلی ایجاد کرده بود، تشکر کرد! چرا که بهرام رحمانی به دفاع فعالیت بهروز خباز در مورد سولیداریتی سنتر به میدان آورده شده بود. رجوع کنید به "بهرام رحمانی زیر آوار دروغهای خودش مدفون شد"، رضا مقدم - نشریه به پیش، شماره ۶۸، مهرماه ۱۳۹۰، اکتبر / ۲۰۱۱ شرح عزم و اراده بهروز خباز برای جلوگیری از انتشار اطلاعیه علیه سولیداریتی سنتر توسط کمیته هماهنگی برای کمک ... در نوشته بهزاد سهرابی بنام "جنبش کارگری نیازمند صداقت است، نه تحریف!"، ضمیمه شماره ۲ این مطلب است.

۹ - البته اکنون محمود قزوینی در نوشته ای بنام "اگر در ترکیه میزیستیم!، در رابطه با معضل سندیکای شرکت واحد"، افشاکاری فعالین جناح چپ جنبش کارگری علیه سولیداریتی سنتر را به تمسخر و ریشخند گرفته است. راستی آیا اینکه محمود قزوینی با استناد به بیان صریح کورش مدرس لیدر وقت حکمتیستها، دریافت کمک مالی از آمریکا را مجاز می داند با عضویت وی در "اتحاد بین المللی ... " متناقض نیست؟ "اتحاد بین المللی..." در اطلاعیه ای به مناسبت برکناری اسانلو و خروجش از ایران، هم برای سندیکای واحد و هم برای اسانلو هر دو آرزوی موفقیت کرد! مواضع "اتحاد بین المللی..." در قبال برکناری اسانلو با امیر پیام و مجید تمجدی و محمود قزوینی که هر سه نفر عضو آن هستند، فرق داشت و از مدافعان اسانلو نبود هر چند پس از پیوستن اسانلو به جهانشاهی و پس از "سوء تفاهم" هنوز آرزوی موفقیت خود برای اسانلو را پس نگرفته است.

۱۰ - چگونگی پایان همکاری "اتحاد بین المللی ... " و مهدی کوهستانی را باید به فرصت دیگری وا گذاشت زیرا مطلب را از موضوع اصلی دور خواهد کرد. همانطور که در نوشته "برکناری اسانلو در متن کدام اوضاع" (نشریه به پیش، شماره ۷۹، شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۹۱) آمده بود: "مهدی کوهستانی ارتباطات بین المللی جنبش کارگری را که حاصل بیش از دو دهه مبارزه فعالین جنبش کارگری در خارج کشور بود و با وقایع اول ماه مه سفز در سال ۸۳ به ثمر نشست را ربود و به مقام و پول رسید و کوشید تا مدافعان جنبش کارگری ایران در خارج کشور را به مرکز همبستگی آمریکایی (سولیداریتی سنتر) متصل کند. بعنوان بخشی از پروژه اسانلو باید به این موضوع پرداخت. من خواهم کوشید تا به سهم خود در اولین فرصت ممکن تاریخچه ای از دو دهه مبارزه فعالین کارگری در خارج برای شناساندن جنبش کارگری ایران به تشکلهای

کارگری در اروپا و آمریکای شمالی و جلب حمایت و همبستگی آنها و همچنین اینکه چگونه این فعالیت ها و با چه هدفی منجر به تشکیل "اتحاد بین المللی ... " شد و چگونگی پیدا شدن مهدی کوهستانی در اتحاد بین المللی و مسائل پس از آنرا بنویسم." در اینجا تنها اطلاعیه اعلام موجودیت "اتحاد بین المللی ... " بعنوان ضمیمه شماره ۳ درج شده است.

هنگام جدایی مهدی کوهستانی از "اتحاد بین المللی ... " طی نامه ای به فرید پرتوی که حاوی ملاحظاتی درباره روال کار اتحاد بین المللی بود، از جمله نوشتم: "البته مطلوب برای من این بود که مهدی با آنکه برای همکاری با جمع مشکل داشت و در نامه اتحاد نیز آمده است اما برای وصل کردن کمیته هامبورگ به مرکز همبستگی آمریکا اخراج میشد و اخراج وی همراه با دلایل علنا اعلام میشد. من چنین سبک کاری را اصولی می دانم. در غیاب این سبک کار، مسئله شده است اخراج مهدی. و ما حالا باید توضیح دهیم که مهدی را اخراج نکرده ایم... درباره مهدی و تلاشش برای ارتباط با ایران نکاتی هست که مناسب نیست کتبی باشد و بعدا تلفنی می گویم." نامه به فرید پرتوی - هشتم بهمن ۱۳۸۵، بیست و هشتم ژانویه ۲۰۰۷). تقریباً دو سال طول کشید تا در بهمن ۱۳۸۷ (فوریه ۲۰۰۹) سیامک مؤند زاده از فعالیت مهدی کوهستانی برای وصل کردن کمیته همبستگی هامبورگ و کلا نهادهای همبستگی آلمان به سولیداریتی سنتر پرده برداشت. سیامک مؤند زاده در یک جلسه پالتاکی که به دعوت ده نهاد همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج کشور برگزار شد به افشای سولیداریتی سنتر و مهدی کوهستانی و فرزانه داوری برای نفوذ در جنبش کارگری ایران پرداخت. برای شنیدن نوار این جلسات به لینک زیر رجوع کنید. برای خواندن متن پیاده شده افشاگریهایی سیامک مؤند زاده رجوع کنید به بخش ضمایم فصل اول همین کتاب.

http://www.wsu-iran.org/audio/SCenter_1.wma

۱۱ - در همان زمان اتحاد سوسیالیستی کارگری اطلاعیه ای درباره مواضع بهمن شفیق منتشر کرد که ضمیمه شماره ۵ است.

۱۲ - در نقد و بررسی این قرار رجوع کنید به "درباره جهتگیری اخیر حزب کمونیست کارگری در زمینه رابطه با دولتها"، (ایرج آذرین - رضا مقدم- سپتامبر ۱۹۹۹، شهریور ۱۳۷۸) در بخش ضمایم فصل اول همین کتاب.

۱۳ - از متن پیاده شده و ادیت شده سخنرانی کورش مدرسی تحت عنوان "کمونیست ها در دادگاه لیبرالیسم چپ" در جلسه اعضای حزب در لندن در تاریخ ۲۲ ژوئن ۲۰۰۸ - ۲ تیر ۱۳۸۷ است. فایل های صوتی این سخنرانی در صفحه اینترنتی کورش مدرسی (www.koorosh-modaresi.com) قابل دسترس هستند. این متن به همت محمد فتوحی سرا پیاده و توسط سخنران ادیت شده است.

محمود قزوینی که در زمان بیان مجاز شمردن دریافت کمک مالی از آمریکا توسط کورش مدرسی، از اعضای کمیته مرکزی حکمتیستها بود، نوشته است: "یک نشانه دیگر پیروزی چپ بر راست را وجود عناصری در هیات مدیره میدانند که گویا دعوا با سولیداریته سنتر و تاثیرات آن را جدی گرفته اند. همین خود نشانه دیگری از چپ بودن هیات مدیره در مقابل آقای اسالو تلقی میشود. بنا بر افواه جمعی کاشفین توطئه های سولیداریته سنتر در خارج کشور، گویا سولیداریته سنتر می خواهد توسط عناصر ایرانی اش شبانه پولی را به خانواده های فعالین کارگری زندانی برساند که باید با تمام وجود از آن جلوگیری کرد. میگویند رساندن مخفیانه پول به خانواده های کارگران زندانی برای اغفال کارگران بوده است. بنا بر این تئوری، سولیداریته سنتر بدون نام و نشانی از خود میخواست کارگران را اغفال کند! نه دهنده و نه گیرنده این پول که بنا بر سناریوی رابین هودی فقط برای یکبار اتفاق افتاده است هم روشن نیست. سولیداریته سنتر در این سناریو نقش آدم خیرخواه گمنامی مانند رابین هود را بازی میکند. همه این را میدانند که سولیداریته سنتر جدا از ماهیت آن یک تشکل علنی است و تاثیرگذاری آن هم بدون اهرمهای علنی مانند مطبوعات و رادیو تلویزیون و ارتباطات علنی و شخصیتهایی که علنا و رسماً از آن و از کمکهای مالی و غیر مالی و سیاستهای آن دفاع کنند، ممکن نیست. سولیداریته سنتر نمیتواند خوبی کند و در دجله اندازد، کمک مالی کند و حتی اسمی از آن در میان نباشد. اما "مبارزین" خیلی کارگری ما با طرحهای جانی دالری که توسط آقایی به نام وارتان از آلمان کشف شده بود توانستند مدال نمایندگی سولیداریته سنتر را به زور به گردن آقای مهدی کوهستانی آویزان کنند و او بنابر این سناریو گویا یکبار میخواست پولی را مخفیانه از طرف سولیداریته سنتر بدست برخی از فعالین کارگری زندانی برساند و نقش رابین هود در آن سناریو به او واگذار شده بود. برای این سناریو چند سالی است در محافل به اصطلاح کارگری داستان نویسی میشود. آقای مهدی کوهستانی به این دلیل توسط یک محفل که در نشریه شان به راحتی احزاب چپ اپوزیسیون ایرانی را متهم به استفاده از "شکل" اسرائیل برای راه اندازی تلویزیون و فعالیتهایشان کرده اند، عنوان مزدور سولیداریته سنتر را گرفته است. سناریوی دایی جان ناپلئونی آقای وارتان هم به اندازه همان ادعای او حقیقی است که مخالفین خود از احزاب چپ را در همان سخنرانی اش بدون ذره ای شرم متهم کرده که "طبل رسوایی کمک مالی از اسرائیل گرفتنتشان به سر بام افتاده". ادعایی که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برای همه مخالفینش بدون استثناء بکار میبرد. عملیات جن گیری در باره سولیداریته سنتر و بقیه اتهامات این محافل همانقدر واقعی است که تئوری نئوتوده ایسم و همکاری با پلیس جمهوری اسلامی توسط محفل مقابلشان به آنها. (محمود قزوینی، "اگر در ترکیه میزیستیم!، در رابطه با معضل سندیکای شرکت واحد"، ۱۲ فوریه ۲۰۱۳)

۱۴ - حزب کمونیست کارگری برای محافظت از نظرگاههای لنین نگهبان ندارد اما برای نرسیدن گزند به سولیداریتی سنتر نگهبان دارد. ناصر اصغری از طرف حزب

کمونیست کارگری عملاً نگهبان سولیداریتی سنتر است. کمتر موردی بوده که فعالین جناح چپ جنبش کارگری در داخل و خارج کشور در دفاع از استقلال مالی جنبش کارگری و یا علیه سولیداریتی سنتر اظهار نظر کنند و ناصر اصغری به میدان نیاید و به مخالفان سولیدارتی سنتر بد و بیراه نگوید. حزب کمونیست کارگری هر آنچه زرادخانه امپریالیستها علیه لنین منتشر کرده را توسط یکی از کادرهایش باز تکثیر و تکرار و تحمل کرده اما انتقاد علیه سولیداریتی سنتر را برنتابیده است. به فعالین جنبش کارگری توصیه می کنیم تا از میان مطالب متعدد ناصر اصغری علیه مخالفان سولیداریتی سنتر، مقاله "ارباب و "سالیدریتی سنتر"ش، در جواب محمد قراگوزلو"، (۱۹ سپتامبر ۲۰۱۰) و "دفاع از توده ایسم به بهانه جدال با امریکا"، ناصر اصغری، (۲۲ می ۲۰۱۲) را بخوانند تا شناخت بیشتری از حزب کمونیست کارگری و کادر لایق و شایسته این حزب در امور کارگری بدست بیاورند. و اما یک نکته برای شناخت بیشتر از ایشان. در ماه مه امسال درباره مقاله ناصر اصغری، از کادرهای حزب کمونیست کارگری، کامنتی نوشته شده است که، "آیا دفاع از زحمتکشان کاربرد هر زبانی و ادبیاتی را مجاز می سازد؟ آیا جنبش چپ برای دفاع از حقوق حقه زحمتکشان و ترویج اندیشه عدالت اجتماعی به فحاشی و توهین و مغلطه نیاز دارد؟ بنظر من جنبش چپ علاوه بر دفاع از حقوق زحمتکشان وظیفه ارتقاء و رشد فکری و فرهنگی زحمتکشان و کل جامعه را نیز دارد. و این مهم را باید از خود شروع کرد." ناصر اصغری این عضو "دهن طلایی" کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری در جواب به این تقاضا در مطلبی به نام "سیاست و نزاکت" (پنجم می ۲۰۱۳) از جمله نوشته است "یک چیزی که ظاهراً مد روز شده است، "ادب" و "زبان مودبانه" است. ... لطفاً این بساط حيله و نیرنگ و فریبتان را جمع کنید. دیگر واقعا مضمنز کننده شده است که مودب بازی در می آورید!" برای درک علل "مضمنز کننده" شدن "مودب بازی" برای فعالین حزب کمونیست کارگری، نگاه کنید به کتاب "در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در انتهای راه"، فصل چهارم، "اضمحلال اخلاقی حزب کمونیست کارگری". نسخه پی دی اف این کتاب در سایت اتحاد سوسیالیستی کارگری قابل دسترس است.

۱۵ - برای توضیح بیشتر رجوع کنید به ضمیمه شماره ۶/

۱۶- "اینجا هم بلافاصله با عده ای غیرمسئول و بی قید به شرایط و موقعیت جنبش کارگری ایران مواجه شدیم که صرفاً فرصتی برای طرح و برجسته نمودن فرقه خود پیدا کردند. آنها با بزرگنمایی از «خطر سولیدارتی سنتر» پرچم «فساد در جنبش کارگری» را برافراشتند و در روز روشن، و در جلوی چشم رژیم می که روزانه مخالفین اش از هر نوعی را به اتهام وابستگی به امریکا و پول گرفتن از نهاد های امریکایی به زیر شکنجه ها قرون وسطایی می کشاند و به چوبه دار و جوخه اعدام می سپارد، با افتخار امر «افشای فعالین مرتبط با سولیدارتی سنتر در جنبش کارگری»

یعنی همان «معرفی مخالفین به رژیم» را به فعالیت روتین «گرایش رادیکال» خود بدل نمودند». (امیر پیام، بدالله خسرو شاهی، چرا یک رهبر سوسیالیست جنبش کارگری؟ ۷ اسفند ۱۳۸۸ - نشریه آرش شماره ۱۰۴) اتهامات کثیف امیر پیام حتی ارزش رد کردن ندارد و خودش نیز ارزانی کسانی که با وی فعالیت می کنند منتها جای تاسف بسیار است که نشریه آرش این اتهامات را علیه فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری که جریان اصلی جنبش کارگری ایران هستند، منتشر کرده است.

۱۷ - سایت «اتحاد بین المللی ...» مقاله مورد بحث و همچنین مطلب امیر پیام در اتهام به هیات مدیره شرکت واحد را در سایت خود درج کرد. اما پس از مدتی آنها را مغایر مواضع خود در قبال سازمانهای سیاسی و هیات مدیره سندیکای واحد دانست که در مقاله امیر پیام طرح شده بود لذا هر دو نوشته را از روی سایت برداشت. منتها مطابق سیاست «اگوان دیو»ی حزب کمونیست ایران، به امیر پیام جایزه دادند و با وی در تلویزیون کومه له مصاحبه کردند.

۱۸ - «انتخاب سیاسی جدید منصور اسانلو هیچ گونه توجیهی برای اطلاعیه مضر و مخرب هیئت مدیره کنونی سندیکای کارگران شرکت واحد برای عزل او از ریاست آن نمی باشد. مساله به هیچ وجه آنطور که نئوتوده ایست های معرکه گیر مدافع اطلاعیه هیئت مدیره وانمود می کنند بر سر چرایی عزل منصور اسانلو نبود. مساله بر سر این بود که آن اطلاعیه مشهور بر متن کمپینی مرد سالار و ضد زن و عمیقا ارتجاعی علیه منصور اسانلو و مریم ضیا، و با روشی بسیار مخرب، و با زیر پا نهادن موازین مهم اساسنامه مصوب مجمع عمومی سندیکا صادر شد. از این رو آن اطلاعیه به جنبش مستقل و نوپای کارگری ضربه زد و هیئت مدیره کنونی همچنان موظف است آن ضربه را جبران نماید. ...» «به تناسبی که «ستاد هماهنگی فعالان کارگری در موج سبز» امیرحسین جهانشاهی فعال شود، از طرف مدافعان نزدیکی به رژیم اسلامی و تشکلات کارگری مزدور آن، از قبیل نئوتوده ایست ها و ضد امپریالیست ها و چپ های احمدی نژادی، نقش این «ستاد» به عنوان «نفوذ امپریالیسم» آنقدر بزرگ خواهد شد تا در پرتو آن بتوانند سیاست های دست راستی خود را به جنبش مستقل کارگری قالب کنند. لذا افشای این ترفند های دست راستی بیش از قبل اهمیت خواهد یافت. در پایان لازم است به چند نکته تاکید نمود و به طور جدی بدانها توجه داشت. اول اینکه برخلاف مورد سولیدارتی سنتر که تحرکات آن در نطفه خفه شد و بعدا صرفا به ابزاری در دست فرقه ای معلوم الحال بدل گشت، اما پروژه امیر حسین جهانشاهی و «ستاد هماهنگی فعالان کارگری در موج سبز» تهدید واقعی علیه جنبش مستقل کارگری است. این پروژه به همراه «کلمه کارگری» از طرف ارتجاع سبز موسوی و کروی نشانانه آشکار تحرک اپوزیسیون بورژوایی برای نفوذ در جنبش کارگری می باشد. دوم اینکه، و باز برخلاف مورد سولیدارتی سنتر که در نطفه خفه شد و موضوعیت خود را از دست داد، افشا و طرد این جریانات بورژوایی و تحرکات آنها در رابطه با جنبش

کارگری از ضروریات این دوره است." (امیر پیام، "درباره پیوستن منصور اسانلو به اپوزیسیون بورژوازی"، ۱۳ مارس ۲۰۱۳). این تحلیل ترحم برانگیز فردی است که کینه بی پایانش از فعالین جناح چپ جنبش کارگری اجازه نمی دهد نتایج مواضع زیانبارش را ببیند و هنوز برای پنهان کردن سولیداریتی سنتر از حمله کارگران آدرس اشتباه امیر جهانشاهی را میدهد. ادعای امیر پیام مبنی بر در "نطفه خفه" شدن سولیداریتی سنتر و از دست دادن موضوعیتش صحت ندارد و برای از زیر ضرب خارج کردن سولیداریتی سنتر اختراع شده است. بعلاوه حتی اگر سولیداریتی سنتر تضعیف شده باشد، در اثر فعالیت فعالین جناح چپ جنبش کارگری در زیر پاپوش دوزی و اتهامات امثال امیر پیام بوده است. و بالاخره بیانیه علی نجاتی و رضا شهابی در دفاع از لزوم اتکا به خود جنبش کارگری و از جمله در زمینه مالی یک ضربه اساسی کوبنده به سولیداریتی سنتر و مدافعان و جاده صاف کن هایش بود.

امیر پیام مدعی است "حداقل از دهه هشتاد قرن گذشته تاکنون، و به ویژه از پایان جنگ سرد و فروپاشی دیوار برلین و عروج ضد کمونیسم و ناسیونالیسم و جنگ های قومی و مذهبی در جهان، «ضد امپریالیسم» پدیده ای تا مغز استخوان ضد کارگری و ارتجاعی است. طبقه کارگر می باید پرچم «ضد امپریالیسم» را به دنبال دان بیندازد." (امیر پیام، خانه کارگر تهدیدی دایمی علیه جنبش کارگری: غفلت جایز نیست، در نوامبر ۲۰۱۰). امیر پیام مطابق این نظرات، مخالفان سولیداریتی سنتر را "ضد امپریالیست" و ارتجاعی می داند و لاجرم کوشیده به مخالفان سولیداریتی سنتر حمله کند تا "ضد امپریالیستها" تضعیف شوند و طبعاً نتیجه منطقی فعالیت هایش باز کردن راه فعالیت سولیداریتی سنتر بوده و هست که مبارکش باد. منتها مهدی کوهستانی نژاد بعنوان کار چاق کن سولیداریتی سنتر احتیاج به اوراد پایان "ضد امپریالیسم" نداشته است.

۱۹ - اگر در ترکیه میزیستیم! (در رابطه با معضل سندیکای شرکت واحد)، محمود قزوینی - ۱۲ فوریه ۲۰۱۳

۲۰ - ناصر اصغری، ارباب و "سالیدریتی سنتر"ش، در جواب محمد قراگزلو، ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۰

۲۱ - رجوع کنید به رضا مقدم "برکناری اسانلو در متن کدام اوضاع"، نشریه به پیش، شماره ۷۹، شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۹۱ که در همین کتاب هم درج شده است. همچنین رجوع کنید به "میزگرد بررسی برکناری منصور اسانلو توسط سندیکای واحد در تلویزیون به پیش. گفتگوی پروانه وزیری با بهزاد سهرابی، بیژن خوزستانی، محمد حسین مهرزاد و رضا مقدم در لینک زیر:

<https://www.youtube.com/watch?v=MDtbQEYLgfo>

توضیح درباره برنامه های آزمایشی تلویزیون به پیش در یوتیوب:

به دلایلی خارج از اراده اتحاد سوسیالیستی کارگری، برنامه های آزمایشی تلویزیون به پیش در یوتیوب از دسترس ما خارج شد و تلاش ما برای احیای آنها به ثمر نرسید. این برنامه ها مجدداً روی شبکه یوتیوب قرار گرفته است و لینک بالا جدید است و جایگزین لینک قبلی شده است.

22 – رجوع کنید به برنامه تلویزیون “به پیش” درباره “شرایط بازگشت اسانلو”، مصاحبه پروانه وزیری با رضا مقدم در لینک زیر:

<https://www.youtube.com/watch?v=zBNbpR38weo>

توضیح درباره برنامه های آزمایشی تلویزیون به پیش در یوتیوب:

به دلایلی خارج از اراده اتحاد سوسیالیستی کارگری، برنامه های آزمایشی تلویزیون به پیش در یوتیوب از دسترس ما خارج شد و تلاش ما برای احیای آنها به ثمر نرسید. این برنامه ها مجدداً روی شبکه یوتیوب قرار گرفته است و لینک بالا جدید است و جایگزین لینک قبلی شده است.

ضمائم:

ضمیمه شماره یک:

“خطر فساد در جنبش کارگری”، رضا مقدم – رجوع کنید به اولین مقاله فصل اول.

ضمیمه شماره دو:

جنبش کارگری نیازمند صداقت است، نه تحریف!

بهباد سهرابی – یکم شهریورماه ۱۳۹۰

در مورخه ۳۰ مرداد ۱۳۹۰ از تلویزیون کومله در برنامه چشم انداز، مصاحبه ای با بهروز خباز، در رابطه با تاریخچه و موقعیت کمیته هماهنگی، پخش شد که در این ارتباط لازم دیدم ضرورتاً به دو نکته از بحث های ایشان اشاره ای کوتاه داشته باشم. در شروع برنامه توسط مجری، بهروز خباز بعنوان سخنگوی گذشته کمیته هماهنگی معرفی شد تا شاید تأکیدی بر تائید صحبت های ایشان باشد. باید یا آور شوم که سخنگو بر اساس تعریف در کمیته هماهنگی، تنها زمانی می تواند در این مقام صحبت کند که حامل نقطه نظرات هیئت اجرایی وقت کمیته باشد و خارج از آن، ارائه هر گونه بحثی قطعاً نظرات شخصی قلمداد خواهد شد و لاغیر.

نکته اول: بهروز خباز به موضوعاتی اشاره داشت که به دلیل علنی بودن کار کمیته جواب دادن به آنها، آن هم با آمار و ارقام شاید امکان پذیر نباشد. وی معتقد است که اکثریت اعضای کمیته هماهنگی برای ... باور دارند که تشکل های کارگری باید مستقل از احزاب باشند

این نگاه قطعا اگر بر این باور استوار باشد که هر تشکل دارای ارگان ها و مکانیزم تصمیم گیرنده خود است و این تشکل ها با رای و تبادل نظر جمعی اعضای خود، برنامه، اهداف، سبک کار و استراتژی تشکل را تعیین می کنند، کاملا درست است و هر فعال جنبش کارگری باید چنین نگاهی را داشته باشد؛ یک فعال علنی کار، و یک تشکل علنی آنها در شرایطی که هیچ گونه فضای دموکراتیکی وجود ندارد قطعا خود را درگیر کار حزبی و سازمانی نخواهد کرد، چرا که عرصه کار یک فعال علنی مشخص می باشد و عدول از آن در چنین شرایطی، به معنای خود زنی خواهد بود. اما در یک جامعه آزاد قطعا یک کارگر آگاه با وجود عضویت در تشکل کارگری، همزمان می تواند عضو یک حزب خاص هم باشد، نفس عضویت به هیچ وجه به معنای عدم باور استقلال تشکل کارگری نخواهد بود، همانطور که قبلا گفتیم برنامه و استراتژیک و اهداف هر تشکل کارگری باید با اراده جمعی اعضای آن تشکل برنامه ریزی شود نه توسط اراده احزاب و افراد خارج از تشکل.

اما روی دیگر سکه این چنین نیست، افراد و جریاناتی هستند که کاملا ضد تشکیلات و در واقع ضد تحزب کارگری می باشند (یکی از اختلاف نظر های اکثریت اعضای کمیته با جریان لغو کار مزدی همین رویکرد بود) و در پوشش چنین نگاهی همیشه به دنبال آن هستند تا با دادن آدرس غلط و مغالطه کردن، سطح توقع و مبارزه سیاسی کارگران را فرو نشانند و تنها کارگران را وادار به چانه زنی روزانه کنند. این نگرش به دلیل رویکرد رفرمیستی و سندیکالیستی اش، اینگونه می اندیشد که طبقه کارگر شایستگی و توانایی بدست گرفتن قدرت سیاسی در جامعه را ندارد، این یک درک عقب مانده از جنبش کارگری است که بدلیل اختناق، هر روزه به این نگرش حتی توسط حامیان سرمایه دامن زده می شود تا سطح مبارزه طبقه کارگر از چهار چوب مبارزه صنفی خارج نگردد.

نکته دوم: بهروز خباز در ادامه گفتگوی خود مدعی است، کسانی در کمیته هماهنگی سعی داشتند تا استقلال کمیته را از بین ببرند و برای اثبات ادعای خود به مسئله سولیداریتی سنتر اشاره می کند. او می گوید کمیته وارد این مناقشات (صدور اطلاعیه بر علیه سولیداریتی سنتر) نشد و بر استقلال خود پای فشرد!! چرا که به باور ایشان، جریان خاصی در کمیته پافشاری داشت تا اطلاعیه ای بر علیه سولیداریتی سنتر و مهدی کوهستانی نژاد صادر شود اما با تصمیم درست و به جا کمیته هماهنگی، این عملی نشد و نشان داد که کمیته مستقل است و ربطی به جریانات ندارد و ...

آقای بهروز خباز خوب می داند که بحث مهدی کوهستانی نژاد و کمک های مالی چقدر در جنبش کارگری واقعی می باشد. وی اطلاع دارد که چگونه مهدی کوهستانی نژاد، سنگ اندازی می کرد تا جلو فعالیت فعالین پیشرو کارگری گرفته شود. وی اطلاع دارد که از چه کانال هایی مهدی کوهستانی نژاد و اعوان و انصار وی در صدد بودند تا سکان جنبش کارگری را در دستان خود بگیرند. حتما آقای خباز به یاد دارند قبل از اینکه مباحث کوهستانی نژاد و سولیداریتی سنتر در کمیته هماهنگی مطرح شود اعضای وقت هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد و حومه در اختلافات فی مابین سندیکای مربوطه و بحث بر سر ایجاد سایت جدید از دخالتگری خانم فرزانه داوری (کارمند رسمی سولیداریتی سنتر) صحبت به میان می آوردند؛ لابد این هم از توطنه های آن جریان خاص و افراد خارج کشوری است!!

حتما آقای خباز به یاد دارند هنگامی که من در یکی از جلسات از وی سوال کردم، آیا خطر کوهستانی نژاد و سولیدارتی سنتر در جنبش کارگری واقعی است، یا نه؟ و شما در جواب گفتید، درست است، من خود شاهد این هستم و این خطر را درک کرده ام (با آوردن مثال و نمونه عینی برای حاضرین در جلسه)، اما چون یک جریان خاص در سال های گذشته تحت عنوان، خطر فساد در جنبش کارگری مباحثی را عنوان کرده است، اگر کمیته در این رابطه اطلاعیه صادر کند باعث تقویت آن جریان خاص خواهد شد!!! آیا این گفتگو را به یاد دارید؟ (قطعا به یاد دارید چون ثابت کردن آن زیاد مشکل نیست) و من در یک کلام گفتم پس منفعت جنبش کارگری در کجاست، چون فلان جریان در این مورد حرف زده پس ما باید سکوت اختیار کنیم و جنبش را به سلاخ خانه سولیداریتی سنتر بفرستیم!؟

آقای خباز، آیا منظور شما از استقلال و پافشاری این است؟! کمی با خودتان رو راست باشید شما می توانید به دیگران دروغ بگویید اما قطعا نمی توانید به خودتان دروغ بگوئید. امیدوارم که روزی مسائل پلیس و امنیتی از جامعه ایران رخت بر بندد تا من و شما و دیگران بتوانیم حقایق ناگفته را بیان کنیم. جنبش کارگری نیازمند صداقت است نه تحریف. قطعا این هیچ نشانی از سرافرازی برای هیچ کسی ندارد که سینه سپر کند و مدعی شود که ما بر علیه سولیداریتی سنتر اطلاعیه ندادیم، اتفاقا برعکس، این نگاه همیشه یک علامت سوال را با خود حمل خواهد کرد و شما و دیگران و تمامی جریاناتی که آگاهانه سکوت اختیار کرده اند باید در آینده به جنبش کارگری پاسخگو باشند. قطعا تاریخ قضاوت خواهد کرد. اما بحث در این رابطه باید به زمان خود موکول شود و آن زمان باید شما رو در رو مباحثی را که می دانید بیان کنید تا صحت و سقم گفته های شما را کارگران ارزیابی کنند.

بهروز گرامی؛ کمیته هماهنگی قائم به هیچ شخصی نیست و برای صحت و سقم رویکرد های حاکم در کمیته باید به نظرات جمعی کمیته هماهنگی ... مراجعه کرد. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، در عصر حاکمیت سرمایه

داری به مثابه یک تشکل مدرن با مکانیزم خرد جمعی و با اتکا به ارای مجمع عمومی مباحث خود را ارائه و به پیش می برد، پس به این امر احترام بگذاریم.

کلام آخر اینکه:

طبقه کارگر بدون حضور من و شما به مبارزه خود ادامه خواهد داد و در شرایطی خاص، نظام سرمایه داری را به زیر خواهد کشید و حاکمیت خود را برقرار خواهد کرد به این امید که منافع طبقه کارگر، مقدم به منافع شخصی و سازمانی باشد.

بهزاد سهرابی - یکم شهریورماه ۱۳۹۰

ضمیمه شماره سه:

بیانیه اعلام موجودیت اتحاد بین‌المللی در حمایت از مبارزات کارگران ایران

کارگران در ایران از بیشماری حقوق بین‌المللی شناخته شده کارگری و انسانی محرومند. دستمزدهای بغایت پایین، بیکاری وسیع میلیونی، فقر روزافزون، کار کودکان، تبعیض قانونی و محدودیت شدید بخصوص نسبت به زنان و مهاجران، سرکوب سیاسی و ناامنی اقتصادی و اجتماعی که توسط طبقه حاکم و بوسیله سیاستها و اقدامات ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی ایران اعمال می‌شوند، وضعیت غیر قابل تحملی را برای طبقه کارگر ایران ایجاد نموده است.

فقدان تشکلهای و سازمانهای آزاد و مستقل کارگری و عدم وجود حق اعتصاب در ایران، موانع متعدد و عظیمی را در مقابل مبارزات کارگران برای تحقق مطالبات و حقوقشان ایجاد نموده است. کارگران در ایران بطور روتین در معرض اخراج، تعقیب، دستگیری، شکنجه و اعدام قرار دارند.

طبقه کارگر ایران برای پیشبرد مبارزاتش به حمایت کارگران و تشکلهای کارگری در سراسر جهان نیاز مبرم دارد. در این راستا، نهاد "اتحاد بین‌المللی در حمایت از مبارزات کارگران ایران" با اهداف زیر تشکیل شده است.

۱_ پشتیبانی از مبارزات کارگری برای بهبود استانداردها و شرایط کار و زندگی در ایران.

۲_ دفاع از مطالبات جنبش کارگری ایران، از جمله حق برخورداری از تشکلهای آزاد و مستقل کارگری و حق اعتصاب.

۳_ توقف بی‌قید و شرط و خاتمه بخشیدن به هرگونه سرکوب سیستماتیک، تعقیب و آزار، دستگیری و زندان، شکنجه، ترور و اعدام فعالین کارگری و مخالفین سیاسی در ایران.

۴_ ترویج حقوق کارگری و انسانی و آزادیهای شناخته شده بین المللی برای کلیه مردم ساکن ایران.

ما از کلیه سازمانها و تشکلهای کارگران و معترضین به سرکوب حقوق کارگری و انسانی می‌خواهیم اهداف "اتحاد بین المللی در حمایت از مبارزات کارگران ایران" را مورد پشتیبانی قرار دهند.

حمایت و تأیید رسمی:

کنگره کار کانادا؛ اتحادیه کارگران اتومبیل‌سازی کانادا؛ اتحادیه کارگران پست کانادا؛

اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا، نشریه کارگر امروز

هیئت مشاورین: پل پیروت، نماینده سراسری کنگره کار کانادا؛ اورت هوگرز، نماینده سراسری اتحادیه کارگران پست کانادا؛ رضا مقدم، سردبیر کارگر امروز و سخنگوی اتحاد بین‌المللی؛ فرید پرتوی، هماهنگ کننده سراسری اتحاد بین‌المللی

۲۴ ژانویه ۲۰۰۰

International Alliance in Support of Workers' Struggles in Iran
(IASWSI)

Box 4611, Station Q, Toronto, Ontario, M4T 24, Canada

hone: (614) 498-9997 Fax: (614) 515-0373 E-mail:
labours@interlog.com

Homepage: www.interlog.com/~labours

به نقل از: نشریه کارگر امروز، سال دوازدهم، شماره ۶۴، مرداد ماه ۱۳۷۹

ضمیمه شماره چهار:

برای شنیدن نوار این جلسات به لینک زیر رجوع کنید به لینک زیر. برای خواندن متن پیاده شده افشاگریهای سیامک موند زاده رجوع کنید به بخش ضمائم فصل اول.

http://www.wsu-iran.org/audio/SCenter_1.wma

طبقه کارگر، سیاست آمریکا، و پول

اطلاعیه اتحاد سوسیالیستی کارگری در مورد مقاله بهمن شفیق

در یکی دو هفته اخیر مقاله ای تحت عنوان "پول، سیاست، طبقه" از آقای بهمن شفیق (۱) در مورد جنبش کارگری ایران و مسئله گرفتن یا نگرفتن پول از نهادهای سیاست خارجی دولت آمریکا، در سایتهای اینترنتی درج شده است. مقاله آقای شفیق مستقیماً در نقد مقاله ای است در نشریه "به پیش!" در شهریور ماه گذشته، از رفیق رضا مقدم (۲)، که در مورد تلاش سیاست خارجی آمریکا برای شکل دادن به جریانی در جنبش کارگری ایران، از طریق کمک مالی نهادهای شناخته شده پیشبرد سیاست خارجی آمریکا نظیر "مرکز آمریکایی همبستگی" (۳)، هشدار می داد. آقای بهمن شفیق به همین هشدار ما در مورد "خطر فساد در جنبش کارگری" انتقاد دارد.

نقد طولانی آقای بهمن شفیق دو قسمت دارد. بخش اول مقاله به اصطلاح "تئوریک" است، و خلاصه بحثش این است که هواداری از خط سیاست آمریکا پایه مادی ای در جنبش کارگری ایران ندارد. بخش دوم اما "تاریخی" است، و پیامش بطور فشرده این است که لنین هم با قطار قیصر به پترزبورگ بازگشت. به نکات آشفته ای که مقاله بهمن شفیق طرح می کند کاری نداریم؛ حتی به فرض صحت این مقدمات، واقعا غرض از این صغرا - کبرای "تئوریک - تاریخی" چه نتیجه گیری ای است؟ آیا منظور واقعا این است که چون خط آمریکا زمینه مادی ندارد، چون انقلابیون دیگری از دیگران پول گرفته اند، باید امروز فعالان کارگری ایران بروند از آمریکا پول بگیرند؟ آیا این تبلیغ دلالی برای معامله کثیفی نیست؟ و اگر منظور همین است، چرا سی صفحه را با لکننت زبان سیاه می کنید؟ حرف تان را صریح بزنید. این پیش شرط ایفای نقش، حال هر نقشی، در عرصه مبارزه سیاسی است.

ما عامدانه چنین فرضی را با "اگر" و بشکل استفهامی طرح می کنیم، چرا که برای ما روشن است که آقای بهمن شفیق آماتور تر از آنست که برای دلالی چنین امر خطیری از جانب کسی به خدمت گرفته شود. ایشان یا بدون منظور خاصی و از سر بیکاری دست قلم برده است، یا دست بالا تنها می تواند عرضه کننده سرویس نگارشی به کسانی باشد که برای ما ناشناخته اند، ولی اینقدر مسلم است که باید واجد شرایط لازم واسطگی در چنین معامله ای باشند. به هر رو، هیچیک از این شقوق در این واقعیت تغییری نمی دهد که مقاله بهمن شفیق در خدمت توجیه سیاست فساد آفرین دولت آمریکا در جنبش کارگری ایران قرار دارد.

در یکی دو سال گذشته طیف پیوسته شبه اپوزیسیون اصلاح طلب و اپوزیسیون لیبرال در حال تجزیه به دو شاخه متمایز بوده اند: یکی از آنها که هر چه بیشتر به جناحهای مقتدر تر رژیم امید می بندند و هر چه بیشتر سیمای اصلاحگران اسلامی را به خود می گیرند، و دیگری آنها که در سیاست خارجی آمریکا عامل فشاری در جهت اهدافشان جستجو می کنند و هر چه بیشتر صراحتاً به نئولیبرالیسم و نئوکنسرواتیسم می گروند. صاحبان هر دوی این خط مشی ها در صحنه سیاسی ایران شناخته شده اند، و هیچیک نیز هواداری از مشی مورد نظر خود را پنهان نمی کنند. هر دو این شاخه ها، همچنان که کلیت لیبرالیسم ایرانی، در جنبش کارگری ایران انعکاس دارد؛ و ما مثل هر چپی در جنبش کارگری با هر دوی اینها مخالفیم، با هر دوی اینها مقابله می کنیم، و مشخصاً از تکرار این حرف خسته نخواهیم شد که پول گرفتن از آمریکا، با یا بدون "پایه مادی" جنبش کارگری ایران را فاسد می کند. کسی که در توجیه پول گرفتن اپوزیسیون از آمریکا به زبان و ادبیات مارکسیستی متوسل می شود تنها نا آشنایی خود را با آرایش صحنه سیاست ایران اعلام نکرده است، بلکه همزمان آخرین مطلب شبه مارکسیستی اش را نوشته است.

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

۱۹ اسفند ۱۳۵۸ - ۱۰ مارس ۲۰۰۷

۱ - بهمن شفیق، "پول، سیاست، طبقه"، بخش اول ۲۸ فوریه، بخش دوم ۲ مارس ۲۰۰۷، سایت افق روشن.

۲ - رضا مقدم، "خطر فساد در جنبش کارگری ایران"، نشریه "به پیش!" شماره ۱۶، ۲۹ شهریور ۱۳۸۵

- American Solidarity Center (SC)

ضمیمه شماره شش:

"درباره جهتگیری اخیر حزب کمونیست کارگری در زمینه رابطه با دولت ها"، ایرج آذرین _ رضا مقدم - سپتامبر ۱۹۹۹ _ شهریور ۱۳۷۸، رجوع کنید به بخش ضماضم فصل اول.

دوراهی تعیین تکلیف:

دفاع از جنبش کارگری یا دفاع از پول گرفتن اسانلو

تقدیم به رضا شهابی برای دفاعش از اتکا بخود مالی جنبش کارگری

رضا شهابی به اعتصاب غذایش پایان میدهد! در این اوضاع کوفتی بالاخره خبر خوبی که مدتها منتظرش بودیم، رسید. امروز، 5 شنبه، از طریق نوشته داود رضوی که به دیدار رضا شهابی رفته بود مطلع شدیم که رضا شهابی روز یکشنبه، 29 تیر، به اعتصاب غذایش پایان میدهد. بالاخره رضا شهابی نه بخاطر ترس از مرگ و یا کوتاه آمدن در مقابل رژیم اسلامی بلکه به درخواست خانواده اش، فعالین جنبش کارگری و دیگر فعالین اپوزیسیون به اعتصاب غذایش خاتمه داد اما طبعاً مبارزه برای تحقق خواسته‌های رضا شهابی ادامه خواهد یافت. اکنون دغدغه فوری ما معالجه رضا شهابی و بازیابی سریع توانش پس از یک اعتصاب غذای 50 روزه است.

رضا مقدم - 5 شنبه 26 تیر 1393

دوراهی تعیین تکلیف:

دفاع از جنبش کارگری یا دفاع از پول گرفتن اسانلو

رضا مقدم - سوم ژوئیه ۲۰۱۴

همبستگی کارگری مرزی نمی شناسد

کمک مالی صدهزار دلاری سلطنت طلبان به اسانلو بحث نادرستی اتکای جنبش کارگری به کمک مالی دشمنان طبقه کارگر را که پس از رسوایی سولیداریتی سنتر و عواملش فروکش کرده بود، یکبار دیگر به جلوی صحنه راند. تاریخ مبارزات کارگری علیه سرمایه داران در جهان با همبستگی طبقاتی کارگری و کمک و یاری به یکدیگر عجین است. تاریخ این طبقه مملو است از اعتراضات، تظاهرات و اعتصابات حمایتی

شورانگیز در دفاع از هم طبقه ای های خود در مبارزه با سرمایه داران و دولت آنها بدون برسمیت شناختن مرزهای کشورهاست. اکنون این تاریخ الهام بخش طبقه کارگر که بخشی جدایی ناپذیر از هویت طبقاتی جنبش کارگری است هدف قرار گرفته. همبستگی کارگری در مبارزه با صاحبان سرمایه و صنایع مینایش بر هم سرنوشتی طبقه کارگر در مبارزه با سرمایه داری است. تقلیل همبستگی همه جانبه طبقاتی علیه سرمایه داری تا حد نیاز به پول، راه را باز کرده تا صدهزار دلاری که یک شاه الهی جلوی اسانلو تف کرد و وی فایده، توسط احزاب چپ غیر کارگری تحت این عنوان که منشا آن مهم نیست، کمک به جنبش کارگری محسوب شود! در صورتیکه حتی فرامرز فروزنده، مجری برنامه صریحا هدف این پول را حفظ سرمایه از هدف حمله کارگران اعلام کرد و به دیگر سرمایه داران امروز ایران "هشدار" داد و "ضربه بیدار شونده" وارد کرد تا قبل از اینکه به "سرنوشت دردناکی" دچار شوند با کمک به اسانلو آینده سرمایه شان را بیمه کنند.

جنبشهای اجتماعی نظیر کارگری، زنان، دانشجویی و رفع ستم ملی و غیره اصول، اهداف، اشکال مبارزاتی و نیازهای متفاوتی دارند. این جنبشها برای تامین نیازهای خود و از جمله نیازمالی، راههایی را انتخاب می کنند که با اهداف، اصول، سنتهای مبارزاتی و تاریخی آنها خوانایی داشته باشد. روش های تامین نیازهای جنبش های رفع ستم ملی، هم نوع مسلحانه توده ای و یا نوع سیاسی و شهری، طبعا با اهداف، سنتهای تاریخی و منافع شان مطابقت دارد و نمی توان همانها را برای جنبشهای اجتماعی دیگر کپی کرد. روشهای رفع نیازهای هر جنبشی متکی بر داده های عینی آن است و لذا نیازهای جنبشها با راههای تامین آن توأمان بوجود می آید. حتی نیازهای جدید جنبشها نیز همواره با امکانات جدیدی که همین جنبشها برای رفع آن خلق می کنند، همزاد است.

راههای تامین نیازهای احزاب سیاسی که فاقد هر نوع ارتباط و پایگاه در جنبشهای اجتماعی هستند توسط اجلاسهای همین احزاب تعیین میشود بدون اینکه ملزم به رعایت اصول و قاعده خاصی باشند. این احزاب بدلیل فقدان پایگاه اجتماعی تنها منفعت حزب خود را مد نظر قرار می دهند و اصول و ضوابط هیچ جنبشی آنها را محدود نمی کند و ملزم به رعایت "استاندارد" های هیچ جنبشی نیستند و کاملا "آزادند". بر عکس، احزاب دارای پایگاه در جنبشهای اجتماعی که بنوعی در هم تنیده شده اند طبعا روشها و ضوابط تامین نیازهای شان همراستا با اصول و با اتکا به امکانات جنبشی است که بر آن متکی هستند.

جنبش کارگری، جنبش اردوی بیشمار کار است و تامین نیازهای آن متکی است بر توده های میلیونی طبقه کارگر. سازماندهی این توده میلیونی برای مبارزه علیه سرمایه داران و دولتشان، در عین حال انواع و اقسام هزینه های مالی مبارزه کارگری را نیز از طریق کمکهای اندک میلیونها کارگر (اردوی بیشمار کار) تامین می کند. تامین مالی

هزینه های مبارزه کارگری با فعالیت سازمانگرا نه کارگری علیه سرمایه داران و کارفرماها از یک جنس است و همراستاست. در جنبش کارگری، ناتوانی در تامین هزینه های مبارزه کارگری ریشه در ناتوانی در سازماندهی کارگران و فقدان تشکل کارگری دارد. موفقیت در مبارزه علیه کارفرماها که به درجه ای از اتحاد، تشکل و سازماندهی نیاز دارد در عین حال امکان اتکا به منابع کارگران متشکل را نیز فراهم می آورد. بدون اتحاد و تشکل، سازماندهی مبارزه علیه سرمایه داری غیر ممکن است و همین فعالیت راه رفع نیازهای مالی مبارزه کارگری را نیز فراهم می کند. طبعا دریافت هر نوع کمک از جنبش کارگری در کشورهای دیگر بی قید و شرط نیست و جنبش کارگری از نظر طبقاتی متعهد میشود که در اولین فرصت ممکن ضعفهای خود را برطرف کند و متشکل شود و خود به جنبشهای کارگری که نیاز دارند، کمک کند. بنابراین حتی برای عمل به تعهد طبقاتی برای کمک به جنبش های کارگری دیگر کشورها نیز باید فعالیت بنیادی برای متشکل کردن کارگران علیه سرمایه داران تشدید شود، نه اینکه بر ضعفها سرپوش گذاشته و یا فعالیت سازمانگرا نه در جنبش کارگری از حالت تعجیل بدر آید.

رویارویی چپ غیر کارگری با جنبش کارگری

در حالیکه رژیم ایران به آدمکشان اسلامی بدون محدودیت کمک مالی می کند، از نظر قوه ضد انسانی قضائیه رژیم اسلامی حتی کمک مالی اندک به خانواده کارگران زندانی، یاری به باصطلاح "مجرم" است و "جرم" محسوب می شود. در ایران، اتحاد آدمکشان و ارتجاع اسلامی آزاد است اما همبستگی و تعهد طبقاتی کارگری ممنوع. در مقابله با رژیم اسلامی، هدف فعالین جنبش کارگری انکار قوانین رژیم و کمک به تامین زندگی خانواده های کارگران زندانی با اتکا به منابع خود کارگران است. در حالیکه فعالین جنبش کارگری بر اجرای اصول بنیادی همبستگی طبقاتی خود در مقابل رژیم اسلامی پای می فشرده و سر و کله عوامل سولیداریتی سنتر پیدا شد. فعالین جناح چپ جنبش کارگری از نزدیک به ده سال قبل و با مشاهده اولین نشانه های فعالیت سولیداریتی سنتر با هر نوع تماس و دریافت کمک مالی از این تشکل در چارچوب مبارزه با هر نوع راه حل آمریکایی برای آینده ایران و جنبش کارگری قاطعانه مخالفت کردند. سرنوشت اسانلو که حتی دوستان خوش خیال جنبش کارگری را نیز حیرت زده کرد، تعیین تکلیف نهایی اصول ناظر بر دریافت کمک مالی و مصرف آن را به مسئله روز جنبش کارگری تبدیل کرده است. طبقه کارگر ایران بیش از نیم قرن است فرصت نداشته تا تشکلهای خود را در اوضاع سیاسی و اجتماعی مناسبی ایجاد و از جمله سیاست های مالی خود را نیز تدوین کند. اما اکنون که فعالین جنبش کارگری از زندانها و داخل و خارج کشور از اصول طبقاتی خود در تامین نیازهای مالی جنبش کارگری با اتکا به منابع خود طبقه کارگر دفاع می کنند، احزاب چپ غیر کارگری یک جبهه دیگر علیه فعالین جنبش کارگری باز کرده اند با این تاکید که پول گرفتن از هواداران پسر

شاه سرنگون شده اشکالی ندارد! جریانات چپ غیر کارگری بنیادهای جنبش شریف کارگری را هدف گرفته اند و در تلاشند تا جنبش کارگری از آرمانها و اصول بنیادی خود دست بردارد. برخلاف احزاب چپ غیر کارگری که آرمانهای سوسیالیستی پوشش و تزئین تامین اهداف و منافع غیر کارگری آنها ست، سرود جهانی کارگران - انترناسیونال - که آغازگر تمام مراسم و جلسات کارگری است، تزئینی نیست. جلسات کارگری با سرود انترناسیونال آغاز میشود و در چهارچوب آرمانهای کارگری این سرود و برای تحقق آنها ادامه و خاتمه می یابد. جلسات کارگری با سرود انترناسیونال آغاز نمی شود تا با تائید دریافت کمک مالی از سرمایه داران، سولیداریتی سنتر، سلطنت طلبان و رضا پهلوی پایان یابد.

بر ما نبخشد فتح و شادی
خدا، نه شاه، نه قهرمان.
با دست خود گیریم آزادی
در پیکارهای بی‌امان.
تا ظلم را از عالم بروسیم،
نعمت خود آریم به دست

اصول ناظر بر دریافت کمک مالی و نحوه مصرف آن یک قطب بندی بزرگ طبقاتی ایجاد کرده است. در یک طرف اکثر تشکلهای کارگری در ایران و همچنین همه فعالین کارگری که خود را در جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری می دانند، مستقل از اختلافات و سایه روشنهای سیاسی و نظری، و در طرف دیگر آندسته از احزاب چپ غیر کارگری که اصل اتکا به خود جنبش کارگری را هدف گرفته اند و به فعالین کارگری مخالف با دریافت پول از دولتها و سرمایه داران، حمله می کنند. چپهای غیر کارگری برای دریافت پول از دولتها و سرمایه داران دلایلی دارند که مناسب و شایسته خودشان است و با اصول و اهداف احزابشان خواناست. جنبش کارگری هم در این زمینه اصولی به قدمت آگاهی کارگران به منافع مستقل طبقاتی خود دارد و با منافع آتی و آتی طبقه کارگر منطبق است و هم راستاست. فعالین کارگری لزومی به ورود به مباحث فعلی نداشتند اگر استقلال مالی و سیاسی جنبش کارگری مورد حمله واقع نمی شد. اوجگیری مجدد این بحث که با شفافیت و صراحت جریان دارد، از نزدیک به دهسال قبل آغاز شد. کمک صدهزار دلاری شاه پرستان به اسانلو که با مخالفت قاطع اکثر تشکلهای کارگری و فعالین جناح چپ جنبش کارگری روبرو شد مباحث ضوابط دریافت کمک مالی در جنبش کارگری را یکبار دیگر به جلو صحنه راند. با بیانیه سه فعال جنبش کارگری از زندان، شاهرخ زمانی و رضا شهابی از زندان گوهردشت کرج و محمد جراحی از زندان مرکزی تبریز به نام "منصور، هنوز دیر نشده، از صف کارگران جدا نشو" (ضمیمه شماره ۱) ماجرا ابعادی بسیار گسترده ای یافت. ترکش

بیانیه سه نفره کارگران زندانی به سیاست هر سه حزب کمونیست کارگری اصابت کرد که فقدان پایگاه اجتماعی خود را با چراغانی حزبشان از طریق دریافت کمکهای مالی "مجاز" می پوشانند و لذا فعالین هر سه حزب به یک رویارویی آشکار با فعالین جنبش کارگری آمده اند. در سیر عروج سوسیالیسم بعضا زمخت کارگران، رویارویی متعدد فعالین جنبش کارگری با احزاب چپ غیر کارگری، یک ناگزیری تاریخی است بدون آنکه موضوع و زمان آن از پیش روشن باشد. امروز مسئله مالی، موضوع این مواجهه تاثیر گذار در سرنوشت هر دو طرف است و فعالین جنبش کارگری با هر امکان و توانی که داشتند در آن شرکت کردند و پیروز شدند. آنچه اکنون جریان دارد تبدیل اصل استقلال سیاسی و مالی جنبش کارگری به یکی از معیارهای مهم قضاوت فعالین کارگری در قبال احزاب و سازمانهای چپ و نشان درجه نزدیکی و دوری این احزاب از جنبش کارگری است.

حزب کمونیست کارگری و اصول رابطه با دولتها

قرار "اصول رابطه با دولتها"، (ضمیمه شماره ۲) مصوب پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری (تیرماه ۱۳۷۸ - ژوئن ۱۹۹۹) که تنها دریافت کمک مالی از دولتهای اسلامی را غیر مجاز می داند، تاکنون مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. (۱) اما هیچکدام از سه حزب کمونیست کارگری تاکنون نتوانسته اند یک بحث سیاسی و تئوریک در دفاع از اصول ناظر بر این قرارشان ارائه دهند. روش تاکنونی هر سه حزب در قبال منتقدین "خوش شانس"، پرخاش همراه با یافتن "ضعف" در سابقه سیاسی آنها و به نوعی "افشاگری" برای ساکت کردنشان بوده است. و "بدشانس" ها که من هم از جمله آنها بوده ام، اتهام و فحش هم نثارشان شده است. روشهای مقابله سه حزب کمونیست کارگری با منتقدین، بر خلاف انتظارشان، فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری را ساکت نکرد و از میدان بدر نبرد و حرکت گسترده کنونی در دفاع از اصول دریافت کمک مالی در جنبش کارگری، شکست روش تاکنونی سه حزب کمونیست کارگری را اثبات کرد. سه نفر از فعالین سرشناس گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری، رضا شهابی، محمد جراحی و شاهرخ زمانی از زندان درباره اصول دریافت کمک مالی در جنبش کارگری بیانیه ای منتشر کردند و اسانلو را بدلیل دریافت کمک مالی از سلطنت طلبان، خارج جنبش کارگری دانستند و بازگشت وی را منوط به پس دادن این کمک مالی کردند. بیانیه سه نفره کارگران زندانی، مقالات و اطلاعیه های دیگر فعالین و تشکلهای کارگری را تکمیل کرد و ترکش آن در زمینه اصول دریافت کمک مالی به هر سه حزب کمونیست کارگری اصابت کرد. این مباحث درون جنبش کارگری بود اما چون طبقه کارگر ایران از داشتن تشکلهای خود محروم است، این مباحث نه در اجلاس این تشکل ها بلکه علنی و با شرکت فعالین کارگری از داخل و خارج کشور و حتی در زندان جریان یافت. هدف این مباحث نقد سیاست های

دریافت کمک مالی احزاب کمونیست کارگری نبود اما هر سه حزب کمونیست کارگری این مباحث و تثبیت موازین دریافت کمک مالی در جنبش کارگری را بدرست علیه خود نیز دانستند و ناچار به دخالت شدند. دو حزب حکمتیست متوجه خطیر بودن اوضاع خود نشدند و دخالتشان کاملا به ضررشان تمام شد. در حزب کمونیست کارگری هم سعید مدانلو متوجه شرایط جدید نشد و روش سابق را در دفاع از دریافت کمک مالی ادامه داد اما شهلا دانشفر کوشید تا روش نسبتاً "هوشمندانه ای" برگزیند که دچار تناقضات جدید شد و موفق نگردید. این رویارویی علنی بیسابقه در عین حال اثبات کرد که روش تاکنونی هر سه حزب کمونیست کارگری در مواجهه با منتقدین حتی خاصیت ظاهری خود را نیز از دست داده است. زیرا رضا شهابی، محمد جراحی و شاهرخ زمانی در "خانه شیشه ای" ننشسته بودند که بشود بطرفشان سنگ پرتاب کرد و اینرا برخی از کمونیست کارگريها از جمله شهلا دانشفر هم متوجه شد که روش پرخاش، اتهام، و "پس خودت چی" در مقابله با بیانیه سه نفره کارایی ندارد. در عین اینکه امثال ثریا شهابی و رحمان حسین زاده نه راه اقناع، بلکه مجدداً راه شکست خورده ساکت کردن فعالین کارگری را ادامه دادند.

حزب کمونیست کارگری و اسانلو

از حزب کمونیست کارگری تاکنون سعید مدانلو و شهلا دانشفر اظهار نظر کرده اند. نوشته سعید مدانلو نمونه تیپیک دفاع کمونیست کارگريها از سیاست دریافت کمک مالی احزابشان است. این نوشته بسیار گویا و نیازمند هیچ توضیحی نیست و به همین دلیل و علیرغم آنکه غیر معمول است، تکه هایی نسبتاً طولانی از آن، اینجا درج میشود: "موضوع دریافت پول و امکانات بویژه در نزد نیروهای سیاسی چپ ایران از ابتدا گویا "معیار" و یا "استاندارد" سنجش سلامت سیاسی تشکیلات، سازمانها و احزاب چپ موجود در اپوزیسیون حکومتهای مستقر در آن مملکت بوده است. کمونیسم کارگری به این "استاندارد" پایبند نیست. در حقیقت آنرا مانع بزرگی در سر راه رشد و گسترده‌گی و پیش برد امر یک حزب سیاسی میدانند. ... کمونیسم کارگری بابت برخورداری از هرگونه پول و امکانات مادی و بویژه امکانات رسانه ای که در اختیار منابع بورژوازی است رویگردان نیست و از دریافت هرگونه پول و امکانات مادی از این منابع مادامی که علنی و بدون قید و شرط باشد، استقبال میکند و از بابت آن هیچگونه احساس "شرم و گناه" و سرشکستگی نخواهد کرد و تعلق طبقاتی اش هیچگونه آسیبی نخواهد دید. ... اگرچه فرض محال حکومت اسرائیل بجای اینکه به ما پول "یواشکی" بدهد، شش ماه هر شب به مدت یکساعت از شش تا هفت شب بخش فارسی رادیو اسرائیل را در اختیار ما قرار دهد، آسوده خاطر از آن استقبال میکنیم. همینطور بی بی سی و VOA و یا هرکدام از رسانه های صاحب نام وابسته به دولتها و موسسات صوتی و تصویری سرمایه داری اگر جرئت کنند دمکراسی شان را یک مقدار زیادتیر کش بدهند و به ما میکروفون بدهند، قطعاً به سراغشان خواهیم رفت. همان هایی که خیلی "دست و دلباز"

تشریف دارند اگر معادل همین پولی را که به اسانلو دادند به ما بدهند، لحظه ای در دریافت آن تعلل نمی کنیم. اصلاً به جای پول، هر شب یکساعت تلویزیونشان را در اختیار ما بگذارند، مایه مسرت خاطر ما خواهند شد. ... سه فعال کارگری در بند حاکمیت اسلامی رضا شهابی، شاهرخ زمانی و محمد جراحی طی ارسال نامه ای به منصور اسانلو او را بابت دریافت پول از منابع سرمایه داری و بطور مشخص "سلطنتی" مورد شماتت قرار دادند و از او خواستند که با مسترد داشتن پول به منبع مزبور جایگاهش را در میان فعالین کارگری اپوزیسیون حاکمیت اسلامی دوباره به دست بیاورد. ... مقدار پول دریافتی اعلام شده اگر ده برابر و بلکه بیشتر از این رقم نیز بود به هیچ عنوان مورد نقد ما قرار نمیگرفت. او با مسترد داشتن این پول نیست که تعلق طبقاتی گذشته اش را اعاده خواهد نمود. مشکل در جایگاه طبقاتی است که او برای خود تعریف کرده و در آن قرار گرفته است. گمان نمی رود که اسانلو قادر باشد جایگاه جدید سیاسی اش را به آسانی ترک کند." (پیرامون نامه فعالین کارگری در بند حاکمیت اسلامی به منصور اسانلو، ۱۱ جون ۲۰۱۴). (۲)

صف بندی فعالین جنبش کارگری علیه دریافت پول از سلطنت طلبان توسط اسانلو، حزب کمونیست کارگری را بر سر دو راهی موافقت با خارج بودن اسانلو از جنبش کارگری و یا دفاع از ضوابط حزب در دریافت کمک مالی قرار داد و شهلا دانشفر گزینه اول را انتخاب کرد. شهلا دانشفر در مطلب "دوباره داستان پول گرفتن اسانلو" (۱۱ جون ۲۰۱۴) اسانلو را خارج از جنبش کارگری دانست تا سیاست حزب کمونیست کارگری مبنی بر مجاز بودن دریافت پول از دولتهای غیر اسلامی را از زیر ضرب فعالین جنبش کارگری نجات دهد. شهلا دانشفر اظهار داشته که "رضا شهابی، شاهرخ زمانی و محمد جراحی سه تن از رهبران کارگری از زندان در این رابطه نامه دادند و از منصور اسانلو خواستند که «پول های آلوده ای» را که در برابر دوربین تلویزیون به عنوان «کمک» به او داده شده پس بفرستد و در "صفوف جنبش کارگری" باقی بماند. نقد ما به منصور اسانلو بر این اساس نیست. ما نقد اخلاقی به نفس گرفتن کمک مالی، مرجع کمک کننده و "آلودگی پولها" و غیره نداریم. (۳) نقد ما به سیاستهایی است که این بده بستان در چهارچوب و قالب آن صورت میگیرد. "و یا" اسانلو در طی سالیان دراز اینهمه راست روی کرده و دوستان متاسفانه همه اینها را نادیده گرفته اند و صرفاً به این پول اشاره میکنند و آنهم به این شکل که چون این پول حاصل عرق جبین کارگران نیست باید پس داده شود." و یا "به عبارت روشنتر منصور اسانلو را با این سیاستها نه تنها نمیتوان به جنبش کارگری بازگرداند، ... اگر قرار است منصور اسانلو مانندی جایی در جنبش کارگری پیدا کند، فاصله گرفتن از این سیاست راست و ضد کارگری است. اگر هشداری لازم است به جنبش کارگری داده شود، افشا و طرد چنین سیاستهایی است."

شهلا دانشفر مدعی است که "اسانلو در طی سالیان دراز اینهمه راست روی کرده و دوستان متاسفانه همه اینها را نادیده گرفته اند و صرفا به این پول اشاره میکنند". چنین نیست. رضا شهابی در جلسه هیات مدیره سندیکای واحد که تصمیم به برکناری اسانلو گرفت، شرکت داشت، زیرا در آن هنگام برای معالجه در بیرون زندان بود. سال گذشته رضا شهابی و شاهرخ زمانی هر یک جداگانه اطلاعیه دادند و با پیوستن اسانلو به جهانشاهی قاطعانه مخالفت کردند. بعلاوه نه امضا کنندگان بیانیه سه نفره تنها هستند و نه بیانیه اشان را میشود از کل حرکت فعالین کارگری در این عرصه و "طی سالیان دراز" جدا کرد. حرکتی که امروز احزاب کمونیست کارگری ناچار شده اند با آن مقابله کنند، نتیجه سالها فعالیت در هم تنیده و فشرده فعالین طبقه کارگر است. بیانیه کارگران زندانی، یکی از صدها مطلبی است که "طی سالیان دراز" فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری از استقلال تشکلهای طبقاتی خود، از استقلال سیاسی جنبش کارگری و از اتکا به خود جنبش کارگری بر منابع مالی طبقه خود سرسختانه دفاع کرده اند. اتفاقا این شهلا دانشفر است که سالها راست روی اسانلو را دید اما هنگام قضاوت وی، آنرا نادیده گرفت. سال گذشته که اسانلو به جهانشاهی پیوست، شهلا دانشفر نوشت: "کارگران هم از جناحهای حکومتی و جریاناتی مثل "جنبش موج سبز" و هم از کسانی چون منصور اسانلو عبور کرده اند". (۴) منتها حزبی ها هنوز اسانلو را خارج از جنبش کارگری نمی دانستند و به همین دلیل در یکی از برنامه های تلویزیونی حزب با اسانلو مصاحبه کردند و طبعاً نه بعنوان کسی که کارگران از وی عبور کرده اند و خارج جنبش کارگری است.

از نظر شهلا دانشفر متمرکز شدن بحث بر سر ضوابط دریافت کمک مالی که یک طیف گسترده از فعالین جنبش کارگری را علنا در مقابل حزب قرار داده، مهلک است. برای پنهان کردن این رویارویی ناخوشایند برای حزب کمونیست کارگری، شهلا دانشفر معیار سیاسی را برای خارج بودن اسانلو از جنبش کارگری پیش کشیده و طبعاً دچار یک تناقض اساسی دیگر شده است. زیرا جدا از صد هزار دلار، عامل تازه نسبت به یک سال قبل، همکاری مالی و سیاسی اسانلو با سلطنت طلبان است که نزد حزب کمونیست کارگری نمی تواند معیار خارج شدن وی از جنبش کارگری باشد. مطابق قرار "اصول رابطه با دولتها" که هر سه شاخه حزب کمونیست کارگری هنوز آنرا قبول دارند، تنها دریافت کمک مالی از دولتهای اسلامی غیر مجاز است و سلطنت طلبان دولت اسلامی نیستند. مضافاً اینکه از نظر سعید مدانلو، "همانهایی که خیلی "دست و دل باز" تشریف دارند اگر معادل همین پولی را که به اسانلو دادند به ما بدهند، لحظه ای در دریافت آن تعلل نمی کنیم". به همین دلیل کمونیست کارگريها نمی توانند به دریافت کمک مالی اسانلو از سلطنت طلبان انتقاد داشته باشند؛ کمونیست کارگريها به همکاری اسانلو با سلطنت طلبان نیز نمی توانند انتقادی داشته باشند زیرا خودشان با سلطنت طلبان همکاری کرده اند که یک نمونه آن تظاهرات مشترک با سلطنت طلبان در تورنتو بود که ثریا شهابی از طرف حزب کمونیست کارگری در آن سخنرانی کرد؛

آنها به شرکت اسانلو در اجلاس "شورای ملی ایرانیان" نیز نمی توانند انتقادی داشته باشند زیرا خودشان رضا پهلوی را به کنگره سوم حزب خود دعوت کردند.

بنابراین اگر معیار سیاسی است و نه مالی، چرا اسانلو نه "طی سالیان دراز" و پس از "اینهمه راست روی" بلکه همین چند هفته پیش (پازدهم ژوئن ۲۰۱۴) و با مقاله شهلا دانشفر از جنبش کارگری خارج شد؟ از نظر حزب کمونیست کارگری، اسانلو یکسال پیش و پس از پیوستن به جهانشاهی خارج جنبش کارگری نبود و به همین دلیل با وی مصاحبه تلویزیونی کردند؟ سال گذشته فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری اسانلو را بدلیل سیاسی و همکاری با سولیداریتی سنتر خارج جنبش کارگری دانستند و شروط بازگشت وی را نیز بیان کردند. (۵) آلمان حزب کمونیست کارگری اسانلو را حتی با معیارهای خاص خود نیز خارج جنبش کارگری نمی دانست. راستی آیا کسی به خاطر دارد اسانلو در مصاحبه با تلویزیون حزب کمونیست کارگری داخل یا خارج جنبش کارگری معرفی شد؟ آیا الان می توان فایل آن مصاحبه را در سایتهای حککا پیدا کرد؟

واقعیت این است که تا قبل از اینکه اسانلو چنین غیر قابل دفاع شود، مواضع و اصولش در پذیرش کمک مالی و از جمله از سولیداریتی سنتر یاری گر حزب بود زیرا فضای مناسبی را نیز برای سیاستهای دریافت کمک مالی توسط حزب کمونیست کارگری، یعنی مجاز بودن دریافت کمک مالی از دولتهای غیراسلامی، ایجاد می کرد. حملات فعالین حزب کمونیست کارگری و حکمتیستها به مخالفان سولیداریتی سنتر، دفاعی غیر مستقیم از سیاستهای حزب در زمینه دریافت کمک مالی بود. معضل حزب کمونیست کارگری این است که نظر رضا شهابی، شاهرخ زمانی و محمد جراحی درباره دریافت کمک مالی، نظر غالب در میان فعالین جنبش کارگری ایران است. شهلا دانشفر در نگاه اول و ظاهرا خطاب به رضا شهابی، شاهرخ زمانی و محمد جراحی اظهار داشته: "برخلاف نظر این دوستان حتی اگر اسانلو این صدهزار دلار را هم پس بدهد به جنبش کارگری بازنگشته است." اما در واقع و برخلاف ظاهر امر، این جمله خطاب به سه کارگر زندانی نیست بلکه خطاب به خود اسانلوست که حتی اگر پول سلطنت طلبان را هم پس بدهد حزب کمونیست کارگری وی را همچنان خارج جنبش کارگری میداند تا مبادا اسانلو پول را پس دهد و برگردد! در این صورت ضوابط دریافت کمک مالی به تنهایی معیار داخل و خارج بودن در جنبش کارگری میشود و فضا علیه صداهایی که بعضا شنیده می شود که "از هر کسی که پول بدهد قبول می کنیم" در جنبش کارگری سنگین میگردد! طبعاً این نشانه رادیکال بودن حزب کمونیست کارگری در قبال اسانلو نیست. موضوع اصلی این است اگر حزبها این معیار را قبول کنند هر سه حزب کمونیست کارگری حتی از نظر خودشان هم بدلیل سیاست دریافت کمک مالی که دارند، خارج جنبش کارگری محسوب می شوند. حزبها که توان دفاع سیاسی، تئوریک و

تاریخی قانع کننده ای از “اصول رابطه با دولتها” ندارند، در تلاشند لااقل ضوابط دریافت کمک مالی مبنای قضاوت خارج و داخل جنبش کارگری بودن نگردد.

ضوابط دریافت کمک مالی یکی از دستورات روز جنبش کارگری برای تعیین تکلیف با جریاناتی است که از طریق پول قصد فاسد کردن جنبش کارگری را دارند. مستقل از اینکه این ضوابط به تنهایی معیار خارج بودن اسانلو از جنبش کارگری باشد یا نه، این مباحث نشان می دهد که بخش بزرگی از فعالین و تشکلهای جنبش کارگری، مخالف موازین دریافت کمک مالی هر سه احزاب کمونیست کارگری هستند و مهمتر اینکه این موازین به یکی از مبنای قضاوت درباره این احزاب تبدیل شده است.

“سمتگیری کارگری” حزب حکمتیست

حکمتیست ها پس از جدایی از حزب کمونیست کارگری تنها می توانستند بر جناح چپ جنبش دانشجویی تاثیر گذار باشند و ربطی به دیگر جنبشهای اجتماعی نداشتند. نقش حکمتیست ها در سرنوشتی که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به آن دچار شدند، باعث شد تا حتی خودشان هم هر نوع نفوذ و قدرت تاثیر گذاری در جنبش دانشجویی را منتفی بدانند و چون به “هیچ کجا”ی دیگر جامعه وصل نبودند لذا “سمتگیری کارگری” پیشه کردند. حتی اعضا و کادرهایی که در مدح گارد آزادی و کلاه اعضایش در شهرهای کردستان داستانسرای می کردند، اینبار قلمشان را بطرف مسائل کارگری چرخاندند. اما این نسخه افاقه نکرد و حزب حکمتیست هیچ ربطی به جنبش کارگری نیافت. در این میان، اتهامات حکمتیستها به فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری در دوران ضربه رژیم به دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، نیز مزید علت شد. حکمتیست ها هنوز محتاج زمانند تا پی ببرند که اتهامات دوران داب چه محیط نامناسبی برای فعالیت آنها در جنبش کارگری ایجاد کرد. بهرحال، حتی در همان سالهایی که قلم حکمتیستها رو بسوی غیر از جنبش کارگری داشت صندلی ها در جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری اشغال شده بود و هیچ صندلی خالی وجود نداشت که به حکمتیستها برسد. جابجایی ها نیز در میان جریانات فی الحال موجود انجام میشد و لذا حکمتیستها هیچ شانس در جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری نیافتند. “سمتگیری کارگری” حکمتیست ها در اوج موفقیتش، زمانی بود که در یک همکاری عملی با محفل امید (عباس فرد، بهمن شفیق) برای چند سالی در جنبش کارگری به یک “جرجیس” پناه بردند! مشترکا به کمیته هماهنگی تاختند، موجودیت آنها زیر سؤال بردند و خواهان پایان فعالیت آن شدند. البته به این دلیل که چرا کمیته هماهنگی در فعالیت چند ساله خود به هدف ایجاد تشکل کارگری نرسیده که کارگران ایران نزدیک به صد سال است برای آن مبارزه می کنند! این “سمتگیری کارگری” که هدف و برنامه مشخصی نداشت و سطحی و عجولانه هم بود از حکمتیست ها حزبی ساخت با ادبیاتی بعضا کارگری اما بدون ارتباط و قدرت تاثیر گذاری در جنبش کارگری و لذا پاسیو.

“سمتگیری کارگری” کورش مدرسی قرار بود راه خروج و در واقع سرپوشی باشد بر تشنجات درونی و معضلات ناعلاجی که حکمتیستها با پایان کار در جنبش دانشجویی و از بین رفتن داب دچار آن شدند. از همان ابتدا واضح بود که کادرهای حکمتیست در داخل و خارج حزب با “سمتگیری کارگری” موافق نیستند. به روایت ایرج فرزاد، آوریل ۱۹۹۹ که طی آن اکثریت قریب به اتفاق فعالین جنبش کارگری از حزب جدا شدند، نقطه پایانی بود بر “کارگر مداری” در حزب کمونیست کارگری. در پراگماتیک، در ادامه همان نهضت ضد “کارگر مداری” است که ایرج فرزاد در مطالبش حتی نام رضا شهابی را بعنوان فعال کارگری در گیومه می گذارد. بهر حال، معضل آنجا بود که بدنه کادری مخالف “سمتگیری کارگری” برای عبور از دوره پس از گارد آزادی و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، راهی نداشتند جلوی پای حزب بگذارند و به ناچار به “سمتگیری کارگری” کورش مدرسی هم تمکین کردند و هم به آن فرصت دادند. ملغمه ای از “تمکین و فرصت” اکثریت حزب با عدم موفقیت کامل “سمتگیری کارگری” به پایان رسید و حزب حکمتیست دچار انشعاب شد. بعید است که خود حکمتیستها انتظار داشتند که “سمتگیری کارگری” آنها را، وقتی حتی کادرهایشان بدان باور ندارند، دیگران باور کنند. اکثریت حزب حکمتیست به ناچار به “هیچ کجا” بازگشتند و اقلیت آن به “سمتگیری کارگری” خود نامیدانه و با استیصال تمام همچنان ادامه می دهند.

هر دو حزب حکمتیست در زمینه سیاست دریافت کمک مالی، تفاوتی با حزب کمونیست کارگری ندارند اما در نوع دفاع از اسانلو با آنها یکسان نیستند. هر دو حزب حکمتیست اسانلو را رفرمیست می دانند. اگر ادعای آنها درباره خودشان درست باشد، انتظار این است که حکمتیستها در کنار فعالین جناح چپ و سوسیالیست باشند و نه کنار اسانلو. اما حکمتیستها نه تنها در کنار فعالین جناح چپ جنبش کارگری نیستند بلکه در دفاع از اسانلو از هیچ حمله ای به فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری فروگذار نمی کنند.

شعبه خانوادگی حکمتیست و اسانلو

خوشبختانه، از یک سال گذشته تاکنون بسیاری از مدافعان اسانلو آب رفته اند. مدافعان دیروز اسانلو برای نیافتادن از تک و تا، اوضاع امسال و پارسال را متفاوت جلوه میدهند و جبهه خود را عوض می کنند. شعبه خانوادگی حزب حکمتیست از جمله اینها نیست. سال گذشته که اسانلو از هیات مدیره سندیکای واحد کنار گذاشته شد، به خارج آمد و به جهانشاهی پیوست، این شعبه از حکمتیستها علیه سندیکای واحد و در دفاع از اسانلو سنگ تمام گذاشتند و با نفرات به اندازه کافی به مخالفان اسانلو تاختند. شعبه خانوادگی حزب حکمتیست به درست چون امیدی به تاثیر گذاری بر جناح سوسیالیست جنبش کارگری نداشتند، دل به امثال اسانلو بسته بودند و علیه جناح چپ جنبش کارگری

فعالیت می کردند. غافل از آنکه در محدوده ای که اسانلوها دست به دست می شوند، هرگز نوبت به این حکمتیست ها نمیرسد. دفاع از اسانلو آبی برای حکمتیست ها گرم نکرد، کما اینکه دفاع همه جانبه آنها از اسانلو در سال گذشته و اتهامات کثیفی که به سندیکای واحد برای برکناری وی زدند، اسانلو را به خاندان پهلوی نزدیک کرد نه به خانواده مدرسی. "سمتگیری کارگری" حکمتیست ها نوعی خدمت مجانی به جریانات غیر سوسیالیست در جنبش کارگری است. امسال اما بی رمق شده اند. عملا دیدند که دفاع از اسانلو نه تنها به "سمتگیری کارگری" آنها کمکی نکرد بلکه به بی اعتباری آنها نزد تشکلهای کارگری و فعالین جناح چپ جنبش کارگری افزود. شعبه خانوادگی اینبار اما، چشمداشتی از دفاع از اسانلو ندارند و صرفا برای حفظ سنگر حزبشان علیه جناح چپ جنبش کارگری است که ثریا شهابی و گل سر سبدشان، محمد فتاحی را به میدان فرستاده اند. فتاحی فرموده اند "اسانلو و اسانلوها به آسانی بدست نیامده اند تا به همین آسانی هم به بیرون پرتاب شوند. سندیکالیست و رفرمیست بودن امثال او و هر رهبر کارگری دیگری، اتوماتیک جواز افشاگری و بی احترامی به آنها به خاطر اعتقادات و پرچم سیاسی و سنت مبارزاتی شان صادر نمیکند." بله. محمد فتاحی اولین سردبیر یک فحشنامه در تاریخ چپ رادیکال ایران بنام "هوی"، زبان و لحن مخالفت با اسانلو را نامناسب دانسته است! در آوریل ۱۹۹۹، اکثریت قریب به اتفاق فعالین جنبش کارگری حزب کمونیست کارگری را ترک کردند و اساسا به این دلیل که در بحث "حزب و قدرت سیاسی" طبقه کارگر از استراتژی قدرت گیری حزب کنار گذاشته شده بود. محمد فتاحی اتهامات و ناسزاهای حزبی ها به فعالین کارگری جدا شده از حزب در فحشنامه "هوی" که وی افتخار سر دبیریش را داشت را فراموش نکرده است. آزمون فتاحی با حربه فحاشی و اتهام زنی علیه فعالین سوسیالیست جنبش کارگری بود و امروز با حربه "زبان مناسب" به مقابله با آنها آمده تا از اسانلو دفاع کند.

نفر دومی که شعبه خانوادگی به دفاع از اسانلو به میدان فرستاده، ثریا شهابی است که در برنامه رادیویی پیام با شرکت محمد عبیدی پور و محمد اشرفی حضور داشت. این دو فعال کارگری، همانطور که انتظار می رفت، بخوبی از منافع جنبش کارگری دفاع کردند و پاسخهای مناسبی به ثریا شهابی، یکی از لیبرهای حکمتیست که از اسانلو دفاع می کرد، دادند. در این برنامه رادیویی ابتدا محمد عبیدی پور با توجه به محدودیتهای قابل درک مصاحبه از ایران، در راستای بیانیه کمیته هماهنگی که بمناسبت پول گرفتن اسانلو منتشر شده، صحبت کرد. پس از وی، نوبت به ثریا شهابی رسید. وقتی مجری برنامه اعلام کرد که اسانلو به چه دلیلی گفته که نمی آید، ثریا شهابی علت نیامدن وی را نه آنچه خود اسانلو به مجری برنامه گفته بلکه به گردن مخالفتهای فعالین کارگری علیه اسانلو دانست. فعالین جناح چپ جنبش کارگری به اسانلو بی احترامی نکرده اند و همان پارسال ابتدا بر اصول خود در مقابله با اسانلو تاکید داشتند و در عین حال در بیان مخالفتهايشان صریح و شفاف بودند. بعنوان نمونه، "ما مخالفت پروژه اسانلو هستیم اما از هر نوع انتقاد و افشاگری از اسانلو حمایت نمی کنیم. شخص اسانلو، حرمت انسانی

و عرصه زندگی خصوصی وی از انتقاد ما مصون است. انتقادات ما به پروژه اسانلو، بر دیدگاهها و افشای ماهیت غیر کارگری آن متمرکز است و لاغیر. بدین ترتیب ما خود را از پرووکاتورهای رژیم اسلامی و همچنین از افراد و جریاناتی در اپوزیسیون که آغشته به فرهنگ فاسد اتهام زنی و پاپوش دوزی رژیم حاکم در برخورد به مخالفان خود هستند، فاصله می گیریم و اجازه نمی دهیم که آنها چهره مبارزه ما را مخدوش کنند. ابتدا سیاسیون و سپس مردم باید شاهد فرهنگ بالای فعالین جنبش کارگری در مبارزه با مخالفان خود باشند و نشانه هایی از آینده ای که کارگران برای مردم ایران می خواهند را نظاره کنند" (برکناری اسانلو در متن کدام اوضاع، رضا مقدم، به پیش، ۷۹، مارس ۲۰۱۳)

ثریا شهابی مسائلی بی ارتباط با آنچه محمد عبدی پور گفته بود را مطرح کرد و بسرعت روشن ساخت که وی از قبل بگونه ای کوک شده که مناسب خود شیرینی در حضور اسانلو در این برنامه رادیویی باشد. (۶) مثلا ثریا شهابی برای دفاع از پول گرفتن اسانلو از سلطنت طلبان با "حرام و حلال" کردن پول مخالفت کرد. مخالفت محمد عبدی پور و محمد اشرفی با پول گرفتن اسانلو با فرهنگ و ادبیات کارگری و طبقاتی بیان شد نه مذهبی. اسانلو و حکمتیستها علیه جنبش کارگری دست به دست هم داده اند. اسانلو با پول سلطنتی اتکا به خود مالی جنبش کارگری را هدف گرفته و ثریا شهابی با فرهنگ مذهبی "حلال و حرام" با فرهنگ غنی طبقاتی و سوسیالیستی جنبش کارگری مقابله می کند. (۷)

دروغ بزرگ رابطه حزب کمونیست ایران با عراق

یکی از روش های هر دو حزب حکمتیست برای دفاع از قرار "اصول رابطه با دولتها"، تکرار دروغ رابطه حزب کمونیست ایران با دولت عراق است و اخیرا از این دروغ چماقی ساخته اند علیه فعالین جنبش کارگری که بر استقلال مالی جنبش خود، و بر اتکای مالی بر طبقه خود پافشاری می کنند. فعالین سوسیالیست جنبش کارگری نباید از رهبری کومه له و حزب کمونیست ایران انتظار داشته باشند که با بیان حقایق رابطه با عراق در آنزمان، که اکنون به تاریخ پیوسته، این چماق را از دست آنها بگیرند. بجای پاسخ به این نیاز جنبش کارگری، اکنون یکی از اعضای حزب که می گویند فعال جنبش کارگری است، بسیار دیر هنگام، مطلب درباره تاریخ سولیداریتی سنتر می نویسد! شاید کومه له و حزب کمونیست ایران می پندارند باید سرشان را زیر آب نگه دارند تا این موج هم بگذرد. طبعاً این موج هم مانند هر موج دیگری می گذرد. اما بدون ایجاد صف بندیها و جابجایی های تاثیر گذار و مهم در جنبش کارگری نیست و فعالین جنبش کارگری در کردستان نیز از آن تاثیر خواهند گرفت.

من از اعضای کنگره موسس حزب کمونیست ایران در شهریور ۱۳۶۲ بودم. در طول کمی بیش از هشت سال عضویت در حزب، سه کنگره و ۲۱ پلنوم کمیته مرکزی

برگزار شد که در تمام آنها شرکت داشتیم. بعلاوه سالها عضو دفتر سیاسی و یا کمیته اجرایی سه نفره حزب بودم. در هیچ کدام از این جلسات دستور جلسه ای درباره رابطه حزب کمونیست ایران با دولت عراق وجود نداشت. حزب کمونیست ایران رابطه ای با دولت عراق نداشت. کومه له قبل از تشکیل حزب با عراق رابطه داشت و پس از تشکیل حزب هم این رابطه ادامه یافت. منتها پس از تشکیل حزب، در اولین کنگره کومه له (چهارم) بحث رابطه کومه له با عراق در دستور کنگره قرار گرفت. علت، ادامه و ضوابط آن تصویب شد و همچنین کنگره تصمیم گرفت تا برای اولین بار کومه له طی سندی دلایل و اصول رابطه با دولت عراق و نوع کمکها دریافتی و تسهیلاتی که از آن برخوردار میشد را علنی بیان کند و چنین شد.

فعالتهای حزب کمونیست ایران رابطه با عراق را ایجاب نمی کرد. اما در مورد کومه له چنین نبود. کومه له (همچنین حزب دمکرات) یکی از دو نیروی در هم تنیده در جنبش مسلحانه توده ای مردم کردستان علیه ستم ملی بود، بگونه ای که تفکیک منافع کومه له از منافع جنبش مردم کردستان اغلب غیر ممکن بود. جنبش مسلحانه توده ای مردم کردستان بدون تسهیلاتی که فقط از طریق رابطه با عراق، (ترکیه منتفی بود) تامین میشد، دوام نمی آورد. به این اعتبار بحث بر سر مخیر بودن کومه له در ایجاد این ارتباط و یا درستی یا نادرستی این رابطه نبود. در آلمان برای دوام جنبش مردم کردستان، رابطه کومه له با عراق یک انتخاب ناگزیر بود. بجز چند نفر، همه حکمتیستها قبلا فعال کومه له بودند و لذا بخوبی می دانند که دریافت کمک مالی که اکنون مورد بحث فعالین جنبش کارگری است، در آلمان جایگاه و اهمیتی در رابطه کومه له با عراق نداشت. تسهیل رفت و آمد به خارج کشور برای جلب حمایت از جنبش کردستان، امکان خرید مایحتاجی نظیر رادیو و لوازم یدکی آن، تهیه و خرید انواع و اقسام لوازم پزشکی مورد نیاز درمانگاههای کومه له و یا تیمهای پزشکی واحدهای نظامی، خرید دستگاههای مخابراتی و ارتباطی واحد های نظامی از اروپا و انتقال آن به کردستان از طریق عراق، ادامه و تکمیل معالجه رفقای زخمی آسیب دیده در جنگ با نیروهای نظامی رژیم اسلامی و یا امکان خرید انواع و اقسام مایحتاج روزانه و ضروری واحدهای سیاسی و نظامی کومه له از بازارهای شهرهای عراق و یا از بازار سیاه در منطقه و انتقال آن به کردستان، رابطه کومه له با عراق را ایجاب می کرد و جایگزینی برای آن وجود نداشت. کومه له تشکل انقلابیون و کمونیستهای شریف و پر شور بود و رهبری آن از همان ابتدا از دریافت کمک مالی استتکاف می کرد و این طرف عراقی بود که بنا به اهداف پلیدی که از این رابطه داشت، بر آن اصرار می ورزید. حکمتیستها این نوع رابطه گریز ناپذیر کومه له بعنوان بخشی جدایی ناپذیر از جنبش مسلحانه توده ای مردم کردستان با عراق را پنهان می کنند زیرا در مقام مقایسه، فعالیت دو حزبشان که به "هیچ کجا"ی جنبشهای اجتماعی وصل نیستند، رابطه با هیچ دولتی را ایجاب و ناگزیر نمی کند. اگر حکمتیستها حقیقت را بیان کنند به ناچار باید به این سؤال پاسخ دهند که چرا رابطه کومه له با عراق ضروری بود و چنین رابطه ای

برای حزب کمونیست ایران ضرورت نداشت. توضیح تفاوت اینکه چرا فعالیت کومه له رابطه با عراق را ایجاب می کرد اما فعالیت حزب کمونیست ایران رابطه با عراق را ایجاب نمی کرد، تماما علیه حکمتیست‌هاست. به همین دلیل حکمتیست‌ها از رابطه کومه له با عراق بعنوان چماق علیه فعالین جنبش کارگری استفاده نمی کنند و یک رابطه دروغین برای حزب کمونیست ایران تراشیده اند و آنرا بعضا با لودگی علیه طرفداران اتکا به خود مالی جنبش کارگری بکار می گیرند. بعلاوه و مهمتر اینکه، این ناگزیری برای جنبش رفع ستم ملی در کشور ترکیه و عراق و ایران مشترک بود. "پ ک ک" با دولت ترکیه می جنگید و با رژیم اسلامی و سوریه رابطه داشت. اتحادیه میهنی با دولت عراق می جنگید و با دولت ایران رابطه داشت و احزاب کرد ایران نیز با رژیم اسلامی می جنگیدند و با دولت عراق رابطه داشتند. در عین اینکه بعنوان مثال هیچکدام از احزاب کرد ایران به احزاب کرد عراق انتقاد نداشتند که چرا با رژیم اسلامی که مردم کردستان ایران را سرکوب میکند، رابطه دارند و کمک دریافت می کنند و بلعکس. در پایان اینکه، اگر حکمتیست‌ها نه از حزب بلکه از کومه له بعنوان چماق استفاده می کردند، پاسخ می گرفتند که هم نیازهای جنبش علیه ستم ملی و آنهم نوع مسلحانه توده ای آن با نیازهای جنبش کارگری متفاوت است و هم راههای تامین آن با هم توفیر دارد.

حزب حکمتیست و کمک مالی علنی و بدون قید و شرط

آنچه درباره دو حزب کمونیست کارگری پیش از این گفته شد، در اساس در مورد این شاخه از حکمتیست ها هم صدق می کند. لذا درباره این حزب به چند نکته مشخص حتی المقدور غیر تکراری، اشاره خواهد شد و همچنین یک نکته عمومی درباره علنیت و بی قید و شرط بودن دریافت کمک مالی مورد نظر احزاب کمونیست کارگری در عمل.

رحمان حسین زاده، لیدر حزب حکمتیست، در پاسخ به سؤال کمونیست هفتگی: "آیا جنبش کارگری و گرایش‌های درونی مختلف آن مجاز به گرفتن کمک مالی از دولتها و جریان‌ها و احزاب بورژوازی هستند؟ به نظر ما جواب مثبت است." در صورتیکه پاسخ صریح فعالین و تشکلهای جنبش کارگری به این سؤال، یک نه قاطع و بزرگ است.

قرار "اصول رابطه با دولتها" با اهداف، روشها و موقعیت حزب در میان جنبش های اجتماعی خوانایی داشت و دارد و نه جنبش کارگری. منتها، رحمان حسین زاده نسخه ای که این قرار برای حزبشان مجاز دانسته را با یک عملیات آکروباتیک، برای جنبش کارگری تجویز می کند. البته آن قرار برای حزبشان بر دریافت کمک مالی از دولتهای غیر اسلامی تاکید دارد. اما لیدر حکمتیست در نسخه سخاوتمندانه اش منت گذاشته و برای جنبش کارگری، استثنای غیر مجاز بودن دولت های اسلامی را نیز برداشته است!

از دید لیبر حکمتیست، "نظر این کارگران زندانی در مناسب ترین حالت موضعی منزه طلبانه و عقب مانده، و در عین حال کم توقع و محدود نگرانه است. ... چون جنبش کارگری را پای جدی معادلات جامعه و تحولات سیاسی نمی بینند. ... اگر چنین میدیدند، آنگاه متوجه بودند که نه صد هزار دلار و بلکه جنبش کارگری به میلیونها دلار و کلی اهرم و ابزار و امکانات احتیاج دارد، تا قدرت را از دست بورژوازی بگیرد."

از اساس درست برعکس است. چون فعالین کارگری خود را "پای جدی معادلات جامعه و تحولات سیاسی" می دانند بر استقلال همه جانبه صفوف خود تاکید دارند. جنبش کارگری نمی خواهد شیشه عمر "کلی اهرم و ابزار و امکانات" مبارزه شان علیه سرمایه داری، در دست صاحبان سرمایه باشد که هر زمان منافعتشان اقتضا کرد، آنرا قطع کنند. کما اینکه وقتی کمکهای مالی ۴۰۰ هزار دلاری حکمتیستها ته کشید، تلویزیونشان خوابید، انتشار نشریاتشان با وقفه روبرو شد و کلا فعالیتشان با افت شدید روبرو گشت. سرنوشت حزب حکمتیست خود دلیل محکمی است بر ابطال راهی که رفته اند. جنبش کارگری هرگز به تجربه حزب حکمتیست احتیاج نداشت تا غلط بودن آنرا دریابد. طبقه کارگر نمی تواند سرنوشت مبارزه حیاتی خود علیه سرمایه داری و دولت آنرا به اینکه دشمنانش کمک مالی کنند یا نه، گره بزند. دفاع از صف مستقل طبقه کارگر و استقلال همه جانبه جنبش کارگری از جمله در زمینه مالی، شرط پیروزی طبقه کارگر است. جنبش کارگری بر کمکهای مالی اندک اما پایدار اردوی بیشمار کار متکی است. برای فعالین جنبش کارگری، نیاز بیشتر به امکانات معنایش تشدید فعالیت سازمانگرا در طبقه کارگر علیه سرمایه داری است نه دست دراز کردن نزد خود سرمایه داران و دولت آنها. پافشاری بر صف مستقل طبقه کارگر بر آموزه های اولیه سوسیالیستی و بنیادی جنبش طبقه کارگر متکی است.

فعالین جنبش کارگری در فضایی شفاف، صریح، کاملاً سیاسی و طبقاتی از یکی از وجوه استقلال جنبش خود در زمینه مالی در حال دفاع هستند. صف آرای فعالین و تشکلهای کارگری علیه پول گرفتن اسانلو مقابله با هر نوع راه حل سلطنت طلبانه هم برای جنبش کارگری و هم برای آینده ایران است. کما اینکه فعالیت علیه سولیداریتی سنتر نیز از مقابله با راه حل آمریکایی برای جنبش کارگری و آینده ایران جدا نیست. باید توجه داشت که هم برای سلطنت طلبان و هم برای سولیداریتی سنتر، نظام سیاسی جایگزین با رژیم اسلامی، اهمیت فوق العاده دارد. این دو هیچکدام فقط علیه رژیم اسلامی نیستند تا کمکهایشان بدون چشمداشت به آینده پس از رژیم فعلی باشد. هر دو اینها برای نوع معینی از نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در آینده ایران سخت در فعالیت اند و رقیب دیگر نیروهای سیاسی برای جایگزینی نظام مطلوب خود پس از رژیم اسلامی هستند. حرکت جنبش کارگری علیه "شواری ملی ایرانیان" و سولیداریتی سنتر طبق تعریف باید مایه مباحثات سوسیالیستها و نیروهای ترقی خواه باشد. این بیداری کارگری سدی است علیه جریانات راست و بورژوازی تا نتوانند از نیروی

کارگران برای رسیدن به قدرت استفاده کنند. منتها با مخالفت کارگران هم در مورد سلطنت طلبان و هم سولیداریتی سنتر، سه حزب کمونیست کارگری خود را علنا در یک موقعیت ناخوشایند یافته اند.

آیا مطابق ظاهر قضیه دو طرف (کارگران و احزاب کمونیست کارگری) مخالف راه حل شاهانه برای جنبش کارگری و آینده ایران هستند و تنها اختلافشان در گرفتن یا نگرفتن پول از خود سلطنت طلبان برای مبارزه علیه خود آنهاست؟ چنین نیست. زیرا از جانب احزاب کمونیست کارگری معنایی جز این ندارد که پول سلطنت طلبان خوب است اما آنچه که برای جنبش کارگری و آینده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران می خواهند خوب نیست! همین وضعیت عینا در مورد سولیداریتی سنتر هم پیش آمد. فعالین جنبش کارگری مخالف با سولیداریتی سنتر با شدتی بیشتر از امروز مورد حمله حزب کمونیست کارگری و حکمتیست قرار گرفتند.

هر سه حزب کمونیست کارگری مدافع قرار پلنوم دهم درباره "اصول رابطه با دولتها" هستند که دریافت کمک مالی از دولتهای غیر اسلامی را بشرط علنی و بدون قید و شرط بودن، مجاز می شمارد. تا آنجا که به علنیت بر می گردد، حزب کمونیست کارگری تاکنون دریافت کمک مالی از منابع مورد نظر قرار "اصول رابطه با دولتها" را علنی نکرده که معنایی جز این ندارد که تاکنون از این نوع کمک ها برخوردار نبوده اند. محمود قزوینی چندی پیش اعلام کرد حزب حکمتیست قبل از انشعاب، ۴۰۰ هزار دلار از جنبش ضد جنگ که شامل جریانات چپ و اتحادیه های کارگری در ژاپن و کره جنوبی بود کمک مالی دریافت کرده است که آشکارا فاقد هر نوع اطلاعات مشخص از کمک کنندگان است. بهرحال. مطابق این اطلاعات هیچ کدام از احزاب کمونیست کارگری تاکنون کمک مالی که شامل قرار پلنوم دهم درباره "اصول رابطه با دولتها" باشد، دریافت نکرده اند که لزومی به علنیت و یا رعایت قید و شرط باشد.

حدود هشت سال پیش که اولین نشانه های تلاش سولیداریتی سنتر برای فعالیت در جنبش کارگری ایران آغاز شد، ابتدا فعالین گرایش سوسیالیست جنبش کارگری و به مرور بخشهای بیشتری از فعالین جنبش کارگری، علیه آن موضع گرفتند. اولین ابزار سولیداریتی سنتر کمک مالی بود که در چارچوب قرار "اصول رابطه با دولتها" دریافت آن مجاز بود. به دلیل همین قرار پلنوم دهم، حزب کمونیست کارگری و حکمتیست از هیچ حمله و اتهام کثیفی علیه فعالین کارگری مخالف سولیداریتی سنتر دریغ نکردند. جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری بر استقلال همه جانبه صف جنبش خود پای فشردند تا با هر راه حل آمریکایی برای جنبش کارگری و آینده ایران مقابله کنند. حزب کمونیست کارگری و حکمتیست این حرکت فعالین کارگری را که می بایست مایه افتخار همه جریانات سوسیالیست می بود، علیه قرار "اصول رابطه با دولتها" که تازه ادعا دارند تاکنون اجرا نشده، یافتند و به فعالین کارگری تاختند و به آنها اتهامات شرم آور زدند.

احزاب کمونیست کارگری از سولیداریتی سنتر پول نگرفته اند و در غیر این صورت مطابق اصل علنیت قرار پلنوم دهم، باید آنرا اعلام می کردند و اصل "بی قید و شرط" بودن ایجاب می کرد که خودشان علیه راه حل آمریکایی برای آینده ایران، فعالانه مبارزه کنند زیرا طبعاً مخالف راه حل آمریکایی برای پس از رژیم اسلامی هستند. معما اینجاست که قرار بود اگر اینها از سولیداریتی سنتر پول بگیرند "بدون قید و شرط" باشد اما اکنون پول نگرفته اند اما "قید و شرط" آنرا رعایت می کنند! دقت کنید. حمله احزاب کمونیست کارگری به فعالین کارگری مخالف سولیداریتی سنتر، حتی با پذیرش "قید و شرط" در دریافت کمک مالی هم منافات دارد! زیرا پذیرش "قید و شرط" بدین معناست که خود کمک گیرندگان علیه سولیداریتی سنتر و یا سلطنت طلبان فعالیت نکنند. اما مقابله با فعالین کارگری مخالف سولیداریتی سنتر و سلطنت طلبان ربطی به دریافت "با و یا بی قید و شرط" کمک مالی ندارد و از جنس دیگری است!

حشمت رئیسی در کنار اسانلو

حشمت رئیسی در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۲، رضا پهلوی را به اطاق پالتاک خود، انجمن سخن، دعوت کرد. این آغازی بود برای ظاهر شدن علنی حشمت رئیسی با حرکتی که پانزده ماه بعد (آوریل ۲۰۱۳) به تشکیل "شورای ملی ایرانیان" انجامید و رضا پهلوی را هم به عنوان سخنگوی خود انتخاب کرد. این حرکت وی در جنبش کارگری بازتابی نیافت و مورد بحث قرار نگرفت زیرا حشمت رئیسی دهه هاست دیگر الهام بخش هیچ بخشی از جنبش کارگری ایران نیست و بلعکس. همکاری رضا پهلوی با حشمت رئیسی که در زمان شاه زندانی و شکنجه شده، اثبات بخشی از پروژه تبلیغاتی سلطنت طلبان مبنی بر پشیمانی از انقلاب علیه شاه نه توسط توده مردم بلکه نزد حتی انقلابیون آنزمان بود و طبعاً درهای مدیای راست و سلطنت طلب را به روی حشمت رئیسی باز کرد و بگرمی از وی استقبال شد. به دلایلی ناروشن برای من، حشمت رئیسی از "شورای ملی ایرانیان" تا حدی فاصله گرفت، اما کمک مالی صد هزار دلاری نادر درمانی، یکی از پشتوانه های مالی "شورای ملی ایرانیان" و صاحب تلویزیون اندیشه به اسانلو که با مخالفت گسترده فعالین جنبش کارگری روبروست، به نظر می آید که فرصتی شده تا حشمت رئیسی فاصله اش را از کنار و غیر مستقیم با "شورای ملی ایرانیان" کم کند.

دعوت حشمت رئیسی از اسانلو برای حضور در اتاق پالتاک "انجمن سخن"، از جمله به صحنه افشاگری و حمله به گذشته احزاب سوسیالیست بدل شد و در ادامه نه تنها هیچ کمکی به اسانلو نکرد بلکه در صفوف حامیان وی نیز تردید ایجاد کرد! مدافعان اسانلو باید تکلیف خود را با احزابی که آنها مدعی اند در گذشته بسیار دور و یا نزدیک از یک دولتی کمک مالی دریافت کرده اند، روشن کنند. اگر از نظر آنها دریافت آن کمکهای مالی ادعایی اثنبه بوده است، که چنین می نماید وگرنه در چهارچوب افشاگری ضد سوسیالیستی مطرح نمیشد، چرا باید به سوسیالیستها انتقاد کرد که از

گذشته درس گرفته اند و مخالف دریافت چنین پول هایی هستند؟ سوسیالیستها از یک طرف مورد حمله اند که یک حزبی یک جایی از یکی پول گرفته و در عین حال مورد حمله اند که چرا با چنین پول گرفتاری توسط اسانلو مخالف اند. چرا این مدافعان رند اسانلو دارند پای سوسیالیستها دوبر حساب می کنند؟ فقط از رندان ضد سوسیالیست بر می آید که در یک شعبده بازی کلامی به سوسیالیستها همزمان هم برای موافقت و هم برای مخالفت با این نوع پول گرفتن ها حمله کنند.

احزاب چپ و سوسیالیست مخالف پول گرفتن اسانلو از سلطنت طلبان در اقلیت هستند! سه حزب کمونیست کارگری موافق پول گرفتن اسانلو از طرفداران شاه هستند و اکثریت بقیه نیز ساکت و یا منفعل اند. مخالفت با اسانلو از بطن جنبش کارگری در داخل برخاسته است و جنبش کارگری ایران، این رو در روی تاریخی با احزاب چپ مدافع اسانلو را بیاد خواهد داشت. اسانلو هیچ مدافع علنی در جنبش کارگری ندارد. سه تشکل ساکت - کانون مدافعان، اتحادیه آزاد و سندیکای فلز کار و مکانیک - نیز یک علامت سوال بزرگ بر بالای سر خود آویخته اند و به دست خویش راه هر تفسیر و تعبیری را علیه خود باز کرده اند که تاثیرات زیادی بر ادامه فعالیت هایشان خواهد داشت. اسانلو در میان سه حزب کمونیست کارگری مدافع دارد نه در جنبش کارگری. (۸) به همین دلیل اقدام حشمت رئیسی در حمله به احزاب چپ و سوسیالیست در واقع شلیک به جای خالی است و نتیجه اش پنهان کردن اساس مخالفت با اسانلو در جنبش کارگری است. هدف سلطنت طلبان از کمک به اسانلو، چشمداشت آنها به جنبش کارگری است نه به احزاب چپ. هنگامی سلطنت طلبان متوجه هدر رفتن صد هزار دلار میشوند که به این واقعیت پی ببرند که مخالفت با اسانلو از درون جنبش کارگری در داخل کشور برخاسته است.

همانطور که سال گذشته مدیای دست راستی و سلطنت طلب از پشیمانی از انقلاب حشمت رئیسی استقبال کردند، امسال نیز طبیعتاً از حمله حشمت رئیسی به احزاب چپ و سوسیالیست استقبال می کنند. منتها تبدیل حرکت دفاع از اسانلو به یک کمپین ضد سوسیالیستی که از جلسه اتاق پالتاک انجمن سخن و در حضور خود اسانلو آغاز و به برنامه همصدایی تلویزیون اندیشه کشیده شده، نتیجه اش شکاف و ایجاد تردید در میان مدافعان تاکنونی اسانلوست. بگونه ای که حتی ثریا شهابی چنین جلوه میدهد که ما باور کنیم که حکمتیستها نمی دانسته اند و تازه متوجه شده اند که صف دفاع از اسانلو یک جریان ضد سوسیالیستی است! (۹) حمله حشمت رئیسی به احزاب چپ برای دفاع از اسانلو، تنها شلیک به جای خالی نیست بلکه برای اسانلو بوسه مرگ نیز هست.

زیر نویسها:

۱- رجوع کنید به "ایرج آدرین _ رضا مقدم"، درباره جهتگیری اخیر حزب کمونیست کارگری - در زمینه رابطه با دولت ها"، (سپتامبر ۱۹۹۹ _ شهریور ۱۳۷۸)، بخش ضامته فصل اول.

۲ - سعید مدانلو که همین چندی پیش از حکمتیستها جدا شد و به حزب کمونیست کارگری پیوست، نوشته که حزبشان "از دریافت هرگونه پول و امکانات مادی از این منابع مادمی که علنی و بدون قید و شرط باشد، استقبال میکند و از بابت آن هیچگونه احساس "شرم و گناه" و سرشکستگی نخواهد کرد". مطابق شروط سعید مدانلو که یکی از آنها علنی بودن است، آیا تاکنون حزب کمونیست کارگری دریافت کمک مالی از منابع مورد نظر قرار "اصول رابطه با دولتها" ها علنی کرده است؟ آیا حزبها تاکنون تنها از مصوبه پلنوم دهم دفاع کرده اند بدون اینکه هیچ مصداق عملی یافته باشد؟ محمود قزوینی عضو سابق حکمتیستها، اخیرا اظهار داشته: "تلویزیون مشترک حزب حکمتیست و حزب کمونیست کارگری عراق که زمانی ۲۴ ساعته بود، پول آن اساسا از طریق جریانات چپ و ضد جنگ در ژاپن و کره جنوبی تامین شده بود. جنبش ضد جنگ در ژاپن و کره جنوبی، پس از اشغال عراق پشت حزب کمونیست کارگری عراق ایستادند. برای شروع پروژه فقط در یک مورد حدود ۴۰۰ هزار دلار از جنبش ضد جنگ که شامل جریانات چپ و اتحادیه های کارگری در این دو کشور بود به این پروژه کمک شد و همان زمان هم گزارش آن را منتشر کردیم. تا آنجایی که به خاطر دارم حزب حکمتیست خودش حدود ۱۵۰ هزار دلار جمع آوری کرد. رفقایی از حزب عراق و رفیق امان کفا از حزب حکمتیست چندین بار برای این پروژه به ژاپن سفر کردند. (پاسخی به رضا مقدم، محمود قزوینی، ۲۶ فروردین ۱۹۹۳). البته محمود قزوینی نشانی درج گزارش این کمک مالی را در "همان زمان" نداده است و بعلاوه نگفته که پس از "برای شروع پروژه"، آیا بجز "یک مورد حدود ۴۰۰ هزار دلار" حکمتیستها باز هم کمکی دریافت کرده اند یا نه.

حکمتیستها با این پولها برای مدتی حزب خود را تزئین کردند، به کادرهايشان حقوق کافی دادند تا تمام وقت برای حزب فعال باشند، تند تند نشریه منتشر کنند و تلویزیون ۲۴ ساعته داشته باشند و هنوز که هنوز است پز آنروزها را به دیگران بدهند و در عین حال فقدان تاثیر در جنبشهای اجتماعی حزبشان را پنهان کنند. با تمام شدن این پولها و پایان سردردهای بد مستی آن دوران، حزب حکمتیست ماند و خودش در وسط هیچ کجا. حزب حکمتیست الان راه پس و پیش ندارد، رو دست رهبران آن مانده و وبال گردنشان شده است. به همین دلیل فعلا در اجلاسهای خود و بعنوان بخشی از یک تراپی روحی دسته جمعی که همگی به آن نیاز دارند، خود را امید میلیونها مردم می دانند!

۳- شهلا دانشفر اظهار داشته که "ما نقد اخلاقی به نفس گرفتن کمک مالی، مرجع کمک کننده و "آلودگی پولها" و غیره نداریم". برای درک بهتر عمق اختلاف فعلی بر سر دریافت کمک مالی و همچنین معنای "نقد اخلاقی" مقایسه کنید نظرات سعید مدانلو از

حزب کمونیست کارگری را با مطلب رضا شهابی بنام “پول های “کتیف” مبارزات کارگران را فاسد خواهد کرد!” از زندان رجایی شهر، در ضمیمه شماره ۳/

۴ - شهلا دانشفر ، “منصور اسانلو و “موج سبز” هر دو راست و یک جنبش اند”.

۵- رجوع کنید به:

- رضا مقدم، “برکناری اسانلو در متن کدام اوضاع”، در فصل اول.

- رضا مقدم، “شرایط بازگشت اسانلو”، فصل اول.

- “میزگرد بررسی برکناری منصور اسانلو توسط سندیکای واحد” در تلویزیون به پیش. گفتگوی پروانه وزیری با بهزاد سهرابی، بیژن خوزستانی، محمد حسین مهرزاد و رضا مقدم، ۱۲ فوریه ۲۰۱۳، در لینک زیر:

<https://www.youtube.com/watch?v=MDtbQEYLgfo>

توضیح درباره برنامه های آزمایشی تلویزیون به پیش در یوتیوب:

به دلایلی خارج از اراده اتحاد سوسیالیستی کارگری، برنامه های آزمایشی تلویزیون به پیش در یوتیوب از دسترس ما خارج شد و تلاش ما برای احیای آنها به ثمر نرسید. این برنامه ها مجدداً روی شبکه یوتیوب قرار گرفته است و لینک بالا جدید است و جایگزین لینک قبلی شده است.

- برنامه تلویزیون “به پیش” درباره “شرایط بازگشت اسانلو”، مصاحبه پروانه وزیری با رضا مقدم، ۱۰ می ۲۰۱۳، در لینک زیر:

<https://www.youtube.com/watch?v=zBNbpR38weo>

توضیح درباره برنامه های آزمایشی تلویزیون به پیش در یوتیوب:

به دلایلی خارج از اراده اتحاد سوسیالیستی کارگری، برنامه های آزمایشی تلویزیون به پیش در یوتیوب از دسترس ما خارج شد و تلاش ما برای احیای آنها به ثمر نرسید. این برنامه ها مجدداً روی شبکه یوتیوب قرار گرفته است و لینک بالا جدید است و جایگزین لینک قبلی شده است.

۶- ثریا شهابی در این گفتگو مسائل بی ربط متعددی مطرح کرد. مثلاً در مورد دستمزدهای بالای رهبر یکی از اتحادیه های کارگری انگلستان صحبت کرد که کارگران به آن انتقاد ندارند! البته مطابق روال اولین حکومت کارگری جهان یعنی کمون پاریس، دستمزد چنین مسئولینی چه در تشکلهای کارگری و چه در دولت کارگری باید معادل دستمزد یک کارگر ماهر باشد. ثریا شهابی با مطرح شدن زندگی خصوصی و جنسی اسانلو مخالفت کرد. محمد عبدی پور که در این مورد حرفی نزده

بود. سال گذشته زندگی خصوصی و جنسی اسانلو را همسر سابق مریم ضیاء که با اسانلو به ترکیه رفته بود، مطرح کرد و جایی در مخالفت فعالین جنبش کارگری با اسانلو نداشت. بعلاوه شهریور سال گذشته همسر اسانلو به ترکیه آمد و به نظر می آید که کل ماجرا تمام شده باشد. حتی در آزمان هم تنها مجید تمجیدی با نوشته "در حاشیه عزل منصور اسانلو، این کمپین تا مغز استخوان ارتجاعی باید بدون اما و اگر محکوم شود!"، کوشید تا با تمرکز "بر موضوع هتک حرمت و زن ستیزی در کمپین ارتجاعی جاری است که علیه مریم ضیاء و منصور اسانلو برپا شده است" جبهه ای در دفاع از اسانلو ایجاد کند که کارش نگرفت.

ثریا شهابی معلوم نیست چرا علیه مخالفت با خرید کلیه برای معالجه یک فعال کارگری حرف زد بدون اینکه حتی از وی که محمود صالحی است، نام ببرد. محمد عبدی پور در این مورد حرفی نزده بود. لابد طبیعی است که مجری این برنامه از ثریا شهابی نپرسید، موضوع کلیه یک فعال کارگری و یا حقوق بالای یک رهبر اتحادیه چه ربطی به موضوع پول گرفتن اسانلو از سلطنت طلبان و مخالفت کارگران با آن دارد! البته چند سال قبل تنها بهمن شفیق از محفل امید درباره معالجه کلیه محمود صالحی اظهار نظر کرد که از قضا تنها به حزب حکمتیست کانال کشی شده است. البته محفل امید که با مقاله "پول، سیاست و طبقه" از بهمن شفیق متحد حکمتیستها علیه مخالفان سولیداریتی سنتر بودند، اکنون برای ادامه سکوت درباره کمک مالی اسانلو که مطابق مقاله "پول، سیاست و طبقه"، انتقادی نمی توانند به آن داشته باشند، اطراق در مباحث اوکراین را تمدید کرده اند!

۷ - ایرج فرزند یک قربانی انشعابات متعدد حزب کمونیست کارگری است که سر به بیابان برهوت (سیاست) گذاشته و بحث طبقاتی ضوابط دریافت کمک مالی فعالین جنبش کارگری را فقط با "حرام و حلال" توانسته بفهمد. ثریا شهابی از روی دست وی کپی کرده.

۸ - "سه حزب کمونیست کارگری مخالف پول گرفتن اسانلو از یکی از پشتوانه های مالی "شورای ملی ایرانیان" نیستند. رابطه کومه له با دولت عراق در گذشته در دست حکمتیستها خود چماقی است علیه فعالین کارگری مخالف پول گرفتن اسانلو و کومه له و حزب کمونیست ایران تلاشی برای گرفتن این چماق از حکمتیستها نمی کنند. شاید هم مقاله یکی از اعضایشان در رد اقدام اسانلو را برای بستن دهن دیگران کافی می دانند. لیست بلند بالای ۲۳ "تشکل" احزاب، سازمان ها و نهادهای چپ و کمونیست "سکوت کرده اند و شاید هم موضع گیری بر سر این مسئله آنها را دچار تشنجات درونی میکند. از میان تشکلهای کارگری و جریاناتی که به نوعی در ارتباط با جنبش کارگری فعالیت می کنند، اتحاد بین المللی در خارج و سندیکای فلز کار و مکانیک، اتحادیه آزاد و کانون مدافعان در داخل به سکوت خود ادامه داده اند. البته سندیکای فلز کار و مکانیک، اتحادیه آزاد و کانون مدافعان در سال گذشته که سندیکای واحد اسانلو را بر

کنار کرد و همچنین هنگام پیوستن اسانلو به جهانشاهی سکوت کردند. در این برهه که یکی از اصول مهم جنبش کارگری یعنی اتکا به خود مالی طبقه کارگر مورد هجوم واقع شده است و فعالین جنبش کارگری قاطعانه از یکی از وجوه استقلال صف مبارزاتی خود دفاع می کنند، این سه جریان ترجیح داده اند تفاسیر گوناگون در باره علت سکوت آنها مطرح باشد تا بسادگی با دریافت کمک مالی اسانلو از سلطنت طلبان مخالفت کنند.

مخالفان پول گرفتن اسانلو از سلطنت طلبان طیف گسترده تشکلهای کارگری و فعالین جناح چپ جنبش کارگری در داخل کشور هستند. در خارج کشور نیز نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در خارج کشور که از همان ابتدا در جبهه مخالفان سولیداریتی سنتر بودند و همواره از استقلال سیاسی و مالی جنبش کارگری دفاع کرده اند، بیانیه منتشر کردند. همچنین از میان دو سازمان راه کارگر، تنها "هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)" علیه اسانلو بیانیه داده است و سازمان فدائیان اقلیت نیز در مخالفت با اسانلو مطلب نوشته اند.

۹ - "در حاشیه سواستفاده سیاسی فرصت طلبانه حشمت رئیسی" به بهانه حمایت از اسانلو و پرونده سازی برای احزاب چپ و کمونیستی، "آقای رئیسی مجاز نیست با استفاده از کیس اسانلو، برای احزاب و شخصیت های کمونیست و چپ دیگر، پرونده فساد مالی بسازد. منافع سیاسی پشت این "افشاگری" بیش از آن آشکار است که بتوان آن را پنهان کرد. نباید اجازه داد." (ثریا شهابی، "یک ایست محکم، لازم است!"، ۲۳ ژوئن ۲۰۱۴)

ضمائم:

ضمیمه شماره یک:

منصور، هنوز دیر نشده، از صف کارگران جدا نشو!!!

با خبر شدیم در یک برنامه تلویزیونی که گفته می شود صاحبان آن مرتبط به تشکیلات پهلوی هستند، مبلغ قابل توجهی کمک مالی به اسانلو واگذار شده است تا ایشان در میان فعالین کارگری تقسیم کنند. ما که به خوبی می دانیم حتی یک ریال از این پول ها نتیجه دست رنج صاحبان آن ها نبوده، بلکه برعکس، نتیجه استنثار امثال ما کارگران است،

بسیار ناراحت کننده است که چرا منصور اسانلو نه تنها از دریافت آن امتناع نکرد بلکه با شوق زدگی جملاتی در وصف آشتی طبقاتی بیان کرد. از نظر ما این می تواند به معنی پروسه سازش با دشمنان طبقاتی کارگران باشد، مراحل قبلی آن را عمدتاً به صورت اتخاذ تاکتیک ها و روش های فعالیت و برنامه ای و همچنین نظرات سیاسی

منعکس می کرد، اما اکنون با نشستن پشت میز آشتی طبقاتی و دریافت مبالغی که معنایی به جز تثبیت این آشتی طبقاتی ندارد، می رود تا نقطه پایانی بر پروسه سازش طبقاتی را، نمایان کند. ما کارگران زندانی علیرغم عدم دسترسی به منبع درآمد، صد بار ترجیح می دهیم وضعیت نابسامان مالی خود و خانواده خود را تحمل کنیم، اما از پذیرش چنین پول های که آلوده به خون کارگران است و برای منحرف کردن مبارزات جنبش کارگری و تفرقه افکنی میان کارگران خرج می شود امتناع می کنیم. ما وقتی که از جنبش مستقل کارگری حرف می زنیم به این معنی است که نه تنها می خواهیم استقلال را در سیاست کارگری و تشکیلات کارگری حفظ کنیم، بلکه به خصوص می خواهیم از نظر مالی مستقل و متکی به هم طبقه ای های خود باشیم. ما می دانیم سرمایه داران میلیارد ها، میلیارد تومان از استثمرکارگران سود به جیب می زنند، و در پروسه چنین سازش های بخش بسیار نا چیزی از آن را با برنامه ریزی دقیق برای تفرقه اندازی و گسترش پراکندگی میان کارگران و فعالین کارگری هزینه می کنند و از طریق این پول های آلوده کارگران را تابع شرایط غیر انسانی موجود نگه می دارند، نتیجه این گونه سازش ها ادامه گرسنگی، سلطه سرمایه داران و فقر و فلاکت دائمی برای ما کارگران است، خصلت ذاتی سرمایه داران این است، هر ریالی که هزینه می کنند به عنوان سرمایه گذاری به حساب آورده و می خواهند هزاران ریال از قبل آن سود ببرد. در حال حاضر سرمایه داران و دولت های حامی آنها از پولی که می خواهند از طریق منصور اسانلو به کارگران یا فعالین کارگری بدهند این است که در دوره بحرانی جمهوری اسلامی به کارگران بگویند که مبارزه طبقاتی وجود ندارد، (و ما) یعنی سرمایه داران کارگران را استثمر نمی کنیم، و هیچ اختلافی میان کارفرماها و کارگران وجود ندارد، هرگاه چنین فکری را کارگران بپذیرند مبارزه منحرف شده و بقای سرمایه داری تضمین خواهد شد، یعنی سازش طبقاتی اتفاق خواهد افتاد، و امروز بخشی از سرمایه داری به منصور اسانلو برای فریب کارگران چنین مسئولیتی را داده است. اما منصور اسانلو با پس داد این پول می تواند هنوز در طبقه کارگر به عنوان فعال کارگری جایگاه خود را حفظ کند، اگر پس ندهد یعنی خدمت کاری سرمایه داری را پذیرفته است.

به همین دلیل و به این وسیله اعلام می داریم که نه تا کنون به ریالی از این نوع پول های آلوده نیازمند بوده ایم و نه فعالیت مستقل مان اجازه می دهد از این پس به آن نیازمند باشیم. همچنین به سایر فعالین کارگری هشدار می دهیم که از دریافت چنین پول هایی امتناع ورزند، چرا که قبول چنین پول های آلوده بطور خود کار دریافت کننده را از صف کارگری جدا کرده، به صف دشمنان کارگران متصل می کند. بنا براین به منصور اسانلو نیز توصیه می کنیم، پول های دریافتی مذکور را پس داده و خود را بیش از این از صفوف جنبش کارگری جدا نکند. اگر فعالین واقعی کارگری قصد آلوده شدن با این پول ها را داشتند و به جای مبارزه تن

به سازش طبقاتی می دادند زجر زندان را متحمل نمی شدند، و زندگی آن ها این قدر با سختی و مشقت مالی سپری نمی شد.

ما منتظر شنیدن خبر پس دادن این پول توسط منصور اسانلو در اسراع وقت و اعلام علنی تقابل او با گرایش های خارج از طبقه و دشمن طبقه کارگر هستیم، تا بتوانیم دوستی و اتحاد طبقاتی خود را مانند سابق حفظ کنیم، اگر منصور اسانلو در پس دادن پول های فوق کوتاهی و تعلل کند به این معناست که می خواهد آگاهانه از طبقه کارگر جدا شده و به خدمت سرمایه داران، کارفرمایان و دولت های سرمایه داری بپردازد.

شاهرخ زمانی از زندان گوهر دشت کرج
رضا شهبانی از زندان گوهر دشت کرج
محمد جراحی از زندان مرکزی تبریز
۱۳۹۳/۳/۱۵

ضمیمه شماره ۲

قرار پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران تحت عنوان "اصول رابطه با دولتها"

تماس و برقراری مناسبات حزب کمونیست کارگری ایران با دولتها، چه در منطقه و غیر از آن، چنانچه موازین مصوب کمیته مرکزی اکیدا رعایت شود، علی الاصول بلامانع است. کمیته مرکزی اصول زیر را بعنوان چهارچوب و محدوده اختیارات دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی در عرصه رابطه با دولتها تصویب می کند.

۱- پلنوم کمیته مرکزی در هر دوره لیست دولتهایی که داشتن مناسبات با آنها برای حزب مجاز نیست را تصویب و به ارگانهای رهبری حزب ابلاغ میکند.

در مقطع کنونی داشتن مناسبات با دولتهای زیر مجاز نیست:

– دولتهای اسلامی (نظر به اینکه حزب مبارزه علیه نیروها و جریانات اسلامی را وظیفه مستقیم خود میداند).

– دولت عراق (نظر به اینکه حزب در مبارزات جاری مردم عراق برای رهایی مستقیما دخیل است و حزب کمونیست کارگری عراق برای سرنگونی رژیم عراق فعالیت میکند)

تبصره: بندهای فوق ناظر بر ایجاد مناسبات مستمر است. دفتر سیاسی حزب مجاز است با هر دولت و حزب دولتی که خواهان دیدار و طرح نکاتی با حزب باشد، یک دیدار

تک نوبتی انجام بدهد. نمایندگان دفتر سیاسی در چنین تماشایی صرفاً جهت اطلاع از نکات مورد نظر طرف مقابل شرکت میکنند و اختیاراتی برای مذاکره و حصول توافق ندارند.

۲- تصمیم به شرکت در هر دیدار صرفاً با دفتر سیاسی است. در هر تماس و گفتگوی احتمالی با هر دولت و مقام دولتی، باید حداقل دوفور از کادرهای حزب شرکت داشته باشند. گزارش دقیق نشست باید به امضای هر دو نفر به دبیر کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب داده شود.

۳- حزب کمونیست کارگری هیچ توافقی را که متضمن محدود شدن آزادی عمل و فعالیت و تبلیغات حزب باشد را نمیپذیرد (اصل استقلال حزب). حزب کمونیست کارگری به هیچ توافق و هیچ رابطه ای که حزب بنا بخواست دولت ذیربط ملزم به پنهان کردن آن از مردم باشد وارد نمیشود. (اصل علنیت).

۴- حزب کمونیست کارگری ایران قبول کمک مالی و تدارکاتی از دولتهایی که رابطه با آنها بنا بر مفاد این مصوبه مجاز تشخیص داده شده است را منتفی نمیداند. پذیرش کمک باید بر مبنای اصول مندرج در بند ۳ (استقلال و علنیت) صورت بگیرد. تصمیم درباره دریافت و عدم دریافت کمک در هر مورد با دفتر سیاسی است.

ضمیمه شماره ۳

پول های “کثیف” مبارزات کارگران را فاسد خواهد کرد!

رضا شهابی - عضو هئیت مدیره سندیکای شرکت واحد تهران و حومه زندان رجایی شهر . ۲۷ خرداد ۱۳۹۳

این روزها به نظر می رسد که بار دیگر خطری جدی و توطئه گرانه در راه است. در سال ۱۳۸۶ فعالین واقعی جنبش کارگری با افشاگری عوامل نهادهای ضد کارگری و امپریالیستی توانستند جلو فعالیت های آنها را بگیرند. اما نهاد های ضد کارگری و در کل نهادهای بورژوازی هیچ وقت از پای نخواهند نشست و هر بار سعی خواهند کرد در اشکال گوناگون به جنبش کارگری نفوذ کنند و با داشتن عوامل دست گمارده جنبش کارگری را به فساد بکشانند. اما جنبش کارگری ایران، نشان داده است که کارگران و پیشروان جنبش طبقاتی کارگری، با حساسیت خود تمامی توطئه های آنان را نقش برآب خواهند کرد.

نگاهی به تجربه سندیکای شرکت واحد

پول های کثیف حربه ی قدیمی است که نظام های امپریالیستی و ضد کارگری برای تضعیف و وابسته کردن و در یک کلام ریشه کن کردن مقاومت طبقه کارگر به کار می بندند و با این ترتیب است که پول های به اسم حمایت از سندیکاها و اتحادیه های کارگری و یا خانواده های کارگران از سوی ارگان هایی با پوشش دموکراتیک و دموکراسی خواهی اما در واقع ضد کارگری، وارد چرخه مالی کارگران و نهاد های مدافع آنان می شوند.

شاید در وهله اول اینطور به نظر برسد که مهم، نیاز جنبش کارگری به امکانات مالی است، نه منابع تامین کننده آن، اما با اندک مکث و وسواس طبقاتی مشاهده خواهد شد که پشت پرده، برنامه و سناریوهای ضد کارگری در جریان است که نه تنها در خدمت کارگران و جنبش آنان قرار نخواهد گرفت بلکه دقیقاً باعث به انحراف کشیدن خواست و مطالبات کارگران در رسیدن به منافع آنی و آتی خواهد شد.

به بعضی از پیامد ها میشود به صورت گذرا اشاره داشت. اولین و بی واسطه ترین این پیامد “پول های کثیف و فساد آور” بهانه دادن به دست نهادهای امنیتی و سرکوب گر است که با زدن مهر “وابسته” و “جاسوس” به کارگران مجوز قلع و قمع ایشان را صادر کنند. در واقع به جریان انداختن این پول های کثیف از جمله ی روش های خود این نهاد هاست.

دومین تاثیر “پول های کثیف و فساد آور” تضعیف اصول کار تشکیلاتی و احساس تعلق فرد به مجموعه ی رفقاییش است. به این ترتیب که با علی السویه شدن مسائلی چون پرداخت حق عضویت فرد آرام آرام اهمیت خود را بعنوان یک عضو مجموعه نادیده می گیرد. به همین نسبت که مرکزیت تشکیلات هم به عنوان مغز متفکر و سازمانده، به مرور نسبت به اعضای بدنه ی خود احساس بی نیازی می کند.

در این زمینه بد نیست به تجربه ای دیگر که به همراه رفقا و همکارانم در مجموعه ی سندیکای شرکت واحد داشتیم اشاره ای بکنم.

در تمامی سال های نیمه اول دهه ۱۳۸۰ طریقه تامین کمک مالی مورد نیاز سندیکا و هزینه ای عبارت بود از:

۱ – چاپ بولتن و جزوه و فروش آن به کارگران

۲ – برگزاری کلاس های آموزشی

۳ – چاپ قبض دریافت حق عضویت و گذاشتن آن در اختیار اعضاء

۴ – برگزاری برنامه های تفریحی و فرهنگی از قبیل گلگشت.

حتی کارگران اخراجی عضو سندیکا برای نشان دادن همبستگی خود با دیگر اعضاء با حضور در پایانه های مسافری با فروش جای و عدسی در آمد حاصل از آن را در اختیار سندیکا قرار می دادند.

این کار از یک طرف باعث می شد تا رانندگان شاغل در جریان اوضاع و احوال همکاران اخراجی خود قرار بگیرند و به صورت جمعی به ایشان کمک کنند و از سوی دیگر اعضای اخراجی را در جریان وضعیت همکاران شاغل قرار می داد تا بدین وسیله بتوانند ایشان را در پی گیری حقوق حقه ی شان ترغیب نمایند.

سومین و شاید مخرب ترین پیامد "پول های کثیف و فساد آور" عبارت است از شیوع بی اعتمادی اعضا به یکدیگر و قوت گرفتن روحیه فرد گرایی در افراد به این نحو که پول های بی نام و نشان "یا به عبارت درست تر با نام و نشان فاسد"، بی سرو صدا و به اعتبار روابط دو نفره به عوض قرار گرفتن در اختیار مجموعه (که این خود مصیبتی است) به جیب افراد میرود و در این موقعیت به هر صورت ماجرا به نام عضوی از مجموعه نوشته می شود و همچنین فرد پس از چند مرتبه دریافت چنین وجوهی و مرتفع شدن نیازهای دیگر احساس تعلق خاطر و هم ذات پنداری بار فقای و همکارانش را از دست می دهد و به موجودی منفعت طلب بدل می گردد که صرفا در صدد بیرون کشیدن گلیم خودش از این آب گل آلود است.

رفقا و کارگران عزیز؛

هوشیار باشیم که در دام حربه های کثیفی از این دست که در کمین ما نشسته است نیفتیم. این وسط اگر با هم بمانیم پیروز خواهیم شد. ما همیشه به استقلال مالی باور داشته و داریم. با همبستگی و کمک های ناچیز کارگران و مدافعان کارگری میشود نیازهای حداقلی خود را بر طرف کرد. باید چهره های مخرب و ضد کارگری را افشا کرد و اجازه ندهیم افراد سست عنصر باور و اعتماد طبقاتی کارگران را سخره بگیرند.

آنان که شرافت کارگری را مستمسک منافع خود قرار داده اند باید بدانند که شرافت کارگری یعنی اعتماد، با هم بودن و برای همدیگر بودن، شرافت کارگری یعنی داشتن حس برابری خواهی برای یک زندگی شاد همراه با نان و آزادی در دفاع از منافع طبقاتی طبقه کارگر!

رضا شهبایی. عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد تهران و حومه

زندان رجایی شهر. ۲۷ خرداد ۱۳۹۳

تلاش ناموفق مهدی کوهستانی برای نجات خود

رضا مقدم - ۲۷ خرداد ۹۳

در جنبش کارگری ایران دفاع علنی از اسانلو دشوار شده و می رود تا غیر ممکن شود. اسانلو حتی در میان فعالین گرایش راست جنبش کارگری هم دیگر مدافع آشکاری ندارد. آخرین دوستان اسانلو و حتی آنها که خجولانه با وی مماشات می کردند، در تلاشند تا هر آنچه قابل نجات است را از مهلکه در ببرند و اطراف وی را خالی کنند. مهدی کوهستانی یکی از آنهاست که با مطلبی به نام «آیا جنبش کارگری ایران نیازی به دریافت کمک مالی دارد؟» (۹ ژوئن ۲۰۱۴) اسانلو را رها کرده تا خود را نجات دهد.

مطابق همین نوشته، کوهستانی از همان ابتدا از رابطه اسانلو با سولیداریتی سنتر در تمام این سالها اطلاع داشته اما آنرا تا چند روز قبل، پنهان و انکار می کرد. چرا کوهستانی سال قبل که سندیکای واحد اسانلو را از هیات مدیره کنار گذاشت و بحث بر سر رابطه اسانلو با جهانشاهی و سولیداریتی سنتر به اوج رسید بجای بیان حقایقی که می دانست به مخالفان سولیداریتی سنتر تاخت. اکنون که رابطه اسانلو با سولیداریتی سنتر برای همه فاش شده و هیچ ارزش خبری و تحلیلی ندارد، کوهستانی در آخر صف و به ناچار بر آن صحنه می گذارد نه برای کمک به روشن شدن حقیقت بلکه به منظور شکستن کاسه و کوزه ها بر سر اسانلو و نجات خود. فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری که نزدیک به یک دهه است با سولیداریتی سنتر مقابله می کنند با حيله ها و دروغهای مهدی کوهستانی آشنایند و هیچگاه انتظار صداقت از وی نداشته و ندارند. وی نوشته است: «همچنین در مورد ارتباط اسانلو با سولیداریته سنتر و نماینده ایرانی آن بگوئیم از انجایی که این جماعت تا بحال در یک جلسه غیر ایرانی شرکت نداشته اند نمی دانند که در این جلسات هر کس اسم اش بر روی کارتی نوشته شده است و هر کس خودش با هرکس بخواهد صحبت می کند و کسی نیاز به معرف برای آشنایی با دیگری ندارد، همه از کارهای هم خیر دارند. ... اسانلو چه در رابطه با کارهای سایت سندیکا و چه ارتباطاتش با دنیای فعالیت کارگری اش بیشتر با کسان خاصی از تشکیلاتهای سیاسی خاصی ارتباطاتش را پیش می برد که بسیاری از اعضای سندیکا و شخص من در آن حوزه قرار نمی گرفتیم. ... حتی ایشان زمانیکه در زندان بودند ابتدا عروسشان و در ادامه آن کارمند سابق سالیدریتی سنتر را بعنوان نماینده «سندیکا» که

در اصل یعنی خودش بود به نهادهای کارگری معرفی کرد، سندیکا بخاطر مسائل امنیتی اصلاً چیزی مطرح نکرد.

بله. مهدی کوهستانی حتی وقتی می خواهد نقش خود را در ایجاد فساد در جنبش کارگری کتمان کند با فیس و افاده تقصیر را به گردن فعالین کارگری در ایران می اندازد که "تابحال در یک جلسه غیر ایرانی شرکت نداشته اند!" آیا مهدی کوهستانی فراموش کرده است که با ربودن دهه ها زحمات همین فعالین جنبش کارگری در داخل و خارج به "جلسات غیر ایرانی" راه یافته و یک بوروکرات بی مقدار اتحادیه ای شده است؟

کوهستانی مدعی است که اسانلو خودش و با چشم باز با عوامل سولیداریتی سنتر که "اسمش بر روی کارتی نوشته شده" بود تماس برقرار کرده است. مطابق ادعای کوهستانی برنامه طوری ترتیب داده شده بوده که وصل شدن اسانلو و عامل سولیداریتی سنتر ظاهراً بدون برنامه ریزی قبلی جلوه کند. در این سناریوی قلبی هیچ فعال جنبش کارگری انتظار نداشته و ندارد که مهدی کوهستانی، اسانلو را از ماهیت سولیداریتی سنتر مطلع کند و بکوشد تا اسانلو را از این رابطه برحذر بدارد، زیرا موافق وصل شدن آنها بود. همین مهدی کوهستانی مانع دیدار زنده یاد پداله خسروشاهی با اسانلو در لندن شد زیرا مخالف آن بود. مهدی کوهستانی فعالین جنبش کارگری در ایران را چون در "جلسه غیر ایرانی شرکت نداشته اند" را ساده لوح پنداشته و چنان جلوه می دهد که نسبت به ارتباط اسانلو و سولیداریتی سنتر عنصری خنثی بوده است! حقیقت این است که مهدی کوهستانی اسانلو را به یک "جلسه غیر ایرانی" برده که هنوز هم تاریخ و محل و مناسبت آنرا پنهان می کند تا اسانلو شکار شود و لابد دلیلی داشته که مانند روش وصل کردن سیامک مؤید زاده به سولیداریتی سنتر عمل نکرده است. کوهستانی حتی آنجا که به "ایراد و انتقاد اصلی نه فقط به اسانلو" بلکه از جمله به خودش بر میگردد، به ارتباط اسانلو و سولیداریتی سنتر انتقادی ندارد. مطابق سناریوی خودش، انتقادی به اینکه اسانلو را از تماس با سولیداریتی سنتر بر حذر نداشته، ندارد. نه تنها این، بلکه مهدی کوهستانی و دیگر یارانش همواره به مخالفان سولیداریتی سنتر که فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری بودند انگ و اتهامات کثیف زدند که همه ثبت است. وی همین الان هم مخالف رابطه اسانلو با سولیداریتی سنتر که نقش مخربی برای سندیکای واحد داشت، نیست. مهدی کوهستانی الان که هوا را پس دیده دارد فقط نقش خود را در وصل کردن آنها انکار می کند تا شاید نجات یابد و به کارهایش ادامه دهد. مهدی کوهستانی موافق فسادی است که سولیداریتی سنتر در جنبش کارگری ایجاد می کند و متأسفانه جنبش کارگری ایران با بهای تا همینجا گزاف، در عمل آنرا تجربه کرد. اگر هشدارهای مداوم فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری از نزدیک به ده سال قبل نبود، تعداد قربانیان جنبش کارگری بیش از این بود و تنها به اسانلو محدود نمیشد.

بعلاوه چرا فعالین جنبش کارگری نباید نام "کسان خاصی از تشکیلاتهای سیاسی خاصی" که اسانلو ارتباطاتش را پیش می برد، بدانند؟ این اطلاع رسانی قطره چکانی برای چیست؟ اگر سازمان مربوطه یک سازمان زیر زمینی در ایران باشد، واضح است که نام فرد رابط اسانلو خطر آفرین است و نباید فاش شود اما چرا مهدی کوهستانی نام حزب مربوطه را پنهان می کند و مانع هشیاری و آگاهی فعالین جنبش کارگری نسبت به فعل و انفعالاتی میشود که اسانلو را به اینجا کشاند. کوهستانی نوشته "بارها این مسئله (رابطه مهدی کوهستانی با سولیداریتی سنتر) را در پاسخ به افراد معلوم الحالی که کارشان اتهام زدن به افراد است گفته ام که هر گونه مدرکی خلاف این گفته ها را دارند ارائه دهند اما پس از گذشت چندین سال دریغ از یک مدرک و دریغ از یک معذرت خواهی ساده ... که این چنین با حیثیت افراد بازی می کنند."!!!!

آیا غیر قابل اعتماد تر از مهدی کوهستانی وجود دارد؟ در بهمن ۱۳۸۷ (فوریه ۲۰۰۹) در یک جلسه پالتاکی که فعالین کارگری در ایران هم حضور داشتند سیامک موند زاده توضیح داد که چگونه مهدی کوهستانی وی و کمیته همبستگی هامبورگ و کلا نهادهای همبستگی آلمان را به سولیداریتی سنتر و کارمند ایرانی آن، فرزانه داوری وصل کرده است(۱). سیامک موند زاده "در یک جلسه غیر ایرانی که هر کس اسم اش بر روی کارتی نوشته شده و هر کس خودش با هرکس بخواهد صحبت می کند و کسی نیاز به معرف برای آشنایی با دیگری ندارد" یعنی مانند نمونه اسانلو، به سولیداریتی سنتر وصل نشده است. در همین جلسه بود که فعالین سندیکای هفت تپه بطور مشخص با فعالیتها و شگردهای سولیداریتی سنتر و مهدی کوهستانی آشنا شدند و تمام تلاشهای مهدی کوهستانی و "دوستان کارگری در داخل کشور" در آلوده کردن سندیکای هفت تپه خنثی شد. این جلسه بدون اطلاع مهدی کوهستانی برگزار نشد اما وی بجای شرکت در این جلسه وقت خود را گذاشت و از هیچ لجن پراکنی علیه سوسیالیستها فروگذار نکرد تا فعالین سندیکای هفت تپه را از شرکت در این جلسه باز دارد و موفق نشد. شاید لازم باشد دوستانی که می توانند نوار صحبت ها و همچنین متن پیاده شده سخنان سیامک موند زاده را با پست سفارشی برای مهدی کوهستانی بفرستند و امضا بگیرند تا دست از بازی مسخره بردارد. شاید هم فرزانه داوری روزی کتابی که حتما پر فروش خواهد شد بنویسد و حقایق فعالیت سولیداریتی سنتر و مهدی کوهستانی را بیشتر فاش کند. سولیداریتی سنتر و مهدی کوهستانی در جنبش کارگری ایران تا اندازه ای افشا شده اند که هر فرد و تشکیلی که شبهه نزدیکی به وی داشته باشد، فعالین کارگری از تماس با آن حذر کنند. مهدی کوهستانی ادعا دارد این مطلب را "به توصیه دوستان کارگری در داخل کشور" نوشته است. مطابق این ادعا "دوستان کارگری در داخل کشور" اکنون دیگر هرگونه حمایت از اسانلو را برای مهدی کوهستانی زیانبار می دانند و این راه را جلو پای وی گذاشته اند تا برای منافع و مصالح مهمتر، از اسانلو دست بشوید. مهدی

کوهستانی فاقد هر نوع صداقت است. چیزی عوض نشده و وی همان مهدی کوهستانی سابق است.

و در پایان. مهدی کوهستانی در رابطه دادگاه دستگیر شدگان روز کارگر سقز در سال ۸۳ و همچنین کمیته هماهنگی دروغهایی را به من نسبت داده است. وی نوشته: "البته یکی از دلایل اصلی درگیری من با رضا مقدم بر این اساس بود که چرا افراد کمیته هماهنگی بدون مشورت با ایشان و یارانش قبل از اعتراضات سندیکای واحد در رابطه با دادگاههای زندانیان سقز از بخش حقوقی کنفدراسیون بین المللی درخواست کمک کرده اند. البته اگر آن افراد در چهارچوب منافع تشکیلات محفل ایشان این درخواست را می کردند اشکالی نداشت ولی زمانی که اختلاف بین آنها افتاده بود، ایشان از این اختلاف، برای انتقام گیری سوءاستفاده می کرد و از من می خواست آن عمل را علنی کنم که بنظر من بسیار غیر اخلاقی و امنیتی بود."

این دروغ محض است. البته کسی از کوهستانی انتظار صداقت و راستگویی ندارد. کوهستانی می پندارد که اعضای کمیته هماهنگی فراموش کرده اند که تشکلشان کی و چگونه تشکیل شده است. دستگیریهها و محاکمات فعالین کارگری در سقز از روز کارگر سال ۸۳ شروع شد و کمیته هماهنگی یک سال بعد و در آستانه روز کارگر سال ۸۴ ایجاد شد که دستگیر شدگان روز کارگر سقز نیز عضو آن شدند. من درباره "کمک حقوقی" برای دستگیر شدگان سقز با مهدی کوهستانی تماس و صحبتی نداشته ام. "آی سی اف تی یو" درباره "کمکهای حقوقی" به دستگیر شدگان سقز سئوالات و ابهاماتی داشت. از اتحاد بین المللی (که در آنزمان عضو آن بودم) برای روشن شدن موضوع کمک خواست. من درباره آن به اصطلاح "تحقیق" کردم و گزارش کتبی آن را برای اتحاد بین المللی (ر. فرید پرتوی) فرستادم و یک نسخه از تمام نامه نگاریها و گزارش را دارم و طبعا اتحاد بین المللی هم دارد.

کوهستانی مثل همیشه می توانست دروغهای دیگری بگوید. اما چرا کوهستانی از هیچ و پوچ یک داستان دروغ ساخته و پای کمیته هماهنگی هم به میان آورده است؟ تنها دلیل می تواند وجود یک طرح توطئه علیه کمیته هماهنگی باشد که مهدی کوهستانی هم بخشی از آن است. همانطور که در بالا توضیح داده شد، با ماجرای اسانلو امثال مهدی کوهستانی تصور نمی کنند که در وصل کردن فعالین کارگری به سولیداریتی سنتر اشتباه کرده اند. اینها در صدد سازماندهی مجدد خود و توطئه علیه فعالین جناح چپ و سوسیالیست و به طور ویژه علیه کمیته هماهنگی هستند تا ضربه ای که خورده اند را جبران کنند. "دوستان کارگری در داخل کشور" که به وی توصیه کرده اند که این مطلب را بنویسد، به احتمال زیاد علیه کمیته هماهنگی طرح دارند و این دروغ کوهستانی در برنامه احتمالی آنها کاربرد دارد. اعضای کمیته هماهنگی باید نسبت به وقایعی که در اطرافشان می گذرد هشیار و حساس باشند. جناح چپ و سوسیالیست

جنبش کارگری و کمیته هماهنگی بعنوان بخشی از این گرایش، در افشا شدن ماهیت سولیداریتی سنتر نقش بی همتایی داشتند و طبیعی است که هدف حمله و توطئه باشند.

زیرنویس:

۱ – برای خواندن متن سخنان سیامک مؤند زاده رجوع کنید به بخش ضمیمه، فصل اول.

خالد حاج محمدی، یک طوطی حکمتیست

رضا مقدم – 23 می 2013

بعد از اسد گلچینی از لیبرهای شعبه خانوادگی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست که با اتهام نامه و فحشنامه ای با نام "اپورتونیسیم را باید منزوی کرد، مروری بر دخالت رضا مقدم و گروهش در مساله سندیکای واحد"، به دفاع از اسانلو برخاسته بود، حکمتیستها یک لیبر دیگر خود بنام خالد حاج محمدی را به میدان فرستاده اند تا با اتهام زنی و فحاشی به فعالین جناح چپ جنبش کارگری از اسانلو دفاع کنند. این اتهام نامه و فحش نامه "جنبش کارگری صاحب "شورای نگهبان" شد! (نکاتی در جواب رضا مقدم)، نام دارد. این نوشته سه موضوع دارد: مخالفت با شرایط جناح چپ جنبش کارگری برای بازگشت اسانلو، دفاع از فعالیت حکمتیستها علیه اعتراضات ضد دیکتاتوری مردم در سال 88 و تکرار اتهامات نخ نما درباره ضربه حکمتیستها به تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب. در نوشته خالد حاج محمدی موضوع جدیدی وجود ندارد. وی یک طوطی حکمتیست است و هر چند وقت یکبار چند موضوع را تکرار می کند. در این ارتباط توضیح نکات زیر ضروری است.

1 – زبان غیر بهداشتی خالد حاج محمدی در این نوشته تنها در اخلاقیات فردی وی ریشه ندارد. تعفن زبان خالد حاج محمدی از گندیدگی باقیمانده های شکست یک چپ غیر کارگری است. خالد حاج محمدی و حزب حکمتیست هر دو قربانی پایان دوران سوسیالیسم بدون ریشه و جایگاه در جنبش کارگری اند. عروج جنبش کارگری هم به این نوع سوسیالیسم پایان خواهد داد و هم با یک رنسانس فرهنگی آنها را جارو خواهد کرد. جنبش کارگری همیشه یک جنبش شرافتمندانه بوده و باقی خواهد ماند. دفاع از یک امر شریف مانند منافع میلیونها کارگر به چنین زبان کثیف و متعفی نیاز ندارد. برای توضیح دلایل اتهام زنی و فحاشی کمونیست کارگریها، علاقه مندان می توانند رجوع کنند به "رضا مقدم، در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در پایان راه"، فصل چهارم، "اضمحلال اخلاقی حزب کمونیست کارگری". نسخه "پی دی اف" این کتاب که از انتشارات کارگر امروز و در مرداد 1386 منتشر شده در سایت اتحاد سوسیالیستی کارگری موجود است.

2 – من با اطمینان می گویم که اسانلو روی موج و دوش این اتهامات و فحاشی ها نمی تواند به سندیکای واحد و جنبش کارگری برگردد. فحشنامه ها و اتهامات حکمتیستها و

امثالهم به سندیکای واحد و فعالین جناح چپ جنبش کارگری تنها پرونده اسانلو را سنگین تر می کند و وی را ناچار میسازد تا برای بازگشت به سندیکای واحد و جنبش کارگری مرز و فاصله خود را بطور قاطع با جریانات بیشتری روشن کند.

3 - یکی از شرایط بازگشت اسانلو توضیح رابطه اش با مهدی کوهستانی و سولیداریتی سنتر است. آشکار است حزب کمونیست کارگری - حکمتیست مخالف این شرط است. زیرا حکمتیستها دریافت کمک مالی از دولت آمریکا و در نتیجه از سولیداریتی سنتر را مجاز می دانند. در اصل موضع جریاناتی نظیر حکمتیستها در عمل پشتوانه مهدی کوهستانی بوده است. کورش مدرسی لیبر وقت حزب حکمتیست گفته است "این ها می دانند مثلا آمریکا مستقیما از نظر مالی به ... کمک میکند. (من از تکرار این اتهام به حزب و رهبر حزب مورد نظر کورش مدرسی اکراه دارم و جای آنرا نقطه چین گذاشتم). ... در یکی از سخنرانی های خود همین را تأیید میکند. تا آنجا که به ما مربوط است، در این که ... از آمریکا کمک مالی بگیرد ایراد فی نفسه ای نمی بینیم. اگر کسی ایرادی می بیند باید این ایراد را در سیاست ... در قبال آمریکا، انعطاف یا سازش با آمریکا و سیاستهای آن در منطقه یا جهان را نشان دهد. اگر چنین سازشی نیست نفس قبول کمک مالی آمریکا ایرادی ندارد. این موضع سر راست ما بوده و هست". (از متن پیاده شده و ادیت شده سخنرانی کورش مدرسی تحت عنوان "کمونیست ها در دادگاه لیبرالیسم چپ" در جلسه اعضای حزب در لندن در تاریخ ۲۲ ژوئن ۲۰۰۸ - ۲ تیر ۱۳۸۷ است. فایل های صوتی این سخنرانی در صفحه اینترنتی کورش مدرسی (www.koorosh-modaresi.com) قابل دسترس هستند. این متن به همت محمد فتوحی سرا پیاده و توسط سخنران ادیت شده است).

فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری از استقلال همه جانبه جنبش خویش منجمله استقلال مالی آن از همه جریانات مدافع صاحبان سرمایه و صنایع دفاع می کنند. جناح چپ جنبش کارگری خود را در کنار بیانیه های تاریخی و مهم علی نجاتی و رضا شهابی از رهبران سرشناس جنبش کارگری ایران می داند که صریحا خواهان اتکای جنبش کارگری تنها به کمکهای مالی کارگری هستند. ایران در آستانه تحولات مهمی است و می رود تا جنبش کارگری یک نقش عظیم تاریخی برای کسب رفاه و آسایش و آزادی مردم ایران ایفا کند که یکی از شروط آن مرزبندی قاطع با یک راه حل آمریکایی برای آینده پس از رژیم اسلامی است. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست - با مجاز دانستن دریافت کمک مالی از آمریکا مستقیما علیه جنبش کارگری برای مقابله با یک راه حل آمریکایی قرار دارد. شاید هم لیبر مدرسی ادعا دارد که آمریکا پولش خوب است و راه حلش بد است. یا ادعا کند که آمریکا به اپوزیسیون یک کشور پول می دهد تا علیه منافعش در کشور مربوطه مبارزه کند! البته فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری خام خیال نیستند و اگر بودند اکنون سرنوشتشان مانند حکمتیستها و لیدرش بود. لیبر مدرسی زمانی می پنداشت که بدون طبقه کارگر و با

نیروی حزبی می تواند قدرت بگیرد! زمانی می خواست رئیس جمهور شود! زمانی می خواست با چند هزار نفر مسلح بریزد و سه کاخ خاتمی و رفسنجانی و خامنه ای را بگیرد و رژیم را سرنگون کند. زمانی گادر آزادی داشت و غیره! لیبر مدرسی زمانی می خواست ...

4 - خالد حاج محمدی مجددا سیاست حکمتیستها علیه مبارزات مردم ایران علیه دیکتاتوری و ولایت فقیه در سال 88 را تکرار کرده است. و طبعا از خالد حاج محمدی که یک طوطی حکمتیست است نمی توان انتظار داشت به سئوالات و تناقضات تحلیلی و سیاسی حزبی که قبلا از وی شده جواب بدهد.

اینها وقتی بخشی از حزب کمونیست کارگری بودند دوران خاتمی را دوران انقلابی می دانستند و رژیم را در حال سرنگونی و حتی در کنگره های حزب وعده می دادند که کنگره بعدی را در تهران می گیرند! در آنزمان اعتراضات چند روزه دانشجویان کوی دانشگاه تهران در 18 تیر 78 که با خشونت تمام توسط رژیم سرکوب شد در دستگاه تحلیلی حزب کمونیست کارگری یک نقطه عطف تعیین کننده در سرنگونی رژیم بود. علت اعتراض دانشجویان بسته شدن روزنامه سلام، نشریه یکی از جناحهای رژیم و مدافع رئیس جمهور وقت بود و رهبریش هم در دست انجمنهای اسلامی و تحکیم وحدت، تشکل دانشجویی وابسته رژیم.

فرق تظاهرات میلیونی در سال 88 با شعارهای ضد دیکتاتوری و ضد ولایت فقیه و با خواست رفتن "سد علی" با چند روز اعتراض دانشجویان در کوی دانشگاه تهران در 18 تیر 78 چیست؟ یا دستگاه تحلیلی سابق شما در دوران خاتمی نادرست بوده یا اکنون غلط است. با هیچ سیستم تحلیلی نمی توان سیاستهای شما در هر دو دوره را درست دانست.

5 - خالد حاج محمدی اتهامات کثیف و نخ نمای خود را درباره ضربات حکمتیستها به تشکل دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب علیه ما مجددا تکرار کرده است. من در یک برنامه تلویزیون "به پیش" و هم بطور کتبی بزودی تمام حقایق ضربه حکمتیستها به جناح چپ جنبش دانشجویی را فاش می کنم. مخاطب این موضوع نه انواع احزاب و محافل طیف کمونیست کارگری هستند و نه اعضای محفل امید و دیگرانی که روی ارایه حکمتیستها پریدند. از دروغ بودن این اتهامات همه اینها از همان ابتدا اطلاع موثق و دقیق داشتند اما در یک اقدام هماهنگ دست به دست هم دادند و اتهامات حکمتیست ها را علیه ما تکرار کردند و طبعا شکست خوردند چون ذره ای حقیقت نداشت. اشاره به برخی نکات.

دانشجویان دستگیر شده آزادیخواه و برابری طلب در زندان با کوهی از اطلاعات و اسنادی که وزارت اطلاعات داشت روبرو شدند. وسعت این اسناد، دانشجویان زندانی را شوکه کرد و به این نتیجه رساند که وزارت اطلاعات در بالاترین سطوح رهبری

حکمتیستها و کمیته داخل آن رسوخ کرده است. (محمود قزوینی که اکنون فعال اتحاد بین المللی است در آنزمان عضو کمیته مرکزی و کمیته داخل حکمتیستها بود و اطلاعات کامل از این ماجرا دارد). بعلاوه رو شدن شرکت بهروز کریمی زاده، چهره علنی تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، در یک اقدام ماجراجویانه، شوک دستگیرشدگان را تکمیل کرد. با آزادی اولین سری دانشجویان، کل فعالین جناح چپ جنبش دانشجویی از وقایع زندان، اطلاعات بازجویان و عکس العمل دانشجویان هنگام دستگیری، بازجویی ها، اعترافات، و مصاحبه ها مطلع شدند. این اطلاعات در میان فعالین کارگری و دیگر نیروهای اپوزیسیون بسرعت پخش شد. رهبری حکمتیست زیر یک فشار شدید قرار گرفت، زیرا دانشجویان معتقد بودند که رژیم اسلامی در بالاترین سطوح رهبری حکمتیست و کمیته داخل آن عناصر نفوذی دارد. از اوایل دیماه 86 که اولین سری دانشجویان آزاد شدند و به مدت بیش از دو ماه تمام، رهبری حکمتیست ها در تلاش بود تا در مناسبات درونی از خود رفع اتهام کند و موفق نشد. بعلاوه موضوع وجود نفوذی رژیم اسلامی در رهبری حزب حکمتیست از محدوده دانشجویان خارج و در میان فعالین اپوزیسیون چنان گسترده بود که حزب حکمتیست ناچار شد دو اطلاعیه علنی بدهد که هر دو ضمیمه این نوشته است.

1- "سرقت اطلاعات کفن پوسیده ای بر لاشه جمهوری اسلامی، در مورد سرقت اطلاعات از حزب حکمتیست" (حزب حکمتیست - 25 دسامبر 2008). در این اطلاعیه رهبری حکمتیست تأیید کرد که رژیم اسلامی از طریق تسلطش بر اینترنت توانسته به اسناد داخلی حکمتیستها دسترسی پیدا کند و تازه ادعا کرد که دانشجویان شانس آورده اند زیرا حکمتیستها کهنه کار و با تجربه هستند وای بحال دیگر جریانات. این اطلاعیه کارساز نبود و دو ماه تلاش ناموفق رهبری حکمتیستها نتوانست نظر دانشجویان را تغییر دهد.

2 - اطلاعیه "رقص جلاد؛ تسلیم بازی کثیف جمهوری اسلامی نشوید! (حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، 6 اسفند 1386 - 25 فوریه 2008) دو ماه پس از اطلاعیه تأیید دسترسی رژیم اسلامی به اسناد داخلی حکمتیست منتشر شد. زیرا دانشجویان ادعای حکمتیستها که رژیم اسلامی از طریق اینترنت به اسناد دسترسی پیدا کرده را قبول نداشتند و بر وجود عامل نفوذی وزارت اطلاعات در رهبری حکمتیست و کمیته داخل تأکید می کردند. شایعه وجود عامل نفوذی در رهبری حکمتیستها در بین دانشجویان چنان گسترده بود که رهبری حکمتیستها ناچار شد به وجود این شایعه رسماً اذعان کند و آنرا توطئه پلیسی بداند. دانشجویان چپ مستقل از اینکه در ارتباط با دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بودند یا نه بمرور و تا اواسط اردیبهشت 87 تماماً از زندان آزاد و بسیارشان از کشور خارج شدند. حتی تماس از نزدیک رهبری حکمتیست با دانشجویانی که از کشور خارج شده بودند نتوانست دانشجویان را به رفع

مسئولیت حکمتیستها در ضربه ای که تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب خورده بود، قانع کند.

هنگام انشعاب در حکمتیستها از لابلای مقالات اعضا و کادرایشان بطور ناخواسته مسائل بسیاری از نقش کورش مدرسی و کمیته داخل و دبیر آن در ضربه به جنبش دانشجویی درز کرد. اکنون روشن شده است که استتکاف حکمتیستها از پذیرش یک رفتار مسئولانه در ضربه ای که به جناح چپ جنبش دانشجویی زدند یکی از عوامل مهم انشعاب بوده است. "بعد از حوادث ۱۳ آذر 86، حزب چوب این تمرکزگریها را خورد، اکثریت اعضای داخل حزب بازداشت و یا مجبور به ترک ایران شدند و همان کسانی که روزی با افتخار پوسترهای سازمان جوانان حزب را در دست داشتند، به دشمنان قسم خورده حزب و بخصوص اعضای کمیته داخل حزب تبدیل شدند. قهرمانان تا دیروز سرخ، به یک مشت دانشجوی خورده بورژوا تغییر اسم دادند، «که با یک سیلی به همه چیز اعتراف می‌کنند». تغییر ریل واقعی کورش و جناحی که بعدا در حزب دست به کودتا زد، از این مسئله شروع شد. "عباس رضایی، "طوفان خشمات که فرو نشست، شاخه‌های شکسته را خواهی دید، (درحاشیه «گرایش لغزیده» سامان کریم)

نباید از هیچ فعال حکمتیست انتظار داشت که با بیان حقایق مربوط به دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب از توطئه ای که همه طیف های کمونیسم کارگری دسته جمعی علیه اتحاد سوسیالیستی کارگری و فعالین جناح چپ جنبش دانشجویی تدارک دیدند و شکست خوردند، پرده بردارد. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در هیچ جنبش اجتماعی و به ویژه جنبش دانشجویی و کارگری نمی تواند پا بگیرد مگر مسئولانه و با شهادت نقش حزب حکمتیست را در سرنوشت جناح چپ جنبش دانشجویی توضیح دهد. می توان با خواندن همین دو اطلاعیه بی پایگی اتهاماتی که حکمتیستها و طیف کمونیست کارگری ها به اتحاد سوسیالیستی کارگری زدند را متوجه شد و شناختی کافی از ظرفیت پاپوش دوزی حکمتیستها بدست آورد. توطئه حکمتیستها با آنکه همه طیف کمونیست کارگریها و اعضای محفل امید آنها همراهی کردند، شکست خورد. حکمتیستها به دلیل رفتاری غیر مسئولانه از جنبش دانشجویی جارو شدند. و بدلیل اتهاماتی که به فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری زدند جایی در جنبش کارگری نخواهند داشت.

ضمیمه شماره یک:

سرقت اطلاعات کفن پوسیده ای بر لاشه جمهوری اسلامی

در مورد سرقت اطلاعات از حزب حکمتیست

مدتی است وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با سرقت اطلاعات، انتشار تکه پاره هایی از برخی نامه های داخلی حزب حکمتیست، دستکاری آنها طبق مقتضیات سیاسی

روز خود، افزودن خرواری چاشنی اطلاعات کذب و دروغ، میدان تقابل دیگری با حزب حکمتیست باز کرده است.

سرقت اطلاعات از شبکه اینترنتی نه جدید است و نه امکان و سرمایه ای ابدی برای سارقین. هر روز شبکه ای از سازمانهای جاسوسی، سارقین فردی اطلاعات از بانکها، و کارمندان سابوتاژکن موسسات، در سراسر جهان مشغول سرقت اطلاعات داخلی از موسسات، دولتها، بانکها و حتی سرقت اطلاعات از خود دستگاههای جاسوسی هستند. وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در این بازار تنها یکی از این سارقین و از کم مایه ترین آنها است. امروز در جهان انقلاب انفورماتیک، سرقت اطلاعات و مقابله با آن و مصون داشتن دائمی سیستم های اطلاعاتی به یکی از مقتضیات فعالیت گسترده و موثر همه نهادهای موجود تبدیل شده است.

نه بانکها و موسسات و بنگاههای معتبر از سرقت اطلاعات گزند جدی میبینند و نه حزب حکمتیست! حزب حکمتیست بعنوان حزب و سازمانی با استخوانبندی کادری که تجربه ۲۹ سال مبارزه مخفی و علنی - توده ای، جنگ نظامی، در سطوح و اشکال و عرصه های مختلف، در مخوف ترین شرایط اختناق سیاسی - پلیسی و در شرایط مبارزت وسیع مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی را دارد، به طریق اولی از گزند این سارقین آسیب نخواهد دید. بعلاوه این حزب به اعتبار معرفت کامل نسبت به پتانسیل جنایی حکومت اسلامی ایران بیش از هر نهاد و سازمان و موسسه علنی یا مخفی به سارقین اجازه کمترین سواستفاده ضدانسانی، سیاسی و پلیسی از خرده اطلاعات سرقتی اش را نمی دهد. این را خود وزارت اطلاعات و سیستم جاسوسی شان از همه بهتر میدانند. میدانند که حزب حکمتیست نه با انتشار خرده ریزه هایی از برخی نامه های داخلی و نه با خروارها جعلیاتی که به بهانه آن خرده ریزه ها منتشر میشود، گزند نمی بیند.

اما اینکه جمهوری اسلامی، دولتی که طی بخش اعظم حیاتش بردن نام کمونیسم برایش مترادف با صدور حکم اعدام و شکنجه و قتل عامهای جمعی بود، برای مقابله با یک حزب کمونیستی در اپوزیسیون، حزب حکمتیست، انتشار برخی اطلاعات سرقت کرده اش را بعنوان برگ برنده بکار میبرد و بر راه اندازی "جنگ روانی" علیه حزب حکمتیست و اپوزیسیون سرمایه گذاری میکند، اینکه سازمان مخوف اطلاعات جمهوری اسلامی برای مقابله با حزب حکمتیست وارد میدان چنین تقابلی میشود، فی نفسه نشان دهنده یک واقعیت مهم است.

حمله وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به حزب حکمتیست با توسل به انتشار اطلاعات مخدوش سرقتی، مستقل از هر تحلیلی جایگاه دو طرف این جدال را منعکس میکند. یک طرف یک حزب کمونیستی است که نقطه امید مردم، جوانان و طبقه کارگر در ایران است، حزبی که نفوذ و قدرتش را دوست و دشمن اذعان میکنند، و طرف

دیگر حکومتی است که بر اقیانوسی از توحش و انسان ستیزی سوار بر کشتی شکسته ای در دریای موج نفرت عمیق ملیونی مردم ایران و جهان سرگردان است .
تقابل جمهوری اسلامی با حزب حکمتیست با توسل به انتشار خرده ریزه هایی از اطلاعات داخلی و جعل آنها، تنها موقعیت این حزب را بعنوان سمبل آزادیخواهی و برابری طلبی، نماینده عدالتخواهی طبقه کارگر و سخنگوی چپ و کمونیسم در ایران از یک طرف برجسته میکند و از طرف دیگر اعترافی است بر استیصال حکومتی که تمام دستگاه زندان و پلیس علنی و مخفی و مجلس و بیت امامش در مقابل اراده میلیونی مردم ایران برای رسیدن به آزادی و برابری، عقیم مانده است. اینها در اوج استیصال و ناتوانی شان میخواهند به همگان بگویند که هنوز وزارت اطلاعاتشان زنده است و کار میکند و مثلاً قدرت سرقت چند نامه داخلی را دارند.

این در عین حال هشداري به اپوزیسیون است که هرگونه تلاش وزارت اطلاعات برای راه اندازی "جنگ روانی" علیه حزب حکمتیست را حمله به خود و حمله به سنگر مهمی در مبارزه مردم برای آزادی و برابری بدانند و ضمن بالا بردن هوشیاری خود، با مقابله سیاسی با این تلاشهای پلیسی به جمهوری مشرف به موت اسلامی ایران درس فراموش نشدنی بدهند. حزب حکمتیست و اپوزیسیون مترقی جمهوری اسلامی از دل این تلاش از سر استیصال دشمن، قدرتمند تر بیرون خواهند آمد. باید در دل این تقابل به استقبال رسمیت دادن به موقعیت خود و استیصال دشمن رفت.

این تقابل کفن پوسیده ای بیش نیست که قرار است لاشه بی قدرت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران را در مقابل چشمان مردم ایران، چشمان کسانی که آدم کشی های علنی و مخفی آنها را از ۲۹ سال پیش دیده اند و استیصال و ناتوانی امروزشان در مقابل مردم جان به لب رسیده را هم می بینند، استتار کند.
بی تردید جنگ جمهوری اسلامی علیه حزبی که تمام تلاش خود را وقف سازمان دادن مردم برای رهایی از بختک جمهوری اسلامی و سازمان دادن جامعه ای مبتنی بر آزادی و برابری به قدرت مردم کرده است، ثمری جز دامن زدن بیش از پیش به نفرت از جمهوری اسلامی و اهمیت پیوستن به حزب حکمتیست نخواهد داشت.

مرگ بر جمهوری اسلامی

آزادی برابری حکومت کارگری

حزب حکمتیست

۲۵ دسامبر ۲۰۰۸

ضمیمه شماره دو:

رقص جلا؛

تسلیم بازی کثیف جمهوری اسلامی نشوید!

هشدار به مردم آزادیخواه، احزاب، نهاد ها، سازمانهای اپوزیسیون

جمهوری اسلامی پرده دوم و کثیف‌تر سرکوب دانشجویان آزادی خواهی و برابری طلب را شروع کرده است. ظاهراً دستگیری و شکنجه برای مرعوب کردن انسان هائی که تنها جرمشان مبارزه با استثمار و نابرابری را ننگ و خواری و خفت انسان است کافی نبوده، در هراس از رزمندگی و عمق جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی، تعرض جدید و بازی کثیف دیگری را شروع کرده است.

این که در دنیای امروز جمهوری اسلامی و دولت چین، در مشارکت با یکدیگر، یکی از پیچیده ترین سیستم های کنترل اینترنت را بکار گرفته اند از دانسته های رایج است. شواهد زیادی وجود دارد که دستگاه اطلاعات جمهوری اسلامی، بخصوص طی یکسال گذشته، بر ارتباطات اینترنتی فعالین سیاسی، اجتماعی و نیروهای اپوزیسیون تمرکز کرده است و در موارد بسیاری به چت ها و مکالمات و یا مبادلات ای میلی "کشف" (رمز نشده) دست یافته است.

بعلاوه در دوره اخیر اولین فشار در بازجویی معطوف به بدست آوردن پاسورد ای میل ها و آیدی های برنامه های چت مختلف اینترنتی از دستگیر شدگان و همچنین دست یابی به کامپیوترهای آنان بوده است. کم تجربگی امنیتی بسیاری از فعالین سیاسی و اجتماعی باعث شده است که دسترسی جمهوری اسلامی به این ای میل ها، به این آیدی های چت و یا به کامپیوترهای مورد استفاده آنان به دسترسی به بایگانی ای از مکاتبات، پیام ها و چت ها منجر گردد.

جمهوری اسلامی برای کشیدن شکستن مقاومت زندانیان اخیر در کنار سبانه ترین و وحشیانه ترین شکنجه ها از این اطلاعات استفاده کرده است. با اتکا به آنچه که از این طرق بدست آورده است وانمود کرده که از رفت و آمدها، مکالمات، و جلسات خبر دارد، همه اعتراف کرده اند و مقاومت بی فایده است. این اما، تنها پرده اول نمایش جمهوری اسلامی است.

پرده دوم نمایش کثیف جمهوری اسلامی با القای این شبیه در میان زندانیان شروع میشود که اطلاعاتی که جمهوری اسلامی از طریق کنترل اینترنت و یا دسترسی به بایگانی ای میل ها و چت ها بدست آورده است را "نفوذی‌ها" در اختیار جمهوری اسلامی قرار داده اند. اطلاعات جمهوری اسلامی بدین ترتیب تلاش دارد وسیعا تخم بدلی، شک، بدبینی و سوءظن به یکدیگر را در میان فعالین سیاسی و اجتماعی بکارد. این یورش مستقیم جمهوری اسلامی به روحیه انقلابی و شور مبارزاتی جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی است. هدف این توطئه کثیف تعرض مستقیم به روحیه، اراده و وجدان همه آزادی خواهان است. هدف این تعرض نه تنها جوانان و فرزندان اسیر ما در شکنجه گاه های جمهوری اسلامی بلکه همه ما در بیرون از زندان هستیم. باید هشیار بود!

تا آنجا که به جنبه امنیتی مربوط است باید در مقابل امکانات جاسوسی اینترنتی جمهوری اسلامی تدابیر لازم را اتخاذ کرد. در این رابطه کمیته تشکیلات کل کشور حزب حکمتیست متعاقبا روش های خنثی کردن امکانات جمهوری اسلامی در این زمینه را منتشر خواهد کرد. اما این هنوز جنبه مهم قضیه نیست.

مهمتر این است که در مقابل نقشه توطئه گرانه جمهوری اسلامی باید از حرمت و شخصیت جنبش نوپای آزادی خواهی و برابری طلبی ایران، از چپی که دارد زیر با فشار قتل عام های متعدد کمر راست میکند و از جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر دفاع کرد. افتادن به این دام، شایعه پراکنی، دامن زدن به سوء ظن و بد دلی و ایجاد فاصله عاطفی میان صف انقلابیون در بیرون و داخل زندان خواسته یا ناخواسته همکاری با جمهوری اسلامی است.

صف ما، صف انسانیت، صف بردگان مزدی نظامی است که جمهوری اسلامی پاسبان آن است. نباید اجازه داد جمهوری اسلامی اینجا هم جای قربانی و دژخیم را تغییر دهد، نباید اجازه داد که سر سوزنی در صف انقلابیون در بیرون و داخل زندان شکاف ایجاد کند. نباید بازیگر این بازی شد! نباید با این آهنگ رقصید! این رقص دژخیم است!

بایستید از حرمت و کرامت همه این جنبش دفاع کنید. در مقابل این سرمایه گذاری بر عقب ماندگی و بر جهل به صورت تمام این رژیم از بالا تا پائین تف بیندازید. بگوئید ما فریب شما را نخواهیم خورد!

باید این توطئه جمهوری اسلامی برای ایجاد فضای تردید و شک را شکست و آن را به اتحاد عمیقتر و شور بیشتر مبارزه علیه این دستگاه کثیف تبدیل کرد. باید تمام جوانان و دانشجویان چه آنان را که دربند هستند و چه کسانی که آزاد شدند را در حمایت گرفت. نباید گذاشت که رژیم با اعتراف گرفتن زیر شکنجه شخصیت این عزیزان را برای خود

و دوستان شان خرد کند. باید تمام نفرت را به رژیم برگردد. یکبار برای همیشه باید به کارائی این روش ها برای این جانین پایان داد.

جمهوری اسلامی ننگ بشریت است. به نیروی طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران این رژیم را به همانجائی که به آن تعلق دارد، یعنی زباله دان تاریخ روانه خواهیم کرد و فرزندان لایق خمینی و لاجوردی و خلخالی و حاج داود و آیت الله گیلانی را به سزای اعمال کثیف شان خواهیم رساند.

زنده باد آزادی

زنده باد برابری

زنده باد حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۶ اسفند ۱۳۸۶ - ۲۵ فوریه ۲۰۰۸

لزوم انطباق فعالیتهای همبستگی با نیازهای جنبش کارگری ایران

رضا مقدم - 14 ژوئن 2015

فعالیت‌های همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج کشور در طول سه دهه گذشته مراحل متفاوتی را پشت سر گذاشته و همواره و به دفعات خود را با نیازهای دوره‌ای جنبش کارگری منطبق کرده است. پیشرفت‌های جنبش کارگری در چند ساله گذشته نیازهای جدیدی ایجاد کرده اما فعالیت‌های همبستگی در خارج کشور نتوانسته اند تماماً خود را با این اوضاع تازه منطبق کنند. در چند سال گذشته چهار موضوع عمده، سولیداریتی سنتر، برکناری اسانلو، ایجاد تشکل کارگری از بالا یا پائین و همچنین حداقل دستمزد سه میلیون تومانی بخوبی شکاف بین فعل و انفعالات درونی جنبش کارگری با فعالیت‌های همبستگی در خارج را نشان داده است. ادامه و یا گسترش این شکاف، فعالیت‌های همبستگی در خارج را از علت وجودیشان که حمایت از جنبش کارگری در ایران است دور می‌سازد و کارگران ایران و فعالین و تشکل‌های فی الحال موجودش را نیز از نیروی مکمل خود و حمایت‌های محروم می‌کند. بنا به تعریف و بعنوان یک اصل، این فعالیت‌های همبستگی در خارج کشور است که باید خود را با نیازهای جنبش کارگری منطبق کنند و نه بالعکس. در صورتیکه در مورد احزاب و سازمان‌های سیاسی چنین نیست. احزاب و سازمان‌های سیاسی پیگیر سیاست‌های خود در جنبش کارگری هستند که ممکن است با نیازهای دوره‌ای و روز جنبش کارگری هم‌راستا باشد و یا نباشد هر چند این خود معیاری برای دوری و نزدیکی آنها با جنبش کارگری است.

آغاز فعالیت‌های همبستگی در خارج (1)

کمپین‌های همبستگی در خارج کشور هیچگاه برای خواست‌های مشخص جنبش کارگری تصمیم نگرفته‌اند. مطالباتی که کارگران در دوران انقلاب داشتند، فعالیت علیه قانون کار اسلامی و خواست‌های معینی که جنبش کارگری در مبارزه بر سر قانون کار بر آن

تاکید داشت نظیر حق تشکل و اعتصاب و حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی، مخالفت با برسمیت شناخته شدن شوراهای اسلامی توسط نهادهای کارگری بعنوان تشکل کارگران ایران، و اعتراض به دستگیری و شکنجه و اعدام فعالین کارگری موضوعات عمده ای بود که فعالیتهای همبستگی بر آن استوار بود. قطعنامه روز کارگر سنندج در سال 66 که حاوی لیستی از مطالبات کارگری بود معیاری شد تا کمپین های همبستگی خود را با خواستها و مطالبات روز کارگری منطبق کنند. این دوره که کمپینهای همبستگی بشکل نیابتی خواستهای جنبش کارگری ایران را در خارج کشور نمایندگی می کردند با آغاز دور تازه جنبش کارگری در اواخر دهه هفتاد پایان یافت. رئیس جمهور شدن خاتمی مباحث سیاسی و تحلیلی وسیعی را در میان فعالین کارگری دامن زد. جلسات کارگری بسیاری تشکیل شد و دوران تازه و اقدامات مناسبی که باید انجام میشد، مورد بررسی قرار گرفت. و در نتیجه ابتدا فعالین کارگری و سپس به مرور انواع و اقسام جمع ها و تشکلهای کارگری که ایجاد شدند، به جلو صحنه آمدند که نقطه عطف آن روز کارگر سقز در سال 83 بود. وقایع روز کارگر سقز که با همکاری تنگاتنگ دو بخش جنبش کارگری در داخل و خارج شکل گرفت و جنبش کارگری ایران را در جنبش کارگری جهانی ادغام کرد، اوج در هم آمیختگی کمپینهای همبستگی با جنبش کارگری داخل بود و تا دو سال بدون هیچ دست انداز و وقفه جدی ادامه یافت تا اینکه سر و کله سولیداریتی سنتر برای ارتباط با فعالین جنبش کارگری پیدا شد.

نه برای افشاگری و نه برای انتقاد

اولین شکاف در فعالیتهای همبستگی در خارج در قبال سولیداریتی سنتر ایجاد شد و تا به امروز به نحوه برخورد به اسانلو، ایجاد تشکل کارگری از پائین یا از بالا و حداقل دستمزد سه میلیونی گسترش یافته است. آنچه در ادامه خواهد آمد هدفش انتقاد و یا افشاگری و یا تمجید از تشکلهای افراد نیست. قبلا همین گونه مسائل را در قالب انتقادی و افشاگرانه مطرح کرده ام اما اینجا وقایع در چهارچوب آسیب شناسی فعالیتهای همبستگی در خارج بیان میشود و هدفش راهگشایی برای تطبیق و در هم آمیختگی مجدد کمپینهای همبستگی با جنبش کارگری در داخل است و هنگامی موثر خواهد بود که در محیطی رفیقانه و بدون از هر نوع تشنج احتمالی که فقط بدخواهان جنبش کارگری بدنبال آن هستند، مورد بحث قرار گیرد.

الف - سولیداریتی سنتر

موقعیت تازه جنبش کارگری بسیاری از نیروها را به صرافت انداخت که برای دستیابی به اهدافشان از مبارزات و اعتراضات کارگران بهره ببرند و یکی از آنها آمریکا و از طریق سولیداریتی سنتر بود. در سال 85، "اتحاد بین المللی..." هنوز تنها تشکل عمده ای بود که برای همبستگی با جنبش کارگری ایران فعالیت می کرد. سهم انجمن کارگری جمال چراغ ویسی و علی خدیری در انجام ملاقات محمود صالحی با آنها

بیبندی، از فرستادگان "آی سی اف تی یو" علنی نشده بود و اتحاد بین المللی نزد بسیاری تنها کانال ارتباط با فعالین کارگری ایران جلوه می کرد. بر این اساس نمایندگان سولیداریتی سنتر برای ارتباط با فعالین جنبش کارگری ایران دو بار با اتحاد بین المللی در تورنتو ملاقات کردند و هر دو بار نیز تقاضای همکاری آنها با پاسخ منفی اتحاد بین المللی روبرو شد.

با این حال وقتی اتحاد بین المللی در سال 1385 و در یک اطلاعیه کوتاه علیه سولیداریتی سنتر موضع گیری کرد، بهمن شفیق از محفل امید با یک مقاله چند قسمتی به نام "پول، سیاست و طبقه" به مخالفان سولیداریتی سنتر تاخت و به مقاله "خطر فساد در جنبش کارگری" (رضا مقدم، نشریه به پیش شماره 16، مهر 1385) که ماهها قبل از اطلاعیه اتحاد بین المللی علیه سولیداریتی سنتر منتشر شده بود، حمله کرد. محفل امید بجز بهمن شفیق چهار عضو دیگر داشت (یداله خسروشاهی، امیر پیام، عباس فرد، مرتضی افشاری) که فعال اتحاد بین المللی هم بودند. در جلسه اتحاد بین المللی یداله خسروشاهی و مرتضی افشاری موافق اطلاعیه علیه سولیداریتی سنتر بودند و امیر پیام و بهمن شفیق مخالف. از میان اینها نیز زنده یاد یداله خسروشاهی تنها کسی بود که شفاهی، کتبی و علنی با سولیداریتی سنتر مخالفت می کرد.

بر خلاف تصور همگانی که فعالین اتحاد بین المللی را سوسیالیست می دانستند، مهدی کوهستانی مدافع سولیداریتی سنتر و عامل آنها شد و همه اعضای اتحاد بین المللی نیز با انتشار اطلاعیه علیه سولیداریتی سنتر موافق نبودند. به همین دلیل اتحاد بین المللی به انتشار همان اطلاعیه اکتفا کرد. اتحاد بین المللی هنوز در مورد دو ملاقاتی که با نماینده سولیداریتی سنتر در تورنتو داشته و مسائلی که در آن گذشته به جنبش کارگری ایران توضیح نداده است. (2) حتی در مورد مهدی کوهستانی هم که فعال اتحاد بین المللی بود و عامل سولیداریتی سنتر شد، اطلاعیه نداد تا فعالین جنبش کارگری را هشیار کند و از تماس با مهدی کوهستانی بر حذر دارد. از طرف دیگر بهمن شفیق، نظریه پرداز محفل 5 نفره امید، با مقاله "پول، سیاست و طبقه" تئوریسین پول گرفتن از سولیداریتی سنتر شد و هر نوع مخالفت با وی و یارانش به نوعی بحث داخلی اتحاد بین المللی هم تلقی میشد و اشاره علنی به آنها محکومیت بدنبال داشت! از جمله وقتی علی خدزی طی مطلبی از مخالفان اطلاعیه علیه سولیداریتی در اتحاد بین المللی نام برد، رسماً و کتبا "تقیح" شد! (3)

مقابله با سولیداریتی سنتر در فعالیتهای بیش از دو دهه همبستگی در خارج کشور کاملاً جدید بود و در چارچوب فعالیتهای تاکنونی آن نمی گنجید و تصمیم گیری در قبال آن مستقیماً ربط داشت به نظرگاههای سیاسی فعالین اتحاد بین المللی که از طیفهای مختلف بودند. مخالفت و یا موافقت با سولیداریتی سنتر بستگی داشت به اینکه اولاً، فعالین اتحاد بین المللی چه نظری نسبت به راه حل آمریکایی برای جنبش کارگری و کل آینده سیاسی ایران داشتند و دوماً صف مستقل طبقه کارگر چه جایگاه و اهمیتی در کل اهداف سیاسی

و طبقاتی که هر یک از این فعالین دنبال می کردند، داشت. برای همه واضح بود که استقلال صف جنبش کارگری از همه جریانات مدافع صاحبان سرمایه و صنایع بدون اتکای مالی به خود طبقه کارگر امکان پذیر نیست.

اکنون فعالین جنبش کارگری و بسیاری از فعالین چپ از مقابله موفقیت آمیز فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری با سولیداریتی سنتز که نمادی از دفاع از صف مستقل جنبش کارگری است، اطلاع دارند که نقطه اوج آن مخالفت فعالین و تشکلهای کارگری علیه پول گرفتن اسانلو از سلطنت طلبان بود. پیروزی فعالین جنبش کارگری در دفاع قاطع از اتکا به خود مالی و علیه سولیداریتی سنتز که حتی سه حزب کمونیست کارگری را نیز در مقابل خود داشت یکی از وقایع بی نظیر در تاریخ این جنبش و یکی از نشانه های عروج جریان چپ و سوسیالیست جنبش کارگری است. اولین بار بود که فعالین سوسیالیست کمپینهای همبستگی در خارج کشور درگیر دفاع از پرنسیپهای جنبش کارگری شدند و با سولیداریتی سنتز مخالفت کردند قبل از اینکه فعالین و تشکلهای کارگری در ایران حتی بعضا از اقدامات سولیداریتی سنتز مطلع باشند. در تمام این سالها، مخالفت با سولیداریتی سنتز تنها موردی بود که از خارج آغاز شد و به فعالین و تشکلهای کارگری داخل رسید و طبیعی هم بود که اتحاد بین المللی روش از پیش آزمایش شده ای برای رویارویی با این معضل نداشته باشد. در مقام مقایسه با اتحاد بین المللی، نهادهای همبستگی نقش مهمی در مبارزه علیه سولیداریتی سنتز داشتند.

ب- اسانلو و اتحاد بین المللی

مواضع اتحاد بین المللی در قبال اسانلو نمونه معضل اصلی و دو راهی در مقابل فعالین همبستگی در خارج است که باید از جنبش کارگری ایران و فعالین و تشکلهایش دفاع کنند یا از مواضع جمع، تشکل و سازمان خود. اعضای محفل امید که در اتحاد بین المللی هم فعالیت می کردند، علنا مدافع اسانلو بودند و نه سندیکای واحد و هنگام اختلاف بین اسانلو و سندیکای واحد، از اسانلو دفاع کردند.

1 - در اسفند ۱۳۸۶، هنگامی که اسانلو در زندان بود، در مصاحبه ای با سایت نوروز، سایت جبهه مشارکت، از جمله اظهار داشت "اینجانب کاملا به صورت مستقل و به دور از فضا سازی های سیاسی در زمینه انتخابات مطالعه و بررسی کرده ام و به این نتیجه رسیده ام که تنها راه حفظ دستاوردهای انقلاب عظیم ایران که همان استقلال، آزادی و پیشرفت است در رای به یاران خاتمی به دست خواهد آمد" و خواست تا "اعضای هیئت مدیره و فعالین و کارگران در این انتخابات شرکت کرده و به ائتلاف اصلاح طلبان رای بدهند چرا که این ائتلاف مورد قبول بنده می باشد". همان موقع سندیکای واحد و فعالینش و از جمله رضا شهابی اعلام کردند که توصیه اسانلو نظر شخصی خودش است و نظر سندیکای واحد نیست. رضا شهابی اعلام کرد که کارگران شرکت واحد نمی توانند به رهبران خانه کارگر که در لیست "یاران خاتمی" بودند، رای

دهند. زیرا امثال محبوب و جلودارزاده در راس خانه کارگری بودند که نقش اساسی در سرکوب کارگران واحد داشت.

محل امید (بهمن شفیق، مرتضی افشاری، عباس فرد، امیر پیام و یداله خسرو شاهی)(4) از اطلاعیه سندیکای واحد و رضا شهبانی علیه فراخوان اسانلو برای رای دادن به "یاران خاتمی" نه تنها دفاع نکردند بلکه کوشیدند پوششی برای اسانلو فراهم کنند و مانع از انتقاد به وی شوند. اینها طی بیانیه "اعلام موضع از درون زندان به نفع رژیم فاقد هر گونه اعتباری است" (13 مارس ۲۰۰۸ - ۲۳ اسفند ۱۳۸۶) مصاحبه اسانلو با سایت نوروز را قابل استناد ندانستند. اطلاعیه این پنج نفر با اتکا به این اصل صحیح که اظهارات زندانیان سیاسی علیه خودشان و در دفاع از رژیم اسلامی قابل اتکا و استناد نیست، این تلقی را بدست می دادند که وزارت اطلاعات تحت تسلط خامنه ای و احمدی نژاد، اسانلو را تحت فشار گذاشته تا از درون زندان برای پیروزی "یاران خاتمی" فعالیت کند و اطلاعیه بدهد! اسانلو البته در زندان و بیرون از زندان تاکنون آن مصاحبه و فراخوان را هرگز تکذیب نکرد.

بعلاوه اعضای محل امید می دانستند که اسانلو قبل از دستگیری برای دیدار با اتحادیه جهانی ترانسپورت به اروپا آمد و همراه با مهدی کوهستانی در مصاحبه ای با تلویزیون آمریکا، (تیر ۱۳۸۶) خواهان اجرای مواد ۲۳، ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی رژیم اسلامی شد. پافشاری بر اجرای این مواد از قانون اساسی موضع شاخص اصلاح طلبان دولتی، خاتمی و رفسنجانی است. از نظر اینها چنانچه این ۳ ماده اجرا شود حقوق مردم متحقق شده است! توصیه اسانلو از زندان در ادامه همان مواضعش در بیرون زندان و در خارج کشور بود.

2 - در واقع محل امید هیچ انتقادی به اسانلو را بر نمی تابیدند. نه تنها این، بلکه آنجا که در لیست فعالین جنبش کارگری نام اسانلو از قلم افتاد، سوسیالیستها را آماج انتقادات خود قرار دادند. در ۲۷ بهمن سال ۱۳۸۶ صدیق امجدی به جرم شرکت در روز کارگر در زندان سندانج شلاق خورد. ایرج آذرین طی نوشته ای با نام، "نه فراموش می کنیم، نه می بخشیم"، شلاق زدن صدیق امجدی را محکوم کرد و سپس به زندانی بودن فعالین کارگری هفت تپه، به گلوله بسته شدن کارگران خاتون آباد و زندانی بودن محمود صالحی به جرم برگزاری روز کارگر اشاره داشت. مرتضی افشاری از اعضای وقت محل امید بلافاصله و در نهم مارس ۲۰۰۸ طی مطلبی به نام "آقای آذرین شاید نبخشید، اما فراموش کرده اید!؟" به اینکه چرا اسانلو و شرکت واحد از لیست افتاده است، انتقاد کرد.

3- بر کناری اسانلو از هیات مدیره سندیکای واحد و خروج وی از ایران مباحث حادی را در دفاع از اسانلو و یا هیات مدیره سندیکای واحد در میان فعالین و تشکلهای

کارگری در داخل و خارج دامن زد. در این میان اتحاد بین المللی طی اطلاعیه کوتاهی برای اسانلو در خارج کشور آرزوی موفقیت کرد.

مجید تمجیدی با نوشته "در حاشیه عزل منصور اسانلو، این کمپین تا مغز استخوان ارتجاعی باید بدون اما و اگر محکوم شود!"، کوشید تا با تمرکز "بر موضوع هتک حرمت و زن ستیزی در کمپین ارتجاعی جاری است که علیه مریم ضیاء و منصور اسانلو برپا شده است" جبهه ای در دفاع از اسانلو ایجاد کند که کارش نگرفت.

امیر پیام بر کناری اسانلو را توطئه پیچیده وزارت اطلاعات دانست! وی نوشت "ابعاد مخرب و ویرانگر این اطلاعیه دوخطی برای جنبش مستقل کارگری ایران و کل طبقه کارگر آنقدر عمیق و گسترده است که ذهن را ابتدا به این سوق می دهد که شاید اعضای هیئت مدیره و خود اسالو و طبعاً نادانسته و ناخواسته طمعه توطئه ای پیچیده از طرف وزارت اطلاعات و عوامل خانه کارگر و شوراهای اسلامی که همه جا می لولند شده باشند". (هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد: خطایی فاحش!) اتحاد بین المللی هیچگاه از اتهام امیر پیام به هیات مدیره سندیکای واحد فاصله نگرفت. فعالین و تشکلهای کارگری ایران در اساس از تصمیم هیات مدیره سندیکا واحد دفاع کردند اما اعضای اتحاد بین المللی را در مقابل خود یافتند.

امیر پیام هنگامی اسانلو را غیر قابل دفاع دانست که به امیر جهانشاهی پیوست اما هنوز اتهامش به هیات مدیره سندیکای واحد را پس نگرفته! حتی اگر مخالفت با تصمیم سندیکای واحد برای یک فعال کمپینهای همبستگی قابل تامل باشد آیا اتهامات امنیتی به سندیکای واحد با فعالیت در چنین عرصه ای منافات ندارد؟ مرتضی افشاری که بدلیل از قلم افتادن اسانلو از لیست کارگران زندانی برافروخته شده بود و به سوسیالیستها حمله کرد درباره اقدامات اسانلو در خارج کشور هنوز مطلبی ننوشته و اتحاد بین المللی هم آرزوی موفقیت برای اسانلو را هنوز پس نگرفته است!

نحوه برخورد اتحاد بین المللی و اعضایش به اسانلو و سندیکای واحد دقیقاً معضل فعلی فعالیت‌های همبستگی در خارج را بیان می کند. احزاب کمونیست کارگری از پول گرفتن اسانلو از سلطنت طلبان دفاع کردند چرا که هم با مواضع حزبشان در مجاز بودن پول گرفتن از دولت های غیر اسلامی خوانایی داشت و هم اینکه احزاب کمونیست کارگری برای دفاع از جنبش کارگری ایجاد نشده اند بلکه هدفشان پیگیری اهداف خودشان در جنبش کارگری است. اما اتحاد بین المللی حزب و سازمان سیاسی نیست و علت وجودش حمایت از جنبش کارگری است و دفاع نکردنش از خواستها و مبارزات کارگری با علت وجودیش در تناقض است.

حداقل دستمزد سه میلیون تومانی و کمپینهای همبستگی

حداقل دستمزد کارگران یک چهارم خط فقر است و هیچ خواستی در جنبش کارگری فراگیر تر از خواست اضافه دستمزد نیست. سالها بود که اعتراضات به حداقل دستمزدهای ناکافی در دور باطل بحث درباره نرخ تورم واقعی و همچنین کارفرمایی و دولتی بودن شورایی عالی کار جریان می یافت. در پایان نیز شورایی عالی ضد کارگری کار حداقل دستمزد کارگران را بسیار کمتر از نرخ تورم تعیین میکرد و پرونده دستمزد با غر و لند و اظهار نارضایتی کارگران تا سال بعد بسته میشد.

برای اولین بار در سال 1392 بخشی از کارگران ماهشهر مسئله حداقل دستمزد مکفی برای زندگی یک خانواده کارگری را با نرخ تورم واقعی که در تمام این سالها رژیم اسلامی در نظر نگرفته بود را ادغام کردند. اهمیت یک مبلغ معین برای تبلیغ و اتحاد کارگری در مبارزه برای اضافه دستمزد را مورد توجه قرار دادند و در اولین گام خواهان رساندن حداقل دستمزد به خط فقر که در آن زمان توسط ارگانهای رژیم اعلام میشد دو میلیون تومان است، شدند. ابتکار بخشی از کارگران ماهشهر یک ضربه مهم به شکستن دور باطل تعیین حداقل دستمزد توسط رژیم اسلامی بود و از طرف بخشهای مهمی از فعالین و تشکل های کارگری حمایت شد و معنایی جز این نداشت که از نظر بخشهای پیشرو جنبش کارگری با تعیین حداقل دستمزد توسط شورایی عالی کار مسئله دستمزد فیصله یافته نیست و فعالین و تشکلهای کارگری می کوشند که مبارزه برای حداقل دستمزد دو میلیونی را در طول سال ادامه دهند.

سال 1393 این ابتکار توسط شش تشکل کارگری پیگیری شد و در بحبوحه مباحث مربوط به تعیین حداقل دستمزد، مبلغ سه میلیون را اعلام کردند زیرا ارگان ها و مقامات خود رژیم خط فقر را سه میلیون می دانستند. این خواست بعدا در اعلامیه هفت تشکل کارگری بمناسبت روز کارگر سال 1394 هم تکرار شد. این خواست فعالین و تشکلهای کارگری ایران توسط هیچ بخشی از کمپینهای همبستگی در خارج کشور حمایت نشد. این کمپینها و بطور مثال اتحاد بین المللی حتی آنجا که بطور مشخص درباره حداقل دستمزد سال 1393 اطلاعیه دادند خواست حداقل دستمزد سه میلیونی را مسکوت گذاشتند! مجددا سوال این است که اگر این کمپینهای همبستگی علت وجودیشان حمایت از جنبش کارگری است، هنگامی که خواست کارگران با مواضع اعضایشان در تناقض قرار میگیرد، اصل بر حمایت از خواست کارگران است یا خواست اعضایشان؟ برای رفع فاصله ایجاد شده بین کمپینهای همبستگی و جنبش کارگری در ایران باید راه چاره ای جست و این مطلب هدفی جز آن را دنبال نمی کند.

خطاب به سوسیالیست ها

فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری که در فعالیت های همبستگی در خارج کشور فعال هستند مسئولیت های خطیری بر دوش دارند. فعالین و تشکلهای کارگری در

ایران زیر فشار یک دیکتاتوری خشن فعالیت می کنند، با دشواری جلسه برگزار می کنند، دائماً در معرض تهدید و بازداشت و زندان هستند. از داشتن ارگانهای تبلیغی قوی نظیر نشریه، رادیو و تلویزیون محروم هستند و در عمل تنها یک سایت اینترنتی دارند که آنهم فیلتر است و دسترسی به آنها آسان نیست. بعلاوه به دلیل شرایط اختناق امکان دفاع کامل از مواضعشان را ندارند زیرا باید به نکاتی اشاره کنند که مخاطرات امنیتی فعالیت شان را از آنچه که هم اکنون هست، فراتر میبرد.

مسئولیت همه سوسیالیست های فعال در این عرصه است که بکوشند این کمبودها را در خارج جبران کنند و مکمل فعالیت های جنبش کارگری در داخل باشند، چه برای کمک به تبلیغ خواست های کارگری نظیر حداقل دستمزد سه میلیونی و چه در دفاع استدلالی از مطالبات کارگری آنجا که اختناق دست فعالین کارگری در ایران را برای دفاع از نظراتشان بسته است.

زیر نویس:

1- برای رجوع به تاریخچه فعالیتهای همبستگی در خارج کشور رجوع کنید به برنامه های تلویزیون به پیش که از تاریخ 18 مارس تا 12 ماه می 2015 و در نه قسمت (برنامه های شماره 31 تا 39) پخش شد. برای "کمپینهای همبستگی در خارج و نیازهای جنبش کارگری در داخل" رجوع کنید به برنامه تلویزیون به پیش در لینک زیر:

<https://www.youtube.com/watch?v=LI3TZSIFi-k>

2 - برای اولین بار در مقاله "شرایط بازگشت اسانلو"، رضا مقدم، به پیش شماره ۱۶، سپتامبر ۲۰۰۶ - مهر ۱۳۸۵، دو ملاقات بین فرستادگان سولیداریتی سنتر و اتحاد بین المللی علنی شد.

3 - نامه تقبیح علی خدری در زیر آمده است. در این نامه علی خدری را "فعالین اتحاد بین المللی" تقبیح کرده اند و من هم بدون آنکه خودم بدانم، یکی از آنها بودم!

"رفیق علی خدری،

با سلام،

اخیراً شما مطلبی تحت عنوان "خطوط مشترک سیاست حزب حکمتیست با جمع کاغذی بهمن شفیق، عباس فرد و امیر پیام" را نوشته اید که علنی پخش شده است و در سایت ها درج گردیده است.

در این مطلب با استناد به جلسات درونی و غیر علنی اتحاد بین المللی، شما مباحثی را راجع به نظرات ارائه شده توسط برخی شرکت کنندگان در این جلسات طرح کرده اید که، علیرغم صحت و سقم آنها، بر خلاف پرنسیب های تاکتونی کار جمعی اتحاد بین المللی، مبنی بر غیر علنی بودن جلسات اعضای اتحاد، میباشد.

فعالین اتحاد بین المللی ضمن تقبیح کردن چنین شیوه هایی، از شما، و تمامی اعضای اتحاد بین المللی، انتظار دارند که اطلاعات غیر علنی مربوط به جلسات اتحاد بین المللی را محفوظ بدارید. علاوه بر این، با توجه به فعالیت اتحاد بین المللی در دفاع از مبارزات طبقه کارگر ایران، از شما درخواست میکنیم که اختلافات سیاسی و نظری خود با دیگران را به حیطه فعالیت های اتحاد بین المللی نکشانید و از دخالت اتحاد بین المللی در چنین زمینه هایی دوری گزینید.

با امید گسترده تر کردن فعالیت هایمان

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

۹ سپتامبر 2008"

4 - توضیح اینکه، محفل امید در شهریور ۱۳۸۵ و با انتشار اطلاعیه ای با امضای بهمن شفیق، مرتضی افشاری، عباس فرد، امیر پیام و یداله خسرو شاهی اعلام موجودیت کرد. اکنون روشن است که از آن جمع تنها بهمن شفیق باقی مانده. چندی پیش عباس فرد دلیل جدایی خود را اعلام کرد. تاریخ و دلایل جدایی بقیه روشن نیست. البته نامه زنده یاد یداله خسرو شاهی به بهمن شفیق، قبل از فوتش در محافل کارگری دست به دست می شد و روشن بود که از محفل امید جدا شده است.

اتحاد بین المللی پاسخی ندارد!

رضا مقدم - 31 اوت 2015

تصور نمی کردم که نوشته علی مبارکی بنام "تاسف به حال رضا مقدم"، بدلیل ادبیات نازل آن، پاسخ اتحاد بین المللی و از جمله فعالین حزب کمونیست ایران که با این تشکل فعالیت می کنند، باشد به مقاله "لزوم انطباق فعالیتهای همبستگی با نیازهای جنبش کارگری ایران". مصاحبه فرید پرتوی با تلویزیون کومه له که نوشته علی مبارکی را پاسخ اتحاد بین المللی دانست، این تصور را باطل کرد. (1)

در مطلب "لزوم انطباق فعالیتهای همبستگی با نیازهای جنبش کارگری ایران" (رضا مقدم - به پیش 87 - 27 ژوئن 2015) آمده بود که "هدفش انتقاد و یا افشاگری و یا تمجید از تشکلهای یا افراد نیست. ... اینجا وقایع در چهارچوب آسیب شناسی فعالیتهای همبستگی در خارج بیان میشود و هدفش راهگشایی برای تطبیق و درهم آمیختگی مجدد کمپینهای همبستگی با جنبش کارگری در داخل است و هنگامی موثر خواهد بود که در محیطی رفیقانه و بدور از هر نوع تشنج احتمالی که فقط بدخواهان جنبش کارگری بدنبال آن هستند، مورد بحث قرار گیرد."

ادبیات بکار گرفته شده توسط علی مبارکی قابل پیش بینی بود و وی نیز اولین فعال اتحاد بین المللی نیست که چنین روشی را بکار برده است منتها اولین بار است اتحاد بین المللی از این ادبیات که شایسته مباحث جنبش کارگری نیست، علنی و رسماً حمایت می کند. برای حفظ حرمت مباحث کارگری و برای آلوده نشدن این نوشته حتی از تکرار چندتایی از کلمات و عبارات بکار برده شده توسط علی مبارکی نیز خودداری شده است. در صورتیکه اتحاد بین المللی نامه های اعتراضی و انتقادی علیه سیاستهای ضد کارگری رژیم اسلامی بسیار متین است و می توان از آن نقل قول آورد.

هنگام خروج اساتلو از ایران هم عده ای کوشیدند با ادبیاتی شبیه نوشته علی مبارکی به فرهنگ بالای مباحثات کارگری لطمه بزنند که فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری مرز خود را با آنها روشن ساختند تا آن ادبیات منحط به پای فعالین جنبش

کارگری گذاشته نشود. در مطلب "برکناری اسانلو در متن کدام اوضاع" (2) آمده بود که:

1 - ما مخالفت پروژه اسانلو هستیم اما از هر نوع انتقاد و افشاگری از اسانلو حمایت نمی‌کنیم. شخص اسانلو، حرمت انسانی و عرصه زندگی خصوصی وی از انتقاد ما مصون است. انتقادات ما به پروژه اسانلو، بر دیدگاهها و افشای ماهیت غیر کارگری آن متمرکز است و لاغیر. بدین ترتیب ما خود را از پرووکاتورهای رژیم اسلامی و همچنین از افراد و جریاناتی در اپوزیسیون که آغشته به فرهنگ فاسد اتهام زنی و پاپوش دوزی رژیم حاکم در برخورد به مخالفان خود هستند، فاصله می‌گیریم و اجازه نمی‌دهیم که آنها چهره مبارزه ما را مخدوش کنند. ابتدا سیاسیون و سپس مردم باید شاهد فرهنگ بالای فعالین جنبش کارگری در مبارزه با مخالفان خود باشند و نشانه‌هایی از آینده‌ای که کارگران برای مردم ایران می‌خواهند را نظاره کنند.

2 - در وهله اول اعضای سندیکای کارگران واحد و در درجه بعد کل جنبش کارگری ایران باید بدانند که تصمیم به برکناری اسانلو مانند جدایی در فرقه‌های سیاسی با لهله و شادی و با سرود پیروزی همراه نبوده و نیست. هیچ فعال جنبش کارگری از اینکه اسانلو را از دست داده، خوشحال نیست. حتی گرایش راست جنبش کارگری هم باید با از دست دادن اسانلو لطمه بزرگی خورده باشد. سندیکای واحد اسانلو را طرد نکرده است. این خود اسانلو بوده که آگاهانه به یک پروژه غیر کارگری پیوسته و بدست خویش، خود را از سندیکای واحد و جنبش کارگری ایران کنار گذاشته و طرد کرده است. اسانلو از ایران خارج شده و تا حدی از آزار و اذیت رژیم اسلامی دور شده است اما باید مطمئن باشد که مطابق سنتهای دیرین جنبش کارگری، ما به هر تعرض و فشاری از طرف رژیم به خانواده اش که در ایران است، اعتراض خواهیم کرد و آنها را تنها نخواهیم گذاشت. اگر اسانلو در ایران بود این شامل خود وی هم میشد.

3 - جنبش کارگری ایران مانند فرقه‌ها نیست که بدلیل اختلاف امروزش سابقه و فعالیت هم‌زمان سابق خود را فراموش و یا تخطئه کند. جنبش کارگری ایران دو دوره فعالیت اسانلو را از هم تفکیک می‌کند و همواره قردردان زحمات و لطماتی است که برای تشکیل سندیکای واحد خود و خانواده اش متحمل شدند. فعالین جنبش کارگری نشان خواهند داد همه آنچه برای حفظ حرمت انسانها و مصون بودن آن از هر نوع تعرض بیان شده شامل حال مخالفان است. موافقان قریب صدقه هم می‌روند و اگر نهی باشد باید هشدار برای احتراز از شیفتگی و ذوب شدن در قائد اعظم باشد!

رنسانس فرهنگی و جنبش کارگری

جمهوری اسلامی یک فرهنگ پاپوش دوزی و اتهام زنی و ترور شخصیت در سیاست ایران بپا کرده و آنرا علیه انقلابیون و سوسیالیستها بکار برده و این اواخر حتی شامل حال کسانی شده که خود سالها بالاترین مسئولیت‌های سیاسی و نظامی و امنیتی را در

این نظام داشته اند. این فرهنگ منحط حتی تأثیرات عمیقی بر بخشهایی از فعالین اپوزیسیون هم گذاشته است. در برخورد با همین برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره سندیکا هم این فرهنگ منحط را توسط عده ای شاهد بوده ایم. اینها قربانیان یک سوسالیسم غیر کارگری هستند که به حکم عروج جنبش کارگری تاریخا بی آینده اند. از این نظر جامعه سیاسی ایران به یک جنبش فرهنگی نیاز دارد تا این فرهنگ ضد انسانی را عقب براند و با سرنگونی جمهوری اسلامی به بزرگترین حامی و منشا این فرهنگ فاسد یک ضربه اساسی بزند. سنگ بنای این جنبش فرهنگی را جنبش کارگری و اکنون سندیکای شرکت واحد می تواند، بگذارد. بی اعتنایی هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد به همه اتهامات کثیفی که خود افشاگر گویندگانش نزد فعالین جنبش کارگری بود، خود گامی است هر چند کوچک در خدمت تعالی فرهنگ سیاسی ایران. اگر سندیکای شرکت واحد بتواند نحوه برخورد با اسانلو را بعنوان چگونگی برخورد به مخالفان در یک تشکل توده ای کارگری به گونه ای اصولی و در خدمت تعالی فرهنگ سیاسی ایران دنبال کند هم در نزد بخش پیشرو جامعه ایران و هم در نزد فعالین کارگری موثر خواهد بود."

مقاله "لزوم انطباق فعالیتهای همبستگی با نیازهای جنبش کارگری ایران"، همانطور که از نامش بر می آید بر این تأکید داشت که نحوه برخورد کمپینهای همبستگی و احزاب به جنبش کارگری و مطالباتش متفاوت است. کمپینهای همبستگی ایجاد شده اند تا از جنبش کارگری و تشکلهای و فعالینش علیه کارفرماها و دولت حمایت کنند در صورتیکه احزاب و سازمانهای سیاسی از آن بخش از جنبش کارگری، مطالبات و تشکلهایش دفاع می کنند که بر سیاستهایشان منطبق باشد. در این چارچوب از اتحاد بین المللی سئوالات متعددی شده بود که پاسخشان نوشته "گهریار" علی مبارکی است و طبعاً مابه افتخار و سربلندی همه اعضای اتحاد بین المللی. از جمله سئوال شده بود که چرا از خواست حداقل دستمزد سه میلیونی که در اسفند 93 توسط 6 تشکل و همچنین مطالبه بیانیه مشترک 7 تشکل به مناسبت روز کارگر امسال بود، حمایت نکردند. اتحاد بین المللی که پاسخی به این سئوال ندارد تا حداقل فعالین و تشکل های کارگری داخل دلایل عدم حمایتش از خواست حداقل دستمزد سه میلیونی را بدانند، علی مبارکی را با آن ادبیات "فرهیخته" انداخته اند وسط تا بی پاسخی خود را پنهان کنند. جواب به این سئوال و بقیه مسائل مطرح شده در مقاله "لزوم انطباق فعالیتهای همبستگی با نیازهای جنبش کارگری ایران" همچنان باقی است. اگر اتحاد بین المللی یک حزب و سازمان سیاسی است، طبعاً می تواند با مطالبات کارگری علیه کارفرماها و دولت زاویه داشته باشد. اما اگر در زمره حزب و سازمان نیست و در چارچوب کمپینهای همبستگی با جنبش کارگری ایران است، طبعاً باید از خواستهای کارگری حمایت کند.

مورد دیگر درباره سکوت اتحاد بین المللی درباره پروژه ضد کارگری اسانلو در خارج کشور بود. اتحاد بین المللی از برکناری اسانلو از هیات مدیره سندیکای واحد دفاع کرد

و در پایان نیز "برایشان در هر جای دنیا که باشند آرزوی موفقیت و سربلندی" کرد. (3) از اتحاد بین المللی سؤال شده بود چرا هنگامی اسانلو به جهانشاهی پیوست و یا بعدا کوشید تا جنبش کارگری را صد هزار دلار به سلطنت طلبان بفروشد، ساکت بودند. آیا جا نداشت اتحاد بین المللی "آرزوی موفقیت و سربلندی" برای اسانلو را پس بگیرد. اتحاد بین المللی ساکت در مقابل پروژه فروش جنبش کارگری توسط اسانلو، علی مبارکی را فرستاده تا با این ادبیات هتاکانه به مخالفان پروژه اسانلو حمله کند و ادبیاتی را علیه ما بکار بگیرد که ما با بکارگیری آن علیه اسانلو مخالفت کردیم. نوشته علی مبارکی در واقع جزای ایستادگی و پیروزی جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری علیه پروژه اسانلو است که اتحاد بین المللی در آن حضور نداشت.

هیچ امر شریف، انسانی، کارگری و آزادیخواهانه نیاز به ادبیات علی مبارکی ندارد. اتحاد بین المللی و فعالین حزب کمونیست ایران که در این تشکل فعال هستند، سخت در اشتباهند اگر می پندارند که با نوشته امثال علی مبارکی راه بجایی می برند. (4) نوشته علی مبارکی که به گفته فرید پرتوی اتحاد بین المللی و طبعاً فعالینش را نیز نمایندگی می کند، نباید گم و گور شود و باید آنرا بدست فعالین کارگری داخل کشور رساند. ما به سهم خود آنرا خواهیم رساند. در هنگامه بیزاری همگانی از ادبیات کیهان شریعتمداری، ادبیات علی مبارکی قطعاً تاثیر گذار خواهد بود. به امید آن روز!

منابع :

- 1 - درباره مسائل مطرح شده در مصاحبه فرهاد شعبانی با فرید پرتوی در تلویزیون کومه له جداگانه خواهیم نوشت.
- 2 - "برکناری اسانلو در متن کدام اوضاع"، رضا مقدم، رجوع کنید به فصل اول.
- 3 - جلب حمایت بین المللی از سندیکای کارگران شرکت واحد وظیفه ماست

در رابطه با مسائل مرتبط با سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که پس از اطلاعیه برکناری آقای منصور اسانلو از ریاست هیئت مدیره این سندیکا پیش آمده است، اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران لازم می داند اعلام کند، جدا از ملاحظاتی که در مورد شیوه بیان، لحن و ناروشنی های اطلاعیه سندیکا در مورد برکناری آقای اسانلو وجود دارد، اتحاد بین المللی به حق هیئت مدیره سندیکای واحد به عنوان یک تشکل مستقل کارگری در ایران برای تصمیم گیری در امور داخلی خود احترام میگذارد و کماکان همچون سالیان گذشته به جلب حمایت بین المللی کارگری از مبارزات و حقوق سندیکای کارگران شرکت واحد و کلیه فعالین و تشکلات مستقل کارگری در ایران ادامه خواهد داد. امیدواریم که هیئت مدیره و فعالین

و کلیه اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد بتوانند با درایت، پشتکار و فعالیتهای شفاف بر مبنای منفعت طبقاتی کارگران بر هر گونه مشکلات داخلی سندیکا غلبه کنند.

ما همچنین از آقای منصور اسانلو به عنوان یکی از فعالین سرشناس جنبش کارگری ایران به خاطر مبارزات و از خود گذشتگی های ایشان در سال های گذشته قدردانی می کنیم و برایشان در هر جای دنیا که باشند آرزوی موفقیت و سربلندی داریم.

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

هفتم فوریه ۲۰۱۳

info@workers-iran.org

<http://www.workers-iran.org>

4 - اتحاد سوسیالیستی کارگری سالها قبل رابطه خود با حزب کمونیست ایران را به حالت تعلیق در آورد زیرا بهرام رحمانی عضو وقت کمیته مرکزی این حزب، ادبیاتی نظیر علی مبارکی را علیه ما بکار برد. کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری شرط تجدید رابطه با حزب را دوری جستن علنی این حزب از نوع ادبیاتی دانست که بهرام رحمانی بکار برده بود. حزب کمونیست ایران از فاصله گرفتن علنی از این نوع ادبیات ناشایست در مباحثات بین احزاب چپ و سوسیالیست امتناع کرد. در این مدت بسیاری از فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری از سر منفعت طبقه کارگر پا در میانی کردند تا رابطه اتحاد سوسیالیستی کارگری با حزب کمونیست ایران از حالت تعلیق خارج شود و ما بر تنها شرط خود پافشاری کردیم و حزب کمونیست ایران نپذیرفت. اینکه فعالین حزب کمونیست ایران که در اتحاد بین المللی فعال هستند پشتیبان ادبیات علی مبارکی علیه اتحاد سوسیالیستی کارگری هستند، برای ما تعجبی ندارد. اما برای همه آن فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری که برای بهبود رابطه ما با این حزب تلاش کردند باید اصولی بودن شرط اتحاد سوسیالیستی کارگری را یکبار دیگر اثبات کرده باشد و همچنین عامل مهمی است برای قضاوت درباره آنچه مسئولین این حزب علیه این نوع ادبیات شفاها در جلسات ابراز می کنند.

تکرار تجربه ای بارها شکست خورده!

ایجاد تشکل سراسری کارگری از بالای سر کارگران

رضا مقدم – سه شنبه 18 آذر 1393 - 9 دسامبر 2014

اساتلو و کانون مدافعان در سه نیم پرده

نیم پرده اول:

بهزاد نبوی: "شاید شما تجربه اش را ندارید. بنده شب عید سال 59 را دیده ام. اعتصاب شرکت واحد و کفش ملی را دیده ام که همین آقای سازگارا چطور مسئول خواباندن این اعتصابات بود. تابوتها را، تابوتهای شهدا، را ایشان فرستادند به تعمیرگاه واحد که اعتصاب را بشکنند. یک مشت حزب الهی را هم از اینجا و آنجا گیر آوردند و فرستادند" (1) ریشخند تاریخ است که اساتلو، عضو برکنار شده هیات مدیره سندیکای واحد در کنار محسن سازگارا مسئول و طراح حمله به کارگران اعتصابی شرکت واحد مشترکا در "آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران" (توانا) برای کارگران کلاس آموزشی می گذارند تا آنها را با حقوق خود آشنا سازند! "آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران" (توانا) در سال 2010 تشکیل شده و در زیر ستون "اهداف و فعالیتهای" آن آمده است: "پروژه توانا" با کمک های مالی از سوی دفتر دموکراسی، حقوق بشر و کار وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا تاسیس گردید. علاوه بر آن، توانا تاکنون کمک های بیشتری از وزارت امور خارجه آمریکا، بنیاد ملی دموکراسی، وزارت امور خارجه هلند و اداره نمایندگی ایالات متحده آمریکا برای توسعه بین المللی و گوگل دریافت نموده است."

نیم پرده دوم:

صفحه فیس بوک فریبرز رئیس دانا دو روز پس از نام بردن از وی بعنوان یکی پایه گذاران و فعالین کانون مدافعان در برنامه جامعه مدنی از تلویزیون دولتی آمریکا (voa) در اول آذر 1393:

"دیگه چه کار کنم. هر جا میروم کسی هست که کنار من عکسش ظاهر شود یا حرفش پخش شود یا حضورش به اثبات برسد. یا باید خاموش شوم و بعد بمیرم یا باید مزاج از این حرفها پاک کنم. درست است من زمانی با کانون مدافعان کار می کردم. من هم مانند 30-40 نفر دیگر، یعنی تقریباً همه از آنجا بیرون آمدم. موضوع را نوشتم و پخش کردم و پس از آن هم نه کاری با کانون در واقع تهی شده داشتم و نه حرفی در آن باره زدم. تکلیف اسانلو هم که از نظر من روشن است. با ایشان هیچ کاری نمی توانم داشته باشم. حالا بفرمایید چه کار کنم. بهترین کار که عقل و احساسم می گوید این است که به راه خود بروم و چندان اعتنائی به آن چه واقعا اعتنا بر انگیز نیست نکنم. بحث تمام."

نیم پرده آخر:

مهدی فلاحتی برنامه ساز تلویزیون دولتی آمریکا (voa): "کانون مدافعان حقوق کارگر تشکلی است که شاید برای اولین بار بتواند در ایران آرزوی همه فعالین کارگری را بر آورده کند مبنی بر اینکه یک تشکل اتحادیه سراسری کارگران ایران بوجود بیاید. زمینه شکل گیری این تشکل، نحوه شکل گیری و بعد فعالیت هایی که کانون مدافعان حقوق کارگر در این ده، یازده ساله فعالیت خود کرده، همه نشان می دهد که این توان بالقوه را دارد که تبدیل بشود به یک اتحادیه سراسری بالفعل." (2)

به جای مقدمه:

مباحثی که به بهانه برگزاری سه جلسه با هدف ایجاد تشکل سراسری کارگری درگرفته، میروند تا مدتها جریان داشته باشد و تاثیرات دیر پایی بر نوع تحلیل و نگرش فعالین کارگری در مبارزه برای ایجاد تشکل بگذارد. جا دارد تا ابتدا تأکیدی داشته باشیم بر اصول ناظر بر نحوه شرکت ما در این مباحث. مجموع تمام سالهایی که طبقه کارگر ایران به نحوی دارای تشکل بوده، حدود ده درصد تاریخ صد ساله موجودیتش است. یعنی دوران حزب کمونیست اولیه ایران، دوران ملی شدن صنعت نفت تا کودتای آمریکایی - انگلیسی مرداد 1332، دوران انقلاب 1357 تا تابستان سال 1360 که آخرین تشکلهای کارگری نیز توسط رژیم اسلامی در هم شکسته شدند. از نظر فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری، این مباحث می تواند و باید یاری دهنده جنبش کارگری برای یافتن راهی برای پایان دادن به معضل تاریخی بی تشکلی باشد و این هدف مهم و اصلی است که ما در این مجادلات دنبال می کنیم. دستیابی به این هدف از مجرای بحث با برگزار کنندگان جلسات سه گانه نمی گذرد. چرا که ادعای ایجاد تشکل سراسری کارگری که این جمع مطرح کرده اند، ربطی به ایجاد تشکلهای سراسری کارگری که بر تشکلهای محل کار یعنی شوراها و سندیکاها متکی باشد و توسط همین تشکلهای هم ایجاد شود، ندارد. نهایت موفقیت اینها ایجاد یک تشکل بسیار کوچک فعالین

کارگری با یک نام غلط انداز است که در واقع چیزی جز الگو برداری از محفل کوچکی که نام پر طمطراق "اتحادیه آزاد کارگران ایران" را بر خود گذاشته نیست.

هر اقدامی برای ایجاد تشکل کارگری از بالای سر کارگران در هر سطحی پیشاپیش محکوم به شکست است و نیازی به مواجهه نظری علیه آن وجود ندارد. در تمام تاریخ جنبش کارگری ایران، کارگران تنها آن تشکلهایی را از خود دانسته اند که خودشان ایجاد کرده اند. در تاریخ صد ساله طبقه کارگر ایران، نه رژیم پهلوی و اسلامی در ساختن تشکل برای کارگران موفق بودند و نه اپوزیسیون. درجه ای از جدیت و حتی کمی عقل سلیم حکم می کرد که اینها قبل از هر کار با نوشتن کتابها و مقالات متعدد همه تجربیات شکست خورده پیشینیان خود در ساختن تشکل کارگری بشکل قیم مآبانه، را بررسی می کردند تا اشتباهات قبلی ها را حداقل در ساختن همین تشکیلات دکوری تکرار نکنند. البته نباید کسانی را جدی گرفت که حتی خودشان خودشان را جدی نگرفته اند.

نتیجه شکست تمام تجربیات قبلی در اپوزیسیون که کوشیدند برای کارگران تشکل درست کنند، ضربه خوردن به اعتبار دست اندرکاران آن بوده است. وجهه محمود صالحی هم از این جنبه و هم بدلیل همکاری با کانون مدافعان، از هر دو سو در معرض خطر است. یک هدف دیگر ما در این مباحث کاستن از خدشه ای است که به اعتبار محمود صالحی بعنوان یکی از فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری وارد خواهد شد. این هدف را منافع جنبش کارگری به ما دیکته می کند و لذا هیچ چیز، حتی احتمال نسبت های ناروا به ما از طرف محمود صالحی نیز تاثیری در پیگیری این هدف از جانب ما ندارد. منتها برای همگان آشکار است که دستیابی به این هدف، مستلزم خواست خود محمود صالحی هم هست که فریفته مشوقانی که پوست خریزه زیر پایش انداخته اند، نشود. تمام جریاناتی که به نوعی محمود صالحی را به همکاری با کانون مدافعان تشویق می کنند و یا وی را از این همکاری برحذر نمی دارند، در آسیب دیدن جنبش کارگری از طریق لطمه به اعتبار محمود صالحی، شریک هستند.

در مجموع هنگامی این مباحث به نفع جنبش کارگری تمام خواهد شد که اولاً جنبش کارگری ایران نسبت به راه و روش ایجاد تشکلهای کارگری خود آگاه تر و به ساختن آن نزدیک تر شود و دوماً به اعتبار محمود صالحی لطمه چندانی نخورد.

آغاز ماجرا

تعدادی از فعالین کارگری که طبق اطلاعات تاکنون علنی شده، محمود صالحی تنها فعال شناخته شده جنبش کارگری در میان آنهاست، دست به کار شده اند تا بدون حضور توده کارگر برای کارگران ایران تشکیلات سراسری درست کنند و یک تجربه بارها شکست خورده را دوباره به آزمایش بگذارند. تشکیلات ساختن از بالای سر کارگران همواره یک علت داشته و به سر انجام واحدی هم ختم شده است. عجز و ناتوانی در به

حرکت در آوردن توده کارگر برای ایجاد تشکیلات علت واحد همه طرحهایی است که کوشیدند قیم مآبانه برای کارگران ایران تشکیلات درست کنند. اینها برای سرپوش گذاشتن بر ناتوانی خود در سازماندهی توده کارگر یک بیراهه را بزک کردند و به عنوان یک راه میان بر به عده ای که استعداد خود فریبی داشتند، انداختند. سرانجام محتوم و یکسان همه کسانی که کوشیدند جدا از توده کارگر تشکیلات کارگری درست کنند چیزی جز شکست و ضربه خوردن به اعتبار و وجهه دست اندرکاران آن نبوده است و تلاشهای اخیر هم گریزی از دچار شدن به این سرنوشت دردناک ندارد.

سه اطلاعیه ای که طی هشت ماه گذشته خبر از تشکیل جلساتی برای ایجاد تشکل سراسری کارگری در سایت کانون مدافعان حقوق کارگر درج شد، توجه چندانی را در میان فعالین جنبش کارگری به خود جلب نکرد. ماجرا آنجا جدی گرفته شد و مورد توجه فعالین کارگری و از جمله ما قرار گرفت و مباحث فعلی را نیز دامن زد که در گفتگوی تلویزیون برابری با محمود صالحی در اواخر اکتبر امسال، وی فاش کرد که تصمیم درباره اینکه این تشکل سندیکا، شورا و یا اتحادیه باشد به تصمیم نشست چهارم و پنجم موکول شده است. یعنی اینکه اینها قصد دارند تشکل توده ای سراسری کارگری درست کنند. اگر موضوع ایجاد تشکل توده ای سراسری توسط محمود صالحی به میان نیامده بود، در میان فعالین کارگری، مانند سه جلسه اینها در هشت ماه گذشته، بحثی دامن زده نمیشد. هدف این نوشته اثبات نادرستی ساختن تشکل سراسری، از بالا و قیم مآبانه برای طبقه کارگر چند ده میلیونی ایران نیست. تمام تاریخ از خود گذشتگی و جان فشانی صد ساله جنبش کارگری ایران و فعالینش شاهد نادرستی ساختن تشکلهایی از این نوع است. از شکست رژیم پهلوی و اسلامی در ساختن تشکل برای کارگران ایران که بگذریم، نمونه های نیروهای اپوزیسیون هم که در این زمینه با شکست روبرو شده اند، کم نبوده اند.

دست اندرکاران نشست سه گانه بدون بررسی تلاشهای متعدد شکست خورده قبلی و بدون دست زدن به یک کار نظری، تحلیلی و تئوریک در این زمینه، شروع به ساختن تشکل برای کارگران کرده اند. و البته آنها در دل جنبش کارگری ایران که فعالینش برای ورود به هر عرصه فعالیت کارگری و حتی مبارزه برای افزایش دستمزد به مباحث سیاسی، تحلیلی و تئوریک متعددی دست می زنند. بنابراین یک سؤال جدی و واقعی این است که آیا دست اندرکاران برگزاری این سه جلسه، اصلا از تجربیات شکست خورده قبلی اطلاع دارند یا اینکه فکر می کنند که در تاریخ صد ساله جنبش کارگری ایران، اینها اولین کسانی هستند که به چنین ایده معجزه آسایی دست یافته اند تا فعالین کارگری را از زحمت جان فرسای متشکل کردن و سازماندهی توده کارگر بی نیاز کند؟

تجربیات شکست خورده قبلی

اگر راه دور نرویم همین چندی پیش، جهانشاهی و اسانلو با هم معامله کردند و برای کارگران ایران یک کمیته سراسری اعتصاب ساختند و اسانلو هم با قول پول و امکانات فراوان این میلیونر صاحب تلویزیون رها بعنوان مسئول این کمیته اعتصاب تعیین شد. همه شاهد بودند که این طرح با چه فضاحتی شکست خورد و چه رسوایی بزرگی برای اسانلو باقی گذاشت. مدتی بعد اسانلو در تلویزیون اندیشه ظاهر شد و مجری چاپلوس برنامه، وی را که حتی از هیات مدیره سندیکای واحد هم کنار گذاشته شده بود، یکی از رهبران بزرگ جنبش کارگری نامید و اسانلو هم با تواضعی شاهانه که مناسب تلویزیون سلطنت طلبان بود، به سمت خیلی "پیش پا افتاده" سخنگویی طبقه کارگر دهها میلیونی ایران بسنده کرد و صد هزار دلار شاهانه را قاپید. اکنون با آنکه طبقه کارگر ایران تشکلهای سراسری خود را ندارد اما اسانلو را بعنوان سخنگو دارد! بنابراین برگزار کنندگان نشست سه گانه، پس از ایجاد قیم مآبانه تشکل سراسری برای کارگران ایران، اولین کارشان شاید تعیین تکلیف با اسانلو بعنوان سخنگوی خود گمارده کارگران ایران باشد. آیا این تشکل فعلا در دست ساختمان، پس از اتمام کار، اسانلو را در جای خود ابقا خواهد کرد یا سخنگوی دیگری برای کارگران ایران تعیین خواهد کرد!؟

چند سال قبل تر و در اوایل ریاست جمهوری خاتمی، عده ای با انتشار یک اطلاعیه به دهها میلیون کارگر بی خبر ایران اطلاع دادند که دارای یک تشکل سراسری شده اند! این "تشکل سراسری" نامه ی سرگشاده ای به خاتمی نوشت که در آن رژیم را، چنانچه با مطالبات کارگری مندرج در نامه - که مطالبات مناسبی هم بود- موافقت نکند، تهدید به اعتصاب عمومی می کرد. حتی نماینده یا رابطی بنام نادر شکبیا از جانب این "تشکل سراسری" با احزاب و سازمانهای چپ در خارج کشور تماس گرفت و البته توانست توجه و اعتماد تعدادی از آنها را نیز برای مدتی کوتاه به خود جلب کند. اما مانند همه خانه های پوشالی، ناگهان همه چیز فرو ریخت و دست اندرکاران این "تشکل سراسری" دیگر اطلاعیه ای منتشر نکردند، بدون اینکه زیر فشار حملات رژیم اسلامی باشند و یا بدون اینکه حتی یک نوشته یا نقد جدی توسط فعالین کارگری علیه آنها نوشته شده باشد. نادر شکبیا نیز که سالها برای جنبش کارگری زحمات فراوان کشیده بود و تجربیاتش می توانست پشتوانه ای باشد برای تاثیر گذاری وی در جنبش کارگری، لطمه خورد. ماجرا حتی آنقدر جدی گرفته نشد که فعالین کارگری پا پی یافتن دیگر فعالین کارگری در داخل که در این پروژه دست داشتند، بشوند و یا جریان سیاسی احتمالی که پشت این حرکت بود را بشناسند. بهروز خباز که اکنون در خارج کشور است و من گمان نمی کنم که خود در ساختن چنین تشکلی دخیل بوده از جمله کسانی است که از این تجربه و بسیاری از افراد دخیل در آن اطلاع دارد.

در مباحثی که در سال 1386 منجر به جدایی لغو کار مزدیها از کمیته هماهنگی شد، از جمله یکی هم اختلاف بر سر ایجاد تشکل سراسری کارگری بود. برای لغو کار مزدیها و محسن حکیمی این تصور پیش آمده بود که کمیته هماهنگی هنگامی که تا حدی

بزرگ شود، می تواند اجلاسی را فرا بخواند و تشکل سراسری کارگری ایران را ایجاد کند. از نتایج مخالفت قاطع اکثریت اعضای کمیته هماهنگی با این نگرش از بالا برای ایجاد تشکل کارگری، این بود که هم اساسنامه از این نظر اصلاح شد و هم کلمات "برای کمک" به نام کمیته هماهنگی اضافه شد که تا آنجا که به اسناد کمیته هماهنگی بر می گردد هر نوع شائبه اینکه این کمیته با ساختن تشکل کارگری از بالای سر کارگران همراه است، از بین برود.

جنبش کارگری ایران ایجاد تشکل از بالای سر کارگران را از جانب هر که باشد پس میزند، چه اپوزیسیون باشد و چه دولت و نمونه ها کم نیست.

در اوایل سال 1358، داریوش فروهر وزیر کار دولت بازرگان دعوت نامه ای به شوراها و سندیکاهای تهران فرستاد تا در جلسه ای در وزارت کار "حضور بهم رسانند" و درباره مسائل تشکلهای کارگری بحث و گفتگو کنند. در این جلسه نمایندگان تعداد زیادی از سندیکاهای اصناف نظیر خیاب، خیاط، کفاش، بافنده سوزنی شرکت داشتند و از مراکز بزرگ کارگری تنها نمایندگان شوراهای ایران ناسیونال، بنز خاور، پلایشگاه تهران، و سندیکای کارگران برق تهران حضور داشتند. فاضل، کارگر دخانیات، از اعضای حزب ملت ایران و معاون وزیر کار ریاست جلسه را بعهده گرفت و اظهار داشت که هدف این جلسه فراهم آوردن شرایط ایجاد تشکلهای سراسری کارگران ایران است. منتها دفاع آشکارش از سندیکاها و گلایه بسیار نرمش از زیاده روی شوراهای کارگری که مدیران دولتی را به کارخانه ها راه نمی دادند و کلیه امور را بدست داشتند، کافی بود تا مباحث بر دو موضوع متمرکز شود: اختلاف شورا و سندیکا، و مخالفت با دخالت دولت و وزارت کار در امور تشکلهای کارگری، منجمله تاکید بر نادرستی برگزاری هر نوع جلسه در مورد ایجاد تشکلهای کارگری در ساختمان وزارت کار. قرار شد تا جلسه بعدی در کارخانه دخانیات برگزار گردد و همچنین با تعداد هر چه بیشتری از تشکلهای کارگری از همه ایران تماس گرفته شود تا در جلسه شرکت کنند. در جلسه ای که در کارخانه دخانیات تشکیل شد اگر چه نسبت به جلسه در وزارت کار نمایندگان کارگری بسیار زیادی شرکت کرده بودند اما همچنان اکثرا از تشکلهای کارگری تهران و حومه بودند. این جلسه، محل مباحث حاد و کاملا قطعی بین سندیکاها و شوراهای کارگری شد و تقریبا هر نوع احتمال قرار گرفتن شوراها و سندیکاها در یک ساختار واحد تشکل سراسری کارگری را از بین برد. سندیکاها در عمل رژیم حاکم را پذیرفته بودند و خواهان فعالیت در چهارچوب آن بودند و اعمال قدرت شوراها در همه امور کارخانه را، "محل نظم" مورد نیاز "انقلاب" برای استقرار و مقابله با بازگشت "ضد انقلاب" می دانستند.

مورد دیگر اقدام حزب رنجبران برای ایجاد "تشکل سراسری کارگری" بود. پس از قیام 57، حزب رنجبران دهها نفر از فعالین کارگری نزدیک به خود را در شمال ایران (رشت) گرد هم آورد و طی کنگره ای یک "تشکل سراسری" برای کارگران ایران

درست کرد. کوچکترین واحد این تشکل سراسری، فرد بود و نه تشکل کارگری محل کار نظیر سندیکا، شورا و یا اتحادیه کارگران یک رشته تولیدی مثل چاپ. این "تشکل سراسری کارگری" که نشریه هم داشت، کارش نگرفت و با شکست روبرو شد. در همان زمان حتی یک سندیکا و یا یک شورای کارگری در یک کارخانه، عملاً در مبارزات کارگری بسیار موثر تر از این تشکل کارگری ساخته حزب رنجبران بود که ادعای سراسری هم داشت. در همان زمان جنبش کارگری ایران حتی شوراهای کارگران صنایع گسترش و نوسازی را که صدها شورای کارگری را تحت پوشش داشت، تشکل سراسری کارگران ایران نمی دانست. تشکل سراسری کارگری ساخته حزب رنجبران، به ازای هر تشکل کارگری محل کار که عضو شوراهای صنایع گسترش و نوسازی بود حتی عضو فردی نداشت و آشکار بود که در جنبش کارگری ایران جدی گرفته نمی شود.

حزب توده مانند حزب رنجبران تا پیروزی قیام و سرنگونی شاه صبر نکرد. در حول و حوش نخست وزیر شدن بختیار، جلسه ای توسط فعالین نزدیک به حزب توده و اساساً از میان فعالین کارگری کارگاههای کوچک تهران، در محل سندیکای قندریز واقع در خیابان ری تهران برگزار شد تا تشکل سراسری کارگران را اعلام کنند. حضور غیر قابل پیش بینی تعدادی از فعالین کارگری صنایع بزرگ تهران در این جلسه و مباحث ناشی از حضور آنها مانع شد تا برگزار کنندگان این جلسه بتوانند بر تصمیمی که از قبل برای این جلسه گرفته شده بود، صحنه بگذارند. قرار شد تا در اسرع وقت جلسه دیگری تشکیل شود و فعالین کارگری از صنایع بزرگ هم در آن شرکت کنند. منتها برگزار کنندگان جلسه یادشان رفت و یا فرصت نکردند تا مانع پخش خبری که از قبل قرار بود از رادیو مسکو خوانده شود، گردند! شب همان روز، رادیو مسکو در بخش اخبار خود در مورد رویدادهای ایران، از تشکیل اتحادیه سراسری کارگران ایران خبر داد! جلسه بعدی، چند هفته بعدتر در پشت بام محل سندیکای بافنده سوزنی در لاله زار نو، چهار راه کنت برگزار شد و تعداد زیادی از فعالین کارگری از صنایع بزرگ هم در آن شرکت داشتند. مباحثات داغی جریان یافت که بر اثر آن، دست اندرکاران جلسه از اعلام یک تشکل سراسری برای طبقه کارگر ایران صرف نظر کردند. بر خلاف "تشکل سراسری کارگری" ساخته حزب رنجبران که فعالین کارگری شناخته شده چندانى نداشت، پشت اقدام حزب توده، بخش وسیعی از فعالین کارگری شناخته شده و با تجربه اصناف تهران قرار داشتند از جمله عتیق پور که در دوران شاه سالها خزانه دار سندیکای کارگران چاپ موسسه کیهان بود و زنده یاد هدایت اله معلم، کارگر کارخانه پارس و از فعالین سندیکای فلز کار و مکانیک. برگزار کنندگان جلسه فوراً دریافتند که نمی توان از بالای سر کارگران برایشان تشکیلات ساخت. بویژه در آن زمان مشخص که شعار "کارگر نفت ما، رهبر سر سخت ما" در خیابانها فریاد زده میشد، آشکار بود که بدون تائید و یا بدون حضور کارگران اعتصابی نفت نمیشد در جنبش کارگری ایران تشکیلات سراسری ساخت. ناموفق بودن این اقدامات باعث شد تا حزب توده به همان

حدود ده سندیکای اصناف تهران و حومه بسنده کند و بسمت اعلام یک تشکل سراسری کارگری پس از قیام نرود.

می توان از صحنه فعلی جنبش کارگری مثال زد. اگر در حمایت از کارگران فیلیپین هم سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران و هم "اتحادیه آزاد کارگران ایران" اطلاعیه بدهند، این تصور واژگونه برای جنبش کارگری فیلیپین ایجاد میشود که گویا "اتحادیه آزاد کارگران ایران" تشکلی مهمتر، قوی تر و با اعتبار تر از سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران است. زیرا این نامها نزد کارگر فیلیپینی این تصور هزاران بار غلط را پیش می آورد که قدرت و نفوذ "اتحادیه آزاد کارگران ایران" در کشوری با جمعیت 77 میلیونی کجا و سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران کجا و تازه آنهم نه همه رانندگان تهران! "اتحادیه آزاد کارگران ایران" مطابق نامش قاعدتا تشکلی سراسری است و سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران تشکل تنها بخش کوچکی از میلیونها کارگر در تهران است. و چه بسا فعالین کارگری فیلیپین تصور کنند که سندیکای شرکت واحد عضو کوچکی از "اتحادیه آزاد کارگران ایران" است! فعالین جنبش کارگری فیلیپین از کجا باید بدانند که یک محفل کوچک کارگری با اعضای اندکش این نام پر طمطراق را روی خود گذاشته است!

بعلاوه، در تبلیغات جنگ سردی، امپریالیستها همواره این تلقی را بدست داده اند که سرمایه داری مظهر آزادی است و سوسیالیسم مظهر استبداد. در بطن این تبلیغات، کلمه "آزاد" بعنوان یک شاخص در نام تمام موسسات و تشکلهای ضد سوسیالیستی گنجانده شده است. آیا "اتحادیه آزاد کارگران ایران" آگاهانه و در همین راستا کلمه "آزاد" را در نام خود گنجانده است؟ جنبش کارگری ایران از "اتحادیه آزاد کارگران ایران" شناخت کافی دارد و لذا این نام در داخل ایران احدی را فریب نمی دهد. اما سؤال این است که اصولا این نام کجا کاربرد دارد؟

فعالین جنبش کارگری ایران نحوه ایجاد اتحادیه آزاد کارگران ایران که یک تغییر نام ساده از تشکل کارگران اخراجی و بیکار به یک اتحادیه سراسری کارگری بود را حتی آنقدر جدی ندانستند که درباره اش بحث کنند. دلیل آن بسادگی این بود و هست که عروج جنبش کارگری ایران که همراه با ایجاد تشکل در محل های کار خواهد بود همه این کج و کاستی ها را اصلاح و جبران می کند. خوش خیال ترین عضو اتحادیه آزاد هم یک در میلیون این احتمال را نمی دهد که روزی کارگران حتی یک کارخانه کوچک در ایران در محل کار خود سندیکا و یا شورا تشکیل دهند و برای سراسری شدن به اتحادیه آزاد کارگران ایران بپیوندند. ایجاد تشکلهای محل کار جایی برای اتحادیه آزاد و کسانی که بخواهند آنرا کپی کنند باقی نمی گذارد. به همین دلیل اتحادیه آزاد با تلاش تقریبا همگانی فعالین کارگری ایران برای ایجاد تشکلهای کارگری در محل کار چندان همراه نیست. اطلاعیه های اتحادیه آزاد در مورد اعتراضات کارگری با این تلقی نگاشته شده

که کارگران ایران اتحادیه آزاد خودشان را دارند و لذا آنها را به ساختن تشکل محل کار تشویق و ترغیب نمی کند.

کانون مدافعان کجا ایستاده است؟

1 - تشکل حامی و تشکل کارگری مرجع

در مبارزه پیچیده، گسترده و متنوع طبقه کارگر علیه سرمایه داری ایجاد انواع و اقسام تشکلهای که هر یک متناسب با فعالیت در یک عرصه مشخص باشد، تاریحا اجتناب ناپذیر شده است. این تشکلهای را که شامل سندیکا، شورا، حزب، تعاونی های مصرف و مسکن، کمیته کارخانه و کمیته اعتصاب و غیره میشود، می توان بر حسب مورد دسته بندی کرد. در کنار این تشکلهای کارگری که سیاست گذار هستند و فلسفه وجودیشان تعیین خط مشی و رهبری مبارزات کارگری است، معمولا تشکل های حامی جنبش کارگری هم شکل می گیرند که فعالین آن لزوما فعال کارگری نیستند و اصولا تشکل محل کار نیست و اعضایشان شامل تمامی اقشاری میشود که هر یک به دلایلی تمایل دارند به مبارزات کارگری کمک کنند. کمیته های همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج کشور که نزدیک به سه دهه با یک فعالیت بی بدیل در شناساندن جنبش کارگری ایران به جنبش کارگری کشورهای اروپایی و آمریکایی و جلب همبستگی آنها با کارگران ایران نقش مهمی داشته اند، از جمله تشکلهای حامی جنبش کارگری هستند.

کانون مدافعان حقوق کارگر نیز، همانطور که از نامش بر می آید، مستقل از جایگاهش و ارزیابی از فعالیت چند ساله اش که پائین تر بدان پرداخته خواهد شد، در زمره تشکلهای حامی است. تشکلهای حامی آن دسته از تشکلهای کارگری هستند که بنا به ماهیتشان سیاست گذار نیستند و برای جنبش کارگری خط و جهت تعیین نمی کنند و تنها از مبارزات کارگران، مواضع اتخاذ شده توسط تشکلهای کارگری و یا گرایش معینی در جنبش کارگری حمایت می کنند. در صورتیکه سندیکاهای، شوراهای، احزاب کارگری و کمیته های اعتصاب از تشکلهای سیاست گذار هستند و بنا به ماهیت خود، در محدوده فعالیتشان و برای جنبش کارگری خط مشی تعیین می کنند و خواستههای کارگری را برای هر دوره مشخص می سازند. در مقام مقایسه سندیکای کارگران شرکت واحد تشکلی سیاست گذار است و کانون مدافعان یک تشکل حامی. این دو نوع تشکل در مقایسه با هم در مواردی دارای محدودیت هستند و در مواردی دستان بازتری دارند که یکی از آنها در مورد عضویت است. تشکل سیاست گذاری مانند سندیکای واحد برای عضوگیری دارای محدودیت است و فقط می تواند از میان کارگران شرکت واحد عضوگیری کند در صورتیکه یک تشکل حامی مانند کانون مدافعان، هیچ محدودیتی برای عضوگیری ندارد. مثلا تا چندی پیش فریبرز رئیس دانا هم عضو کانون مدافعان بود و جدا شد. و کما اینکه هم اکنون علیرضا ثقفی، محسن ثقفی عضو کانون مدافعان

هستند بدون اینکه حتی لازم باشد کارگر باشند و لاجرم از حدی از اخلاق و فرهنگ لازمه برای وارد شدن به مباحث کارگری برخوردار باشند. کانون مدافعانی که با شرکت حدود بیست نفر در سال 1386 ایجاد شد، اکنون بجز خانواده ثقفی (علیرضا ثقفی، هاله صفر زاده و محسن ثقفی) بقیه اعضای اولیه اش جدا شده اند. اکنون که کانون مدافعان حتی بسیار کوچکتر از "اتحادیه آزاد کارگران ایران" و از هر نظر در ضعیف ترین دوران حیات خود است و با کمک چند شمعک سر پاست، آخرین فیلم را هوا کرده است.

2- کانون مدافعان و استقلال مالی جنبش کارگری

از سال 1385 یعنی دو سال بعد از روز کارگر سقز که مسائل جنبش کارگری ایران در جنبش جهانی کارگری مطرح شد، اقدامات سولیداریتی سنتر (مرکز همبستگی آمریکایی) نیز برای یافتن جای پای در جنبش کارگری ایران آغاز شد. هنگامی فعالین اتحاد بین المللی در تورنتو در دو دیدار جداگانه از هر نوع همکاری با نمایندگان سولیداریتی سنتر امتناع کردند، مهدی کوهستانی که در آنزمان از اعضای اتحاد بین المللی بود را با خود همراه ساختند تا به وسیله وی با فعالین جنبش کارگری ایران تماس بگیرند. از آنزمان مخالفت با یک راه حل آمریکایی برای جنبش کارگری ایران موضوع بحث فعالین جنبش کارگری بوده است. مجادلات علیه سولیداریتی سنتر در جنبش کارگری ایران گاه حاد و محوری بوده و گاه فروکش کرده است. همه فعالین جنبش کارگری، فعالین سازمانهای چپ و حتی آنها که از دور مسائل جنبش کارگری ایران را دنبال می کنند از طرفین این مباحث و آنچه تاکنون روی داده بخوبی مطلع هستند و نیازی به بازگویی همه آنها نیست. یکی از نقاط اوج مجادله بر سر استقلال مالی جنبش کارگری ایران، هنگامی روی داد که تابستان امسال اسانلو در یک برنامه تلویزیون اندیشه حضور یافت و صاحب سلطنت طلب آن صد هزار دلار به وی کمک مالی کرد. اگر در این نوشته از دلایل توهین آمیز و شرم آور کمک مالی یک سرمایه دار به فعالین اعتصابی و خانواده‌هایشان که اسانلو شنید و دم بر نیورد بگذریم، این موضوع مباحثی حاد را در جنبش کارگری دامن زد. فعالین کارگری ایران بدون هیچ هماهنگی از پیشی در داخل و خارج کشور و حتی سه نفر از کارگران زندانی، (رضا شهابی، شاهرخ زمانی و محمد جراحی) بسرعت دست بکار شدند و از مرزهای هویت جنبش کارگری دفاع کردند. رضا شهابی با وجود بیماری حادش که در اثر سختی و شکنجه های دوران زندان به آن دچار شده است و درست هنگامی که در اعتراض به تبعیدش از زندان اوین در اعتصاب غذا بسر می برد، هم در انتشار یک بیانیه سه نفره شرکت کرد و هم جداگانه مقاله نوشت و از استقلال مالی جنبش کارگری دفاع کرد. کانون مدافعان در این جدال حیاتی که بر سر هویت و مرزهای درون و بیرون جنبش کارگری جریان داشت، ساکت بود. بعلاوه هنگامی که اسانلو و جهانشاهی میلیونر صاحب تلویزیون رها از بالای سر کارگران ایران برایشان کمیته اعتصاب درست

کردند و اسانلو هم با کمک مالی و تدارکاتی جهانشاهی مسئول کمیته اعتصاب (!) شد، کانون مدافعان مخالفت نکرد. هنگام برکناری اسانلو از هیات مدیره سندیکای واحد هم کانون مدافعان از سندیکای واحد دفاع نکرد. در هر سه این موارد که یک جدال حاد در جنبش کارگری در گرفت و پای احزاب چپ را نیز به میان کشید، کانون مدافعان ساکت بود. زیرا کانون مدافعان مانند همه جریانات بی پایگاه در توده کارگر، چشم امید به بالا دارد. بنابراین کانون مدافعان نه تنها با اسانلو که اکنون فردی است که به بالا و مراکز قدرت ساز وصل شده، مخالفتی نمی کند بلکه اسانلو با لابی گری خود در تلویزیون دولتی آمریکا به نفع کانون مدافعان مایه امید این کانون خانوادگی است.

هنگامی که با بروز اولین نشانه ها از فعالیت های سولیداریتی سنتر در جنبش کارگری ایران مطلب "خطر فساد در جنبش کارگری" منتشر شد اولین و تنها کسی که از ایران مقاله نوشت و با توجه فعالین کارگری به خطر سولیداریتی سنتر مخالفت کرد، علیرضا ثقفی بود. اگر فرض شود که در سال 1385 علیرضا ثقفی مطابق اطلاعات و تحلیلی که داشت خطر سولیداریتی سنتر را جدی نمی دانست، چرا هنگامیکه بخش دانا رو به افزایش از فعالین کارگری به خطر آن پی بردند، بجای تجدید نظر در ارزیابی خود با "اتحادیه آزاد کارگران ایران" همراه و با مخالفان سولیداریتی سنتر به دشمنی برخاستند و از هیچ اراجیف و افتزایی علیه آنها فروگذار نکردند؟ در تابستان امسال و هشت سال بعد از مقاله "خطر فساد..."، مهدی کوهستانی برای نجات خودش ناچار شد فاش کند که از همان ابتدا از همکاری و ارتباط اسانلو با سولیداریتی سنتر اطلاع داشته است. موضوعی که مهدی کوهستانی مانند کانون مدافعان و "اتحادیه آزاد کارگران ایران" همواره منکرش بودند و آنرا ناشی از تلقی نادرست مخالفان سولیداریتی سنتر میدانستند. مهدی کوهستانی به فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری بخاطر بیان حقایق فعالیت سولیداریتی سنتر که خود وی عاملشان بود و بیش از همه از حقیقی بودن آن آگاه بود، اتهامات کثیف میزد. (3) حال که حقانیت تاریخی فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری در تشخیص دامها و خطراتی که جنبش کارگری و فعالینش را از جانب سولیداریتی سنتر تهدید میکرد به اثبات رسیده، تازه علیرضا ثقفی یکی از کانونیان را فرستاده تا اینبار متأسفانه زیر سایه محمود صالحی همان اراجیفی را تکرار کند که میتکران آن در بهترین حالت از شرمساران تاریخ جنبش کارگری خواهند بود. باز هم با کمال تأسف محمود صالحی در طرحی مشارکت دارد که امثال عمر مینیایی ها، سعید مقدم ها، محمد عبدی پورها، میترا همایون ها، مسعود سلیم پورها، فتاح سلیمانی ها، رضا شهابی ها، وفا قادری ها، سیروس فتحی ها، علی نجاتی ها و مددی ها، اگر بخواهند باید "با ای میل زیر" آن اطلاعیه ها تماس بگیرند اما این فحاشان کانون مدافعان، پیشاپیش در نشست های سه گانه حضور داشته اند تا از بالای سر طبقه کارگر برایشان تشکیلات درست کنند و تلویزیون دولتی آمریکا (voa) در مدح آنها برنامه تهیه کند!

مبارزه چندین ساله فعالین جنبش کارگری علیه سولیداریتی سنتر و برای تثبیت یکی از اصول خدشه ناپذیر خود یعنی استقلال مالی، معنایی جز این ندارد که جنبش کارگری ایران هیچ تشکل کارگری را از آن خود نخواهند دانست مگر آن که آن تشکل بر استقلال صف کارگران و از جمله بر استقلال مالی آن پافشاری کند و یک مرزبندی روشن با سولیداریتی سنتر و مهدی کوهستانی بعنوان عامل ایرانی آن داشته باشد. کانون مدافعان نه تنها به این صف تعلق ندارد بلکه علیرضا و محسن ثقفی علنا به ارتباط با مهدی کوهستانی افتخار هم می کنند. سرنوشت کنونی اسانلو اجتناب ناپذیر نبود. متأسفانه راهی که اسانلو رفت، ضربه بزرگی به جنبش کارگری زد و مهدی کوهستانی، کانون مدافعان و سولیداریتی سنتر در این ضربه به جنبش کارگری نقش اساسی داشتند.

3- کانون مدافعان و لیبراستارت

کانون مدافعان سال گذشته مقاله ای علیه سایت اینترنتی لیبراستارت نوشت و در آن خاطر نشان کرد که بنیانگذار آن اریک لی، یک اسرائیلی و از تضییق کنندگان حقوق فلسطینی هاست و به جریانات سیاسی و کارگری ایرانی که در کنفرانس لیبراستارت شرکت کرده بودند، انتقاد کرد. در نگاه بسیاری عجیب بود که کانون مدافعان که از هیچ اقدامی علیه مخالفان سولیداریتی سنتر آمریکایی دریغ نکرده و نمی کند چرا ژست ضد اسرائیلی گرفته است. اما برای آنها که مسائل جنبش کارگری را از نزدیک دنبال می کنند، اظهارات شدید کانون مدافعان علیه لیبراستارت - که سولیداریتی سنتر نه یک شرکت کننده ساده ی کنفرانس های آن بلکه یکی از جریانات دخیل در سازماندهی این کنفرانس هاست - نه تنها عجیب نبود بلکه کاملاً در راستای فعالیت های تاکتونی کانون مدافعان بود. حقیقت ماجرا این است که کانون مدافعان تا زمانی که در کنفرانسهای لیبراستارت، "ورک شاپ" جنبش کارگری ایران به مهدی کوهستانی واگذار میشد، انتقادی به آن نداشت یعنی تا کنفرانس لیبراستارت در سال 2007 در تورنتو. در این کنفرانس ابتدا "ورک شاپ" جنبش کارگری ایران را به مهدی کوهستانی دادند که با مخالفت فعالین اتحاد بین المللی در تورنتو روبرو شد. از نظر فعالین اتحاد بین المللی در تورنتو که از همان زمانی که مهدی کوهستانی عضو آنها بود رابطه نزدیکی با لیبراستارت داشتند، واگذاری "ورک شاپ" جنبش کارگری ایران به مهدی کوهستانی تأثیرات منفی بسیاری در فعالین کارگری ایران نسبت لیبراستارت می گذاشت. به همین دلیل، سرانجام مسئولین برگزاری کنفرانس، "ورک شاپ" جنبش کارگری ایران را از مهدی کوهستانی گرفتند و به فرید پرتوی و اتحاد بین المللی در تورنتو دادند و طبعاً خشم مهدی کوهستانی و کانون مدافعان علیه لیبراستارت برانگیخته شد. این ماجرا سال بعد از سال تکرار شد و کانون مدافعان و مهدی کوهستانی مترصد فرصتی بودند تا به لیبراستارت یک ضربه شست کارگری نشان بدهند. مخالفت کانون مدافعان علیه لیبراستارت هیچ دلیل رادیکالی ندارد و هیچ منفعت کارگری را دنبال نمی کند. رها کردن ولی نعمتی مانند سولیداریتی سنتر و حمله به لیبراستارت، نشانه ی حتی یک

رادیکالیسم صوری و تو خالی هم نیست بلکه افشاگر ماهیت کاسب کارانه و بده بستان های پشت پرده ی کانون است.

4- کانون مدافعان و سازمان جهانی کار

در تاریخ اول ژوئن 2014، کانون مدافعان به صد و سومین اجلاس سازمان جهانی کار بیانیه ای داد مبنی بر اینکه برای چندمین سال متوالی نمی تواند نمایندگان خود را به آن اجلاس بفرستد! در این بیانیه از "ای تی یو سی" برای دعوت از کانون مدافعان به اجلاس "ای ال او" تشکر شده است. مطابق همین اطلاعیه، سالهای متمادی است که چنین دعوتی از کانون صورت می گیرد و تنها در سال 1387 علیرضا ثقفی بعنوان نماینده کارگران ایران در اجلاس سازمان جهانی کار شرکت کرد!

آری. دهه هاست که مسافران ژنو نمایندگان کارگران نیستند و کانون مدافعان و علیرضا ثقفی تنها مدل غیر رژیمی آنست و به همان اندازه محکوم. فعالین کارگری در سال 1387 و هنگامی که علیرضا ثقفی، این نماینده خود خوانده کارگران ایران از اجلاس بازگشت، با سؤال و اعتراض از وی استقبال کردند. ثقفی برای ساکت کردن فعالین کارگری اظهار داشته که وی خود را نماینده کارگران ایران معرفی نکرده بلکه بعنوان یک روزنامه نگار آزاد در اجلاس بوده و حرفهایش اشتباه ترجمه شده است! اما همین ثقفی در محافل خودی ها، دعوت شدن کانون در سالهای متمادی را نشانه برسمیت شناخته شدن کانون مدافعان بعنوان تنها تشکل مستقل کارگری از طرف نهادهای جهانی نظیر "ای تی یو سی" و سازمان جهانی کار می داند! بالاخره علیرضا ثقفی روزنامه نگار آزاد است یا فعال کارگری؟ چگونه است که "ای تی یو سی" و سازمان جهانی کار برای دعوت از روزنامه نگاران آزاد ایران سال بعد از سال، از کانون مدافعان دعوت می کنند؟ چرا ثقفی بعنوان یک روزنامه نگار آزاد، گزارش شرکت خود در اجلاس سازمان جهانی کار را به جامعه روزنامه نگاری ایران که سالهاست از نظر تعداد زندانی، مقام دوم را در جهان دارند، ارائه نداد؟

طبقه کارگر ایران تشکلهای سراسری خود را ندارد و لذا فاقد نمایندگان منتخب خود برای شرکت در هر نوع اجلاس و جلسه ای است. در ایران تنها دو تشکل سندیکای واحد و هفت تپه از نوع تشکل توده ای کارگری هستند که نمایندگان مستقیمی توسط کارگران محل کار انتخاب شده اند. تنها نمایندگان این دو تشکل می توانند مستقیماً کارگران محل کار خود را در هر اجلاسی نمایندگی کنند و مطالبات عمومی و مورد وفاق کارگران را طرح نمایند. بنابراین تمام کسانی که منتخب کارگران محل کار خود نیستند تنها فعالین کارگری محسوب می شوند. اولین سؤال منطقی این است که از میان تشکلهای کارگری مثل سندیکای واحد، سندیکای هفت تپه و یا سندیکای فلز کار و مکانیک که تشکل های محل کار هستند و یا از میان تشکلهای فعالین کارگری نظیر

کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی و منجمه لیست بلند بالایی از فعالین سرشناس جنبش کارگری چرا از کانون مدافعان دعوت شده و سالهای متمادی همچنان میشود؟ کانال ارتباطی و کسب اطلاعات "ای تی یو سی" از جنبش کارگری ایران و فعالین و تشکلهایش چه کسی است؟ حتی همه اعضای مغرض کانون مدافعان هم می دانند که اگر تشکلهای و فعالین کارگری در ایران را از نظر نقش، جایگاه و اهمیت در مبارزه کارگران لیست کنند، کانون مدافعان و علیرضا ثقفی در انتهای لیست قرار میگیرند.

پنج سندیکای کارگری فرانسوی که در ارتباط با فعالین همبستگی با جنبش کارگری ایران یک تشکل دفاع از کارگران ایران درست کرده اند، در کنفرانسهایی چند ساله اخیر خود، از جمله از فعالین کارگری مختلف دعوت کرده اند. بطور نمونه امسال علی نجاتی توانست خود را به جلسه برساند اما ماموران امنیتی از خروج داود رضوی در آخرین لحظه در فرودگاه جلوگیری کردند. این فعالین کارگری در جلسه با فعالین کارگری فرانسوی شرکت کرده اند اما هیچ یک مانند علیرضا ثقفی خود را نماینده کارگران ایران جا نزده اند. هیچ مترجمی هم به اشتباه آنها را نماینده کارگران ایران معرفی نکرده. در اجلاس 1387 سازمان جهانی کار، دعوت کننده و دعوت شونده و مترجم، همگی دستشان در یک کاسه بوده است! این وقایع حاصل یک لابی گری فساد آور است که مهدی کوهستانی می کوشد آن را به فعالین جنبش کارگری ایران سرایت دهد. جنبش کارگری تاریخا قدرتش را از مبارزه و عمل مستقیم اعتراضی خود علیه کارفرماها و دولتشان می گیرد و روزی که به میدان بیاید بساط این لابی گری و دعوت کنندگان و دعوت شوندهگان به سازمان جهانی کار را جارو می کند.

فعالین کارگری هر ساله هنگام اجلاس سازمان جهانی کار از جمله علیه شرکت شوراها و اسلامی و دیگر تشکلهای دولتی که خود را بعنوان نمایندگان کارگران ایران جا زده اند، تظاهرات می کنند. آیا باید علیه علیرضا ثقفی و کانون مدافعان هم که در اپوزیسیون خود را نماینده کارگران ایران جا می زنند، پلاکارد نوشت، تظاهرات کرد و اطلاعیه داد تا "ای تی یو سی" و سازمان جهانی کار متوجه کانال معیوب کسب اطلاع خود از جنبش کارگری ایران بشوند؟

اطلاعیه ژوئن امسال کانون بمناسبت عدم شرکتش در صد و سومین اجلاس سازمان جهانی کار بسیار گمراه کننده است و تصویری کاملا غیر واقعی و سراپا دروغ از کانون به دست می دهد. البته کسی از نامه ای که ایشان به "ای تی یو سی" ارائه کرده اند، اطلاعی ندارد و استناد این نوشته بر نسخه فارسی آن است که خود کانون مدافعان منتشر کرده. در نامه کانون به "ای تی یو سی" و سازمان جهانی کار آمده: "آقایان محمد جراحی و شاهرخ زمانی هر دو در زندان هستند و نمی توانند به عنوان نمایندگان این نهاد در آن اجلاس شرکت کنند ... همزمان یاران دیگر کانون مدافعان حقوق کارگر آقایان رضا شهابی و بهنام ابراهیم زاده و هم چنین فعالان کارگری دیگر در شهرهای مختلف در زندان به سر می برند". آیا محمد جراحی و شاهرخ زمانی نمایندگان کانون

مدافعان هستند؟ آیا این دو که با رضا شهابی - که در این نامه از یاران کانون خوانده شده اند- علیه اسانلو که از سلطنت طلبان پول گرفت، اطلاعیه دادند و از اتکا به خود مالی جنبش کارگری دفاع کردند، می توانند نماینده کانون مدافعانی باشند که در همین مورد مشخص، لام تا کام حرفی نزد؟ جالب توجه است که نامه کانون به سازمان جهانی کار در ماه ژوئن امسال و در بحبویه مباحث علیه اسانلو و پول گرفتنتش از سلطنت طلبان منتشر شده است. کانون مدافعانی که حرف اول را علیه مخالفان سولیداریتی سنتر و مخالفان راه حل آمریکایی برای جنبش کارگری می زند؛ کانون مدافعانی که از برکناری اسانلو از هیات سندیکای شرکت واحد حمایتی نکرد با آن که مهدی کوهستانی ارتباط و همکاری وی را با سولیداریتی سنتر تأیید کرده؛ کانون مدافعانی که با تشکیل کمیته اعتصاب برای کارگران ایران توسط اسانلو و جهانشاهی میلیونر صاحب تلویزیون رها، مخالفت نکرد؛ آیا این فعالین کارگری زندانی، نماینده و یاران کانون مدافعان هستند؟

شگفتا! محمد جراحی و شاهرخ زمانی که می توانند "نماینده" کانون در سازمان جهانی کار باشند، در زندانند. علاوه بر "نمایندگان" کانون مدافعان، "یاران" کانون هم در زندانند، یعنی "رضا شهابی و بهنام ابراهیم زاده"! علاوه بر این (تمامی هم ندارد) "فعالان کارگری دیگر در شهرهای مختلف" در زندان هستند. با آنکه روشن نیست که مطابق اساسنامه کانون "یاران" به چه کسانی گفته میشود و آنرا در متن انگلیسی به سازمان جهانی کار چه ترجمه کرده اند، اما تصویر دروغینی که اینها از خود ارائه داده اند بیانگر این است که گویا کانون مدافعان در قلب جنبش کارگری ایران در حال یک نبرد با صاحبان سرمایه و صنایع است و بسیاری از نمایندگان و یارانش که از قضا همگی بجز "فعالان کارگری دیگر در شهرهای مختلف" از چهره های شناخته شده اند، در زندانند. آیا محمد جراحی، شاهرخ زمانی، رضا شهابی و بهنام ابراهیم زاده اطلاع دارند که کانون نامشان را بعنوان "نمایندگان و یاران" خود به سازمان جهانی کار داده است تا اعتبار بدست بیاورد و از آن اعتبار علیه منافع جنبش کارگری استفاده کند؟ جان کلام اطلاعیه کانون به سازمان جهانی کار این است که چون "نمایندگان و یارانش" در زندان هستند، نمی تواند در اجلاس امسال شرکت کنند. آیا هیچ فعال کانون مدافعان در زندان هست؟ اگر برای گمراهی سازمان جهانی کار نیست چرا کانون از آندسته از یارانش که "فعالان کارگری دیگر در شهرهای مختلف" زندانی هستند، نام نمی برد و چرا برای آزادی آنها کمپین نمی گذارد؟ در میان تشکلهای کارگری در ایران، کمیته هماهنگی بیشترین کارگر زندانی و بیشترین کارگر منتظر حکم را داشته و دارد. مجموع سالهایی که اعضای کمیته هماهنگی در زندان بوده اند چندین برابر سالهایی است که فعالیت می کند.

آیا بدون خود فریبی، احدی هست که حتی یک درصد از این تصویر قلبی که علیرضا ثقفی از کانون ارائه می دهد را باور کند؟ فعالین کارگری ایران حتی تعداد اعضای

اندک کانون که محورش یک جمع خانوادگی سه نفره است را می دانند و این دروغها فقط مصرف خارجی دارد. مسئله محوری این است که تنها و تنها اختناق و سرکوب بیرحمانه جنبش کارگری توسط رژیم اسلامی است که محیط مناسبی برای فعالیت های اینچنینی کانون مدافعان و علیرضا تقفی ایجاد کرده است. اگر در ایران ذره ای آزادی وجود داشت نه رژیم های حاکم می توانستند عوامل خود را به عنوان نمایندگان کارگران به ژنو بفرستند و نه مهدی کوهستانی و علیرضا تقفی و کانون مدافعان. ذره ای آزادی و متشکل شدن توده های کارگری در تشکلهای مستقل و غیر دولتی، عرصه را به کانون مدافعان نیز تنگ خواهند کرد. تنها صاحبان سرمایه و صنایع نیستند که از دیکتاتوری و سرکوب جنبش کارگری سود می برند!

دست اندرکاران جلسات سه گانه

برگزار کنندگان جلسات سه گانه که گویا بر فعالین جنبش کارگری زیادی منت گذاشته اند که برای هر جلسه یک پاراگراف خبر رسانی کرده اند، هنگامی که با سئوالات متعدد فعالین جنبش کارگری روبرو شدند، اندک اندک - و البته پرخاش گرانه - اطلاعاتی را درباره پروژه تشکل سازی بیرون می دهند که البته با عملکردشان تناقض هم دارد. مثلاً این که در جلسه دوم، "قرار بر این گردید که دعوت از فعالان کارگری و تشکل های مستقل در جلسه ای وسیع تر صورت پذیرد". در صورتی که برای نشست سوم از هیچ تشکلی دعوت بعمل نیامد. از بیانیه 15 نفر از فعالین کارگری عضو کمیته هماهنگی چنین بر می آید که اینها مطابق مصوبه نشست دوم خودشان، حتی از کمیته هماهنگی هم که محمود صالحی در گفتگو با تلویزیون دریچه (30 نوامبر 2014) به عضویت در آن افتخار می کند، دعوت نکرده اند و علت آن کاملاً روشن است. دست اندرکاران این جلسات، با اطلاع از سابقه بسیار منفی کانون مدافعان نزد فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری، بدست از دعوت از تشکلهای مستقل کارگری خودداری کردند و اصل را بر شرکت فردی فعالین کارگری گذاشتند تا هم از تأثیرات منفی همکاری با کانون مدافعان بکاهند و هم جواب رد تشکلهای کارگری را همراه با دلایل آن دریافت نکنند! گویا می شود کانون مدافعان را اوراق نمود و کیلومتر اعضایش را صفر کرد و از آنها در ساختن یک تشکل کارگری سود جست! (4) می پنداشتند که اگر دعوتی به بعمل نیاید، جواب ردی هم نیست! اصلاً مخالفتی وجود ندارد! از آنجا که ساختن تشکل کارگری از بالای سر کارگران، نتیجه ی ناتوانی در متحد کردن و عاجز ماندن از فعالیت سازمانگرانه در میان کارگران است، دست اندرکاران این جلسات یک ای میل اعلام کرده اند تا علاقه مندان خودشان تماس بگیرند و اگر هم نگرفتند، مشکل برگزار کنندگان این جلسات نیست. می گویند که ای میل داده اند خوب می خواستند تماس بگیرند! دست یافتگان به کیمیای ایجاد تشکل سراسری کارگری، عجب قدرت اقناع خیره کننده ای دارند! حتی اگر مسئله ایجاد تشکل های توده ای کارگری نباشد و این جمع قصد ایجاد تشکل فعالین کارگری را داشته باشد، همه بیاد دارند که

ایجاد کمیته پیگیری و هماهنگی نیز، پیشاپیش با جمع آوری هزاران امضا از کارگران توأم بود. نحوه فعالیت دست اندرکاران جلسات سه گانه را مقایسه کنید با کمیته پیگیری که با بیش از دو هزار امضا و کمیته هماهنگی با بیش از سه هزار امضا، هر دو قبل از تشکیل، از کارگران تأییدیه گرفتند.

بهرحال، برگزار کنندگان جلسات سه گانه، هنگامی که با سؤال بسیار طبیعی فعالین جنبش کارگری روبرو شدند که این جمع کوچک به چه اکسیری برای ایجاد تشکل سراسری کارگری دست یافته اند که صد سال است دیگران به عقلشان نرسیده بود، با یک شعبده بازی کلامی، منتقدین را مخالف ایجاد تشکل سراسری کارگری دانستند! در دفاع از لزوم و مطلوبیت تشکل سراسری کارگری حتی تعدادی مقاله نوشته و اطلاعیه صادر شد! نزد این بی خبران از تاریخ جنبش کارگری، گویا در تمام عمر طبقه کارگر، لحظه ای بوده که تشکل سراسری کارگری فوراً لازم و ضروری نبوده است!

تشکل سراسری برای کارگران یک تابلو نیست که بر سر ساختمانی نصب شود و یا عده ای تحت نام آن فعالیت کنند. تشکل سراسری برای کارگران، خجالت کمتر از خانواده، تغذیه، بهداشت، مسکن و رفاه بیشتر برای خانواده های کارگری به ارمغان می آورد؛ تشکل سراسری کارگری مدارس بهتر و آینده مناسبتری برای فرزندان طبقه کارگر ببار می آورد؛ تشکل سراسری کارگری ساعت کار کمتر، دستمزد بهتر، مسافرت و تفریح، کاهش کشتار کارگران و کمتر شدن قطع دست و پایشان در محیط کار را به همراه دارد. کدام کارگر است که اوضاع بهتر را نخواهد و مخالف سازمان و ابزاری باشد که رویاهایش را متحقق کند؟ تشکل سراسری کارگری مانع اختناق و دیکتاتوری و مدافع آزادی بیان و نشر و تجمع و تظاهرات است. تشکلهای سراسری کارگری از نشریات و سایتها و شبکه های تلویزیونی خود در مقابل هر سانسوری دفاع خواهند کرد و رژیمها می دانند که بهای مقابله با نشریات و سایتها و تلویزیونهای کارگری، تظاهرات میلیونی و اعتصابات عمومی خواهد بود. کدام آزادیخواه است که مخالف تشکل سراسری کارگری باشد؟

خاک ریز اول پوشالی تر از آن بود که حتی چند روز هم دوام بیاورد. سپس به منتقدین انتقاد شد که سکتاریست هستند و خارج کشوری. اگر در این بحث مشخص، سکتاریسم را برتری منافع تشکل خود بر منافع طبقه بدانیم، کانون مدافعان سکتاریست نیست بلکه مادون سکتاریست است. نزد اینها مهدی کوهستانی برتر از منافع طبقه است. کافی است گروهی و فردی سابقه انتقاد و مخالفت با مهدی کوهستانی را داشته باشد تا کانون مدافعان و علیرضا تقفی محل همکاری آنها با تشکلهای کارگری حتی در روز کارگر باشند. با بیانیه 15 نفر از فعالین کارگری در مخالفت با کانون مدافعان و پروژه تشکل سازی دست اندرکاران نشست سه گانه، این دومین خاکریز نیز فرو ریخت. (5) و تازه معلوم شد برگزار کنندگان این جلسات هیچ پشتوانه تحلیلی و تاریخی برای ایجاد تشکل سراسری کارگری ندارند و پر از تناقض هستند. به همین دلیل آنها برای پوشاندن

عوارض منفی همکاری با کانون مدافعان و همچنین مسئولیت ناپذیری در قبال تصمیمات جلسات سه گانه، اعلام داشتند که سخنگو ندارند، همه بعنوان فرد شرکت کرده اند، هر فردی حرف خود را می زند، هیچ کس مسئولیتی در قبال حرف و یا نوشته شرکت کننده دیگر ندارد، اصلا تشکلی درست نشده، هنوز اتفاقی نیافتاده، فقط چند جلسه برگزار شده است، چیه این همه شلوغش کردید!

کار که به اینجا رسید علیرضا ثقفی و کانون مدافعان، یواشکی دکانی باز کردند که یک نبش آن تابلوی تشکل سراسری فعالین کارگری بود و نبش دیگرش تشکل سراسری توده ای کارگری همراه با تشکل کارگری مستقل قلمداد کردن انجمنهای صنفی رژیم. این لزوما نظر محمود صالحی نیست و مسئولیتی هم بر دوش وی نمی گذارد چون مطابق قاعده عمومی هر عضو حرف خودش را می زند!

تلوویزیون دولتی آمریکا و تشکل سراسری کارگری

در این بحبویه، تلویزیون دولتی آمریکا (voa) بی اطلاع از تغییر اوضاع، مطابق نقشه ای از پیش تعیین شده که بعهدہ داشت و یا با ابتکار خود اسانلو و بدون اطلاع دست اندرکاران نشسته‌های سه گانه، در برنامه جامعه مدنی (اول آذر 1963) نه از زبان اسانلو بلکه از زبان مجری برنامه، مهدی فلاحتی، اظهار داشت: "کانون مدافعان حقوق کارگر تشکلی است که شاید برای اولین بار بتواند در ایران آرزوی همه فعالین کارگری را بر آورده کند مبنی بر اینکه یک تشکل اتحادیه سراسری کارگران ایران بوجود بیاید. زمینه شکل گیری این تشکل، نحوه شکل گیری و بعد فعالیت هایی که کانون مدافعان حقوق کارگر در این ده - یازده ساله فعالیت خود کرده، همه نشان می دهد که این توان بالقوه را دارد که تبدیل بشود به یک اتحادیه سراسری بالفعل." این برنامه تلویزیون دولتی آمریکا (voa) همان بلایی را بر سر کانون مدافعان و دست اندرکاران نشست سه گانه آورد که در دوره بختیار اعلام ایجاد تشکل سراسری کارگری از رادیو مسکو بر سر طرح و نقشه حزب توده برای ایجاد تشکل سراسری آورد و بالاتر بدان اشاره شد.

هنگام پخش این برنامه، عکس علیرضا ثقفی و فریبرز رئیس دانا را بعنوان فعالین کانون مدافعان نشان دادند. فریبرز رئیس دانا طی اطلاعیه ای در صفحه فیس بوک خود نوشت: "من هم مانند 30-40 نفر دیگر، یعنی تقریبا همه، از آنجا بیرون آمدم. موضوع را نوشتم و پخش کردم و پس از آن هم نه کاری با کانون در واقع تھی شده داشتم و نه حرفی در آن باره زدم. تکلیف اسانلو هم که از نظر من روشن است. با ایشان هیچ کاری نمی توانم داشته باشم." محمود صالحی که به مجرد سئوالات فعالین کارگری درباره چند و چون ایجاد تشکل کارگری سراسری به میدان آمد و سئوال کنندگان را مخالف تشکل کارگری، سکتاریست و خارج کشوری نامید، هنوز مطالب برنامه تلویزیون دولتی آمریکا (voa) در مورد کانون مدافعان را که با هیچ یک از اظهارات

تاکتونی خودش نیز خوانایی نداشت، رسماً تکذیب نکرده است. اما چون اعضای کانون مدافعان پشتیبان این برنامه تلویزیونی بودند، به سکوت توأم با رضایت خود بسنده نکردند و به فریبرز رئیس دانا حمله ور شدند که با اظهار "من هم مانند 30-40 نفر دیگر، یعنی تقریباً همه از آنجا بیرون آمدم"، چهره سازی دروغین مهدی فلاحی و اسانلو و تلویزیون دولتی آمریکا (voa) درباره کانون مدافعان را برملا کرد.

در حمله به فریبرز رئیس دانا، آن چهره ای از کانون مدافعان نمایان شد که فعالین کارگری داخل در گفتگوهای رو در رو معمولاً با آن روبرویند، یعنی روبرو شدن کانون مدافعان و علیرضا ثقفی با منتقدین با فحاشی و خشونت زبانی. بدین منظور کانون مدافعان یک "بچه تهرون" شصت و چهار ساله بنام علی اصغر زاده را به میدان فرستادند تا با یک زبان عفونی از فریبرز رئیس دانا و دیگر مخالفان کانون مدافعان "نسق" بگیرد. این فرستاده کانون که وقتی سوار اتوبوس و مترو میشود، آنها که می توانند روی پایشان بایستند، باید بلند شوند تا وی بنشینند، با ابتلا به عفونت زبانی و بعنوان دانای کل راوی قصه ها که از همه چیز با خبرست، سه هدف دارد:

الف - با حمله به رئیس دانا، آن "30-40 نفر" جدا شده از کانون مدافعان را مرعوب کند که جدایی و علت آنرا علناً اعلام نکنند. زیرا تمام نقشه های مهدی فلاحی درباره کانون مدافعان را نقش بر آب و پروژه تشکل سازی را مختل می کنند. از نظر کانون مدافعان، آن "آقای مستفعی و دیگر رفته های کانون هنوز در باورشان است حزب توده و اکثریت، مسیح ناجی بوده و هستند..." و "...آنها که ترک کانون و یا کمیته و یا هر تشکل رادیکال دیگری را کرده اند، توی کفش هایشان ریگ، که چه عرض کنم قلوه سنگ داشته اند."

ب - منتقدین تشکل سازی محمود صالحی و کانون مدافعان را تنها فعالین کارگری در خارج کشور جلوه دهد و فعالین کارگری داخل را موافق و با زبانی که اساساً فقط شایسته و لایق دفاع از کانون و علیرضا ثقفی است، بگوید: "آقای ثقفی و کاک محمود صالحی و ... حداقل ماندند در ایران و قوت دست جوانان شدند. شما بی وطنان چه می کنید... این دو قدم رو پاشین بیابین میدون آزادی و با مشت گره کرده از کارگر و زحمتکش دفاع کنین. اگه شلوارتون خشک شده... " "...عهه ایی به تعداد شاید!! انگشتان دست و پا، می خواهند حرکت کنند، به توجه!!!! فضولی بس است. لچک به سره دست و پا حنا بسته، بتو چه!!!! حرکت کارگرا کجای شمایان را می سوزاند؟ از کی مزد میکیری که سوزش را تحمل کنی؟"

محمود صالحی با این فحاشان راه گم کرده به صفوف شریف جنبش کارگری، دست اندر کار ایجاد تشکل برای کارگران ایران است و اعضای کمیته هماهنگی که هم اکنون تعداد اعضای زندانش بیشتر از کل تعداد کانون مدافعان است و آنها که زندانی نیستند نزد سپاه و وزارت اطلاعات بیش از صد پرونده باز دارند، باید با "ای میل زیر" تماس

بگیرند! کانون مدافعان و دست اندرکاران پروژه تشکل سازی باید به افلاس افتاده باشند که به دفاع چنین فحاشانی نیازمندند.

ج - اثبات کند که ثقفی کارفرما نیست: "...ثقفی قطعه زمینی تقریباً هزار متری خرید در بیابانهای کرج، اقتصاد بیمار ایران دلار یکصد و بیست و پنج تومان را رسانید به مبلغ بالای سه هزار تومان. و زمین هم در گسترش شهرها در یک مرکز تجاری قرار گرفت. این یعنی هزار متر زمین به چند ده میلیون تبدیل شد. ... انتهای همین زمین سوله ایی ساخته شد که در اجاره چند کارگرجوان کابینت ساز میباشد و همیشه قسمتی از این اجاره بها هزینه ها انتشاراتی کانون و همان مسافرتهایی که به (طول) حضرت والا مقام رسانیدند، میرسد. اما کارگران کارخانه ثقفی! من نزدیک به یکسال و نیم است که به کارخانه رفت و آمد دارم. به جز یک کارگر که آن هم بصورت شراکت کار میکند؛ کارگران دیگری را حتا در سلولهای سر به مهر ندیده ام. و ثقفی در این کارخانه عظیم! کارگری است که با تمام توان هم کار میکند هم فعالیت کانونی."

کانون مدافعان یک تشکل حامی است و نه یک تشکل مرجع کارگری. بنابراین اعضایش لزوماً نباید کارگر و یا فعال کارگری باشند. کما اینکه نبوده اند و نیستند. آنچه که موقعیت طبقاتی و شغلی علیرضا ثقفی را به میان آورده و 15 نفر از فعالین کارگری نیز در بیانیه خود بدان پرداخته اند، نقطه نظرات محمود صالحی در مورد افراد مناسب برای فعالیت کارگری است. از نظر محمود صالحی افرادی با موقعیت مالی و شغلی علیرضا ثقفی مناسب فعالیت مشترک برای دست یابی به اهداف کارگری نیستند.

بهر حال، با وجود همه این تجارب، برگزار کنندگان این سه جلسه قصد دارند برای کارگران ایران تشکیلات سراسری درست کنند! تشکل توده ای کارگری تنها می تواند بر تشکلهای های محل کار مانند شوراهای و سندیکاها بنا شود و بهترین حالت (و نه تنها حالت) آن است که مجموعه ای از پر قدرت ترین تشکلهای کارگری محل کار، دست به کار ساختن تشکل سراسری کارگری شوند. بدون هیچ شکی، این پروژه در مقایسه با قبلی ها، بی پایه و اساس ترین آنهاست و حتی با وجود آنکه اسانلو عکس کانون مدافعان را در ماه نشان مهدی فلاحی از برنامه سازان تلویزیون دولتی آمریکا داده، به خودی خود از پیش شکست خورده و لزومی به مقابله نظری و تحلیلی ندارد و فقط باید افشا شود. اینگونه طرحها همواره مرده متولد می شوند و لطمات بعضاً جبران ناپذیری به وجهه و اعتبار دست اندرکارانش در جنبش کارگری وارد می کنند. برای کسان دیگری که در آینده قصد ایجاد تشکل سراسری از بالای سر کارگران را داشته باشند، تجربه شکست خورده کانون مدافعان را هم باید اضافه کرد. با روشی که دست اندرکاران جلسات سه گانه در پیش گرفته اند، تنها دکور و ماکت یک تشکل کارگری سراسری را می توانند بسازند و نه خود آن تشکل را. بنابراین مهم، مباحثی است که حول طرحهای چگونگی ساخته شدن تشکل کارگری در محل کار، بصورت رشته ای، منطقه ای،

سراسری و با اتکا به توده کارگر و توسط خود کارگران جریان می یابد و می تواند برای کل جنبش کارگری ایران روشنگر و مفید باشد. (6)

زیرنویس ها:

1 - "شما قدر انجمنهای اسلامی را نمی دانید"، سخنرانی بهزاد نبوی در جلسه مدیران کارخانجات در سال 1363. نشریه کارگر امروز، سال دوم، شماره 19، آبان 1370.

2 - برنامه جامعه مدنی، تلویزیون دولتی آمریکا (VOA)، "با آقای منصور اسانلو، موضوع قانون مدافعان حقوق کارگر"، اول آذر 1393 در لینک زیر:

<http://ir.voanews.com/media/all/civil-society1/latest.html?z=4086>

3 - رجوع شود به ضمیمه شماره یک.

4 - صلاح مازوچی در گفتگو با برنامه تلویزیون کومه له (پازده نوامبر 2014) درباره پروژه تشکل سازی دست اندرکاران نشست سه گانه، بدرست بر این اصل عمومی مورد قبول کل جنبش کارگری تاکید کرد که تشکل توده ای سراسری کارگری بر تشکلهای محل کار نظیر شورا و سندیکا متکی است. منتها صلاح مازوچی بدون در نظر گرفتن لطمه ای که محمود صالحی و دیگر فعالین گرایش چپ و سوسیالیست از همکاری با کانون مدافعان خواهند دید، حرکت اینها را اگر در جهت ایجاد تشکلی مانند "شوراهای همکاری..." باشد، تائید کرد. اگر چه هدف تاکنون اعلام شده دست اندرکاران نشست سه گانه، جهت گیری مورد نظر صلاح مازوچی نیست، اما هلمت احمدیان در مقاله "تشکل سراسری کارگری! ملزومات و راهکارها!" (جهان امروز 329، نیمه اول آذر 1393) همان مطالب مصاحبه صلاح مازوچی را کتبا تکرار کرده است. با این تفاوت که چون این مقاله بعد از پخش برنامه "با آقای منصور اسانلو، موضوع کانون مدافعان حقوق کارگر" از سلسله برنامه های مهدی فلاحتی بنام "جامعه مدنی" در تلویزیون دولتی آمریکا نگاشته شده است، هلمت احمدیان فرصتی در مطلبش خلق کرده تا از تشکلهای کارگری موجود بدون کانون مدافعان نام ببرد. هلمت احمدیان نوشته است: "منظور از بیان این نکته این نیست که تشکلهای کارگری موجود از قبیل "کمیته همبستگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری"، "کمیته پیگیری"، "سندیکای کارگران شرکت واحد"، "سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه"، "اتحادیه آزاد کارگری" و ... بخشا نمایندگی صنف و یا بخشی از توده های کارگری...". آیا حزب کمونیست ایران با حذف کانون مدافعان از این لیست و با زبان بی زبانی قصد دارد فعالین گرایش چپ و سوسیالیست را از همکاری با کانون مدافعان برحذر دارد؟

5 - رجوع شود به ضمیمه شماره دو.

6 - این نوشته حاوی نظرات اثباتی درباره چگونگی ایجاد تشکل های توده ای کارگری نیست. در این باره رجوع کنید به گفتگوی رضا مقدم با تلویزیون دریچه در لینک زیر:

<https://www.youtube.com/watch?v=UAVun5gw8AI&feature=youtu.be>

و یا رجوع کنید به برنامه چند قسمتی تلویزیون به پیش بنام "سیر تا کنونی ایجاد تشکل های توده ای کارگران" که قسمت اول آن پخش شده و سایر قسمتها هم بزودی پخش خواهد شد.

https://www.youtube.com/watch?v=TCR6_D9YbBA

* * * * *

ضمائم:

ضمیمه شماره یک:

رجوع کنید "به تلاش ناموفق مهدی کوهستانی برای نجات خود"، رضا مقدم - 14 ژوئن 2014، فصل اول.

ضمیمه شماره دو:

اتحاد برای ایجاد یک تشکل سراسری یا برای تشتت یک تشکل

نقدی بر پروژه "ایجاد تشکل سراسری کارگری"

اخیرا اعضای "کانون مدافعان حقوق کارگر" با همراهی جمعی از فعالین کارگری سه نشست مشترک برگزار نموده اند که حاصل آنها سه بیانیه بوده است. 1. طبق بیانیه های صادر شده، هدف این نشست ها "ایجاد یک تشکل سراسری کارگری" است. ما جمعی از فعالین کارگری و اعضاء "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" در این نوشته نظر خود در رابطه با ایجاد تشکل سراسری کارگران اشاره نموده و موضع خود را در رابطه با این نشست ها و اهداف آن بیان میکنیم.

در آغاز تاکید میکنیم که کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، برای تحکیم اتحاد فعالین کارگری همیشه پیشقدم بوده است. این کمیته تلاش برای ایجاد همبستگی در میان فعالین کارگری و تشکل های فعالین کارگری را وظیفه هر عضو خود دانسته و در این راستا اشاعه همیاری و ایجاد اتحاد عمل های لازم را جزئی از اولویت های خود میداند. با اتکا به همین اصل و بر همین اساس ما منتقد همه کسانی هستیم که به هر شکل مانع حفظ این اتحاد و همبستگی کارگری میشوند.

نقد ما به کسانی که این اصل را خدشه دار میکنند بطور مشخص متوجه کانون مدافعان حقوق کارگر به ریاست آقای علیرضا ثقفی و نیز همراهانشان میگردد که برخلاف ادعایشان مبنی بر ایجاد وحدت در صفوف فعالان کارگری با اقدامات خود این همبستگی را زیر ضرب گرفته اند.

ما اقدام کانون مدافعان و همراهانشان در خارج از این کانون را برای ایجاد باصطلاح "تشکل سراسری" در جهت مخالف "اتحاد سراسری کارگری" مورد ادعایشان و در خدمت هدفی دیگر، هدفی انحلال گرایانه ارزیابی میکنیم. این ارزیابی ما از پروژه آقای ثقفی بر اساس معیار های زیر بنا شده است:

تضاد این پروژه و اقدامات ایشان با پیش شرط های ایجاد یک تشکل واقعی سراسری، روش های بکار گرفته شده در نشست های سه گانه اخیر، سابقه عملی آقای ثقفی رئیس کانون مدافعان در نحوه مداخله در مقاطع حساس و تعیین کننده از جریان تشکل سازی یا اتحاد عمل ها در جنبش کارگری، و بالاخره تضاد آشکار میان ادعاهای دیروز و اقدامات فرصت طلبانه امروز برخی از شرکای آقای ثقفی در این پروژه باصطلاح "تشکل سراسری".

این ارزیابی خود بخود به پرده برداری از اهداف پروژه "تشکل سراسری" آقای ثقفی و دوستانشان منجر میشود. میباید بشکل مشخص به اهداف جمعی که حول ایجاد این "تشکل سراسری" گرد آمده است پرداخت تا این اهداف پشت ابرها پنهان نماند، میباید به روشنی بر نتایج مادی این پروژه تاکید کرد.

- ماهمه میدانیم که شرایط و امکانات تشکیل یک سازمان سراسری تنها به اراده و خواست ما بستگی ندارد. "تئوری" باقی های کلی و انتزاعی هم ما را به هیچ چیز رهنمون نمیشود. تئوری بدون اتکا به پراتیک اجتماعی چیزی جز حرافی نیست. بنظر ما آقای ثقفی و شرکای ایشان قصد و منظور مشخصی از این تئوری باقی ها دارند، و وظیفه هر فعال مسئول و دلسوز جنبش کارگری است که با دقت و توجه به آنها بپردازد.

براستی اگر این "تشکل سراسری" به گفته بیانیه موسسین آن قرار است بهمین شکل کلی "برای دفاع از کارگران اقدام نماید"، و از آن جا که تشکل مورد نظر با توجه به جایگاه

بنیانگذارانش تنها میتواند یک تشکل حمایت کننده از جنبش کارگری باشد و نه تشکل محیط کار، همین "کانون مدافعان" را که داریم! مگر "کانون مدافعان" مدعی "دفاع از کارگران" نیست؟ دیگر چه لزومی دارد که اسم کانون مدافعان حقوق کارگر به "تشکل سراسری" تغییر یابد؟!

تشکل سراسری واقعی کارگری تنها میتواند از دل مبارزات متحدانه توده ئی کارگری در عمل شکل گیرد. همیشه و در همه جا تشکیلات کارگری سراسری در میان مبارزات جاری کارگران و تشکل های تنیده در این مبارزات ایجاد شده است، و امروز در ایران هم جز بدین طریق بوجود نخواهد آمد. در هیچ کجا ده نفر فعال و غیر فعال کارگری در چند نشست در بسته برای میلیونها کارگر تشکل سراسری درست نکرده اند و امروز در ایران هم افتخار چنین کاری نصیب آقای ثقفی و هم پیمانانش نخواهد شد.

ایجاد تشکل کارگری سراسری واقعی هدف عالی همه فعالین صادق جنبش کارگری است، و هر تشکل و نهاد کارگری به سهم خود باید برای تحقق ملزومات آن بکوشد. بعنوان مثال آقای شاهرخ زمانی از زندان خطاب به تشکل های موجود برای ایجاد یک تشکل سراسری فراخوان داده است و همچنین طرح های دیگری توسط دیگر فعالین دلسوز کارگری بمیان آمده است. اما تفاوت است میان شاهرخ زمانی که همه فعالین و تشکل های موجود و دخیل در جنبش کارگری را مخاطب خود میداند یا طرح های صادقانه ای که مورد اشاره قرار گرفتند، با اقدامات اعضای کانون مدافعان و دیگر متحدینشان که در پشت نقاب "تشکل سراسری" اهداف دیگری را تعقیب میکنند.

- مسئله فقط این نیست که "تشکل سراسری" ادعائی آقای ثقفی و شرکا به پیش شرط های ایجاد تشکل سراسری بی اعتناست و هیچ مانعی بر سر راه ایجاد تشکل سراسری واقعی را از میان بر نمیدارد. در صورتی که مسئله تنها به همین جنبه محدود بود، این پروژه فقط یک عنوان توخالی و صوری یا ادعائی قلبی باقی میماند که پرداختن به آن لازم نمیبود. مسئله این جاست که این پروژه در پشت عنوان "تشکل سراسری" که هدف والا و دیرین همه فعالین جنبش کارگری است هدف غیر والای دیگری را تعقیب میکند که در ادامه بیشتر روی آن خم میشویم.

در این راستا مستقل از بحث های اثباتی و تحلیلی بر سر امکان یا عدم امکان بوجود آمدن یک تشکل سراسری در شرایط کنونی باید به نحوه و روش ایجاد این اتحاد سراسری مورد ادعای سه نشست پرداخت.

حرکت آقای ثقفی و شرکا در رابطه با ایجاد یک اتحاد سراسری از بنیان مغرضانه است. ایشان و دوستانشان میخواهند با دور زدن جناح چپ جنبش کارگری و از بالای سر آنها، تشکل سراسری بزنند! یک چنین تشکلی که از بالا میخواهد برای بقیه فعالین کارگری تعیین تکلیف کند، چه جایگاهی در جنبش کارگری دارد؟! بنظر ما اتحاد سراسری فعالین کارگری با کلی گویی و صحبت های فریبنده در مورد اتحاد و دعوت

یک عده از بالا ایجاد نشده و نخواهد شد. مسائل مشخصی مانع اتحاد فعالین کارگری هستند که این جمع آقای ثقفی و شرکا قبل از اینکه در پی ایجاد تشکلی دیگر باشند، میبایست در مقابل آنها پاسخگو باشند. این روش بمعنی حذف بخش بزرگی از تشکل های کارگری موجود و فعالین چپ جنبش کارگری در ایران است، و بهمین دلیل هم وحدت ستیز است.

پروژه "تشکل سراسری" آقای ثقفی و شرکایشان علیرغم تاکید بر لزوم ایجاد وحدت در میان فعالین و تشکل های کارگری در جهت عکس آن حرکت میکند و از همان قدم اول بشکل حذف اکثریت فعالین جنبش کارگری در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، سندیکای هفت تپه، سندیکای شرکت واحد و کمیته پیگیری..... عمل میکند.

این را هم نباید فراموش کرد که نحوه برخورد با منتقدین هم خود تا اندازه ای نشان دهنده غرض ورزی های موجود در پروژه آقای ثقفی و یارانش میباشد که جوابشان به این انتقادات را با انتساب منتقدین به نیروهای "سکتاریست و خارج از کشوری" میدهند.

به نظر ما قصد واقعی "ایجاد تشکل سراسری کارگری" را میتوان در همه برخوردها و عملکرد این جمع و در کلیه موضعگیری هایشان مشاهده کرد. مثالی از آن دراطلاعیه 22 کمیته دفاع از کارگران زندانی مهاباد که سخنگویش عضو تشکل کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری است دیده میشود: اسامی زندانیان آزاد شده نوشته میشود اما عضویت آنها در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری سانسور میگردد. کارگرانی که بخاطر فعالیت در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری به زندان رفته اند از هویت جمعی و تشکیلاتی خود خالی میشوند. برآستی اگر این کارگران آزاد شده از اعضای نشست "ایجاد تشکل سراسری کارگری" بودند و بدلیل عضویت در این جمع زندانی شده بودند آیا باز هم دلیل زندانی بودن این کارگران حذف میشد؟!

از طرف دیگر این هم از بدیهیات است که هر کس ایده ایجاد تشکل سراسری در سر دارد اولین قدم اصولی اش این است که مسئله را در تشکلی که خود در آن عضویت دارد طرح کرده و به بحث بگذارد. ما که از اعضای فعال کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری هستیم قبل از بیانیه اول از وجود اتحاد میان کانون مدافعان و دیگر شرکت کنندگان در نشست (از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری) بی اطلاع بودیم. اگر قصد واقعی شرکت کنندگان در پروژه "تشکل سراسری" آن چیزی بود که ادعایش را میکنند، مسئله می بایست ابتدا در تشکل خود طرح شود و بعد به دیگر تشکل های کارگری، سندیکای شرکت واحد، سندیکای نیشکر هفت تپه، رجوع شده و با آنها مذاکره گردد. هیچیک از این تشکل ها برای نمونه هم که شده، در این جریان حضور نداشته و حتی از آن آگاه نبوده اند!

- پیشینه آقای ثقفی در نحوه برخورد با دیگر فعالین و فرقه گرائی ایشان در اتحاد عمل های کارگری بر ما پوشیده نیست، همچنانکه خصومت ویژه ایشان با کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری هم بر ما بشکل ویژه ای آشکار است. برای نمونه ایشان مدتها پیش در همان زمان که ما به اعضای سندیکای نیشکر هفت تپه کمک رسانی مینمودیم، طی تماس هائی با اعضای سندیکای هفت تپه از آنها خواسته بودند که هیچ کمکی از "اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" دریافت نکنند. بهانه باطلشان هم این بود که ما با گروه های سیاسی ارتباط داریم. و این در حالی بود که ایشان کمک گیری از آقای مهدی کوهستانی - که دیگر همگان با ایشان و تعلقاتشان به سولیداریتی سنتر آشنائی دارند - را جایز و لازم تشخیص میدادند و به اعضای سندیکای نیشکر هفت تپه توصیه میکردند که به پولهای آقای کوهستانی لیبیک بگویند.

البته بسیاری از فعالین جنبش کارگری در ایران همچون ما میدانند که این مسئله به سندیکای نیشکر هفت تپه خلاصه نشده است. این قضیه در مورد سندیکای شرکت واحد هم پیش آمد. آقای ثقفی به سندیکای شرکت واحد هم به همین ترتیب هشدار میداد و فشار میآورد که از ما کمکی نپذیرند. بهانه واهی هم همان بود که در مورد نیشکر هفت تپه عنوان شده بود، و توصیه نیز همان. امروز هم نه تنها از این حرارت دیرین آقای ثقفی علیه کمیته هماهنگی برای کمک چیزی کم نشده است بلکه این تب به درجات بالاتری صعود کرده است.

این درست است که وضعیت امروز کانون مدافعان بمراتب وخیم تر از سابق شده و چنان است که احتیاج به توضیح زیادی ندارد. این درست است که بعد از استعفاهای متعدد اعضایشان، این کانون که جمع شان به چند نفر تقلیل یافته، برای احیاء خود نیاز به نیروی تازه دارند، و چه بهتر که این نیرو از درون خود جنبش کارگری بوده و در سطح بین المللی هم شناخته شده باشد. اما این هم همه ماجرا نیست. آقای ثقفی و شرکا با این اتحاد نه فقط میخواهند یارگیری کنند و با جذب چهره شناخته شده ای در مجامع کارگری درکشورهای غربی بخود اعتبار دهد، بلکه به یک هدف دیرینه اش در ایجاد شکاف در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، و از این مجرا به تضعیف طیفی از چپ جنبش کارگری نزدیکتر میشود.

بیگمان ضربه زدن به تشکلی موجود در میان چپ جنبش کارگری یک خاصیت دیگر هم دارد. با هر ضربه ای بر این طیف میتوان راه را برای ورود نیروهای دیگر - نه فقط نیروهای راست در این جنبش بلکه حتی نیروهای ضد کارگری - به جنبش کارگری هموار کرد. کوهستانی ها و سولیداریتی ها و هر رقم از ما بهترانی در انتظار نشسته اند.

- از طرف دیگر باید اضافه کرد که مبارزه مستمر با فرصت طلبی هائی که مانع پیشروی جنبش کارگری است جزئی از مبارزه خودآگاه کارگری در جهت ایجاد تشکل سراسری واقعی است.

بیاد میاوریم که چندی پیش اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری مورد این شایعه و حمله قرار گرفتند که کارفرمایان کوچکی هستند و جائی در جنبش و تشکل های کارگری ندارند. دو سه سال بعد همان دوستانی که این اتمام حجت را کردند با سرمایه دار و کارفرمائی به بزرگی آقای تقی پیمان اتحاد میبندند، و بجای تلاش برای حل مسائل خود با تشکلی که فعال آن هستند، با یک فرار به جلو آن را دور میزنند. شاید ابتلا به خود محوری و قدرت طلبی و فرد گرایی این ظرفیت را به هر شخصی بدهد که در جهت تضعیف تشکلی که تا کنون بنام فعال آن شناخته شده، با هر نیرو و نهادی همراه و هم پیمان شود.

ما بعنوان بخشی از فعالین کارگری در ایران، اینرا وظیفه هر نیروی آگاه به منافع طبقاتی کارگری میدانیم که با بحث و تحلیل واقعی از شرایط موجود و تنها با اتکا به حقیقت جوئی جنبش کارگری ایران را برای دستیابی به وحدت مورد نیاز یاری دهد. تنها چنین تلاش هائی تضمین میکند که هیچ فعالی بخاطر مشکلات شخصی خود، یا بخاطر قدرت طلبی بدام حرکات انحرافی نیفتاده و با خلوص نیت به بررسی و حل اختلافات واقعی در میان همرزمانش بپردازد.

با وجود اینکه چپهای جنبش کارگری از هر طرف زیر فشارهای متعدد میباشند، ما به قدرت خود باور و اعتماد داریم و مطمئنیم که این برخوردها ما را هر چه بیشتر آبدیده خواهد کرد. ما همه نیروهای آگاه و دلسوز را دعوت میکنیم که در این مبارزه در کنار تلاش های راستین برای کمک عملی به مبارزات توده ئی کارگران، ایجاد و تقویت تشکل های وحدت گرایانه کارگران، و بدینوسیله در جهت فراهم نمودن شرایط لازم برای تحقق تشکل سراسری واقعی قرار گیرند.

۶ آذر ۹۳

۱- رحمان ابراهیم زاده-2- فتاح سلیمانی-3- عباس هاشم پور-4- عمرمینیایی-5- فایق صابری-6- اسماعیل نیازی-7- شمس اله محمدپور-8- رحمان کاردار-9- محمدعبدی پور-10- حسین مرادی-11- جمیل راست خدیو-12- محمدرضازاده-13- کریم فاطمی-14- عباس فرج زاده-15- جهانگیر محمودویسی

-1

<http://www.kanoonm.com/1240>

<http://www.kanoonm.com/1515>

اطلاعیه شماره ۲۲ کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد

تبریک به مناسبت آزادی یدالله صمدی و سید خالد حسینی

کارگران، تشکل‌های کارگری، انسان‌های شریف و آزاده

همانگونه که در اطلاعیه شماره ۲۱ کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد اشاره کرده بودیم در روز دهم آبان ماه (اول نوامبر) روز جهانی حمایت از کوبانی یدالله صمدی فعال کارگری به همراه چند تن دیگر در شهر سنندج بازداشت و به زندان سنندج منتقل شدند.

امروز پنج‌شنبه ۲۲ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۱۶ یدالله صمدی به همراه سید خالد حسینی با قید وثیقه آزاد شدند، وثیقه تعیین شده برای یدالله صمدی عضو هیئت اجرایی کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد و دبیر انجمن صنفی کارگران خبازی‌های سنندج و حومه مبلغ ۲۰ میلیون تومان بود که امروز با گذاشتن سند آزاد گردید.

ما اعضای کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد ضمن تبریک به خانواده یدالله صمدی و سید خالد حسینی و هم‌بنطور کارگران خباز سنندج و حومه خواستار آزادی بدون قید و شرط تمامی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی هستیم.

کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد

شماره تماس با سخنگوی کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد، کوروش بخشنده:

09379960747

komitedefaa@gmail.com

[/http://komitedemahabad.blogfa.com](http://komitedemahabad.blogfa.com)

بیست و دوم آبان ۱۳۹۳

جنبش کارگری نیازمند صداقت است، نه تحریف!

بهزاد سهرابی - یکم شهریورماه ۱۳۹۰

در مورخه ۳۰ مرداد ۱۳۹۰ از تلویزیون کومله در برنامه چشم انداز، مصاحبه ای با بهروز خباز، در رابطه با تاریخچه و موقعیت کمیته هماهنگی، پخش شد که در این ارتباط لازم دیدم ضرورتا به دو نکته از بحث های ایشان اشاره ای کوتاه داشته باشم. در شروع برنامه توسط مجری، بهروز خباز بعنوان سخنگوی گذشته کمیته هماهنگی معرفی شد تا شاید تاکید بر تائید صحبت های ایشان باشد. باید یا آور شوم که سخنگو بر اساس تعریف در کمیته هماهنگی، تنها زمانی می تواند در این مقام صحبت کند که حامل نقطه نظرات هیئت اجرایی وقت کمیته باشد و خارج از آن، ارائه هر گونه بحثی قطعا نظرات شخصی قلمداد خواهد شد و لاغیر.

نکته اول:

بهروز خباز به موضوعاتی اشاره داشت که به دلیل علنی بودن کار کمیته جواب دادن به آنها، آن هم با آمار و ارقام شاید امکان پذیر نباشد. وی معتقد است که اکثریت اعضای کمیته هماهنگی برای ... باور دارند که تشکل های کارگری باید مستقل از احزاب باشند.

این نگاه قطعا اگر بر این باور استوار باشد که هر تشکل دارای ارگان ها و مکانیزم تصمیم گیرنده خود است و این تشکل ها با رای و تبادل نظر جمعی اعضای خود، برنامه، اهداف، سبک کار و استراتژی تشکل را تعیین می کنند، کاملا درست است و هر فعال جنبش کارگری باید چنین نگاهی را داشته باشد؛ یک فعال علنی کار، و یک تشکل علنی آنهم در شرایطی که هیچ گونه فضای دموکراتیکی وجود ندارد قطعا خود را درگیر کار حزبی و سازمانی نخواهد کرد، چرا که عرصه کار یک فعال علنی مشخص می باشد و عدول از آن در چنین شرایطی، به معنای خود زنی خواهد بود. اما در یک جامعه آزاد قطعا یک کارگر آگاه با وجود عضویت در تشکل کارگری، همزمان می تواند عضو یک حزب خاص هم باشد، نفس عضویت به هیچ وجه به معنای عدم باور استقلال تشکل کارگری نخواهد بود، همانطور که قبلا گفتم برنامه و استراتژیک و اهداف هر تشکل کارگری باید با اراده جمعی اعضای آن تشکل برنامه ریزی شود نه توسط اراده احزاب و افراد خارج از تشکل.

اما روی دیگر سکه این چنین نیست، افراد و جریاناتی هستند که کاملاً ضد تشکیلات و در واقع ضد تحزب کارگری می باشند (یکی از اختلاف نظر های اکثریت اعضای کمیته با جریان لغو کار مزدی همین رویکرد بود) و در پوشش چنین نگاهی همیشه به دنبال آن هستند تا با دادن آدرس غلط و مغلطه کردن، سطح توقع و مبارزه سیاسی کارگران را فرو نشانند و تنها کارگران را وادار به چانه زنی روزانه کنند. این نگرش به دلیل رویکرد رفرمیستی و سندیکالیستی اش، اینگونه می اندیشد که طبقه کارگر شایستگی و توانایی بدست گرفتن قدرت سیاسی در جامعه را ندارد، این یک درک عقب مانده از جنبش کارگری است که بدلیل اختناق، هر روزه به این نگرش حتی توسط حامیان سرمایه دامن زده می شود تا سطح مبارزه طبقه کارگر از چهار چوب مبارزه صنفی خارج نگردد.

نکته دوم:

بهر روز خباز در ادامه گفتگوی خود مدعی است، کسانی در کمیته هماهنگی سعی داشتند تا استقلال کمیته را از بین ببرند و برای اثبات ادعای خود به مسئله سولیداریتی سنتر اشاره می کند. او می گوید کمیته وارد این مناقشات (صدور اطلاعیه بر علیه سولیداریتی سنتر) نشد و بر استقلال خود پای فشرده!! چرا که به باور ایشان، جریان خاصی در کمیته پافشاری داشت تا اطلاعیه ای بر علیه سولیداریتی سنتر و مهدی کوهستانی نژاد صادر شود اما با تصمیم درست و به جا کمیته هماهنگی، این عملی نشد و نشان داد که کمیته مستقل است و ربطی به جریانات ندارد و ...

آقای بهروز خباز خوب می داند که بحث مهدی کوهستانی نژاد و کمک های مالی چقدر در جنبش کارگری واقعی می باشد. وی اطلاع دارد که چگونه مهدی کوهستانی نژاد، سنگ اندازی می کرد تا جلو فعالیت فعالین پیشرو کارگری گرفته شود. وی اطلاع دارد که از چه کانال هایی مهدی کوهستانی نژاد و اعوان و انصار وی در صدد بودند تا سکان جنبش کارگری را در دستان خود بگیرند. حتما آقای خباز به یاد دارند قبل از اینکه مباحث کوهستانی نژاد و سولیداریتی سنتر در کمیته هماهنگی مطرح شود اعضای وقت هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد و حومه در اختلافات فی مابین سندیکای مربوطه و بحث بر سر ایجاد سایت جدید از دخالتگری خاتم فرزانه داوری (کارمند رسمی سولیداریتی سنتر) صحبت به میان می آوردند؛ لابد این هم از توطئه های آن جریان خاص و افراد خارج کشوری است!! حتما آقای خباز به یاد دارند هنگامی که من در یکی از جلسات از وی سوال کردم، آیا خطر کوهستانی نژاد و سولیدارتی سنتر در جنبش کارگری واقعی است، یا نه؟ و شما در جواب گفتید، درست است، من خود شاهد این هستم و این خطر را درک کرده ام (با آوردن مثال و نمونه عینی برای حاضرین در جلسه)، اما چون یک جریان خاص در سال های گذشته تحت عنوان، خطر فساد در جنبش کارگری مباحثی را عنوان کرده است، اگر کمیته در این رابطه اطلاعیه صادر کند باعث تقویت آن جریان خاص خواهد

شد!!! آیا این گفتگو را به یاد دارید؟ (قطعا به یاد دارید چون ثابت کردن آن زیاد مشکل نیست) و من در یک کلام گفتم پس منفعت جنبش کارگری در کجاست، چون فلان جریان در این مورد حرف زده پس ما باید سکوت اختیار کنیم و جنبش را به سلاح خانه سولیداریتی سنتر بفرستیم!؟

آقای خباز، آیا منظور شما از استقلال و پافشاری این است؟! کمی با خودتان رو راست باشید شما می توانید به دیگران دروغ بگویید اما قطعا نمی توانید به خودتان دروغ بگویند. امیدوارم که روزی مسائل پلیس و امنیتی از جامعه ایران رخت بر بندد تا من و شما و دیگران بتوانیم حقایق ناگفته را بیان کنیم. جنبش کارگری نیازمند صداقت است نه تحریف. قطعا این هیچ نشانی از سرافرازی برای هیچ کسی ندارد که سینه سپر کند و مدعی شود که ما بر علیه سولیداریتی سنتر اطلاعیه ندادیم، اتفاقا برعکس، این نگاه همیشه یک علامت سوال را با خود حمل خواهد کرد و شما و دیگران و تمامی جریاناتی که آگاهانه سکوت اختیار کرده اند باید در آینده به جنبش کارگری پاسخگو باشند. قطعا تاریخ قضاوت خواهد کرد. اما بحث در این رابطه باید به زمان خود موکول شود و آن زمان باید شما رو در رو مباحثی را که می دانید بیان کنید تا صحت و سقم گفته های شما را کارگران ارزیابی کنند.

بهر روز گرامی؛ کمیته هماهنگی قائم به هیچ شخصی نیست و برای صحت و سقم رویکرد های حاکم در کمیته باید به نظرات جمعی کمیته هماهنگی ... مراجعه کرد. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، در عصر حاکمیت سرمایه داری به مثابه یک تشکل مدرن با مکانیزم خرد جمعی و با اتکا به ارای مجمع عمومی مباحث خود را ارائه و به پیش می برد، پس به این امر احترام بگذاریم.

کلام آخر اینکه:

طبقه کارگر بدون حضور من و شما به مبارزه خود ادامه خواهد داد و در شرایطی خاص، نظام سرمایه داری را به زیر خواهد کشید و حاکمیت خود را برقرار خواهد کرد به این امید که منافع طبقه کارگر، مقدم به منافع شخصی و سازمانی باشد.

بهزاد سهرابی - یکم شهریورماه ۱۳۹۰

بخش ضمامن

ضمیمه شماره یک:

درباره جهتگیری اخیر حزب کمونیست کارگری

در زمینه رابطه با دولت ها

ایرج آدرین _ رضا مقدم - سپتامبر ۱۹۹۹ _ شهریور ۱۳۷۸

جزوه ای با عنوان مصوبات پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران) تیرماه ۱۳۷۸، ژوئن ۱۹۹۹ (اخیرا انتشار علنی پیدا کرد. در میان این مصوبات، قطعنامه ای با تیتیر «اصول رابطه با دولت ها» به چشم میخورد که به نظر ما لازم است مورد توجه دقیق همه فعالین کمونیست، مستقل از تعلق سازمانی شان(و از جمله فعالین حزب کمونیست کارگری ایران)، قرار گیرد. ما در این نوشته از چند زاویه به این قطعنامه معین برخورد میکنیم. مهمترین نکته اینست که شیوه برخورد این قطعنامه نسبت به رابطه با دولتها از موضع اصولی کمونیستی نیست. نکته دیگر اینکه قرانت دقیقتر این قطعنامه روشن میسازد که در چند مورد مهم آنچه در نگاه اول ساده و سراسرست بنظر میاید در واقع پر از ابهام است؛ به این معنا که ظاهر عبارات با محتوای آنها ابداء منطبق نیست و حتی در تناقض است. ما ابتدا مهمترین نکات این قطعنامه را به اجمال مرور میکنیم (متن قطعنامه ضمیمه است) و سپس به موضع اصولی کمونیستی در این زمینه میپردازیم.

مقدمه قطعنامه. مقدمه اعلام میکند که مناسبات میان حزب کمونیست کارگری ایران و دولتها در صورتیکه در چهارچوب موازین مصوب کمیته مرکزی باشد بلامانع است و خود این قطعنامه قرار است این چهارچوب را تعریف کند. اما منظور از این کار واقعا چیست؟ چرا یکباره به فکر تدوین «اصول» رابطه با دولتها افتاده اند؟ آیا مساله فقط رابطه با دولتهاست، و نه نهادها و سازمانهای غیر دولتی مثل احزاب، NGOs، بنیادها و نظایر اینها؟ اگر قرار بود چهارچوب کلی ای برای این مساله بدست داده شود چرا

قطعنامه ای در مورد شرایط دریافت کمکهای خارجی تصویب نشده است؟ پائین تر جواب تلویحی ای برای این سؤال خواهیم یافت.

بند اول. خواننده انتظار دارد که پس از مقدمه، قطعنامه با یک بحث تحلیلی شروع شود و شرایط و مبانی سیاسی رابطه گرفتن با دولتها از نقطه نظر مارکسیستی و کمونیستی صریحا بیان شوند. اما بند اول این قطعنامه بسادگی میگوید "پلنوم کمیته مرکزی در هر دوره لیست دولتهایی که داشتن مناسبات با آنها برای حزب مجاز نیست را تصویب و به ارگانهای رهبری حزب ابلاغ میکند." بر ما روشن نیست چرا کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران حتی نخواست است نظر خود درباره مبانی کمونیستی این امر را بحث کند. اما از این نکته هم گذشته، چرا لیست دولتهای غیر مجاز؟ چرا موارد مشخص ارتباط گرفتن نباید به تصویب کمیته مرکزی (یا حتی کنگره) حزب برسد؟ این سئوالات خصوصا از آنرو جای مطرح شدن دارد که معمولا بحث بر سر این مسائل وقتی باز میشود که کسی یا کسانی پیشنهاد مشخصی برای ارتباط گرفتن با فلان یا بهمان دولت یا نهاد را دارند. اگر چنین است، حق بود همان موارد مشخص ارتباط در قطعنامه اعلام شوند. والا در حال حاضر بیش از ۲۰۰ دولت به رسمیت شناخته شده در دنیا وجود دارد، و بعید بنظر میرسد که رهبری حزب کمونیست کارگری ایران قصد داشته باشد باب گشایش رابطه با صد و نود و خرده ای دولتی را بیازماید که مطابق این قطعنامه مجاز به رابطه گیری با آنهاست.

قطعنامه برای دوره حاضر مشخصا مناسبات با دولتهای اسلامی و دولت عراق را غیرمجاز اعلام میکند. در مورد علت غیرمجاز بودن مناسبات با دولتهای اسلامی میگوید: "نظر به اینکه حزب مبارزه علیه نیروها و جریانات اسلامی را وظیفه مستقیم خود میداند." این فرمولبندی اشکالات زیادی دارد. نخست اینکه حزب کمونیست کارگری ایران پس از اتخاذ مشی جدیدش در کنگره دوم اصرار دارد تا هویت خود را «مدرنیست و آتنیست» بداند. پس چرا صرفا مبارزه علیه جریانات اسلامی، و نه مذهبی علی العموم؟ یعنی رابطه با دولتهای بر مبنای مذهب هندو یا یهود یا مسیحی مشکلی در چارچوب مشی تازه برایشان ایجاد نمیکند؟ نکته دومی که در مورد این فرمولبندی گفتن دارد درباره "وظیفه مستقیم" حزب کمونیست کارگری ایران است که خیلی با افتخار هم مطرح میشود. چرا که این فرمولبندی علیرغم ظاهرش قرار نیست محدودیتی بر رابطه گیری این حزب اعمال کند، بلکه برعکس، قرار است هر خصلتی جز اسلامی بودن دولت مربوطه را بلامانع اعلام کند. درک این نکته به غور و تفحص زیادی نیاز ندارد، زیرا همه هنوز فکر میکنند که یک حزب کمونیستی وظیفه مستقیمش مبارزه علیه کاپیتالیسم است. قطعنامه مزبور هم در حقیقت دارد این نکته را میرساند که خصلت کاپیتالیستی دولتها دلیل نمیشود که حزب کمونیست کارگری ایران نخواهد با آنها رابطه بگیرد. بنظر ما هم اگر سازمان کمونیستی ای ناگزیر از رابطه گرفتن با دولتی در این دنیا شده، طبعا با علم به خصلت کاپیتالیستی دولت مربوطه باید به این کار دست بزند.

اما قطعنامه همین مساله را به صراحتی که درخور کمونیست‌هایست که قادر به دفاع از کار خویشند نمیگوید. بلکه بیان اثباتی اش «غیرمجاز» اعلام کردن رابطه با دولتهای اسلامی تحت عنوان «مبارزه مستقیم» با آنهاست. آیا معنای مخالفش اینست که حزب کمونیست کارگری ایران دیگر ادعا ندارد که مبارزه علیه نیروها و جریان‌های کاپیتالیستی وظیفه مستقیم اوست؟! بهررو، این فرمولبندی بیشتر از آنچه آشکار میکند پنهان میدارد.

در مورد رابطه با دولت عراق، قطعنامه بحث واقعا آشفته ای دارد. قطعنامه به وجود حزب کمونیست کارگری عراق اشاره میکند و داشتن مناسبات با دولت عراق را به این دلیل غیر مجاز اعلام میکند که حزب کمونیست کارگری ایران نیز «در مبارزات جاری مردم عراق برای رهائی مستقیمی دخیل است». یعنی چه؟! آیا یک نفر در آن پلنوم پیدا نمیشد که بپرسد مگر علیرغم وجود حزب مشابهی در عراق، دولت عراق خواهان یا آماده رابطه با شما بوده که شما باید در قطعنامه ای این ارتباط را غیر مجاز اعلام کنید؟ اگر کسی به این طریق در عراق درگیر باشد، مناسبات و دریافت کمک مالی و تدارکاتی اساسا موضوعیت ندارد. پس ضرورت صدور قطعنامه راجع به غیرمجاز کردن رابطه با عراق از کجا آمده است؟ واقعیت اینست که مساله رابطه با عراق در بدو تاسیس این حزب در رهبری این حزب مورد بحث قرار گرفت و به دلایل اصولی ای رد شد. به نظر میرسد ذکر بدون مناسبت دولت عراق در قطعنامه حاضر فلسفه اصلی اش سایه انداختن بر آن مبانی اصولی سنت گذشته باشد. به این مساله در ادامه مطلب برمیگردیم.

بند دوم. این بند در حقیقت سلب اختیار از کلیه اعضای کمیته مرکزی، و کنگره حزب کمونیست کارگری ایران از اطلاع از چند و چون رابطه حزب با دولتهاست. این بند نمونه خوبی از وارونه نویسی قطعنامه نویسان حزب است، چرا که علیرغم ظاهرش که حدود اختیارات نمایندگان حزب در تماس با دولتها را ترسیم میکند، مرجع گزارش گیری را صرفا «دبیر کمیته مرکزی و دفتر سیاسی» ذکر میکند. و در انتهای بند چهارم نیز صراحتا تصمیم گیری در مورد دریافت کمک را به دفتر سیاسی واگذار میکند. در هیچ جای این قطعنامه صحبتی از این نیست که دبیر کمیته مرکزی یا دفتر سیاسی موظف است تا گزارش ارتباط با دولتها یا اساسا نفس وجود این ارتباطها را به اطلاع کمیته مرکزی و کنگره برساند و تائید آنها را بخواهد. در پرتو این واقعیت، یکبار دیگر مقدمه و بند اول قطعنامه را باید خواند تا جواب آن پرسشهایی را که در ابتدا مطرح کردیم پیدا کنیم. بجای اینکه موارد مشخص رابطه با دولتها در جریان عمل به اطلاع و تصویب حزب و کمیته مرکزی برسد، قطعنامه حاضر این وظیفه را دارد تا مساله را با وارونه کردن حل کند: قطعنامه مصوب کمیته مرکزی لیست دولتهای غیرمجاز را به دست رهبری میدهد، رهبری در مورد رابطه با تمام دولتهای مجاز هر چه خواست میکند و حتی موظف نیست بعدا این امر را به تائید ارگان بالاتری برساند یا حتی خبرش را به کسی بدهد. برخلاف تعارفات از قبیل «در چهارچوب» و «محدوده

اختیارات" و "ابلاغ میکند"، این قطعنامه سند واگذارن اختیارات کمیته مرکزی و کنگره یک حزب به ارگانی به اسم دفتر سیاسی است که فونکسیون سازمانی اش نیز در هر پلنوم قابل تغییر است؛ کماینکه در همین پلنوم به ارگانی بدون حقوق تشکیلاتی، یعنی به جمع مشاوران دبیر کمیته مرکزی بدل شد.

بند سوم. این بند قرار است شاه بیت این قطعنامه باشد و ظاهراً بالاخره دو نکته عام و اصولی راجع به موازین برقراری مناسبات با دولتها بگوید. اما آیا فرمولبندی "اصل استقلال حزب" واقعا میگوید حزب کمونیست کارگری ایران هیچ حذف و تخفیفی در فعالیت و تبلیغاتش به سبب رابطه با دولتها ایجاد نخواهد کرد؟ نه، این را نمیگوید. اگر چنین منظوری داشت، خیلی صریح میتوانست همین را بنویسد که هیچ تعدیل و تخفیفی در هیچ کار و فعالیتیمان نمیدهیم. در عرف سیاسی به این میگویند «کمکهای بی قید و شرط»، و قطعنامه این اصطلاح رایج را بکار نمبرد. (هرچند حتی فرمولبندی «پذیرش کمکهای بی قید و شرط» نیز همانطور که پایین تر خواهیم دید هنوز خالی از اشکال نیست). اما آنچه فرمولبندی حاضر میگوید این است که چنین حذف و تخفیفی را بعنوان توافقتنامه نمیپذیرد، ولی این معنایش این نیست که رهبری نمیتواند خود داوطلبانه و به اختیار خود تصمیم بگیرد برخی از فعالیتهایش را محدود کند یا برخی از مواضع و تبلیغاتش را تعدیل کند تا بتواند از کمک فلان دولت برخوردار باشد. فرمولبندی حاضر در بهترین حالت معنایش اینست که حزب کمونیست کارگری ایران برای دریافت کمک از دولتها محدودیت تحمیلی را نمیپذیرد، اما ممکنست به تشخیص خود محدودیت داوطلبانه ای را رعایت کند. این حالت دوم سازش است، و کسی که وارد دنیای مناسبات با دولتها میشود باید نخست به واقعیت سازش اعتراف کند. برای یک سازمان کمونیستی، اعتراف به واقعیت سازش بخصوص از این رو مهم است که سازمان را موظف میکند تا حقانیت هر سازش مشخص را توضیح دهد و ملزم به دفاع از ضرورت این سازش بر مبنای اصولی باشد. فرمولبندی حاضر در قطعنامه جای سازش را باز میگذارد بی آنکه به آن صراحت دهد، و به این ترتیب قطعنامه نویسان را از پاسخگویی و دفاع از سازش معین معاف میکند.

فرمولبندی "اصل علنیت" هم عیناً همین اشکال را دارد. اگر کسی منظورش این باشد که هیچگونه رابطه با دولتها را پنهان نمیکند و هرگونه رابطه با دولتها را به اطلاع مردم میرساند میتواند خیلی ساده همین را بگوید. اما این قطعنامه میگوید پنهان بودن رابطه را به خواست دولت مربوطه نمیپذیرد، و معنای تلویحی اش اینست که تصمیم به علنی کردن یا پنهان داشتن رابطه با هر دولتی با خود حزب کمونیست کارگری ایران (و در حقیقت با دفتر سیاسی) است. این محتوای واقعی فرمولبندی "اصل علنیت" است، و اگر منظور قطعنامه نویسان نیز همین است، باید پرسید پس چرا به این شکل گمراه کننده فرمولبندی اش میکنند؟ چرا آن درجه احساس اعتماد به نفس و حقانیت در خود سراغ ندارند که دستکم منظورشان را روشن کنند؟

بهررو، مطابق این قطعنامه، دفتر سیاسی حزب اکنون اختیار دارد وارد رابطه با هریک از دولتهایی که قطعنامه غیرمجاز اعلام نکرده بشود، هر محدودیتی که دفتر سیاسی خود صلاح میدانند بر فعالیت و تبلیغ حزب اعمال کند، تصمیم بگیرد رابطه با فلان دولت را از عموم پنهان نگاه دارد، و حتی ملزم نباشد وجود این رابطه را به کمیته مرکزی و کنگره اطلاع بدهد.

مروری به گذشته

مناسبات با دولتها امر بیسابقه ای در اپوزیسیون و چپ ایران نیست و جریانات مختلف توضیح و توجیه خاص خود را برای این قبیل مناسبات داشته اند. غرض از این مرور کوتاه در اینجا بیاد آوردن پرنسپهای کمونیستی ای است که در امر رابطه با دولتها بدست آمده و برای جریان کمونیستی کارگری تثبیت شده بود. پرنسپهایی که امروز از طرف حزب کمونیست کارگری ایران در قطعنامه حاضر یکسره به فراموشی سپرده شده اند.

در حقیقت مناسبات با دولتها انواع مختلفی داشته است. بطور مثال، رابطه حزب توده و امثالهم با دولت شوروی و کشورهای بلوک شرق متکی به نزدیکی سیاسی و ایدئولوژیک بود و همین امر توضیح کمکهای دریافتی بود. نوع دیگر رابطه، که بیشتر ویژه سلطنت طلبها و جریان بختیار است، تلاش برای جلب حمایت دیپلماتیک و به رسمیت شناخته شدن از طرف دولتهای غربی بعنوان آلترناتیوی در قبال رژیم حاکم، بوده است. سازمان مجاهدین نیز پس از خرداد سال ۶۰ و با تشکیل شورای ملی مقاومت تلاش کرد تا از طریق جلب پشتیبانی برخی از نمایندگان کنگره آمریکا و پارلمان اروپا در این راه قدم بردارد. تلاش برای برقراری این نوع رابطه با دولتها هدف اصلی اش جلب حمایت و شناسائی بود و کمک مالی و تدارکاتی تنها در نتیجه حمایت سیاسی جایگاهی می یافت. اما برای بخش اعظم چپ ایران مسأله رابطه با دولتها به سبب نیازهای تدارکاتی و فنی در یک شرایط ویژه موضوعیت پیدا میکرد و مورد اصلی اش هم رابطه با دولت عراق بود. یک نکته اینجا لازم به تاکید است: برخلاف رابطه ای که هدفش شناسایی و حمایت دیپلماتیک است، این قبیل کمکهای تدارکاتی جایگاه دیگری در سیاست دولت مربوطه دارند و بهمین دلیل نیز تقریباً هیچگاه تماس رسمی و مستقیم با خود دولت وجود ندارد، بلکه رابطه از طریق نهادها و منابع دیگری که سیاستهای مختلف دولت مزبور را دنبال میکنند انجام میگردد. به این معنا، آنچه در محتوا نهایتاً رابطه با مثلاً دولت عراق بود، در شکل شاید اینگونه نبود.

استفاده از کمکهای عراق (به معنای دولت یا منابع نهایتاً وابسته به دولت) در اپوزیسیون ایران تاریخچه طولانی ای دارد. تخاصم دولتهای ایران و عراق و تضاد منافع ناسیونالیستی دو کشور ریشه تاریخی دارد و مستقل از تغییر رژیمهای دو کشور یک عنصر ثابت در عرصه سیاست منطقه بوده است. برای چپ رادیکال تاریخچه

رابطه با عراق به دهه ۱۳۴۰، یعنی به پیش از انقلاب ۵۷، برمیگردد، اما این تنها در سالهای ۱۳۶۱-۶۲ است که متعاقب از کف رفتن مناطق آزاد در کردستان سازمانهای چپی که در کردستان مقر داشتند بتدریج ناگزیر به برقراری درجه ای از رابطه با دولت عراق برای امور تدارکاتی خود شدند. این رابطه بر متن و بعضاً زیر چتر رابطه نیروهای جنبش ملی خلق کرد با دولت عراق عملی شد. مناسبات نیروهای جنبش ملی کردستان، چه در عراق و چه در ایران، با دولت همسایه ویزگیهای خود را داشته است. با اینکه جنبش کرد در هر دو کشور مورد سرکوب قرار داشت، سازمانهای کرد در ایران و عراق متقابلاً این امر را پذیرفته بودند که کمک گرفتن هریک از دولت دیگری کاری مجاز است، و از نظر مردم کرد در ایران و عراق نیز این مساله ابداعاً مورد انتقاد نبود. (یک مورد مشخص سیمپاتی افکار عمومی کردستان ایران به جنگ ملا مصطفی با دولت عراق است که با پشتیبانی مالی و نظامی دولت شاه انجام میشد.) علت اصلی کمک این دولتها به اپوزیسیون کرد یکدیگر، پذیرش این امر از طرف افکار عمومی کرد، و همچنین درک متقابل سازمانهای کرد دو کشور، شاید در این واقعیت ریشه داشت که جنبش کرد در ایران یا عراق مطالبات خود را به دولت مرکزی خود محدود میکرد و خواستار تشکیل کردستان واحدی نبود. بهررو، نیاز به ایجاد چنین مناسباتی منحصراً به جنبش ملی کرد نیست و برای جنبشهای آزادیبخش مسلحانه ای که به پشت جبهه احتیاج لاینفک پیدا میکنند عمومیت دارد. موارد مشابه در آفریقا گویای این امر است. بهررو، حتی اگر توضیح و توجیه این قبیل مناسبات از نظر منافع جنبش کمونیستی محدودنگرانه و ناکافی بنظر بیاید، این محدودیت در درجه اول خود ناشی از محدودنگری ذاتی جنبشهای آزادیبخش ملی است.

مورد مشخص حزب کمونیست ایران و کومه له در متن بحث فعلی قابل تامل است. تماس کومه له با دولت عراق به پیش از تاسیس حزب کمونیست ایران برمیگردد، و رابطه کومه له در همان چهارچوب نیازهای سازمانهای جنبش خلق کرد با دولت عراق بود؛ جنبشی که کومه له و حزب دمکرات دو نیروی اصلی آنرا تشکیل میدادند. شایان تاکید است که توضیح رابطه کومه له با دولت عراق نیازهای یک جنبش معین بود که کومه له بمنزله یک سازمان نقش تعیین کننده ای در آن داشت، و نه نیازهای صرف سازمانی یک جریان کمونیست. درک و توضیح رهبری کومه له و رهبری حزب کمونیست ایران نیز در کل همین امر بود، و حزب کمونیست ایران، با آنکه از امکانات پشت جبهه ای و فرستنده رادیویی کومه له سود میبرد، از برقراری رابطه مستقیم با عراق اکراه داشت و هیچگاه (یا دستکم تا مقطع انشعاب فراکسیون کمونیسم کارگری که ما اطلاع دست اول داریم) رابطه مستقیمی با دولت عراق نداشت.

پس از جدائی فراکسیون کمونیسم کارگری و تاسیس حزب کمونیست کارگری ایران در سال ۱۹۹۱، مساله رابطه گرفتن با دولت عراق از نخستین مسائلی بود که در رهبری حزب مورد بحث قرار گرفت. نویسندگان حاضر خود جزو چهارتن بنیانگذار حزب

کمونیست کارگری ایران بودند و در ارگان رهبری وقت حزب، و در این جلسه بخصوص نیز، حضور داشتند. لازم نیست به نظرات مختلف در ابتدای این جلسه اشاره شود، زیرا همه حاضران بسرعت نظر واحدی را پذیرفتند و متفقا تصمیم گرفتند حزب کمونیست کارگری ایران نباید با عراق رابطه ای برقرار کند. دلایل چنین تصمیمی امروز لازم به یادآوری و تاکید است؛ دلایلی که امروز در قطعنامه حزب به دست فراموشی سپرده میشود.

امروز قطعنامه حزب کمونیست کارگری ایران دلیل غیرمجاز بودن رابطه با عراق را وجود حزب کمونیست کارگری عراق ذکر میکند. واضح است که تصمیم آنروز ما به این دلیل نمیتوانست باشد، چرا که چنین حزبی هنوز وجود نداشت. همچنین، برخلاف آنچه عده ای اینجا و آنجا گفته اند، تصمیم به رابطه نگرفتن با عراق به این دلیل نبود که حزب کمونیست کارگری ایران قصد نداشت در جنبش کردستان حضور مسلح داشته باشد یا مخالف شیوه مبارزه مسلحانه در کردستان شده بود. برعکس، تصمیم ما به عدم ایجاد رابطه با عراق ما را از سازمان دادن حضور مسلحانه در کردستان در آن مقطع معین محروم کرد. دو جنبه مهم در مساله وجود داشت. اول اینکه حزب کمونیست کارگری ایران، برخلاف کومه له، بعنوان یکی از نیروهای اصلی جنبش ملی کرد در افکار عمومی کردستان ایران و عراق شناخته شده نبود، و حتی خود آگاهانه میخواست که سیمای حزب کمونیست کارگری ایران در کردستان بدوا با جنبش کارگری در کردستان تداعی شود و نه با جنبش ملی مسلحانه. این جنبه از قضیه گرچه پیچیدگی ای به مساله میداد اما بخودی خود هنوز مطلوبیت حضور مسلحانه در جنبش کردستان را نفی نمیکرد و بنابراین هنوز غیر ضروری بودن رابطه با عراق را نتیجه نمیداد. اما توجه به این مساله متفاوت بودن موقعیت حزب را از سازمانهای سنتی جنبش کردستان بخوبی برجسته میکرد. بنابراین حزب برای رابطه گرفتن یا نگرفتن با عراق باید پرنسیپها و ملاحظات دیگری را معیار قرار میداد.

مهمترین ملاحظه ای که ما را از اقدام برای گشایش رابطه با عراق بازداشت این بود که چنین رابطه ای میتواند تاثیر سوئی هم بر فعالیت کمونیستی حزب بگذارد و هم تصور افکار عمومی را از کمونیسم خدشه دار کند. اکنون بخصوص باید بیاد آورد که در سال ۱۹۹۱ تاسیس حزب کمونیست کارگری ایران مقارن بود با موج عظیم جهانی ضد کمونیستی و هجوم بورژوازی به هرنوع اندیشه کمونیستی. همچنین در مقطع تاسیس حزب کمونیست کارگری ایران، متعاقب پایان جنگ خلیج، رسانه های غربی کمپین خود را برای شیطان سازی از صدام حسین و رژیم عراق با حرارت تمام ادامه میدادند. حزب کمونیست کارگری ایران که خود را جزئی از جریان مقاومت کمونیستی در سطح جهانی میدید، نخواست در چنین شرایطی هیچگونه رابطه ای با عراق داشته باشد، چرا که چنین رابطه ای تصویر غلطی، ولو به ناحق، در ذهن عموم نسبت به ماهیت و موقعیت کمونیسم در دوره پس از جنگ سرد ایجاد میکرد. انعکاس منفی چنین

رابطه ای بر تصور افکار عمومی ایران و عراق (و کردستان ایران و عراق) از کمونیسم کارگری را شاید میشد در میان مدت با توضیح صبورانه خنثی کرد، اما بخصوص برای افکار عمومی فعالین کمونیست و کارگری اروپا (که دستکم در آندوره جایگاه مهمی در نقشه عملهای حزب داشت) ابدا چنین نبود و این مساله ما را، ولو به ناحق، با مانع جدیدی برای فعالیت کمونیستی مواجه میکرد. این امر بخصوص از آنرو اهمیت داشت که جریان کمونیسم کارگری در برابر هجوم آمریکا و متفقینش به عراق، برخلاف بسیاری از جریانات مدعی کمونیسم، نه در سطح جهانی مظهر «دمکرات منشی» بورژوازی غرب شده بود و نه در سطح منطقه فرجه برای پیشرفت جنبش ملی خلق کرد جلوی چشمش را گرفته بود. جریان کمونیسم کارگری از محدود جریاناتی بود که از موضع منافع بین المللی کارگران ماهیت امپریالیستی جنگ را افشا کرده بود و بر محکوم کردن نقش آمریکا بی هیچ تبصره ای پای فشرده بود. بنابراین مساله ابدا تسلیم شدن به پیشداوریهای افکار عمومی نبود، بلکه برعکس، هدف مقابله با این پیشداوریهها بود که غالبا توسط رسانه ها شکل گرفته بود. ایجاد رابطه با عراق شبهه نابی در مورد موضع انترناسیونالیستی کمونیستهای کارگری ایجاد میکرد. شاید مقدر بود با استناد به اصول انتزاعی، مثلا «بی قید و شرط» بودن کمکها، از ایجاد رابطه با عراق دفاع کرد، اما مساله این نبود. مساله این بود که حقانیت انتزاعی بهیچوجه پاسخگوی خدشه دار شدن عملی تصور عمومی از ماهیت مواضع کمونیسم کارگری نبود.

یادآوری سنت گذشته و مورد عراق لازم است برای اینکه همه این دستاوردها در قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران زیر پا گذاشته میشوند و امروز هیچ نشانی از وسواس در حراست از حرمت کمونیسم و منافع بین المللی کارگران بچشم نمیخورد؛ وسواسی که در بدو تاسیس حزب مثلا در برخورد به مساله رابطه گرفتن یا نگرفتن با عراق وجود داشت.

لازم نیست شخص حتما مارکسیست باقی مانده باشد تا بفهمد دولتها بدون چشمداشت نیست که به چنین سازمانهایی کمک میکنند، و حتی آنجا که این کمکها از طریق نهادها و منابع ظاهرا غیر دولتی شان عرضه میشوند، آنجا که صحبت از تحمیل صریح شرطی نیست و کمکها «بی قید و شرط» عرضه میشوند، یا قید و شرط ضمنی موجود است و یا این رابطه بازتابهای غیر مستقیمی در بسیاری عرصه های دیگر دارد که خواه ناخواه برای کمونیسم و منافع کارگران عواقب منفی بهمراه دارد. دقیقا به دلیل چنین شروط ضمنی و چنین عواقب غیر مستقیمی است که تن دادن به چنین روابطی معمولا سازش نام میگردد. اما سازش، تحمیل میشود. تن دادن به سازش غالبا برای سازمانهایی که درگیر جنبشهای توده ای هستند ناگزیر میشود، زیرا باید به نیازهای عاجل یک جنبش پاسخ گویند. اما اگر این سازمان کنگره ملی آفریقا یا سازمان آزادیبخش فلسطین نیست بلکه سازمان کوچک و گمنام و بی ارتباط به هر نوع جنبش توده ای از نوع حزب کمونیست کارگری ایران است، دیگر صحبت کردن از سازش و

«توافقنامه» در پوست شیر رفتن است. بکار بردن لفظ سازش در مورد چنین سازمانهایی صحیح نیست، چرا که ناگزیری ای وجود ندارد. میخواستید سازمان نسازید تا نیاز سازمانی هم نداشته باشید. اینجا لفظ درست «معامله» است. آدمی که در دنیای سیاست وارد معامله میشود لابد تشخیص میدهد که آنچه در آن شرایط معین بدست میآورد بیشتر از آنچه از دست میدهد برایش ارزش دارد. اما برای یک سازمان کمونیستی این مساله به سادگی معامله در بازار نباید باشد. اگر کمونیسم جنبش طبقه کارگر بین المللی است علیه نظام بین المللی سرمایه داری، سنجش سود و زیان یک «معامله» تنها با در نظر گرفتن آنچه در این میان مبادله شده است میسر نیست. چنین معاملاتی برای کمونیسم و همه کمونیستها، و برای مبارزه کمونیستی کارگران در همه جا، عواقب و بازتابهایی دارد. و کسی که هنوز عناوین کمونیست و کارگر را در اسم حزبی بیدک میکند موظف است در پیشگاه طبقه جهانی کارگر و همه کمونیستها از کار خود دفاع کند.

به همه دلایلی که گفتیم، صدور قطعنامه «اصول رابطه با دولتها» از سوی پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران باید از طرف همه کمونیستها و کارگران نگران کننده تلقی شود. فرمولبندیهای محضردارانه قطعنامه در بهترین حالت نشانه لاقیدی و بی مسئولیتی نسبت به عواقب اعمال این حزب برای کمونیسم و کارگران است؛ و در بدترین حالت نشانه جهتگیری رهبری حزب کمونیست کارگری ایران به سمتی است که حتی خودشان هم آنقدر برایش حقانیت قائل نیستند تا بر تشکیلات و حتی کمیته مرکزی اش آشکار کنند.

سپتامبر ۱۹۹۹ _ شهریور ۱۳۷۸

ضمیمه: قرار پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران تحت عنوان «اصول رابطه با دولتها»

تماس و برقراری مناسبات حزب کمونیست کارگری ایران با دولتها، چه در منطقه و غیر از آن، چنانچه موازین مصوب کمیته مرکزی اکیدا رعایت شود، علی الاصول بلامانع است. کمیته مرکزی اصول زیر را بعنوان چهارچوب و محدوده اختیارات دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی در عرصه رابطه با دولتها تصویب می کند.

۱- پلنوم کمیته مرکزی در هر دوره لیست دولتهایی که داشتن مناسبات با آنها برای حزب مجاز نیست را تصویب و به ارگانهای رهبری حزب ابلاغ میکند.

در مقطع کنونی داشتن مناسبات با دولتهای زیر مجاز نیست:

- دولتهای اسلامی (نظر به اینکه حزب مبارزه علیه نیروها و جریانات اسلامی را وظیفه مستقیم خود میدانند).

- دولت عراق (نظر به اینکه حزب در مبارزات جاری مردم عراق برای رهایی مستقیماً دخیل است و حزب کمونیست کارگری عراق برای سرنگونی رژیم عراق فعالیت میکند)

تبصره: بندهای فوق ناظر بر ایجاد مناسبات مستمر است. دفتر سیاسی حزب مجاز است با هر دولت و حزب دولتی که خواهان دیدار و طرح نکاتی با حزب باشد، یک دیدار تک نوبتی انجام بدهد. نمایندگان دفتر سیاسی در چنین تماسهایی صرفاً جهت اطلاع از نکات مورد نظر طرف مقابل شرکت میکنند و اختیاراتی برای مذاکره و حصول توافق ندارند.

۲- تصمیم به شرکت در هر دیدار صرفاً با دفتر سیاسی است. در هر تماس و گفتگوی احتمالی با هر دولت و مقام دولتی، باید حداقل دوفرد از کادرهای حزب شرکت داشته باشند. گزارش دقیق نشست باید به امضای هر دو نفر به دبیر کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب داده شود.

۳- حزب کمونیست کارگری هیچ توافقی را که متضمن محدود شدن آزادی عمل و فعالیت و تبلیغات حزب باشد را نمیپذیرد (اصل استقلال حزب). حزب کمونیست کارگری به هیچ توافق و هیچ رابطه‌ای که حزب بنا بخواست دولت زیربند ملزم به پنهان کردن آن از مردم باشد وارد نمیشود. (اصل علنیت).

۴- حزب کمونیست کارگری ایران قبول کمک مالی و تدارکاتی از دولتهایی که رابطه با آنها بنا بر مفاد این مصوبه مجاز تشخیص داده شده است را منتفی نمیداند. پذیرش کمک باید بر مبنای اصول مندرج در بند ۳ (استقلال و علنیت) صورت بگیرد. تصمیم درباره دریافت و عدم دریافت کمک در هر مورد با دفتر سیاسی است.

به نقل از به پیش! ۸۰، پنجشنبه ۹ خرداد ۱۳۹۲، ۳۰ می ۲۰۱۳

ضمیمه شماره دو:

شهادت سیامک مؤند زاده (وارطان)

در مورد تماس سولیداریتی سنتر از طریق مهدی کوهستانی

مقدمه:

در خارج کشور دو گروه عمده برای جلب حمایت و همبستگی تشکلهای کارگری جهانی با مبارزات کارگران ایران فعالیت می کنند. "اتحاد بین المللی... و "نهادهای همبستگی...". که در شامل ۱۳ نهاد در شهرها و کشورهای مختلف است. هر دو این نهادها مخالف سولیداریتی سنتر هستند. منتها اتحاد بین المللی مانند نهادهای همبستگی علیه سولیداریتی سنتر فعال و قاطع نیست. بعنوان مثال در اتحاد بین المللی هم زنده یاد بداله خسروشاهی که فعالانه مخالف سولیداریتی سنتر و فعالیتهای مهدی کوهستانی بود، عضویت داشت و هم امیر پیام با مواضع دشمنانه اش علیه مخالفان سولیداریتی سنتر، عضو "اتحاد بین المللی... بود و هم اکنون هم هست. اکنون محمود قزوینی هم که فعالیت علیه سولیداریتی سنتر را به ریشخند می گیرد عضو اتحاد بین المللی است. در صورتیکه افرادی با مواضع غیر قاطع علیه سولیداریتی سنتر و یا راه حل آمریکایی به دشواری بتوانند عضو "نهادهای همبستگی... شوند و یا عضو بمانند. مخالفت و دشمنی مهدی کوهستانی و ایادی سولیداریتی سنتر با "نهادهای همبستگی... از همین جا مایه می گیرد و آنها از هیچ اقدامی برای ایجاد دو دستگی و تضعیف "نهادهای همبستگی... کوتاه نمی کنند. در این چهارچوب، هنگامی که در آذر ماه ۱۳۸۷ آگهی شرکت نمایندگانی از سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در برنامه "تجارب کارگری" که نهادهای همبستگی مبتکر آن بودند، منتشر شد، مهدی کوهستانی و دیگر ایادی سولیداریتی سنتر در داخل و خارج کشور به حرکت در آمدند تا مانع شرکت فعالین سندیکای هفت تپه در جلسه "تجارب کارگری" شوند و با برگزار نشدن جلسه از جمله به اعتبار نهادهای همبستگی نیز ضربه بزنند. آنها به هر طریق ممکن با نمایندگان و فعالین سندیکای هفت تپه تماس گرفتند و با تبلیغات کثیف و سم پاشی علیه "نهادهای همبستگی... و سوسیالیستها کوشیدند تا مانع شرکت نمایندگان و فعالین سندیکای هفت تپه در جلسه "تجارب کارگری" شوند. جهت اطلاع کسانی که خود را به هر نوعی سوسیالیست می دانند و علیه مخالفان سولیداریتی سنتر از هیچ اقدامی فرو گذار نمی

کنند، حربه اصلی ایادی سولیداریتی سنتر همان نوع تبلیغات کثیف مقامات و نهادهای ضد کمونیستی آمریکایی علیه سوسیالیستها در تمام جهان بود باضافه نسبت دادن "نهادهای همبستگی..." به احزاب و سازمانهای سوسیالیست و سرنگونی طلب و جانب تر از همه "ضد انقلاب" تا فعالین کارگری را از تماس با "نهادهای همبستگی..." بر حذر دارند. بهزاد سهرابی، این خار چشم مدافعان و ایادی سولیداریتی سنتر در داخل و خارج از کشور، به شوش مسافرت کرد تا تبلیغات و اقدامات مهدی کوهستانی و ایادیش را خنثی کند. با موفقیت بهزاد سهرابی جلسه از قبل پیش بینی شده "تجارب کارگری" در ۱۹ آذر برگزار شد که علاوه بر بیان تجارب چگونگی تشکیل سندیکای هفت تپه توسط علی نجاتی، بهزاد سهرابی نیز درباره جدی بودن خطر سولیداریتی سنتر سخنرانی کرد و خواستار یافتن یک راه و چاره شد. بدنبال همین مباحث قرار شد تا "نهادهای همبستگی..." جلسه ای برگزار کنند تا سیامک مؤند زاده و بهزاد سهرابی در افشای فعالیت‌های سولیداریتی سنتر سخنرانی کنند. نظر به اهمیت موضوع، این جلسه در زمستان ۱۳۸۷ برگزار و با استقبال بسیاری روبرو گشت. منتی که در زیر می خوانید پیاده شده سخنرانی سیامک مؤند زاده است که در ابتدای آن شرح می دهد که چه اقداماتی برای منصرف کردن وی از سخنرانی بعمل آوردند با این حال سیامک مؤند زاده ضروری دانست تجارب فردی خود را از تماس با مهدی کوهستانی و چگونگی وصل شدنش به سولیداریتی سنتر و فرزانه داوری و همچنین نقش زنده یاد، یداله خسرو شاهی در مطلع کردن مؤند زاده از ماهیت سولیداریتی سنتر، توضیح دهد.

رضا مقدم - دسامبر 2014

شهادت سیامک مؤند زاده (وارطان)

در مورد تماس سولیداریتی سنتر از طریق مهدی کوهستانی با وی

در جلسه "افشای همبستگی آمریکایی و عوامل آن برای نفوذ در جنبش کارگری ایران

ده نهاد همبستگی باجنبش کارگری ایران در خارج کشور - قسمت اول"

بهمن ۱۳۸۷ - فوریه ۲۰۰۹

با سلام به همه عزیزان و خوشامد به شما و تشکر از رفقای برگزار کننده این برنامه. با اجازه تان مقدماتی یک توضیحی را خدمتتان عرض کنم که، قبل از هر چیز لازم می دانم انگیزه خودم را از طرح این مسائل با شما در میان بگذارم. ببینید با اوضاع آشفته ای که حول مسئله مورد بحث ما در این روزها بوجود آمده که افراد و گروه های مختلف با ادعاها، اتهامات، برچسب ها، شایعات، نامه ها، اطلاعاتیه علیه همدیگر یک فضای

جنجالی بوجود آوردند که اصل قضیه در حقیقت در آن لوٹ شده و شاهد انعکاسات و اثرات منفی آنهم متاسفانه هستیم.

من چون در متن قضایا نیستم نه می توانم آنها را تأیید کنم و نه تکذیب. من فقط حرف خودم را می زنم. به نظر من طرفین این دعوا هر دو هم می توانند نیت خیر داشته و هدفشان خدمت به جنبش کارگری باشد، ولی از دو زاویه مختلف، و همین که مسائل شخصی و گروهی بمنظور تخریب یکدیگر باشد.

گروه اول می تواند از موضع مثبت به منظور جلوگیری از نفوذ عوامل مثلا سولیداریتی سنتر و بالا بردن هشیاری کارگران، خواهان اجرای این مسائل باشد؛ در ضمن این که این خواست می تواند به منظور خراب کردن رقیب، مانع از رشد و مطرح شدن او هم باشد، و یا برای رادیکال و منزله نشون دادن خودش باشد.

گروه دوم ممکن است به این دلیل که طرح این مسائل ممکن است موجب تفرقه و تضعیف جنبش کارگری بشود، و یا رژیم از آن بهره برداری کند، مایل به طرح این مسائل نباشد؛ و یا اینکه برای حفظ خودش و ادامه پروژه نفوذ در جنبش، و خودش را هم سالم نشان دادن، مخالف طرح این مسائل باشد. در هر حال حرف ها و شهادت های من می تواند مورد بهره برداری و یا سوء استفاده این یا آن جریان و یا حتی رژیم قرار بگیرد.

آیا به صرف این امر باید سکوت کنم و یا حقایق رو کتمان بکنم؟ نه! من بعد از وقایع درون شرکت واحد و سپس اخباری که در مورد تلاش برای نفوذ در سندیکای هفت تپه رسید، احساس کردم که خطر جدی است، و وظیفه خودم دانستم که تجربه مستقیم خود را علنی کرده در اختیار فعالین کارگری ایران در داخل و خارج قرار بدهم. پذیرفتن یا نپذیرفتن، قبول یا رد این شواهد با خود این عزیزان است. من نه مرعوب آن نظراتی می شوم که خواهان انصراف من بودند، بهمان دلایل که عرض کردم، و نه شیفته تشویق و تأیید بعضی از رفقا. این را عرض کنم خدمتتان، در این فاصله دو سه هفته اخیر از سمینار قبلی گویا من مرکز دنیا شده بودم و مرتب تماس های مختلف، تلفن و یا ای میل از طرفین متخاصم که بعضی ها با صمیمیت و با محبت در حد تشویق، تأیید و رهنمود می دادند و خواهان بودند که جلسه برگزار بشود. بالعکس دوستانی که به هر دلیل و به سبب مناسبات دوستی و روابطی که با هم داشتیم تلاش می کردند مرا منصرف کنند و هشدار می دادند، و غیره و غیره، که این برنامه در حقیقت برگزار نشود. گویا پالتاک هم امشب دستی در این ماجرا داشته که با اخلاقی سستی در تأخیر جلسه دارد.* بگذریم!

شنیده بودم که خود آقای مهدی کوهستانی هم مایل هست که در این جلسه حضور داشته باشد. من واقعا خوشحال می شوم و امیدوارم که ایشان در اینجا باشد تا چنانچه من حرفی به خطا گفتم، و یا موردی از نظر ایشان واقعیت نداشت یا من چیزی را فراموش

کرده بودم، همین جا مچم رو بگیرد و تصحیح کند، انتقاد کند، رد بکند؛ و از مجریان برنامه هم تقاضا می کنم اگر حضور داشتند و خواستند صحبت کنند حق دموکراتیک و انسانی شان رعایت بشود و به ایشان فرصت داده بشود که حرفهایشان را بزنند.

اشاره ای بکنم به سابقه آشنائی با آقای مهدی کوهستانی نژاد. از سال ۱۹۹۶ حدوداً - به دلیل جوانی حافظه ام زیاد دقیق نیست! - حدوداً سال ۱۹۹۶ در رابطه با انتشارات سوگله که من یکی از گردانندگانش بودم و پخش کتابهای ما که مستقیماً از طریق دوستان و آشنایان پخش می کردیم در آن زمان، با ایشان آشنا شدم، که محبت کرده بودند و در پخش کتابهای ما در کانادا تا حدودی همکاری می کردند، و انصافاً بگویم بد حساب هم نبود ایشان. در ادامه این روابط، در رابطه با مبارزات جهانی علیه گلوبالیزاسیون و اجلاسهای G8 و سازمان تجارت جهانی و غیره با هم در رابطه بودیم و ایشان برای من اخبار، گزارشات و ویدئو میفرستاد، و منم متقابلاً اخبار اروپا را با ایشان در میان می گذاشتم. بعد یک پروژه ترجمه آثار مارکس داشتیم که مقداری در این زمینه هم ایشان با من همکاری کرد و بعد با متوقف شدن این پروژه حدود دو سال یا دو سال و نیم دقیقاً ارتباطی با هم نداشتیم. یعنی مورد مشخصی نبود که ضرورتی برای تماس باشد. اوایل سپتامبر ۲۰۰۶ که کانونهای همبستگی با کارگران ایران در آلمان شکل گرفته بود و مطرح شده بود، بخصوص در هامبورگ، که نشریه ماهانه آلمانی زبان آربایتر نیوز (اخبار کارگری) از ایران منتشر می کردیم، یا روزشمارهای کارگری که شامل مبارزات کارگران در طول یکسال بصورت کرونولوژی بود و یا روزشمار حوادث محیط کار، همچنین در ارتباطات با مجامع کارگری و چپ آلمان فعال شده بودیم و بیشتر شناخته شده بودیم، ایشان با من تماس تلفنی گرفت و ضمن تشویق و تایید و تیریک فعالیت های ما و ضرورت تحکیم و گسترش آن به سراسر آلمان و سایر کشورها مطرح کرد که "ولی با دست خالی نمیشود کار زیادی کرد. این فعالیتها احتیاج به بودجه مالی دارد که شما ندارید. باید از امکانات بین المللی استفاده کرد، با مجامع کارگری رابطه گرفت. من رئیس (DGB 1) را می شناسم، دوست من است. من می توانم شما را به او معرفی کرده تا محل و امکانات بگیرید، من با رهبران مجامع کارگری بین المللی در رابطه مستقیم هستم و دائم به کشورهای آسیایی و امریکای لاتین و اروپا سفر می کنم. می توانم بودجه ای برای فعالیتهای شما تامین کنم و روابطتان با این مجامع گسترده تر بشود." من بنا بر شناخت و اعتمادی که به او داشتم استقبال کرده ولی اقدام به آن را موکول کردم به این که موضوع را با رفقای آلمان مطرح کنم و با توافق آنها شروع به برنامه ریزی کنیم. من ابتدا در واحد هامبورگ، سپس در اولین نشست واحدهای آلمان گزارش این گفتگو و امکانات مطرح شده و سوابق آشنائی ام با مهدی را مطرح کردم که مورد تایید و استقبال قرار گرفت، و به پیشنهاد من قرار شد یک بار از مهدی دعوت کنیم که در حضور جمع آلمان نظرات و پیشنهاداتش را مشخص تر مطرح کند. در تماس بعدی مهدی این پیشنهاد را پذیرفت ولی آن را موکول کرد به بعد از سفرش به هند یا اندونزی

– دقیقاً یادم نیست – و اینکه احتمالاً در برگشت به آلمان بیاید و دیداری با هم داشته باشیم. ضمناً سوال کرد، دقت کنید! سوال کرد، که “خانمی برای آربایتور نیوز نامه ای نوشته و گویا امکاناتی برای ترجمه به انگلیسی و انتشار وسیع آن دارد. چرا جوابش را ندانید؟” من اظهار بی اطلاعی کردم و گفتم از ایشان بخواهید مجدداً بفرستد و محض محکم کاری کپی آن را به آدرس خودم هم بفرستد. چند روز بعد ای میلی از آن خانم بنام فرزانه داوری، فقط به آدرس خودم و نه به آدرس آربایتور نیوز، رسید که او هم مفصلاً کار آربایتور نیوز را تایید و تشویق و لزوم پخش وسیع آن به انگلیسی، امکاناتی که دارد و غیره را مطرح کرد. شماره تلفن را هم خواسته بود. من متن این نامه را به اطلاع رفقای هامبورگ رسانده، بعد هم ایشان تلفنی با من تماس گرفت، و در عرض دو سه هفته چندین بار با من تماس گرفت، و بسیار صمیمی و خودمانی شد و از فعالیت و امکاناتش و ارتباطاتش با محافل کارگری آمریکا صحبت کرد. از جمله اطلاع داد که با سولیداریتی سنتر که نهاد مستقلی است کار می کند که من تا آنموقع اسمی از آن نشنیده و آن را نمی شناختم؛ همچنین گفت همسر شمس لنگرودی است، که بعداً معلوم شد سالهاست از او جدا شده و تنها خواسته از نام او برای جلب اعتماد بخودش سوء استفاده کند. طی این تماس ها برنامه ریزی منظمی برای انتشار همزمان آربایتور نیوز به آلمانی و انگلیسی ریخت. همینطور در یکی از این تماس ها از من خواست که به دعوت سولیداریتی سنتر سفری به آمریکا بکنم، هم برای معرفی نهادهای کارگری آلمان و هم معرفی به اتحادیه های کارگری آمریکا و آمریکای لاتین. من مجموعه این مذاکرات، پیشنهادات و برنامه ها را در جلسه بعدی نهادهای آلمان مطرح کردم. از آنجا که هنوز رفقای آلمان هم شناختی از سولیداریتی سنتر نداشتند، همه تأیید کرده و من پای اجرای این برنامه ها رفتم. و اولین مطالب شماره بعدی را هم برای آن خانم فرستادم، و مشغول تدارک سفر هم شدم. در این زمان در پاسخ نامه ای به رفیقمان یدالله خسرو شاهی از فعالین اتحادیه بین المللی، که از اوضاع و فعالیت هایمان پرسیده بود اختصاراً به این ارتباطات با مهدی کوهستانی و فرزانه داوری و برنامه آربایتور نیوز و سفرم به آمریکا به دعوت سولیداریتی سنتر و غیره اشاره کردم، که او بلافاصله با من تماس گرفت و هشدار داد که “حواست جمع باشد! در تله افتادی”، و سولیداریتی سنتر و ماهیت آن را و وابستگی اش را به CIA توضیح داد، و این که “فرزانه کارمند سولیداریتی سنتر است و رسماً با آنها کار میکند و این ها تلاش های زیادی کردند که در جریانات فعال کارگری در داخل نفوذ کنند، موفق نشدند. در خارج هم چند جا رابطه برقرار کردند که آنها جواب رد دادند. حالا سعی کردند از طریق شما وارد ماجرا بشوند.” یدالله سپس ترتیب جلسه مشترکی با یکی دیگر از رفقای لندن داد که اطلاعات بیشتری در مورد سولیداریتی سنتر بمن دادند. بطور ضمنی به مهدی اعتراض کردند که برای جاه و مقام و پول چه کارهایی که نمی کند.

آن موقع هنوز مهدی اخراج نشده بود. تاریخ نامه من به یدالله اول نوامبر ۲۰۰۶ بود. تاریخ اخراج مهدی از اتحاد بین الملل ۱۹ دسامبر ۲۰۰۶ بود، که بعدها یدالله بمن گفت

“یکی از دلایل عمده اخراج مهدی همین برنامه ای بود که از طریق تو میخواست برای شماها پیاده کند”. منظورم این است که من تحت القانات یدالله با مهدی در نیفتادم بلکه بعکس برنامه او برای من موجب اخراجش شد. من با این توضیحات یدالله و آن رفیقمان یک لحظه تصور کردم که ممکن است با مهدی اختلافاتی دارند و میخواهند او را خراب بکنند، و با تردید به نظرات و اطلاعاتشان برخورد کردم. محض اطمینان در تماس با رفقای قدیمی آمریکا برای هماهنگ کردن برنامه سفرم و جلساتی هم با آنها داشتم، راجع به سولیداریتی سنتر و آن خانم از آنها پرسیدم که همگی تائید کردند که سولیداریتی سنترسازمانی موازی CIA برای نفوذ در جنبشهای کارگری جهان است، از جمله نقش موثرش در ماجرای لهستان، و بودجه اش از محل سازمان اوقاف آمریکا تامین میشود؛ آن خانم کارمند رسمی سولیداریتی سنتر است و آدم جنجالی است؛ همه جا خودش را مطرح می کند، در تظاهرات ها شلوغ می کند، شعار می دهد، و سعی می کند اعتماد همه را بخودش بعنوان یک فعال جلب کند؛ که این صحبتها، این شواهد و نظرخواهی ها در حقیقت مهر تاییدی بود بر اطلاعاتی که رفقای اتحاد بین الملل به من دادند.

در این فاصله خانم داوری اطلاع داد که “مطالب آربایتز نیوز که به انگلیسی ترجمه شده آماده است ولی با اجازه شما من آن بخش “درباره ما” را حذف کردم”. ما در آربایتز نیوز یک ستونی داشتیم، تا چندین شماره اش، برای معرفی خودمان زیر عنوان “درباره ما” که در آن مواضع، نظرات، اهداف و برنامه مان را از انتشار این نشریه توضیح می دادیم که روشن بود مواضع ضد امپریالیستی و ضد سرمایه، و در پشتیبانی از جنبش کارگری ایران و جهان است. ایشان گفت که “ما چون نشریه را به رهبران و فعالین اتحادیه ها می دهیم آنها زیاد از این مسئله خوششان نمی آید و هدف ما اطلاع رسانی است و نه تبلیغ سیاسی و غیره”. گفتم خانم شما اگر قصد اطلاع رسانی دارید چه احتیاجی به آربایتز نیوز دارید. آن ستون هویت و شناسنامه آربایتور نیوز هست، و بدون آن که دیگر آربایتور نیوز نیست. تازه، تازه، نرخ معامله ایشان به دستم آمد. معلوم شد که به چه قیمتی امکانات و کمک ها را در اختیار ما می گذارند.

نمی دانم داستان آن سگه را شنیدید یا نه. جا دارد و بد نیست برایتان تعریف کنم. می گویند یک روز یکی از این سگ های اشرافی با آن مامور گردشش قدم می زدند کنار رودخانه ای، خیلی شیک و پیک و پاپیون بسته، و غیره غیره. می رود به پلی، می بیند یک سگ نحیف و مریض آن زیر خوابیده و یک استخوان پوسیده ای هم جلویش هست، یک واق واقعی می کند. می گوید چه شده، این چه وضعش است، ای چه زندگی است برای خودت درست کردی. چرا این طوری افتادی این جا؟ من را نگاه بکن، ببین چه وضعی دارم، روزی چند بار گوشت آهو بهم می دهند، با شامپاین حمام می کنند، هفته ای دو دفعه سلمانی می برند و غیره. می گوید، می گوید، می گوید از وضعیت و چیزهایی که در اختیارش گذاشته اند. آن سگ گوش می کند و می گوید خوب این

چیزهایی که به تو می دهند در مقابلش چی از تو می خواهند، چی بهشان می دهی؟ می گوید هیچی فقط هر وقت بخوانند من پارس بکنم، برایشان واق واق می کنم. سگ میگوید برو واق واق را برای آنها بکن. من با همین زندگی خودم میسازم. هر وقت خودم دلم بخواهد واق واق می کنم.

در باغ سبزی هم که این خانم به من نشان می داد در حقیقت از همین قماش بود. در جلسه بعدی، بعد از این که این مسئله رو شد تمام این ماجراها، اطلاعات و گفتگوها را در جلسه آلمان گزارش دادم و از خودم انتقاد کردم که به صرف اعتماد به مهدی از طریق او به کسی که او معرفی کرده، یعنی آن خانم، نزدیک بود به چه دام خطرناکی بیفتم. من طی ای میلی شدیداً به آن خانم اعتراض کرده، او را مجری این توطئه کثیف خطاب کردم و خواستم که از انتشار آن آریابتر نیوز انگلیسی خودداری بکند، و دیگر هم با من تماس نگیرد. ولی او با سماجت طی پاسخی اظهار تاسف کرد که "علیه ما تبلیغات سوء می شود و دست جمهوری اسلامی در کار است، نمی گذارند ما به جنبش کارگری خدمت کنیم" و غیره و غیره. طی تماسی هم که تلفنی با مهدی داشتم، از او سوال کردم که "این چه خوابی بود برای ما دیدی؟ مگر این خانم را نمی شناختی؟ آن سناریویی را که "خانمی به شما نامه نوشته، چرا جواب ندادی" چی بود؟ چرا این طور با حیثیت من بازی کردی" و غیره. ابتدا سعی کرد حاشا کند یا صحبت را منحرف بکند ولی چون دستش بوضوح رو شده بود جای انکار نداشت، گفت: "من فکر نمی کردم روابط شما به این زودی اینقدر نزدیک بشود که کار به اینجا ها بکشد". این کل ماجراست.

... از اون مثال یا عبارتی که بکار بردم بر اساس "در مثل مناقشه در کار نیست" و آن مثال سگ را زدم، امیدوارم که سوء تفاهم نشده باشد؛ ضمن این که شامل خود من هم می شد، من هم یک طرف آن سگ بودم. بگذریم.

خلاصه می کنم. مهدی کوهستانی بر مبنای آشنایی و روابطی که با من داشت با من تماس می گیرد، وعده و وعید ها و در باغ سبزی به من نشان می دهد، از جمله این که با رئیس DGB آشناست، محل و امکان در اختیارمان می گذارد و بودجه تامین می کند و غیره و غیره. مهدی کوهستانی با سناریوی "خانمی برای شما نامه نوشته، چرا جواب ندادید؟" فرزانه داوری رو به ما وصل می کند. فرزانه داوری کارمند سولیداریتی سنتر است. در رابطه با آن برنامه هایی را به ما پیشنهاد می کند، سعی می کند امکاناتی را در اختیار ما بگذارد.

این تمام ماجرا در رابطه با من برای نفوذ در نهادهای همبستگی آلمان بود. اگر قضیه محدود به همین مورد بود، و اگر من مسئله شخصی با مهدی داشتم، خوب همان زمان جار و جنجال می کردم و همان زمان این مسائل را مطرح می کردم. در این صورت می شد، با اغماض، آن را به حساب خطا و سهل انگاری و غیره گذاشت. اما وقتی

مطلع شدم که مهدی کوهستانی همین خانم را بعنوان مترجم به سندیکای شرکت واحد معرفی کرده و از قرار تا مدتی ایشان اخبار شرکت واحد را ترجمه و سایت آنها را اداره می کرده، زنگ خطر به صدا در اومد. اخیرا این خانم از سولیداریتی سنتر استعفا می دهد، هرچند نمیشود پذیرفت که او قبلا این سازمان را نمی شناخته، از ماهیت آن اطلاع نداشته، ولی ظاهرا می گوید که "متوجه شدم که این سازمان در خدمت جنبش کارگری نیست، به این دلیل استعفا دادم، ولی کماکان به همکاری خود برای ترجمه با سندیکای شرکت واحد ادامه می دهم". جالب است که مهدی کوهستانی که خودش این خانم رو به سندیکا معرفی کرده حالا از آنها میخواهد که با او همکاری نکنند. به روشنی پیداست که استعفای داوری از سولیداریتی سنتر سبب مخالفت کوهستانی با اوست. و چون بخشی از فعالین سندیکا حرف او را نمی پذیرند - یعنی حرف مهدی را قبول نمی کنند - عملا موجب تفرقه ای در سندیکا شده و همانگونه که اطلاع داریم اکنون سندیکای شرکت واحد دو سایت متفاوت دارد. این اولین حاصل همبستگی بین المللی سولیداریتی از کانال آقای کوهستانی در جنبش کارگری ایران، یعنی تفرقه در یکی از فعال ترین نهادهای مستقل کارگری است.

در مورد نحوه پذیرائی و استقبال از آقای اسانلو توسط آقای کوهستانی در (2 ITF) و ممانعت از تماس سایرین با اسانلو و هزینه های تدارکات و غیره نیز چیزهایی شنیده ام، گویا گوینده در این جلسه حضور دارد، امیدوارم حضور داشته باشد و من امیدوارم و خواهش می کنم خود ایشان آن وقایع را بازگو کند.

همچنین تلاشهای مستقیم و غیر مستقیم برای نفوذ در سندیکای کارگران هفت تپه و کوشش برای ممانعت از حضور آنها در سمینار ۹ آذر، سمینار قبلی ما، و غیره، مواردی هست که انسان را بفکر می اندازد. اگر آنها را مثل قطعات پازل کنار هم بگذاریم تصویری بدست می دهد که موجب نگرانی های موجود می شود.

روشن است که شخص من هدف مهدی کوهستانی نبود، هر چند او از اعتماد من سوء استفاده کرد، سعی کرد از من بعنوان وسیله استفاده ابزاری بکند و نهایتا با حیثیت من نیز بازی کرد، که اذعان می کنم بعنوان یک زخم خورده ده در صدی هم این عوامل در تصمیم من برای افشاگری بی تاثیر نبوده، ولی او نهادهای آلمان و از آن طریق کل جنبش کارگری ایران مورد نظرش بوده؛ لذا باید با دقت و جدیت بیشتری به آن پرداخت. هر چند رویکرد روشن و قاطع سندیکای شرکت واحد در بیانیه اخیرشان نسبت به سازمان های بین المللی نشانه هوشیاری بالا، درایت و پختگی عمیق فعالین جنبش کارگری است که جای کمترین نگرانی باقی نمی گذارد، و موجب خوشحالی و افتخار همه ماست. اما علاوه بر تلاشها و تحرکات و اخلال های عملی، تبلیغات و حتی تنوری سازی هائی نیز وجود دارد که کمک گرفتن از نهادهای بین المللی از جمله سولیداریتی سنتر را توجیه می کند، می تواند زمینه نفوذ آن مجامع و نهایتا وابستگی نهادهای مستقل کارگری بشود.

بعنوان مثال جریانی که طبل رسوائی کمک مالی گرفتنش از اسرائیل به سر بام افتاده و به کمک همین منابع توانسته در داخل به اخلاص گری بپردازد و شاهد ضربه آنها به جنبش دانشجویی و دستگیری فعالینشان بودیم، این عمل خودشان رو به این شکل تئوریزه و توجیه می کنند که "چپ هایی که با گرفتن این نوع کمک ها مخالفند به این مسئله نگاه مذهبی دارند و کمک گرفتن را نجس می دانند؛ چرا نباید از این کمک ها استفاده کرد، چه اشکالی دارد که ما از دشمن پول بگیریم و بر علیه خودش بکار ببریم، این که با اسلحه دشمن علیه اش جنگید". این باز همان نرخ این کمک ها رو مطرح می کند. به چه قیمتی؟ آیا آنها از شما نمی خواهند هر وقت که خواستند برایشان پارس کنید؟ زهی وقاحت و بیشرمی! اصل اتکا به نیروی خود، استقلال و عدم وابستگی در جنبش کارگری و کمونیستی ایران را به سطح نگاه مذهبی، و نجس و پاک کردن، تقلیل می دهند تا برای نفوذ سازمان های آنچنانی پاندازی بکنند. حتی اگر این سازمانها فرض کنیم که هیچ شرط و شروط و خواسته ای هم نداشته باشند و فقط خیرخواهانه کمک می کنند، با مناقشاتی که هم اکنون بین موافقین و مخالفین دریافت کمک ایجاد می کنند موجب تفرقه در جنبش و تضعیف و منحرف کردن آن شدند.

اما به دلیل تهاجمات، غارتگری و استثمار امپریالیسم و نظام سرمایه داری سنت و آگاهی ضد استعماری و ضد امپریالیستی در جنبش کارگری ایران بسیار قوی و ریشه دار است، ولی دشمن هم زیرک و کارگشته است. در شرایط کنونی خفقان، خلا تشکلات مستقل کارگری و سرکوب هر گونه حرکتی؛ همچنین بیکاری ها، اخراج ها و عدم پرداخت دستمزدها و استیصال کارگران از تامین معاش خانواده خود، آنها نیز سعی می کنند از این آب گل آلود ماهی بگیرند، و به هر طریق ممکن افراد جاه طلب، مقام پرست و پول دوستی را خریده و از طریق آنها و با دادن امکانات وسیع سعی در نفوذ در جنبش می کنند. لذا باید هوشیار باشیم به هوشیاری خودمان بیفزائیم، در مقابل هر پیشنهاد یا امکاناتی ابتدا نرخ آن را بپرسیم تا شرف کارگری، مناعت طبع، استقلال و عدم وابستگی خود را با پارس کردن برای دیگران تاخت نزنیم.

متشکرم عزیزان. حرفم تا اینجا تمام شد. من در خدمتتان هستم اگر سئوالی هست پاسخ خواهم داد و بحثی هست گوش خواهم داد. متشکرم از عزیزانی که جلسه را برگزار کردند و از ادمین های محترم بسیار بسیار سپاسگزارم و از همه شما عزیزان که به عرایضم گوش کردید متشکرم.

این متن از روی فایل صوتی زیر پیاده شده است

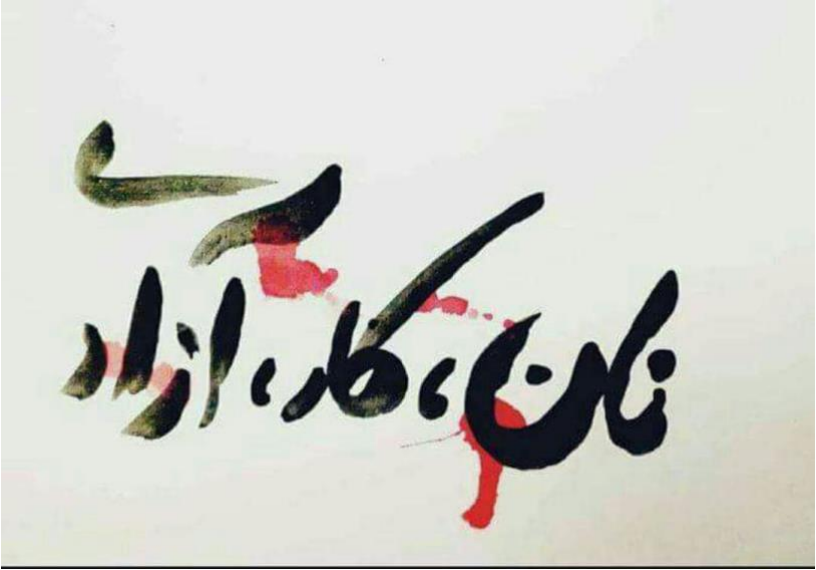
http://www.wsu-iran.org/audio/SCenter_1.wma

* در خلال صحبت های رفیق سیامک مؤند زاده اختلالات فنی در پالتاک بوجود آمد. به همین خاطر هم بخشی از صحبت های ایشان در فایل مآوادو بار تکرار شده است.

۱ - اتحادیه سراسری آلمان

۲ - فدراسیون بین المللی ترانسپورت

فصل دوم:



عروج جنبش مستقل کارگری با "نان کار آزادی"

مقدمه:

دو شعار در دیماه 96 بسیار تاثیر گذار بود:

1 - "اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمام ماجرا" که توسط دانشجویان دانشگاه تهران بیان شد و حاکی از کنار گذاشتن انتخاب بین جناحهای بد و بدتر رژیم و عبور مردم از کل حاکمیت بود.

2- فراخوان به تجمع با شعار "نان کار آزادی" توسط "جمعی از فعالین کارگری شرکت نیشکر هفت تپه" در 15 دیماه 96 و تبدیل شدن آن به محور اتحاد جنبشهای کارگری، زنان، دانشجویی، معلمان و بازنشستگان و راه حل کارگری رفع ستم ملی علیه آلترناتیوهای لیبرالی و سلطنتی بود.

فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری در هفت تپه در 15 دیماه 96 با یک فراخوان مردم را برای روز 17 دیماه به یک تجمع دعوت کردند و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با درج اطلاعیه و سه تراکت آنها در وبسایت و کانال تلگرامی خود از این فراخوان و شعار آن که "نان کار آزادی" بود، حمایت کرد. در کمتر از دو ماه بعد، یعنی ششم اسفند 96، اتحاد سوسیالیستی کارگری بعنوان بخشی جدایی ناپذیر از جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری در جلسه شورای مرکزی خود طی قطعنامه ای از "نان کار آزادی" دفاع کرد.

یک سال بعد از دیماه 96 که دانشجویان دانشگاه تهران "اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمام ماجرا" را فریاد زدند، عبور از کلیت رژیم اسلامی به گفتن اصلی سیاست ایران تبدیل شد. با تداوم حمایت کارگران هفت تپه از "نان کار آزادی" در اعتراضات طولانی خود در سال 97، جنبش دانشجویی، بخشهایی از فعالین جنبش زنان، معلمان و بازنشستگان از "نان کار آزادی" دفاع کردند و این شعار به محور اتحاد آنها بعنوان یک جنبش اجتماعی علیه تمام آلترناتیوهای راست، لیبرالی و سلطنت طلبانه، تبدیل شد.

در تاریخ ایران احزاب و سازمانهای سوسیالیست مستقل از موقعیت جنبش کارگری معطوف به گرفتن قدرت سیاسی بوده اند. اما در تاریخ جنبش کارگری ایران تنها در انقلاب 57 بود که کارگران نفت خواهان عضویت یک نماینده کارگر در شورای انقلاب

شدند که اعضایش توسط خمینی منصوب می شد و طبعاً بی جواب ماند. با به قدرت رسیدن جریان‌های اسلامی، جنبش کارگری با جنبش شورایی که کنترل تولید و توزیع کارخانجات را بدست گرفته بود کوشیدند تا قدرت دوگانه در کارخانجات را به جامعه هم تسری دهند و مسئله قدرت سیاسی را مجدداً باز کنند که موفق نشدند.

در دیماه 96 همراستا با عبور مردم ایران از کل رژیم اسلامی جهتگیری جنبش مستقل کارگری بسمت قدرت سیاسی بعنوان یک نظام جانشین توسط کارگران هفت تپه با "نان کار آزادی" کلید زده شد. اعتصابات و تجمعات کارگران هفت تپه در سال 97 هم "نان کار آزادی" را به شعار جنبش مستقل کارگری ایران تبدیل کرد و هم با اضافه کردن "اداره شورایی" نشانه‌هایی از نوع ساختار نظام جانشین را نیز بیان کرد.

"نان کار آزادی" با پسوند‌های متفاوت نظیر "نان کار آزادی، پوشش اختیاری"، "نان کار آزادی، حق مسلم ماست"، "نان کار آزادی، شادی رفاه آبادی"، "نان کار آزادی، تحصیل مجانی"، "نان کار آزادی، درمان رایگان"، "نان کار آزادی، آموزش رهایی"، "نان کار آزادی، محیط زیست سالم"، "نان کار آزادی، نه به شکنجه"، "نان کار آزادی، پیروزی نهایی" و ... بسرعت مدافعی در جنبش دانشجویی، جنبش زنان، معلمان، بازنشستگان و فعالین کارگری مدافع راه حل کارگری مسله ملی در کردستان یافت. اکنون و دو سال و نیم از ابتکار ارزنده و استراتژیک کارگران هفت تپه می گذرد، "نان کار آزادی" به یک چتر عمومی برای بیان خواسته‌های جنبش‌های اجتماعی تبدیل شده است. اکنون "نان کار آزادی" با پیوند دادن و متحد کردن جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی پر قدرت ترین حرکت در جناح چپ جامعه علیه آلترناتیوهای لیبرالی و سلطنتی است.

در پیشگفتار درباره "نان کار آزادی"، جایگاه معطوف به قدرت آن برای جنبش مستقل کارگری و همچنین بعنوان محور اتحاد جنبش کارگری، جنبش دانشجویی، جنبش زنان، معلمان و بازنشستگان و حرکت راه حل کارگری رفع ستم ملی توضیح داده شد. در ادامه بیانیه و دو تراکت دعوت "هفت تپه ای ها" به تظاهرات برای 17 دیماه 96 درج خواهد شد. همچنین نمونه‌هایی از بیانیه‌های دفاع معلمان، دانشجویان و فعالین جنبش زنان از "نان کار آزادی" به عنوان ضمیمه در پایان کتاب خواهد آمد. در قسمت دوم نیز چگونگی دفاع اتحاد سوسیالیستی کارگری از "نان کار آزادی" و همچنین تفاوت استراتژی "اتحاد جنبشها" و "اتحاد احزاب" خواهد آمد.

..لذا ما جامعه ی کارگران شرکت نیشکر هفت تپه با توجه به حق اعتراض و اعتصاب که دراصل ۲۷ قانون اساسی نیز آمده است و ادعای مسئولین نظام مبنی بر عدم مخالفت تظاهرات مسالمت آمیز ، از تمام اصناف و سندیکاها و جوامع کارگری کشور دعوت بعمل می آوریم تا در روز یکشنبه 17 دی ماه 96 از ساعت 16 به خیابان ها آمده و در تظاهرات و راهپیمایی اعتراضی شرکت نموده و بدون خشونت اعتراض خود را به بی عدالتی و حق خوری های گسترده در کشور ایران ، فریاد برنیم،

نان کار آزادی

جمعی از فعالین کارگری شرکت نیشکر هفت تپه

#۷تپه_۱۷دی



www.dialogt.org

فراخوان به تجمع

فریاد بزنیم: نان کار آزادی

در پانزدهم دیماه 96 یک اطلاعیه و سه تراکت برای فراخوان به تجمع 17 دیماه منتشر شد:

فراخوان به تجمع

فریاد بزنیم : نان کار آزادی

مردم ایران سلام

بدین وسیله ما کارگران شرکت نیشکر هفت تپه حمایت خود را از اعتراضات سراسری در اکثر شهرهای ایران را اعلام می کنیم و معتقدیم مردم ایران جامعه ی معترضی است و امروز صدای اعتراض از تمام نقاط این سرزمین به گوش می رسد و دادخواهی می کنند و مسئولین نظام بجای اینکه شنودی صدای دردناک فقر و بیکاری و گرسنگی ملت شریف ایران باشند به روال گذشته بار دیگر همان مکانیزم تکراری برخورد با معترضین دردمند را در پیش گرفته اند بدین گونه که نیروهای امنیتی و بسیج با عصبانی کردن مردم معترض را وادار به واکنش فیزیکی و تبدیل اعتراضات به صحنه ی خشونت می نماید سپس صدا و سیمای خود فروخته وارد معرکه شده و فقط صحنه های خشونت مردم را به تصویر می کشاند تا مردم معترض را اغتشاشگر معرفی کرده تا برای دستگیری و به بند کردن معترضین بکار خود مشروعیت بدهند.

مردم ایران هوشیار باشید و فریب بازی کثیف صدا و سیمای میلی و نیروهای امنیت را نخوریم و صبورانه و بدون خشونت فریاد بر آریم که دیگر خسته ایم از این همه بی عدالتی و تبعیض...

لذا ما جامعه ی کارگران شرکت نیشکر هفت تپه با توجه به حق اعتراض و اعتصاب که در اصل ۲۷ قانون اساسی نیز آمده است و ادعای مسئولین نظام مبنی بر عدم مخالفت تظاهرات مسالمت آمیز، از تمام اصناف و سندیکاها و جوامع کارگری کشور دعوت

بعمل می آوریم تا در روز یکشنبه 17 دی ماه 96 از ساعت 16 به خیابان ها آمده و در تظاهرات و راهپیمایی اعتراضی شرکت نموده و بدون خشونت اعتراض خود را به بی عدالتی و حق خوری های گسترده در کشور ایران، فریاد بزنیم:

"نان کار آزادی"

روز یکشنبه همه می آییم.

محل،

تاریخ ۱۷ دیماه

#هفت_تپه_syndica_7tape_@_

جمعی از فعالین کارگری شرکت نیشکر هفت تپه

جمعه ۱۵ دی ماه ۹۶



اتحاد سوسیالیستی کارگری و "نان کار آزادی"

رضا مقدم - تیرماه 1399

پس از خیزش دیماه 96 اوضاع سیاسی ایران وارد یک دوران کاملا متفاوت شد. اتحاد سوسیالیستی کارگری هم مانند تمام جریانی سیاسی ایران باید تحلیل ها و فعالیت های خود را بسرعت با اوضاع تازه وفق می داد. بدنبال یک سلسله جلسات که بعضا از تلویزیون به پیش هم پخش شد، شورای مرکزی در هفتم بهمن 96 یک قطعنامه در تحلیل عمومی اوضاع تصویب کرد به نام "پایان سیطره گفتمان اصلاح طلبی و آغاز دوران نوین در ایران و خاورمیانه" مباحث اتحاد سوسیالیستی کارگری برای تعیین یک استراتژی و شعار محوری همچنان ادامه یافت و منجر به تهیه قطعنامه ای شد که می بایست در جلسه شورای مرکزی در ششم اسفند 96 تصویب شود. شعار محوری در پیش نویس قطعنامه "نان و آزادی" بود. شعاری که با اتکا به تحلیل اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران در اعتراضات سال 88 توسط شورای مرکزی، بعنوان سمبول بیان فشرده مطالبات اساسی مردم ایران تصویب شده بود. در این جلسه تعدادی از فعالین سوسیالیست جنبش کارگری نیز از ایران بعنوان مهمان حضور داشتند و از "نان کار آزادی" دفاع کردند. توصیه آنها اضافه شدن "کار" به "نان و آزادی" بود و شورای مرکزی با پیشنهاد این مهمانان موافقت کرد. ساختار قطعنامه در دفاع از "نان و آزادی" نوشته شده بود. اگر می خواستیم همان انسجام ساختاری را رعایت کنیم باید آنرا تغییر می دادیم و از جمله پاراگرافهایی را نیز در دفاع از "کار" به قطعنامه اضافه می کردیم و این زمان می برد. لذا "کار" را با کمترین تغییر ممکن در ساختار متن به قطعنامه اضافه کردیم. مهم پیوستن ما بعنوان بخش جدایی ناپذیر از گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری به ابتکار عمل معطوف به قدرت "هفت تپه ای ها" بود. در ششم اسفند 96 و کمتر از دو ماه پس از طرح این خواست از طرف فعالین سوسیالیست نیشکر هفت تپه، اتحاد سوسیالیستی کارگری به مدافعان "نان کار آزادی" پیوست و تلویزیون "به پیش" به یکی از مدافعان پیگیر "نان کار آزادی" تبدیل شد. با گسترش مدافعان "نان کار آزادی" در جنبشهای مختلف طبعا دلایل یکسانی هم برای دفاع از آن وجود ندارد. جنبشهای مختلف از نظرگاه و مطابق منافع مشخص خود جایگاه و اهمیت آنرا توضیح می دهند و از آن حمایت می کنند. اما جریانات سوسیالیسم غیر کارگری عدم همراهی خود با "نان کار آزادی" را تحت بهانه های "تئوریک" توجیه می کنند در صورتیکه

جدایی سوسیالیسم ایران از جنبش مستقل کارگری دلایل تاریخی و طبقاتی دارد و البته در هر مقطعی یک "بهبان" مشخص.

استراتژی "اتحاد احزاب" یا "اتحاد جنبشها"

"اتحاد احزاب" - جریانات سوسیالیست تاکنون بارها، به اشکال مختلف، در ترکیبهای متفاوت و تحت نامهای گوناگون با هم همکاری کرده اند. زمانی همکاری بر اساس نزدیکی سیاسی و تئوریک بود و اختلاف بر سر "در هم شکستن ماشین بورژوازی" باعث جدایی ها شد. سپس همکاری بر اساس نزدیکی تحلیلی از اوضاع سیاسی بنا شد بدین معنا که رژیم اسلامی در آستانه سقوط است و احزاب سوسیالیست در همکاری باید تسهیل کنند و یک آلترناتیو سوسیالیستی ارائه دهند و مانع از قدرت گرفتن جریانات راست شوند. این همکاری ها معمولاً با تبلیغات علیه پراکندگی البته بدون بررسی دلایل بنیادی آن، و با بلند پروازیهایی تبلیغی و تحلیلی درباره ثمرات همکاری و اتحاد آغاز میشود اما در نهایت از برگزاری چند میزگرد تلویزیونی مسئولین این احزاب برای تحلیل وقایع سیاسی و انتشار تعدادی اطلاعیه مشترک مثلاً در اعتراض به سرکوب و دستگیری و اعدام فراتر نمی رود. یکی از آخرین نمونه های این همکاری "شورای همکاری ... " است که چند سال پس از تشکیل هنوز مشخصات و شالوده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نظام آلترناتیو خود را ارائه نداده اند تا بتوان تازه از آنها پرسید با کدام استراتژی قرار است به هدف خود برسند. به این اعتبار "شورای همکاری ... " آلترناتیوی ارائه نداده است که دارای استراتژی برای رسیدن به آن باشد.

در حاشیه، یکی از تناقضات در "شورای همکاری ... " حضور حزب حکمتیست در این شورا است. بنا بر نظریه "حزب و قدرت سیاسی" هدف این حزب باید به قدرت رسیدن حزب حکمتیست باشد. آیا شریک شدن قدرت با دیگر احزاب عضو "شورای همکاری ... " با نظریه "حزب و قدرت سیاسی" تناقض ندارد! بعلاوه یکی از پشتوانه های تحلیلی نظریه "حزب و قدرت سیاسی" این بود که احزاب سوسیالیست ایران معطوف به گرفتن قدرت سیاسی نیستند. نظریه "حزب و قدرت سیاسی" ادعا کرد که این "تابو" را میشکند تا راه باز شود که خود حزب کمونیست کارگری برود و قدرت را بگیرد. احزاب حاضر در "شورای همکاری ... " کی و طی چه پروسه ای همان مسیر حزب کمونیست کارگری را طی کرده و با "اصلاح" خود معطوف به گرفتن قدرت شده اند!

"اتحاد جنبشها" - اتحاد سوسیالیستی کارگری پس از تصویب قطعنامه "نان کار آزادی، حکومت کارگری" به مباحث خود برای تدوین و تصویب یک استراتژی ادامه داد. پس از مباحث بسیار که بعضاً از تلویزیون "به پیش" هم پخش شد، در بیست خرداد 97 شورای مرکزی "خط مشی سوسیالیسم کارگری پس از خیزش دیماه 96" را بعنوان استراتژی رسیدن به "نان کار آزادی، حکومت کارگری" تصویب کرد که بر "اتحاد جنبشها" بنا شده است. (ضمیمه...) استراتژی "اتحاد جنبشها" متکی است بر متحد و

متشکل کردن و سازماندهی جنبشها برای کسب مطالبات خودشان و اتحاد همگی آنها برای فراهم آوردن یک حرکت عمومی میلیونی به منظور کسب "نان کار آزادی". "اتحاد جنبشها" برخلاف مشی های معمول در سوسیالیسم ایران که اساسا بر تبلیغ و افشاگری متکی است بر سازماندهی جنبشها بنا شده و به این اعتبار پیشروی و نقاط قوت و ضعف هر یک از این جنبشها و کل حرکت قابل مشاهده و اندازه گیری نیست.

بر این اساس جنبشهای دانشجویی، کارگری، زنان و اعتراضات معلمان و بازنشستگان و رفع ستم ملی دائما تحلیل میشوند و برای رفع موانع متحد و متشکل شدن آنها راههای مناسب بررسی میشود. برای یاری رساندن این جنبشها به یکدیگر، و بمنظور سازماندهی اعتراضات همزمان این جنبشها فعالین آنها در ارتباط با هم قرار میگیرند تا بتوانند هماهنگ عمل کنند. در راستای همین استراتژی اکنون "نان کار آزادی" با پسوندهای مختلف در جنبش کارگری، دانشجویی، زنان، معلمان و بازنشستگان جا باز کرده و در آستانه رفع موانع برای تحکیم ارتباطات فعالین این جنبشهاست که لازمه فراتر رفتن از سطح فعلی است که در ادامه بطور مجزا بررسی خواهد شد.

پیوستن بخش هر چه بیشتری از احزاب سوسیالیست به جنبش "نان کار آزادی" یک گام اساسی برای تغییر چهره و بافت کل سوسیالیسم ایران به یک سوسیالیسم عجیب با جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی فراهم می آورد. اکنون یک فرصت تاریخی فراهم آمده تا یک سوسیالیسم در هم تنیده با جنبش مستقل کارگری شکل بگیرد و سوسیالیسم و جنبش کارگری وجوه یک پدیده واحد بشوند. از این طریق احزاب سوسیالیست به اندازه نفوذشان در جنبشهای مختلف در اوضاع سیاسی ایران تاثیر گذار خواهند بود. پیوستن به جنبش "نان کار آزادی" در عین حال نقطه شروع یک فعالیت معنادار برای "منفردین" است تا دیگر فعالینی که "مناسب" می دانند را بیابند و با روشهای ابتکاری خود یک فعالیت متشکل را آغاز کنند.

چالش "روز" جنبش نان کار آزادی

جنبش "نان کار آزادی" باید از سطح فعلی فراتر رود و این مهمترین چالش پیمیش روی این جنبش است. با خیزش آبان و دیماه 98، مردم ایران از مجلس و دولت عبور کردند و به آخرین خاکریز مرکز تصمیم گیری کل نظام که خامنه ای و سپاه است، رسیدند. بی اعتنایی به انتخابات مجلس بدلیل رد صلاحیت های گسترده نبود. مردم ایران در نظر و عمل به این حقیقت پی برده اند که قوانین، رئیس جمهور، دولت و مجلس در سلسله مراتب تصمیم گیری در رژیم اسلامی هیچ کاره اند. تمرکز شعارهای مردم در خیزش آبانماه و دیماه 98 علیه خامنه ای و سپاه یک گام بزرگ نسبت دیماه 96 فراتر رفت. "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمام ماجرا" در دیماه 96 نشانه عبور مردم از کلیت نظام از طریق کنار گذاشتن انتخاب میان بد و بد تر بود. خیزش آبانماه و دیماه 98 به همگان اعلام کرد برای عبور از کلیت رژیم مبارزات باید همه کاره نظام یعنی سپاه و ولی فقیه

را نشانه رود. اصلاح طلبان به خیزش مردم در دیماه 96 حمله کردند و "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمام ماجرا" را جدی نگرفتند زیرا برایشان دشوار بود باور کنند که "کارشان تمام" است. نامه سرگشاده موسوی خوئینی ها به خامنه ای تائید شناخت مردم در خیزش سال 98 از سلسله مراتب تصمیم گیری در نظامی اسلامی است. موسوی خوئینی ها در نامه سرگشاده اش مقصر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اوضاع فعلی را نه قوانین و نه آنها که مانند رئیس جمهورها و وزیران و نمایندگان مجلس "می آیند و می روند" بلکه خامنه ای و ولی فقیه دانسته است.

دومین مسئله ظرفیتهای اقتصادی کل نظام سرمایه داری ایران و رابطه اش با گسترده ترین مطالبه جنبش کارگری یعنی اضافه دستمزد است. همه شواهد حاکی است که ما وارد دوره ای شده ایم که هرگونه بهبود اوضاع مسکن، بیکاری، بهبود دریافتی بازنشستگان و حقوق معلمان، پرداخت به موقع دستمزدها در تمام سطوح و افزایش حداقل دستمزد دهها میلیون کارگران در ایران به تغییر رژیم گره خورده است. "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمام ماجرا" در دیماه 96 اساسا بر وجه غیر ممکن بودن بهبود اوضاع سیاسی در چارچوب رژیم اسلامی تاکید داشت. اصلاح طلبان توسعه اقتصادی را گرو توسعه سیاسی می دانستند و خیزش دیماه 96 شکست قطعی و غیر قابل بازگشت اصلاح طلبان را اعلام کرد. فساد ساختاری و تحریمها بحران اقتصادی سیستم سرمایه داری ایران را تشدید کرده و اقتصاد کل کشور در آستانه فروپاشی است. ادامه اوضاع فعلی معنایی جز این ندارد که مبارزه برای کسب مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همه جنبشها با مبارزه برای تغییر رژیم بیش از پیش در هم تنیده شده است. اکنون "دیگه تمام ماجرا" شامل انتظار از بهبود اوضاع اقتصادی در چارچوب رژیم اسلامی هم میشود. اوضاع اقتصادی هر روز وخیم تر می شود و بخشهای بیشتری از مردم را وارد ورطه هولناک فقر و نابودی می کند. سیستم اقتصادی فعلی حتی اگر رژیم هم بخواهد امکان بهبود ندارد و خواست بهبود اقتصادی دهها میلیون مردم ایران به انقلاب و تغییر نظام حاکم گره خورده است. دخیل کردن اقتصادی فعلی در سازماندهی مبارزه کارگران، معلمان و بازنشستگان برای اضافه حقوق یک چالش مهم در مقابل جنبش "نان کار آزادی" است.

یکی از دلایل مهم ماندگاری رژیم اسلامی فقدان یک آلترناتیو معتبر اجتماعی است. دست بالا یافتن یک آلترناتیو خود زمینه را برای گسترش مبارزه علیه رژیم فراهم می آورد. با گسترش فقر، بیکاری، بی مسکنی، و اهمیت یافتن بیش از پیش مطالبات اقتصادی و رفاهی، آلترناتیوهای لیبرالی و سلطنتی که ساختار اقتصادی مورد نظرشان تفاوت ماهوی با سیستم اقتصادی رژیم اسلامی ندارد، قدرت جلب نظر دهها میلیون مردم ایران را از دست داده اند. جنبش "نان کار آزادی" که مخالف خصوصی سازیهاست و با خواست تحصیل رایگان و بهداشت و درمان رایگان یک جنبش بزرگ

علیه کل اپوزیسیون لیبرال و سلطنت طلب است، تنها آلترناتیوی است که ظرفیت تحقق تمامی مطالبات اقتصادی مردم را در تمام زمینه ها دارد.



پایان سیطره گفتمان اصلاح طلبی و آغاز دوران نوین در ایران و خاورمیانه

تظاهرات مردم در دیماه 96 نقطه آغاز یک دوران نوین در تحولات سیاسی ایران است. خیزش دیماه که با تظاهرات در بیش از یکصد شهر همراه بود، به بیست سال حاکمیت گفتمان جنبش اصلاح طلبی در ایران که با رئیس جمهور شدن خاتمی در سال 76 عروج کرده بود، خاتمه داد و می‌رود تا جنبش انقلابی و براندازی را به گفتمان غالب تبدیل کند. این تغییر گفتمان تأثیرات عمیقی بر جریان‌ات سیاسی، نظامی، امنیتی، و دیگر باندهای حاکم خواهد گذاشت و عواقب مهمی برای جنبشهای اجتماعی، طبقاتی و همچنین کل نیروهای اپوزیسیون و شبه اپوزیسیون در بر خواهد داشت. با فروکش اعتراضات علیه رژیم اسلامی دوره فعل و انفعالات درونی کل نیروهای سیاسی و جنبشهای اجتماعی و طبقاتی برای منطبق کردن خود با اوضاع تازه آغاز شده است. با جابجایی‌های حاصل از این فعل و انفعالات، ادامه اعتراضات علیه کل رژیم اسلامی گسترده‌تر، با قدرت بیشتر و در شرایط متفاوت و با صف بندی‌های جدید در میان نیروهای فعال در صحنه سیاست ایران صورت خواهد گرفت.

شکست تجربه خونبار و ویرانگر 40 سال حاکمیت مذهب بر جنبشهایی که از مشروطیت تا کنون در تاریخ سیاسی ایران ریشه دارند، تأثیرات مهمی خواهد داشت. یکی از بزرگترین انشعابات در تاریخ لیبرالیسم ایران بر سر نقش و جایگاه دین در پیروزی جنبش سنت - مدرنیته است. جناح قوی تر لیبرالیسم ایران از همان زمان مشروطیت پیروزی حرکت سنت - مدرنیته را در گرو مماشات با دین و عروج یک روایت خوش خیم از دین اسلام می دانست. با تجربه چهار دهه دخالت مذهب حتی در کوچک ترین امور زندگی خصوصی مردم، و با اعتراضات مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و به ویژه امتناع آشکار آنها از استفاده از فرهنگ اسلامی برای بیان خواستههایشان، لیبرالیسم ایران اگر بخواهد موضوعیت سیاسی و اجتماعی خود را حفظ کند ناچار است تا هم خواهان پایان عمر رژیم اسلامی شود و هم خواهان پایان دادن به هر نوع دخالت دین در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم ایران گردد.

جنبش دیماه 96 که زمین سیاست در ایران را عمیقاً شخم زد، الف، خط بطلانی بود بر چهار دهه استفاده از مذهب برای حفظ نظام سرمایه داری که ابتدا برای شکست انقلاب 57 و رها کردن نظام بحران زده سرمایه داری در نظام شاهنشاهی از خطر سقوط بود و در ادامه برای دفاع از منافع آخوندها، نهادهای مذهبی، مقامات رژیم و سپاهییانی که خود به بزرگترین صاحبان سرمایه و صنایع تبدیل شدند. و ب، خط پایانی بود بر دو

دهه تجربه شکست خورده جنبش اصلاحات سیاسی در دستیابی به اهدافی که خودشان آنرا اعلام کرده بودند. اکنون عرصه اصلی و محوری سیاست ایران دیگر منازعات جریان‌دار درون رژیم اسلامی و بین اصلاح طلب و اصولگرا نیست بلکه بین دو قطبی کل رژیم و مردمی است که خواهان پایان عمر رژیم اسلامی هستند. خیزش دیماه 96 با خواسته‌های اقتصادی و سیاسی در هم تنیده خود بیانگر خواست بنیادی "نان و آزادی" است بعنوان محور و چتر اتحاد همه مردم علیه رژیم اسلامی.

جنبش اصلاحات سیاسی با رئیس جمهور شدن خاتمی کوشید که آینده رژیم اسلامی را بر کلیت طبقه صاحبان سرمایه و صنایع متکی کند تا نمایندگان جناحهای گوناگون این طبقه بتوانند از طریق انتخابات به قدرت برسند و دولت را در راه منافع خود بکار گیرند. با شکست تجربه اصلاحات سیاسی، لیبرالها برای نمایندگی صاحبان سرمایه و صنایع ایران یک فرصت بی بدیل می‌یابند تا حریف عمده جنبش کارگری و سوسیالیستها در سیاست ایران شوند. فساد، دیکتاتوری، کشتار، فقر، بیکاری، بی حقوقی زنان، فقدان حق تشکل و اعتصاب کارگری، دستمزدهای یک سوم خط فقر، ضربات مهلک به فرهنگ، ادبیات، هنر و به ویژه موسیقی و فجایع سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی که رژیم اسلامی بیار آورده است ناشی از کارکرد نظام سرمایه داری تحت پوشش اسلام است و خواست "نان و آزادی" مردم ایران تنها با براندازی این سیستم طبقاتی و غیر انسانی بدست می‌آید. منتها ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران برگ برنده لیبرالها خواهد بود تا همه این بلاها را نه به گردن نظام سرمایه داری بلکه به گردن حاکمیت دین بیاندازند تا از این طریق اسلام را قربانی حفظ نظام سرمایه داری کنند.

در دوران شاه نیز اندیشه لیبرالی که بعضا به جریانات سوسیالیست هم سرایت کرده بود، دیکتاتوری حاکم و همه رنج و محنت کارگران و زحمتکشان را نه از ماهیت نظام سرمایه داری بلکه از نتایج وابستگی سرمایه داری ایران به امپریالیسم جا میزد. اکنون نیز می‌رود تا علت دیکتاتوری، بی حقوقی و فقر و فلاکتی که کارگران و مردم بدان دچارند، موضوع محوری مباحثات فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستها با لیبرالها شود.

در میان جنبشهای اصلی اجتماعی و طبقاتی، نظیر جنبش کارگری، رفع ستم ملی، جنبش زنان به ویژه علیه حجاب اجباری و برای آزادی پوشش، خیزش دیماه 96 بیشترین تاثیر را بر جنبش دانشجویی خواهد داشت. با سرکوب خونبار جنبش دانشجویی در سال 59 به رهبری رئیس جمهور وقت، بنی صدر که منجر به دستگیری، کشتار و اخراج همه دانشجویان و استادان سوسیالیست و آزادیخواه شد، رژیم اسلامی در گورستان سکوتی به نام دانشگاهها، تشکلهای دانشجویی تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه را ایجاد کرد. در طی همه این سالها تشکلهای دانشجویی تحت کنترل رژیم و از سال 76 اساسا تحت کنترل اصلاح طلبان بوده است و هر تشکل و یا حرکت خارج از آن با دستگیری و شکنجه و زندان سرکوب شده است. با پایان سیطره گفتمان اصلاح طلبی

می‌رود تا جنبش دانشجویی نیز از زیر نفوذ اصلاح طلبان خارج شود و به جنبش انقلابی برای سرنگونی رژیم اسلامی بپیوندد. چرخش جنبش پر تعداد و میلیونی دانشجویی که در تمام تاریخ خود تا قبل از سرکوب و کشتار سال 59 همواره از پایگاه‌های مهم مبارزه با دیکتاتوری و اساساً چپ‌گرا بوده است، یک ضربه سنگین به اصلاح طلبان است و به قدرت جبهه مردم در مقابل رژیم اسلامی می‌افزاید.

عدم موفقیت ناسیونالیسم عربی در تحقق اهدافی که داشت با انقلاب ایران در سال 57 هم دوره گشت و قدرت یافتن جناح اسلامی اپوزیسیون شاه که منفعت اروپا و آمریکا آنرا ایجاب میکرد باعث رشد و گسترش جنبشهای اسلامی در کشورهای منطقه شد. با پایان کار داعش در سوریه و عراق، عروج جنبشی در ایران با شعار "آخوندها حیا کنید، مملکتو رها کنید" به تمامی جنبشهای غیر مذهبی در منطقه جان و روحیه تازه خواهد داد. در راستا و در ادامه تأثیر تحولات ایران در صد سال گذشته در کشورهای منطقه، پایان یافتن عمر حکومت دینی در ایران تأثیرات مهمی در تضعیف ارتجاع اسلامی در منطقه خواهد داشت. مبارزات مردم ایران علیه رژیم اسلامی می‌رود تا ابعادی فراتر از مرزهای ایران بیابد و کمر ارتجاع اسلامی در کل منطقه را بشکند.

خواستهای گسترده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کارگران و مردم ایران در چارچوب نظام حاکم و سیستم سرمایه داری قابل تحقق نیست. نظام مدافع صاحبان سرمایه و صنایع زیر چتر حمایتی اسلام بانی همه بلایایی است که گریبانگیر مردم ایران است و لذا حفظ این نظام تحت هر پرچم و رنگ و لعاب متفاوت دیگری نمی‌تواند جوابگوی مطالبات وسیع و اساسی مردم ایران باشد. عبور از رژیم اسلامی و نظام سرمایه داری لازمه بنای جامعه‌ای است که رفاه و آزادی را برای مردم ایران تضمین کند. در این راستا جنبش کارگری ایران و جناح چپ و سوسیالیست آن مسئولیتی سنگین بدوش دارند تا بسرعت در محل‌های زیست خود متشکل شوند، تشکلهای خود در محل کار را ایجاد کنند، و آنرا تا ایجاد تشکلهای کارگری در سطح شهر، منطقه و سراسری ادامه دهند، حزب سیاسی خود را ایجاد کنند و برای اعتصابات سراسری آماده شوند. سرنگونی رژیم اسلامی در گرو اتحاد جنبش کارگری شامل بازنشستگان و معلمان، با جنبش دانشجویی، زنان، جنبش رفع ستم ملی حول خواست محوری "نان و آزادی" و با ترکیبی از تظاهرات خیابانی، اعتصابات کارگری، اعتصاب عمومی و در نهایت قیام است.

سرنگون با رژیم اسلامی سرمایه

پیروز باد مبارزه برای نان و آزادی

زنده باد سوسیالیسم

شورای مرکزی اتحاد سوسیالیستی کارگری

7 بهمن 1396 - 27 ژانویه 2018

نان کار آزادی حکومت کارگری

با خیزش دیماه 96 علیه کلیت نظام سرمایه داری اسلامی بحث تعویض نظام حاکم بر ایران و آلترناتیوهای مختلف به مسئله روز تبدیل شده است. طبقه کارگر نیز بعنوان یکی از مدعیان کسب قدرت لازم است تا آلترناتیو حکومتی خود و مشخصات آنرا بطور فشرده بیان کند. هدف نهایی جناح سوسیالیست جنبش کارگری که باید کل طبقه کارگر را حول آن متحد و متشکل کند، نابودی نظام استثمارگر سرمایه داری و برقراری حاکمیت طبقه کارگر است که آزادی و برابری را برای همه مردم تضمین می کند و فشرده آن "نان کار آزادی حکومت کارگری" است.

نان در این شعار بمعنای برابری در برخورداری از کلیه امکانات و ثروت های اجتماعی برای همه مردم است. بیکاری، بی مسکنی، فقر و نابرابری در ایران ناشی از بحران اقتصادی عمیق نظام سرمایه داری است و پایان دادن به آن تنها با نابودی این سیستم میسر است. طبقه کارگر با الغا مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و مبادله و برقراری مالکیت اشتراکی و کنترل اجتماعی بر آنها، نابرابری، فقر، بیکاری، بی مسکنی و آموزش و پرورش و سیستم بهداشت پولی را از میان بر می دارد و رفاه همگانی را به ارمغان می آورد.

آزادی مورد نظر جنبش کارگری از دموکراسی سیاسی مورد نظر اپوزیسیون لیبرال رژیم اسلامی بسیار فراتر است و بیان فشرده رهایی طبقه کارگر، مردم تحت ستم ملی، زنان و تمامی اقشار مورد اذیت و آزار نظام سرکوبگر طبقاتی و دینی حاکم است. هدف آزادی در این شعار رهایی کل مردم از چنگال قید و بندهای اسارت آور طبقاتی و مناسبات نهادهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و دینی نظام حاکم مدافع منافع صاحبان سرمایه و صنایع است.

حکومت کارگری در این شعار بیان ضرورت تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر بعنوان اولین گام برای دستیابی به اهداف عمومی همه سوسیالیستهاست. حکومت کارگری، حکومتی ایدئولوژیک نیست. حزبی نیست، چه برسد به تک حزبی. پارلمانی نیست و بر ساختار شورایی استوار است.

شعار "نان کار آزادی حکومت کارگری" با زبانی ساده و قابل فهم برای وسیع ترین توده های کارگر، همان چکیده اهداف سوسیالیستی طبقه کارگر است که در مانیفست

کمونیست بیان شده. این شعار دقیقاً اهداف جنبش کارگری را در جدال با جریان‌های دیگر بر سر قدرت سیاسی نمایندگی می‌کند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

شورای مرکزی اتحاد سوسیالیستی کارگری

بیست و پنجم فوریه - ششم اسفند 1396



خط مشی سوسیالیسم کارگری پس از خیزش دیماه 96

خیزش توده ای دیماه 96 به دو دهه سیطره گفتمان اصلاح طلبی بر فضای سیاسی ایران پایان داد و چهل سال بعد از انقلاب بهمن، مجدداً افق انقلاب را در ایران نمایان ساخت. از زاویه منفعت کارگران و مردم آزادیخواه ایران سؤال اساسی بر سر ماهیت نظام جایگزین با نظام سرمایه داری رژیم اسلامی است.

مطابق تجربه انقلاب 57 تنها دو راه در مقابل کارگران و مردم ایران قرار دارد: یا نیروهای سیاسی مدافع صاحبان سرمایه و صنایع، مستقل از نامی که بر خود دارند، موفق میشوند علت تمام بلایایی که مردم در این چهل سال متحمل شده اند را تحت عنوانی مانند "ناسازگاری ذاتی اقتصاد مدرن با دولت پیشامدرن اسلامی"، حاکمیت اسلام معرفی کنند تا نظام جانشین یک مدل حکومت سرمایه داری از نوع سکولار و لائیک گردد و مانند انقلاب 57 کارگران بازندگان اصلی این تحولات شوند. و یا اینکه جنبش کارگری با تشکلهای توده ای و حزبی خود بعنوان یک نیروی میلیونی مستقل وارد عرصه سیاسی میشود و با خواست "نان، کار، آزادی، حکومت کارگری" اکثریت مردم ایران را متحد می کند تا آزادی و رفاه مردم تضمین گردد.

سرنوشت کارگران و مردم ایران به مقابله این دو راه حل و دست بالا یافتن آلترناتیوهای هر یک از این دو گره خورده است. تقابل این دو راه حل، عرصه سیاسی ایران را قطبی می کند و درک مکان و اهمیت طبقاتی اختلاف این دو و سرنوشتی که هر یک برای مردم ایران رقم میزنند، حلقه اصلی فهم دینامیزم انقلاب ایران و آینده آن است.

کارکرد سرمایه داری ایران بر نیروی کار ارزان متکی است و چون قادر به تامین "نان" برای مردم ایران نیست لاجرم نیازمند رژیمی است که "آزادی" بیان، اعتصاب، تجمع و تشکل کارگران و زحمتکشان برای کسب "نان" را سرکوب کند. هیچ نظام جایگزین رژیم اسلامی که بر حفظ و دفاع از منافع صاحبان سرمایه و صنایع متکی باشد، چه نوع سلطنتی و چه جمهوری سکولار و انسانی قادر نیستند مطالبات اقتصادی کارگران و توده دهها میلیونی مردم زحمتکش را برآورده کنند و همگی ناچارند آزادی های سیاسی را نیز سرکوب کنند. به این اعتبار تمام ملل تحت ستم در ایران، جنبشهای زنان، دانشجویی که مطالباتشان در نظامی که "نان و کار و آزادی" را تضمین کند، برآورده میشود، بطور عینی متحد جنبش کارگری در انقلاب علیه رژیم اسلامی هستند.

استراتژی سوسیالیست های کارگری برای برپایی نظامی که آزادی و رفاه مردم ایران را تضمین کند، مبارزه برای اتحاد جنبشهای زنان، دانشجویی و رفع ستم ملی با جنبش طبقه کارگر حول "نان، کار، آزادی" بعنوان محور اتحاد و بسیج دهها میلیون مردم ایران برای انقلاب علیه رژیم حاکم و جایگزینی آن با "حکومت کارگری" است.

تحقق این استراتژی در گرو مبارزه برای رفع موانع ایجاد تشکلهای توده ای و حزبی طبقه کارگر برای ورود سراسری جنبش کارگری به عرصه مبارزات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. و همچنین در گرو مبارزه برای کنار زدن موانع اتحاد و ایجاد تشکل جنبشهای زنان، دانشجویی و رفع ستم ملی بمنظور تامین رهبری کارگری سوسیالیستی بر این جنبشها و ترغیب و تشویق آنها به اتحاد با جنبش کارگری است. وجود حزب سیاسی کارگران در این شرایط بحرانی بسیار ضروری است و می تواند نقش تعیین کننده ای در آینده سیاسی ایران داشته باشد. ایجاد این حزب، یعنی حزبی که در عمل بتواند مبارزات طبقه کارگر را هدایت کند، در همین پروسه متحقق میشود. در شرایط کنونی تنها با این استراتژی است که سوسیالیسم کارگران امکان می یابد به یک پدیده توده ای و اجتماعی تبدیل گردد.

برای پیاده کردن استراتژی سوسیالیسم کارگری تحلیل و بررسی دائمی جنبش های کارگری، زنان، دانشجویی و رفع ستم ملی ضروری است تا موانع تشکل و اتحاد آنها مشخص و کنار زده شود.

جنبش کارگری - شکل گیری یک قطب قدرتمند لیبرالیسم در سیاست ایران با هدف جایگزینی جمهوری اسلامی با یک رژیم سرمایه داری سکولار، تأکیدی است بر این امر که هر نوع تغییرات عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به نفع مردم ایران نیازمند حضور متشکل طبقه کارگر در مرکز سیاست ایران است. به این اعتبار وظیفه محوری سوسیالیسم کارگری به میدان آوردن طبقه کارگر است و وجود گرایش قدرتمند سوسیالیست جنبش کارگری نقطه قوت این طبقه برای به میدان آوردن کارگران بعنوان یک نیروی مدعی قدرت در جدال بر سر نظام جانشین جمهوری اسلامی است.

در چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی جنبش کارگری هیچگاه به اوضاع اقتصادی و سیاسی موجود تمکین نکرد و تسلیم نشد. اکنون نیز اعتراضات، تظاهرات و اعتصابات کارگری علیه کارفرماها و مقامات دولتی به روال عادی جامعه ایران تبدیل شده است. اما این اعتراضات کارگری متحد و یکپارچه نیست. محور سازمان یافتن مبارزات متحد و یکپارچه کارگری خواست واحد است. عمومی ترین خواست جنبش کارگری اضافه دستمزد است و سازماندهی اعتراضات و اعتصابات کارگری برای اضافه دستمزد پایه و اساس مبارزات متحد و یکپارچه جنبش کارگری است.

طبقه کارگر ایران فاقد تشکلهای توده ای سراسری است. ایجاد تشکلهای کارگری در محل کار و از این طریق پایه ریزی ایجاد تشکلهای کارگری در سطح شهر، منطقه و کشور عاجل ترین هدف جنبش کارگری است. تمام مبارزات کارگری دارای سازماندهی و رهبری است اما کارگران هنوز تناسب قوا بین خود و جمهوری اسلامی را در حدی نمی دانند که بتوانند همین رهبران فی الحال موجود اعتراضات و اعتصابات کارگری را در یک انتخابات بعنوان نمایندگان تشکل خود تعیین کنند. در همین راستا مبارزه متحد و یکپارچه برای اضافه دستمزد امکان عقب راندن رژیم اسلامی را فراهم می کند و با تغییر تناسب قوا شرایط را برای ایجاد تشکلهای کارگری مهیا میسازد.

جنبش کارگری دارای تشکلهای توده ای نظیر سندیکای واحد و سندیکای هفت تپه و همچنین تشکلهای فعالین کارگری نظیر کمیته هماهنگی است. تشکلهای علنی کارگری بمناسبت روز کارگر تا حدی که در جمهوری اسلامی مقدور بوده خواستهای عمومی خود را بیان کرده اند که نشانگر برخی از مشخصات جامعه مورد نظر کارگران است، از جمله آزادی بی قید و شرط تشکل و اعتراض و اعتصاب، آزادی بیان، احزاب و مطبوعات، لغو مجازات اعدام، آزادی زندانیان سیاسی، الغای کار کودکان، امکانات آموزش و بهداشت یکسان و رایگان برای همه، تامین زندگی مرفه برای بازنشستگان، و لغو تمامی قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری آنها با مردان در تمام عرصه ها.

خیزش دیماه 96 ایجاب میکند که جنبش کارگری از طرح این مطالبات فراتر رود و ضمن تکمیل این خواستها فعالیت برای سازماندهی نیروهای اجتماعی برای تحقق آنها را آغاز کند. این گام اولیه برای اتحاد جنبش کارگری با دیگر جنبشهای اجتماعی است. به ویژه اینکه در سالهای اخیر مطالبات اعتراضات معلمان و بازنشستگان با خواستهای جنبش کارگری منطبق شده و زمینه اتحاد بین آنها را نیز فراهم کرده است. در این راستا ادغام جنبش کارگری در جنبش جهانی کارگری و حمایتهای بین المللی ناشی از آن، همچنین وجود فعالین جنبش کارگری ایران که چهره های شناخته شده ای در جنبش کارگری جهانی هستند، از نقاط قدرت جنبش کارگری است.

جنبش زنان - بدون حضور گسترده زنان هیچ انقلابی پیروز نخواهد شد. زنان در تمام جوامع سرمایه داری از دو ستم جنسی و طبقاتی رنج می برند. در ایران اما، این نظام طبقاتی با کمک اسلام ستم بر زنان را به نهایت رسانده و با خشونت از آن پاسداری میکند. بهبود جدی در وضعیت زنان به عمر جمهوری اسلامی گره خورده و لذا جنبش زنان ناگزیر از پیوستن به یک جنبش انقلابی برای سرنگونی رژیم حاکم است. بنابراین مسئله گرهی جنبش زنان انتخاب یکی از دو نیروی جایگزین با رژیم اسلامی است: جنبش زنان یا در کنار یک حرکت لیبرالی برای برپایی یک نظام سرمایه داری سکولار که ستم جنسی را تا حدی تعدیل می کند اما اساس آنرا در کنار ستم طبقاتی همچنان دست نخورده نگاه می دارد، قرار میگیرد و یا اینکه در کنار جنبش کارگری

که جنبشی فقط مردانه نیست، برای جایگزینی نظام سیاسی مورد نظر طبقه کارگر مبارزه می کند که با تضمین آزادی و رفاه برای همه مردم ایران زنان را از تمام قید و بندهای نابرابری جنسی و طبقاتی رها میسازد.

در روز زن (هشتم مارس) امسال هر دو این جهت گیریها در اعتراضات زنان بخوبی نمایان بود. جریانی متشکل از احزاب چپ و راست کوشیدند تا خواست زنان را به حجاب اجباری محدود کنند و حرکت دیگری که با فراخوان تظاهرات در مقابل وزارت کار علاوه بر لغو حجاب، خواستهای وسیعتر زنان در هر دو عرصه ستم جنسی و ستم طبقاتی را بیان کرد. گرایش سوسیالیست جنبش زنان و همچنین شاخه زنان جنبش کارگری در ایجاد تشکلهای رادیکال زنان که پیش شرط پیشروی کمی و کیفی جنبش زنان است و همچنین در تعیین سمت و سوی جنبش زنان نقش حیاتی دارند تا یک رهبری کارگری سوسیالیستی بر جنبش زنان تامین شود.

جنبش دانشجویی - جنبش دانشجویی ایران تا قبل از حمله خونبار اوباش اسلامی به رهبری بنی صدر در اردیبهشت 1359 به دانشگاهها، اساسا چپگرا و همواره بخشی از جنبش آزادیخواهانه مردم ایران علیه دیکتاتوری و استبداد بود. انقلاب فرهنگی، بستن دانشگاهها و حذف دهها هزار دانشجو و استاد غیر حکومتی، چپ و سوسیالیست همه جناحها و باندهای رژیم اسلامی (خودی و غیر خودی) را در جلوگیری از پا گیری مجدد هر حرکت دانشجویی چپ نظیر دانشجویان سوسیالیست و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب (داب) متحد کرد. به این اعتبار قوه قضائیه در محروم کردن دانشجویان چپ و سوسیالیست از تحصیل، در دستگیری و شکنجه و حبس های طولانی مدت آنها هرگز درنگ نکرده است. بسیج دانشجویی و دفتر تحکیم اگر چه با هم سر شاخ می شدند اما دست در دست هم هر صدای مخالف جمهوری اسلامی را در دانشگاهها خفه می کردند. اما با خیزش دیماه 96 و پایان سیطره گفتمان اصلاح طلبی تشکل دانشجویی تحکیم وحدت نیز موقعیت سابق خود را از دست داده و میروید تا جنبش دانشجویی به جنبش انقلابی مردم ایران برای سرنگونی رژیم اسلامی بپیوندد.

اکنون تشکلهای صنفی دانشجویی اگر چه یک دست نیستند می کوشند اعتراضات دانشجویی را سازماندهی و هدایت کنند. برای نظام جایگزین با جمهوری اسلامی اهمیت دارد که جنبش دانشجویی اساسا در کنار آلترناتیو لیبرالها که یک سرمایه داری سکولار است می ایستد یا در کنار آلترناتیو جنبش کارگری برای نابودی نظام سرمایه داری. هیچ یک از خواستهای جنبش دانشجویی از جمله در زمینه آزادی های سیاسی و اجتماعی، اداره دمکراتیک دانشگاهها و یا خواست آموزش همگانی و رایگان در نظام آلترناتیو لیبرالها که می کوشند تا در بهترین حالت دست اسلام را از زندگی سیاسی و اجتماعی مردم کوتاه کنند اما نظام طبقاتی فعلی را حفظ کنند، متحقق نمی شود.

آلترناتیو لیبرالی و جمهوری سکولار که احزاب متعدد آنرا عرضه می کنند بر یک اقتصاد نئولیبرالی متکی بر نیروی کار ارزان بنا میشود که در مرکز آن خصوصی سازی های وسیع است. از جمله تحویل آموزش و پرورش از ابتدایی تا دانشگاه به بخش خصوصی که نتیجه اش پولی کردن آموزش و محروم شدن فرزندان طبقه کارگر و زحمتکشان از تحصیل خواهد بود.

در تلاش برای جهتگیری جنبش دانشجویی علیه آلترناتیو لیبرالی، سوسیالیستهای کارگری جنبش دانشجویی وظایف خطیری بعهدہ دارند. جنبش دانشجویی ایران تاریخا نقش مهمی در جدلهای نظری بین گرایشات متفاوت سیاسی و طبقاتی جامعه داشته اند. در مقابله نظری با لیبرالیسم که اسلام و نه نظام سرمایه داری را عامل فقر و فلاکت و اختناق معرفی میکنند، فعالین دانشجویی سوسیالیست نقش اساسی دارند.

کمک به گسترش تشکلهای توده ای دانشجویی، کمک جنبش دانشجویی به ایجاد تحرک برای ساختن تشکلهای توده ای کارگری، سوق دادن جنبش دانشجویی به سوی اتحاد با جنبش کارگری از جمله تکالیف مهم سوسیالیستهای کارگری در جنبش دانشجویی است که در بهترین حالت از طریق تامین یک رهبری کارگری سوسیالیستی بر جنبش دانشجویی متحقق میشود.

راه حل کارگری رفع ستم ملی در کردستان - تا قبل از پایان جنگ سرد جنبش مردم کردستان برای رفع ستم ملی در ایران و دیگر کشورهای منطقه متحد عینی جنبش کارگری علیه رژیمهای دیکتاتوری بود اما اکنون چنین نیست. هر دو حزب ناسیونالیسم کرد در عراق (حزب دمکرات و اتحادیه میهنی) خدمتگذار اهداف امپریالیستی آمریکا در عراق شدند. یک نظام سراپا فاسد بر پا کردند و سهم مردم کردستان عراق که دیگر زیر ستم ملی نبودند شد فقر و فلاکت و بی حقوقی. پ.ک.ک در اسلامی شدن ترکیه متحد حزب عدالت و توسعه بود. اسلامی ها با کنار زدن جریانات لائیک و سکولار و تحکیم قدرت خود، پاداش پ.ک.ک را با حمله به مردم کردستان ترکیه دادند و رهبران احزاب کرد که حتی بعضا نماینده مجلس بودند را دستگیر و به زندان انداختند. کردهای سوریه که در کوبانی در مقابل داعش قهرمانانه ایستادند، خود را در کنار و نیازمند کمکهای تسلیحاتی، آموزشی و مالی آمریکا یافتند و امروز ثمره تمام چند سال مبارزات و جانفشانی های قهرمانانه اشان به تصمیم آمریکا در معامله با ترکیه، روسیه و سوریه گره خورده است.

با جلوگیری دولت اقلیم کرد عراق از هر نوع فعالیت نظامی احزاب در کردستان ایران و سپس با تغییرات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کردستان، راهکار ناسیونالیسم کرد که بر مبارزه نظامی پیشمرگان و مذاکره با دولت مرکزی متکی بود، کارایی خود را از دست داد. حزب دموکرات کردستان ایران چاره را در رابطه با آمریکا و قرار گرفتن در متن سیاستهای آنها دید. بعدا سازمان انقلابی زحمتکشان

کردستان ایران نیز به همین راه رفت و بقیه نیز. با انتخاب ترامپ اینبار یک ائتلاف شش گانه نا امید از هر نوع مبارزه مردم ایران علیه رژیم اسلامی به حرکت آمریکا علیه جمهوری اسلامی در منطقه پیوستند.

در همه این سالها که هر نوع مبارزه نظامی در کردستان ایران پایان یافته تنها جنبش کارگری یک حرکت رو به جلو و پویا داشته است. جنبش کارگری کردستان ایران که زیر سایه مبارزه نظامی برای رفع ستم ملی محو شده بود با از دست رفتن مناطق آزاد و افت مبارزه مسلحانه به تحرک در آمد. در سندهج اتحادیه صنعتگر را ساخت. سه سال متوالی (66 و 67 و 68) مراسم روز کارگر را با شکوه برگزار کرد. آدمکشان جمهوری اسلامی جمال چراغ ویسی سخنان روز کارگر سال 68 را دستگیر کردند، شکنجه دادند و کشتند و جنبش کارگری کردستان دارای جانباخته شد و رو پای خود با سر افزای ایستاد.

با روز کارگر سقز در سال 83 حرکت مستقل کارگری در کردستان با جنبش کارگری سراسری در هم تنیده شد و فراتر از آن نقش تعیین کننده ای در ادغام جنبش کارگری ایران در جنبش کارگری جهانی ایفا کرد. جنبش کارگری کردستان که طی دو دهه از زیر سایه مبارزه نظامی برای رفع ستم ملی بیرون آمده بود، هنگامی که احزاب کردستان ایران در سال 92 ابتکار پ.ک.ک برای تشکیل کنگره ملی کرد را خروج از بن بست استراتژیک خود می دیدند با انتشار یک بیانیه با امضای پانزده نفر از فعالین جنبش کارگری راه حل کارگری رفع ستم ملی را ارائه داد. راه حلی متکی بر یک جنبش شهری که در مرکز آن جنبش کارگری است در اتحاد با همه جنبشهای اجتماعی دیگر در کردستان نظیر زنان و دانشجویی و با حمایت جنبش کارگری سراسری.

مردم ایران حکم به رفتن جمهوری اسلامی داده اند و اکنون مسئله نظام جایگزین مردم ایران را بر سر دو راهی قرار داده است: کوتاه کردن دست اسلام از زندگی سیاسی و اجتماعی مردم ایران، بازسازی سرمایه داری ایران و راه تداوم نابرابری و بردگی مزدی تحت نام یک جمهوری سکولار و یا راه تغییرات بنیادی در اقتصاد و سیاست ایران، راه تضمین آزادی و رفاه برای مردم با "نان، کار، آزادی، حکومت کارگری".

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

نان، کار، آزادی، حکومت کارگری

شورای مرکزی اتحاد سوسیالیستی کارگری

20 خرداد 97 - 10 ژوئن 2018

نقش اسماعیل بخشی در عروج جنبش مستقل کارگری

رضا مقدم - اول دیماه 1397

مصاحبه شاهد علوی با فردی که گفته میشود از بستگان اسماعیل بخشی است با آنکه اهدافش با تردیدها و سئوالات بی جواب بسیاری روبروست اما به سکوت درباره دوران شکنجه شدن جسمی و روحی رهبر اعتصاب کارگران هفت تپه در زندان و روزگاری که پس از زندان دارد، پایان داد.

دستگیری اسماعیل بخشی مهمترین و موثرترین اقدام علیه اعتصاب کارگران هفت تپه بود. هنگامی که اسماعیل بخشی زیر شکنجه های سخت جسمی و روانی حاضر نشد علیه اعتصاب و خواست کارگران چیزی بگوید، تعدادی مرغ خانگی با اسارت عقاب هفت تپه میدان یافتند تا سندیکای کارگران را غیر موجود و علی نجاتی را هیچکاره اعلام کنند و خود را به دروغ همه کاره جلوه دهند و با اعلام پایان اعتصاب به دشمنان کارگران برای خاتمه اعتصاب یاری رسانند. منتها اکنون برای جعفر عظیم زاده و اتحادیه آزاد که نماینده شورای اسلامی کارخانه صنایع فلزی ایران را چون عضوشان است نماینده کارگران جا زده اند تا یک چهره دروغین از خود بسازند، روشن شد که حتی سکوت اسماعیل بخشی موثرتر از سر و صدای آنهاست.

اهمیت تاریخی اسماعیل بخشی برای جنبش مستقل کارگری ایران طرح "نان کار آزادی اداره شورایی" در تجمع کارگران هفت تپه بود که سرعت به جنبش دانشجویی و زنان و دیگر اقشار نیز سرایت کرد. سه هفته اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه تأثیرات ماندگاری بر جنبش مستقل کارگری و سوسیالیسم ایران گذاشت. جنبش مستقل کارگری از خواست عضویت یک نماینده برای شورای انقلاب در سال 57 تا طرح شعار استراتژیک "نان کار آزادی" برای اتحاد جنبشهای زنان و دانشجویی و... گامی اساسی به پیش گذاشت.

جنبش مستقل کارگری ایران شوراهای کارگری کنترل تولید و توزیع را در انقلاب 57 داشت. مخالفت با مالکیت خصوصی کارخانه ها و این که کارخانه ها حاصل کار کارگران است را نیز در انقلاب 57 داشت. در دوران انقلاب 57 و مطابق نظریه های مسلط بر سوسیالیسم ایران در آنزمان جنبش مستقل کارگری ایران باید برای کنار زدن

اختناق ابتدا با جریانات دیگر متحد میشد تا شرایط برای ایجاد تشکل کارگری و بیان منافع مستقل طبقاتی کارگر فراهم شود. اکنون و در آذر 97 جنبش مستقل کارگری ایران راسا استراتژی خود و شعار بیان کننده آنرا که "نان کار آزادی" با پسوندهای مختلف است را طرح کرده و بسرعت دارد جای خود را در میان جنبشهای دیگر باز می کند و می رود تا یک گام اساسی برای تغییر چهره سوسیالیسم ایران به یک سوسیالیسم عجبین با جنبش کارگری بجلو بردارد. اکنون جریانات سوسیالیسم غیر کارگری ایران خود را با عروج جنبش مستقل کارگری ایران روبرو یافته اند و بعضا و از سر عجز به عبث می کوشند تا فعالین و شعارهای آنرا نادیده انگارند و سانسور کنند.

حمله به رضا شهبانی که از تابستان امسال و هنگام مسافرت وی به اروپا شروع شد، دفاع از سندیکا سازی نهادهای امنیتی در شرکت واحد و کمک به خاتمه اعتصاب هفت تپه، همگی تلاشی هماهنگ و به حکم شرایط عینی از پیش شکست خورده برای مقابله با رشد و انسجام جنبش مستقل کارگری است. جنبش مستقل کارگری ایران می رود تا حول "نان کار آزادی" یک جنبش میلیونی علیه آلترناتیوهای سلطنتی و جمهوریهای لیبرالی که جز تباهی برای کارگران و زحمتکشان نخواهند داشت را سازمان دهد. این مسئله گرهی و روز جنبشهای اجتماعی و طبقاتی ایران است. نقش و اهمیت تعیین کننده اسماعیل بخشی در همین جاست و جنبش مستقل کارگری ایران خود را مدیون وی می داند. اسماعیل بخشی هرگز تنها نیست و نخواهد بود. وی در قلب جنبش مستقل کارگری ایران قرار دارد.

به تخریب کنندگان و همدستان شکنجه گران اسماعیل بخشی

رضا مقدم - 12 آذر 1397

یکی از وجوه سرکوب اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه تخریب اسماعیل بخشی است. یک بخش از این تخریب بعهدہ شکنجه گران رژیم اسلامی است تا اسماعیل بخشی علیه خود اعتراف کند و به سناریوهای دروغین و نخ نمای آدمکشان اطلاعات سپاه گردن گذارد. یک بخش دیگر تخریب هم بعهدہ ارتش سایبری اطلاعات سپاه افتاده تا تحت لوای چپ اسماعیل بخشی را تخریب کنند. هر دو این طرحها نخ نماست.

وقتی موسوی که خواهان بازگشت دوران طلایی کشتارهای امام شان بود را در خانه خودش حبس کردند، حسین طائب رئیس اطلاعات سپاه و یکی از خطرناک ترین آدمکشان رژیم اسلامی پیاده کردن طرحی، شبیه همین که علیه اسماعیل بخشی در جریان هست، را برای تخریب موسوی فاش ساخت. حسین طائب فاش کرد که توسط چند جریان اینترنتی که برای همین روزها در آب نمک خوابانده بودند، نقش موسوی در کشتار سال 67 را مطرح کردند تا اگر علیه آن حرف بزند طرفداران خمینی از اطرافش پراکنده شوند و اگر تائید کند لیبرالها دورش را خالی کنند.

اکنون نیز که اسماعیل بخشی اسیر سازمان اطلاعات سپاه و زیر شدیدترین شکنجه های جسمی و روحی است و قدرت دفاع از خود را ندارد، سه پست اینستاگرام از وی در دفاع از موسوی و رهنورد و همچنین تصویری از یک زن پیشمرگه از کردستان سوریه را که وی نوشته "از اینکه آریایی و هم خون هستیم به خود می بالم" را برای تخریب اسماعیل بخشی نزد سوسیالیستها بکار گرفته اند.

گاف و دم خروس این طرح آن است که برای تخریب اسماعیل بخشی بابت این نظرات عده ای تحت عنوان چپ و سوسیالیست را زین کرده اند. در صورتیکه نزد تمام نظرگاههای سوسیالیستی، وظیفه نیروهای سوسیالیست آگاه کردن کارگران است. اگر اسماعیل بخشی ظرف این مدت کوتاه به یک رهبر کارگری آگاه به منافع طبقاتی خود تبدیل شده است، نظرهای گذشته وی موضوع افشاگری نیست بلکه موضوع موفق بودن آگاهی بخشی سوسیالیستها و مایه افتخار است.

اسماعیل بخشی با طرح شعار "نان کار آزادی اداره شورایی"، مشخصاتی از نظام مورد نظر جنبش مستقل کارگری را مطرح کرده و در حال سرایت به دیگر بخشهای جامعه است. هیچ درجه از تخریب اسماعیل بخشی چه زیر شکنجه و چه افشاگری های این چینی، مانع حرکت بهمنی که براه افتاده، نیست.



نامه اسماعیل بخشی علیه شکنجه و شروط اتحادیه آزاد

"نان کار آزادی، نه به شکنجه"

رضا مقدم - شنبه 15 دیماه 1397

نامه اسماعیل بخشی علیه شکنجه طی کمتر از دو روز بر موضوعات بحث صحنه سیاسی ایران تاثیر ماندگاری گذاشت و پایه های یک کمپین بزرگ در داخل و خارج از کشور علیه چهل سال شکنجه در زندان های رژیم اسلامی را بنیان گذاشت. اسماعیل بخشی با طرح "نان کار آزادی، اداره شورایی" مرزهای هویت جنبش مستقل کارگری ایران را ارتقا داد. "نان کار آزادی" بسرعت در جنبشهای زنان و دانشجویی مورد استقبال قرار گرفت و زمینه اتحاد کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان، پرستاران، بازنشستگان و دیگر اقشار تحت ستم را برای برپایی یک جنبش میلیونی برای جایگزینی با رژیم اسلامی، فراهم ساخت. حال اسماعیل بخشی با نامه اش علیه شکنجه جنبش مستقل کارگری ایران را جلوی صف مبارزه برای آزادی بیان و اندیشه، حق تشکل، اعتصاب، و علیه بازداشت، زندان، شکنجه و اعدام قرار داد. جنبش مستقل کارگری ایران با حمایت کامل از نامه اسماعیل بخشی می کوشد حول "نان کار آزادی، نه به شکنجه" حرکتی را سازمان دهد تا ریشه شکنجه و شکنجه گر را در ایران برای همیشه بخشکند.

نامه اسماعیل بخشی علیه شکنجه بار دیگر نشان داد که وی تسلیم شکنجه های وحشیانه جسمی و روحی نشده بود تا از قول او پایان اعتصاب کارگران هفت تپه را اعلام کند، وگرنه برای خاتمه اعتصاب کارگران هفت تپه نیاز به اتحادیه آزاد و جعفر عظیم زاده نبود. بعد از دو رسوایی بزرگ دفاع از سندیکا سازی نهادهای امنیتی در شرکت واحد و کمک به خاتمه اعتصاب کارگران هفت تپه، اکنون اتحادیه آزاد به مقابله با نامه تکان دهنده اسماعیل بخشی علیه شکنجه برخاسته است. نامه اسماعیل بخشی هم مرد هزار چهره هفت تپه و هم شاپور احسانی راد از رهبران اتحادیه آزاد را به تقلا انداخت تا با

مضمونی مشترک و تحت لوای دلسوزی برای خواستهای کارگری در راه مبارزه جنبش مستقل کارگری ایران علیه شکنجه سنگ اندازی کنند.

شاپور احسانی راد نوشته است: "شجاعت ایشان در افشای شکنجه و دعوت وزیر اطلاعات به مناظره زمانی برای کارگران هفت خیر دارد که با اعلام برائت از شورای اسلامی کار خواهان تحریم آن میشد و دین خود را به کارگران می پرداخت تا از منافع، مصالح و مطالبات کارگران دفاع کند، این نامه مبارزات حق طلبانه کارگران را در حد یک مسئله شخصی تقلیل میدهد چون هیچگونه اشاره ایی به مشقات و مصائب، سرکوب و همچنین مطالبات به حق کارگران که در این مدت بر سر آنها و خانواده هایشان توسط حکومت روا شده است، نشده است."

این شاپور احسانی راد که خواهان اعلام برائت اسماعیل بخشی از شورای اسلامی است چرا از پروین محمدی که سالها نماینده شورای اسلامی کارخانه صنایع فلزی ایران و همزمان از رهبران اتحادیه آزاد بود، اعلام برائت نخواست. هنگام سندیکا سازی نهادهای امنیتی برای کارگران شرکت واحد، پروین محمدی نه تنها ناچار شد فاش کند که سالها نماینده شورای اسلامی بوده بلکه از اینکه بعنوان نماینده شورای اسلامی برای کمپین اضافه دستمزد اتحادیه آزاد امضا جمع کرده بخود بالید. شاپور احسانی راد، جعفر عظیم زاده و اتحادیه آزادشان چرا از پروین محمدی نمی خواهند که از شورای اسلامی برائت بجوید.

مخالفت شاپور احسانی راد با نامه اسماعیل بخشی در راستای مقابله اتحادیه آزاد و جعفر عظیم زاده علیه جنبش مستقل کارگری است. اتحادیه آزاد هر روز بیشتر اثبات می کند که به جنبش مستقل کارگری تعلق ندارد. جنبش مستقل کارگری ایران با خواست رو به گسترش "نان کار آزادی" با پسوندهای مختلف می رود تا یک جنبش میلیونی علیه آلترناتیوهای سلطنتی و جمهوریهای لیبرالی سازمان دهد تا دیگر مبارزات، مرارت ها و شکنجه هایی که متحمل میشود در کیسه نیروهای ضد کارگری، مانند آنچه در سال 57 روی داد، نریزد.

حزب کمونیست کارگری و سانسور

"نان کار آزادی اداره شورایی" در اعتراضات هفت تپه

رضا مقدم – 29 آذر 1397

حزب کمونیست کارگری بعد از حمایت از مجمع عمومی نهادهای امنیتی برای ایجاد سندیکا در شرکت واحد، در گفتگوی خلیل کیوان با حمید تقوایی با نام "جایگاه و دستاوردهای اعتصاب هفت تپه و اختلاف نظرات" (پنجشنبه 29 آذر – سایت آزادی بیان) به توجیه دفاع از اعلام پایان اعتصاب در هفت تپه توسط خود و اتحادیه آزاد نیز پرداخته است که در جای دیگری بررسی خواهد شد. هدف این نوشته طرح علل سانسور شعار استراتژیک "نان کار آزادی اداره شورایی" کارگران هفت تپه توسط حمید تقوایی و خلیل کیوان است.

در این مصاحبه از خواست شورا در سندیکای هفت تپه صحبت می شود اما درباره "نان کار آزادی" نه. یعنی مصاحبه کننده و مصاحبه شونده درباره پسوند "نان کار آزادی" که "اداره شورایی" است اظهار نظر می کنند اما "نان کار آزادی" را درز میگیرند.

از آنجا که هر سوسیالیستی باید برای شوراها یک جایگاهی قائل باشد، مطابق اظهارات چند ماه قبل حمید تقوایی در جلسه کلن آلمان، در نظام مورد نظر حزب شوراها می توانند تشکیل شوند اما قدرت باید در دست حزب باشد!! از نظر حزب کمونیست کارگری "همه قدرت به شوراها" در انقلاب اکتبر منتفی است زیرا با نظام تک حزبی مورد نظر حزب منافات دارد. در صورتیکه حکومت کارگری حکومت حزبی نیست، چه برسد به تک حزبی. حکومت ایدئولوژیک نیست. حکومت طبقه است و بر ساختار شورایی متکی است. احزاب آزادند و طبعا قدرت و نفوذ هر حزب در سیاستهای شوراها و از این طریق در ساختار قدرت خود را نشان می دهد.

مباحث حزب و قدرت سیاسی در کنگره دوم حزب با مخالفتهایی که بعدها منجر به جدایی نزدیک به نیمی از نمایندگان کنگره دوم در آوریل 1999 شد، روبرو گردید و

لذا این حزب و رهبرانش فرصت نیافتند ساختار نظام مورد نظر خود را تبیین کنند. بطور مثال نظام پارلمانی و نظام شورایی هر دو تبیین و تجربه شده است اما حزب کمونیست کارگری هیچ تبیینی درباره نظام تک حزبی مورد نظر خود ندارد. بعنوان دو نمونه از صدها سؤال، اگر حکومت حزب جاودانی نیست، تعویض قدرت چگونه صورت می گیرد؟ در حکومت تک حزبی مورد نظر حزب کمونیست کارگری، انواع و اقسام قوانین کشور کجا تصویب میشود؟

و اما درباره علت اصلی این نوشته یعنی علت سانسور شعار کارگران هفت تپه یعنی "نان کار آزادی اداره شورایی" توسط حزب کمونیست کارگری. در انقلاب 57 جنبش مستقل کارگری ایران از خواست عضویت یک نماینده کارگر در شورای انقلاب، که توسط کارگران صنعت نفت بعنوان پیشتازان جنبش کارگری، مطرح شد فراتر نرفت. برای اولین بار در تاریخ ایران، جنبش مستقل کارگری مشخصات آلترناتیو حکومتی خود را با شعار استراتژیک "نان کار آزادی اداره شورایی" در اعتصابات کارگران نیشکر هفت تپه مطرح ساخت. این شعار که چکیده مطالبات همه جانبه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جنبش مستقل کارگری است سرریعا به جنبش زنان و دانشجویی سرایت کرد زیرا پاسخی بود به نیاز مبرم اتحاد جنبشهای اجتماعی در سطح کلان برای برپایی و سازماندهی یک جنبش میلیونی "نان کار آزادی" علیه نظام موجود و همه جریانات دست راستی سلطنتی و لیبرال. اکنون "نان کار آزادی" با پسوندهای گوناگون و بدون رقیب صاحبان اصلی خود را در جنبش مستقل کارگری، جنبش دانشجویی، جنبش زنان یافته و دارای دینامیزم ویژه گسترش خود در این جنبشها و اعتراضات آقشار دیگر شده است.

احزاب چپ و سوسیالیست منجمله حزب کمونیست کارگری دیر یا زود ناگزیر خواهند شد با جنبش "نان کار آزادی" همراه شوند و یا علیه آن بایستند. سانسور "نان کار آزادی" اداره شورایی "مانع گسترش آن نیست بلکه افشاگر و سؤال برانگیز است.

وزارت کار و کارفرمای هفت تپه برای کارگران نماینده جعلی تعیین کردند

رضا مقدم – 11 اسفند 1396

امشب، جمعه 11 اسفند، در کانال تلگرام هفت تپه که توسط مدیریت این شرکت اداره می شود اطلاعیه ای منتشر شده با امضای نمایندگان جعلی کارگران (فریدون نیکوفر – رضا رختشان و منوچهر نوروزی) و شرح داده که "پس از پیگیری های بسیار زیاد و چانه زنی های گسترده با مدیریت و رئیس هیئت مدیره شرکت نیشکر هفت تپه" و با "حضور خانم محمودی بعنوان نماینده وزارت کار" به توافقاتی با کارفرما رسیده اند و افزوده که "ما (آقایان نیکوفر، رختشان و نوروزی) از کارگران عزیز می خواهیم تا با اعتماد شایسته ی خود و بدون توجه به شایعات برخی عناصر که در پی بر هم زدن آرامش موجود در شرکت هستند با صبر و بردباری و فضایی آکنده از صمیمیت و پشتکاری در محیط کار خود، زمینه توسعه و رونق دوباره ی هفت تپه را بوجود آوریم. هر چند برای نیل به چنین هدفی، هم کارگر و هم کارفرما باید مشترکا بکوشند".

سندیکای نیشکر هفت تپه در آستانه ده سالگی است. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و نمایندگان آن از 1387 تا کنون در معرض اخراج، احضار، تهدید، دستگیری و زندان بوده اند اما اجازه ندادند رژیم اسلامی و کارفرما برای آنها شورای اسلامی بسازد و یا نماینده تعیین کند. کارگران نیشکر هفت تپه طبعاً اکنون نیز اجازه نمی دهند کارفرما و وزارت کار برایشان نماینده تعیین کند.

ماههاست که کارگران هفت تپه فریب وعده های پوشالی کارفرما را نمی خورند و برای از جمله دریافت دستمزدهای معوقه بارها اعتصاب و اعتراض کرده اند. استقامت و پافشاری کارگران هفت تپه بر مطالباتشان در کنار اعتراضات کارگران هپکو در اراک و تظاهرات کارگران فولاد اهواز نمونه های شاخص اراده جنبش کارگری برای گرفتن حقتشان از کارفرما و دولت است. کارفرمای هفت تپه که از رویارویی مستقیم با کارگران و سندیکای آنها عاجز شده و سرکوب مستقیم و از جمله اخراج و زندانی

کردن علی نجاتی را بی نتیجه یافته از مدتها قبل در صدد بر آمد تا سندیکای کارگران را توسط تعدادی سست عنصر از درون تضعیف کند که یکی از آنها رضا رخشان است.

سالها قبل عده ای که باید از خود شرم کنند، کوشیدند رضا رخشان را علیه نمایندگان صدیق و وفادار به منافع کارگری بکار گیرند و در این راه از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. تبانی این دوره رضا رخشان با کارفرما و نماینده وزارت کار علیه کارگران و سندیکای هفت تپه، ادامه همان راهی است که این جریانات وی را برای آن پرورش دادند. چندی پیش رضا رخشان امضای سندیکای هفت تپه را جعل کرد و اطلاعیه ای با نام سندیکای خوشنام کارگران نیشکر هفت تپه منتشر کرد. عمل کوتاه بینانه این متقلب خیلی زود افشا شد و سندیکای هفت تپه عضویت وی در هیات مدیره سندیکا را به حالت تعلیق در آورد. پروژه دولت و کارفرما در ساختن سندیکای جعلی برای کارگران هفت تپه شکست خورد و حال از سر استیصال پروژه از پیش شکست خورده ساختن نمایندگان جعلی برای کارگران را کلید زده اند.

با اعتراضات مردم ایران در دیمه دوره نوینی آغاز شده است که یکی از طبقات آن در جنبش کارگری ایجاد تشکلهای مستقل از دولت و کارفرماست که نمایندگان صدیق و وفادار به کارگران در راس آن باشند تا بتوانند در این دوره بسیار خطیر ناکافی بودن دستمزدها و فقر و فلاکتی که گریبان دهها میلیون کارگر و خانواده هایشان را گرفته است، از منفعت کارگران در مقابل کارفرما و دولت تا پای جان دفاع کنند. پایان دوران شوراهای اسلامی که اساسا برای اخراج، دستگیری و تحویل فعالین کارگری به رژیم برای شکنجه و اعدام ایجاد شدند به معنای ادامه همان راه شوراهای اسلامی اما این بار بدون "ریش و پیشانی پینه بسته" نیست.

جنبش کارگری ایران به مبارزات تا کنونی کارگران هفت تپه و سندیکایشان افتخار می کند. مبارزه جانانه کارگران هفت تپه طی بیش از یک سال، کارفرما و دولت را ناچار ساخته تا بعضی از خواستههای کارگران را بدهند. از جمله تحسن چند روزه کارگران نیشکر هفت تپه در مرداد امسال که به بازداشت ۱۴ تن از کارگران منجر شد. در دیمه امسال نیز بیش از ۳۰ تن از کارگران معترض دستگیر و پس از سپردن وثیقه یا کفالت به صورت موقت آزاد شدند. بعلاوه و به ویژه پس از اینکه علی نقدی با ۲۷ سال سابقه کار، صبح روز سه شنبه، (سه روز پیش) پس از مراجعه به امور اداری کارخانه و عدم پاسخ به خواسته هایش که خواسته همه کارگران نیشکر شکر هفت تپه بود به همکاری اظهار کرد که خسته شده و با انداختن خود به کانال آب مزارع نیشکر خودکشی کرد و جان باخت، کارفرما و دولت ناچار شده اند برای کنترل جو بر افروخته در نیشکر هفت تپه بعضی از خواستههای کوچک کارگران را بدهند.

آشکار است که هر موفقیت کارگران هفت تپه به تحکیم رابطه سندیکا و کارگران کمک می کند و این یک پیروزی طبقاتی است و می تواند دیگر بخشهای جنبش کارگری را به کنار زدن شوراهای اسلامی و ایجاد تشکلهای محل کار تشویق و ترغیب کند. به همین دلیل کارفرما و وزارت کار در نوع پذیرش این ناچاری یک هدف مهم و بلند مدت طبقاتی خود را دنبال می کنند و آن جلوگیری از تحکیم رابطه کارگران هفت تپه و سندیکایشان است. هدف کارفرما و دولت دادن این درس غلط به کارگران است که موافقت با بعضی از خواستهها نتیجه مبارزات، جاده بستن و اعتصاب کارگران تحت هدایت سندیکای هفت تپه نیست بلکه نتیجه "پیگیری های بسیار زیاد و چانه زنی های گسترده با مدیریت و رئیس هیئت مدیره شرکت نیشکر هفت تپه" توسط سه نماینده جعلی است. کارفرما و دولت موافقت با بعضی از خواستههای کارگران را در گرو کنار زده شدن سندیکا و قبول نمایندگی جعلی این سه نفر قرار داده است تا به کارگران گوش زد کند که ایجاد تشکل و انتخاب نمایندگان وفادار به منافع کارگران و مبارزه کارساز نیست و موفقیت در قبول تعیین نمایندگان جعلی برای کارگران توسط کارفرما و دولت است.

کارگران هفت تپه همانند دهها میلیون کارگر و خانواده هایشان در شرایط دشوار جهانی هستند که رژیم اسلامی با دفاع از منافع صاحبان سرمایه و صنایع ایجاد کرده اند اما سندیکا فروش نیستند. کارگران هفت تپه در کنار سندیکایشان هرگز تسلیم شرایط نشدند و برای بهبود اوضاع با سر افراشته مبارزه کرده اند و در کنار سندیکای واحد تنها کارگرانی هستند که با افتخار تشکل محل کارشان را نزدیک به ده سال پیش ایجاد کرده اند. کارفرما و دولت با این سه (فریدون نیکوفر، رضا رخشان و منوچهر نوروزی) نماینده جعلی راه بجایی نمی برند. بهترین خدمتی که این سه نفر می توانستند به کارفرما و وزارت کار بکنند این بود که کارگران شجاع هفت تپه و سندیکایشان را دست کم نگیرند و به آنها توهین نکنند. چه توهینی بزرگتر و بالاتر از اینکه نمایندگان جعلی دست در دست کارفرما و دولت بپندارند که می شود کارگران هفت تپه را خرید.

این سه نماینده جعلی بدانند موافقت کارفرما و وزارت کار با بخش کوچکی از خواست کارگران هفت تپه نتیجه چانه زنی آنها نیست بلکه فوریت آن حاصل جان باختن علی نقدی است که دیگر طاقت وعده های پوشالی کارفرما را نداشت و مرگ اندوه بارش یک جو ملتهب در میان کارگران ایجاد کرده است. هیات مدیره و صاحبان شرکت نیشکر هفت تپه مسبب قتل علی نقدی هستند و برای فرار از آن و آرام کردن جو ملتهب در میان کارگران ناچار از تسلیم به بخشی از خواستههای کارگران شده اند. بهای جان زنده یاد علی نقدی را بجای "پیگیری های بسیار زیاد و چانه زنی های گسترده با مدیریت و رئیس هیئت مدیره شرکت نیشکر هفت تپه" نگذارید. از خودتان شرم نکنید چون لیاقت داشتن شرم را ندارید.

با فحاشی های رخشان

فرهنگ مباحث جنبش کارگری آلوده نمیشود

رضا مقدم – 29 مارس 2018

همکاری رخشان، نیکوفرد و نوروژی با وزارت کار و کارفرمای هفت تپه برای جلوگیری از اعتصاب کارگران در شنبه، 12 اسفند 96 شکست خورد. کارگران با اعتصاب خود نشان دادند که به این سه نفر و توافقشان با کارفرما و وزارت کار اعتمادی ندارند. در پی این شکست، رضا رخشان فحاشی و تهمت به سوسیالیستهای جنبش کارگری را آغاز کرده که در راستا و ادامه همان همکاری با وزارت کار و کارفرمای هفت تپه علیه منافع جنبش کارگری است. مقابله با کارگران اعتصابی هفت تپه و آلوده کردن مباحث جنبش کارگری به فحاشی و افترا زنی دو روی یک سکه است و رضا رخشان در هر دو تبحر دارد.

ماجرای 11 اسفند 96 شروع شد. جمعه شب، 11 اسفند، در کانال تلگرام هفت تپه که توسط مدیریت این شرکت اداره می شود اطلاعیه ای منتشر شد با امضای فریدون نیکوفرد، رضا رخشان و منوچهر نوروژی و شرح داده بود که "پس از پیگیری های بسیار زیاد و چانه زنی های گسترده با مدیریت و رئیس هیئت مدیره شرکت نیشکر هفت تپه" و با "حضور خانم محمودی بعنوان نماینده وزارت کار" به توافقاتی با کارفرما رسیده اند و اینکه "ما (آقایان نیکوفرد، رخشان و نوروژی) از کارگران عزیز می خواهیم تا با اعتماد شایسته ی خود و بدون توجه به شایعات برخی عناصر که در پی بر هم زدن آرامش موجود در شرکت هستند با صبر و بردباری و فضایی آکنده از صمیمیت و پشتکاری در محیط کار خود، زمینه توسعه و رونق دوباره ی هفت تپه را بوجود آوریم. هرچند برای نیل به چنین هدفی، هم کارگر و هم کارفرما باید مشترکا بکوشند".

کارفرما و وزارت کار تلاش کردند تا با کمک این سه نفر مانع اعتصاب روز شنبه 12 اسفند شوند. نگارنده این مطلب، همان شب (11 اسفند) مطلبی با هدف کمک به خنثی

کردن اقدام ضد کارگری این هیات سه گانه (کارفرما، وزارت کار، و نیکوفرد، رخشان و نوروژی) نوشت. صبح روز شنبه (12 اسفند) کارگران هفت تپه اعتصاب خود را آغاز کردند و برای کارفرما و وزارت کار روشن شد که این سه نفر خواستهای کارگران هفت تپه را نمایندگی نمی کنند. برای این سه نفر هم آشکار شد که تصورات واهی از موقعیت خود در میان کارگران دارند. فحاشی و افترا زنی رضا رخشان به فعالین سوسیالیست جنبش کارگری و مدافعین مبارزات کارگران هفت تپه برای تلافی شکست رسوا کننده همکاری آنها با کارفرما و وزارت کار برای مقابله با اعتصاب کارگران هفت تپه است.

سندیکای هفت تپه در سال 1387 ایجاد شد و نیکوفرد و رخشان هم به عضویت هیات مدیره نه نفره سندیکا انتخاب شدند. در این ده سال سندیکا انتخابات نداشته تا کارگران هیات مدیره جدیدی انتخاب کنند اما کارگران هفت تپه در مبارزاتی که در این سالها داشته اند شناخت بسیاری از اعضای هیات مدیره و همچنین فعالین کارگری هفت تپه که عضو هیات مدیره نیستند، بدست آورده اند که نمونه شاخص آن اسماعیل بخشی است. با اتکا به این شناخت حتی خود رخشان و نیکوفرد هم مطمئن نیستند که اگر همین امروز انتخابات هیات مدیره برگزار شود و یا کارگران بشکل تهیه طومار انتخابات برگزار کنند، این دو مجدداً برای هیات مدیره انتخاب شوند.

رضا رخشان برای محبوب شدن نزد کارفرما و وزارت کار به سوسیالیستهای جنبش کارگری فحاشی میکند و تهمت می زند. در این راستا وی حتی به تکه ای از نوشته 5 سال قبل حمید قربانی متوسل شده است که در همان زمان در فیس بوک اتحاد سوسیالیستی کارگری با متن زیر تکذیب شده بود:

"تکذیب، جهت اطلاع عموم

حمید قربانی در صفحه 14 مطلبی به نام "امپریالیسم آمریکا و کمک های مالی بیدریغ و بدون چشم داشت" مسائلی را تحت عنوان "تا جایی که اطلاع دارم - راوی - رضا مقدم"، به من نسبت داده است که صحیح نیست.

رضا مقدم - 31 می 2013"

شانزده آذر و "نان کار آزادی اداره شورایی"

رضا مقدم - 12 آذر 1397

امسال جنبش دانشجویی در موقعیت سیاسی بسیار ویژه ای بسراغ شانزده آذر خواهد رفت. در دیماه 96 در تجمع دانشجویان دانشگاه تهران "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمام ماجرا" فریاد زده شد و بسرعت در سیاست ایران جای خود را باز کرد زیرا عصاره تجربه بیهودگی دست به دست شدن قدرت بین جناحهای بد و بدتر رژیم بود. هر دو جناح حکومت جار زده شدن پایان بازی بد و بدتر را بر نتابیدند و با دستگیری، شکنجه و زندانهای طویل المدت هزینه سنگینی به فرزندان کارگران در دانشگاه ها تحمیل کردند.

بسیج دانشجویی و تحکیم وحدت شاخه های دانشجویی جناحهای رژیم اسلامی هستند. بسیج دانشجویی که تشکل اصواگراهاست، ادامه ارگانهای سرکوب در دانشگاههاست. تحکیم وحدت هم نامیدانه دو بار دست به دامن خاتمی شدند تا اصلاحات و در نتیجه این دانشجویان را از کما بیرون آورد که بی نتیجه بود. تمام شدن ماجرای این دو جناح در دانشگاهها میدان وسیعی برای پیشروی سنجیده تمام جریانات غیر رژیمی را فراهم آورده و اکنون سؤال این است که کدام گرایشات طبقاتی و سیاسی در آینده جنبش دانشجویی نقش مهمی خواهند یافت.

جنبش دانشجویی این ظرفیت را دارد که با طرح مجدد "اتحاد کارگر - دانشجو" در شانزده آذر آغازگر دوران جدیدی در جنبش دانشجویی گردد که رژیم اسلامی با سرکوب خونین جنبش دانشجویی در اردیبهشت 1359 با رهبری بنی صدر، آنرا برای نزدیک به چهار دهه قطع کرد. 16 آذر امسال می تواند روز حمایت از کارگران فولاد و هفت تپه، روز اعتراض به دستگیری و شکنجه فعالین کارگری اسماعیل بخشی، علی نجاتی و سپیده فلیان و در عین حال روز اعتراض عمومی علیه شکنجه در زندانهای ایران و خواست آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی گردد.

برای اولین بار جنبش مستقل کارگری ایران با پیشتازی کارگران هفت تپه با خواست "نان کار آزادی اداره شورایی"، مشخصات نظام سیاسی مورد نظر جنبش کارگری را

در مقابل نظام سلطنت و جمهوریهای متکی بر اقتصاد نئولیبرالی که خصوصی سازی در مرکز آنهاست، طرح کردند تا تضمینی باشد که دیگر حاصل مبارزات کارگران در کیسه دشمنانشان نریزد. طبعاً مخالفان قدرت یابی کارگران طرح هدف شورانگیز، تاریخی و دراز مدت "نان کار آزادی اداره شورایی" که توسط کارگران هفت تپه بیان شد و بسرعت می رود تا جای خود را در سیاست ایران باز کند، نه تنها بعنوان یکی از معیارهای ارزیابی این مبارزات یک ماهه مد نظر قرار ندهند بلکه می کوشند مانع گسترش آن نیز بشوند.

جنبش مستقل کارگری ایران با اعتصابات عمومی در سال 57 که در قرن بیستم بی نظیر بود، با پیشتازی کارگران صنعت نفت تا آنجا که به سهم خود در نظام آینده پس از سلطنت بر می گشت تنها خواهان حضور یک نماینده کارگر در شورای انقلاب بود که توسط خمینی طبعاً نشنیده گرفته شد. جنبش مستقل کارگری ایران نگاهی به سهم شدن در قدرت نداشت و حاصل همه مبارزاتش که کمر رژیم شاه را شکست، اکنون فقدان حق تشکل و اعتصاب، حداقل دستمزدهای یک ششم خط فقر، میلیونها کودک کار، میلیونها بیکار بدون بیمه بیکاری، اوضاع اسفناک بیمه و درمان و حقوقهای ناچیز بازنشستگی و شکنجه و زندان و اعدام فعالینش شده است.

آلترناتیو جنبش مستقل کارگری برای آینده ایران، "نان کار آزادی حکومت کارگری" است. حکومت کارگری، حکومتی ایدئولوژیک نیست. حزبی نیست، چه برسد به تک حزبی. پارلمانی نیست و بر ساختار شورایی استوار است. تا فراهم شدن تناسب قوایی که بتوان "نان کار آزادی حکومت کارگری" را نه فقط در نوشته ها بلکه در خیابانها و در تجمعات و تظاهرات کارگری هم فریاد زد، "نان کار آزادی" می تواند با پسوندهای متفاوتی نظیر، اداره شورایی، پیروزی نهایی، محیط زیست سالم، تحصیل مجانی، آموزش رهایی، درمان مجانی، و یا مطالبات دیگر مطرح شود.

جنبش دانشجویی در 16 آذر امسال این ظرفیت را دارد که در تکمیل "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمام ماجرا" که آغاز مبارزه عمومی و توده ای علیه کلیت رژیم را بشارت داد، حرکت دانشجویان پردیس و هنر دانشگاه تهران را با "نان کار آزادی اداره شورایی" ادامه دهد و در کنار جنبش مستقل کارگری ایران بایستد. 16 آذر امسال این ظرفیت را دارد که حامل پیامی برای مردم ایران باشد که جنبش دانشجویی در سازماندهی یک جنبش عظیم میلیونی در اتحاد با کارگران، معلمان، بازنشستگان، زنان و جنبشهای رفع ستم ملی حول "نان کار آزادی حکومت کارگری" در کنار جنبش مستقل کارگری ایران است.

وقاحت تمام عیار در مضحکه "احکام منصفانه"

رضا مقدم - هفتم مهرماه 98

مخالفت دست اندرکاران مستقیم سرکوب کارگران هفت تپه با احکام سنگین

در یک بالماسکه فریبکارانه، رئیس قوه قضائیه، عضو هیات مرگ خمینی برای کشتار زندانیان سیاسی در تابستان 67، خواهان تجدید نظر در بیش از یک قرن زندان دستگیرشدگان هفت تپه و صدور احکام منصفانه شد؛ تعدادی از نمایندگان مجلس اعتراض کردند؛ روحانی هیات سه نفره تشکیل داد؛ و اصلاح طلبان و اصولگراها تومار امضا کردند و حتی شوراهای اسلامی هم به این قافله پیوستند و طی نامه ای به رئیس قوه قضائیه به احکام سنگین برای فعالین کارگری انتقاد کردند.

نقطه مشترک لیست منتقدین رژیم احکام 110 سال حبس هفت تپه ای ها، داشتن نقش و سهم در اجرای نقشه عمل شورایی عالی امنیت ملی در پایان دادن به مبارزات کارگران هفت تپه، دستگیری فعالین کارگری، انحلال شورای کارگران، ایجاد شورای اسلامی، شکنجه و پرونده سازی علیه دستگیر شدگان، ساختن فیلم طرح سوخته، رد شکایت اسماعیل بخشی و سپیده قلیان از وزارت اطلاعات برای شکنجه توسط نمایندگان مجلس است. اکنون این دست اندرکاران سرکوب کارگران بدون هیچ شرمی و با وقاحت تمام با نامه رئیس قوه قضائیه که خودش از قبل از این احکام اطلاع داشت و همراه دادستانش برای اعلام علنی آنها علیه کارگران جو سازی می کرد، خواهان تجدید نظر در احکام ضد بشری شدند.

احکام سنگین دستگیرشدگان هفت تپه پس از یک شوک کوتاه اولیه بسرعت تبدیل به نفرت، خشم و عصبانیت سراسری شد. موج نفرتی که حاکمان را نگران شکل گیری یک حرکت غیر قابل کنترل در جامعه آماده انفجار ایران کرد که می توانست عواقب سنگینی برای کل حاکمیت داشته باشد. احکام 110 سال زندان برای دستگیر شدگان هفت تپه بجای آنکه جنبش کارگری، دانشجویی، زنان، معلمان و بازنشستگان و کلا

مردم ایران را بترساند، کل حاکمان را ترساند و همه آنها که خود عامل سرکوب بودند را به تحرک انداخت تا با اعتراض به این احکام از التهاب جامعه بکاهند.

هدف ابراز ناراضیاتی مقامات و ارگانهای رژیم رساندن این پیام دروغین به مردم جان به لب رسیده است که کل رژیم متوجه احکام "غیر منصفانه" دستگیرشدگان هفت تپه شده است و لازم نیست مردم "عزیز" علیه این احکام خود را سازمان دهند، مبارزه کنند و به خطر بیافتند! تمام مخالفت های رژیمی ها علیه این احکام تنها هدفش خانه نشین کردن مردم و انتظار برای "شکوفایی انصاف و عدالت" نزد آدمکشان حاکم است. کل حاکمیت، در یک "تله پاتی رفع خطر از نظام"، از رئیس قوه قضائیه، رئیس جمهور، وزرا و نمایندگان مجلس گرفته تا اصلاح طلب و اصولگراهای خارج از این سه قوه، حتی شوراهای اسلامی، سریعا و یکی بعد از دیگری به احکام "غیر منصفانه" 110 سال زندان انتقاد کردند و خواهان اصلاح آن شدند. ابراهیم رئیسی که تجربه کشتار زندانیان سیاسی در تابستان 67 را دارد پنداشت که ماموریت وی در سال 97 برای برچیدن بساط جنبشهای کارگری، دانشجویی، زنان، معلمان و بازنشستگان را بدون دردرس انجام خواهد داد. ابراهیم رئیسی همان آدمکش سی سال قبل است اما جامعه ایران دیگر همان جامعه سابق نیست. تاکنون هر جناحی به محاکمه و احکام زندان هم جناحی های خود انتقاد می کرد اما از دیماه 96 که مردم با شعار "اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمام ماجرا" خواهان سقوط کل حاکمیت هستند، برای اولین بار در تاریخ 40 ساله رژیم اسلامی، ترکیب گسترده ای از رژیمی ها به احکام زندان و شلاق غیر رژیمی ها انتقاد کردند.

ضرورت سرکوب اعتراضات هفت تپه برای حاکمیت

اعتراضات کارگران هفت تپه علاوه بر خواستهایی نظیر دستمزدهای معوقه و مخالفت با خصوصی سازی، با خواست استراتژیک "نان کار آزادی، اداره شورایی" که اسماعیل بخشی مطرح کرد و تبدیل به شعار جنبش مستقل کارگری ایران شد، مورد توجه و حمایت جنبش دانشجویی، زنان، معلمان و بازنشستگان نیز قرار گرفت. از اعتصاب کارگران صنعت نفت در دوران انقلاب 57 تا کنون هیچ مبارزه ای تا حد مبارزات کارگران هفت تپه در بخشهای دیگر جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی تاثیر گذار نبوده است. مبارزات کارگران هفت تپه با "نان کار آزادی، اداره شورایی" یک موج حرکت متحد در فعالین دانشجویی، زنان، معلمان و بازنشستگان و همچنین در خارج کشور ایجاد کرد و از یک مبارزه کارگری در محدوده کارخانه فراتر رفت و الهام بخش و چتر اتحاد یک حرکت سراسری علیه رژیم و همچنین علیه آلترناتیوهای لیبرالی و سلطنت طلبانه شد.

برای جلوگیری از گسترش جنبش مستقل کارگری ایران با خواست "نان کار آزادی"، بالاترین ارگان تصمیم گیری رژیم اسلامی، شورایی عالی امنیت ملی که روحانی رئیس آن

و تصمیماتش با امضای خامنه ای رسمیت می یابد و برای همه ارکان نظام لازم الاجرا است، سرکوب مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه را بعهدہ گرفت. شورایعالی امنیت ملی ظرف چند روز نقشه عمل سرکوب را تهیه کرد، وظیفه بخشهای مختلف را نیز مشخص و به مورد اجرا گذاشت.

یگانهای ضد شورش

با نقشه سرکوب شورایعالی امنیت ملی، نیروهای نظامی ضد شورش به هفت تپه و شوش فرستاده شدند. در ۲۷ آبان ۹۷، آخرین و یکی از شورانگیزترین سخنرانی های اسماعیل بخشی قبل از دستگیری در حضور نیروهای نظامی در مقابل فرمانداری شهر شوش بود که از جمله کارگران فولاد اهواز هم حضور داشتند. در این سخنرانی وی از حامیان مبارزات کارگران هفت تپه تشکر کرد. با تاکید مجدد بر خواست "نان کار آزادی، اداره شورایی" خطاب به نیروهای نظامی گفت: "اینها حقوقشان را از مالیات ما می گیرند اما تفنگ روی ما می کشند"، "شما چطور روی مردم اسلحه گرفتین؟"، "نه تهدید نه زندان دیگر اثر ندارد" و در پایان نیز پاسخ تهدیدهای رژیم می ها را داد: "برادران حرف آخرم. من دوست ندارم اصلاً از خودم حرف بزنم. ولی یه وصیته. تنها وصیتی که در این دنیا و در این لحظه دارم، مرگ حقه، اگر اسماعیل بخشی به هر دلیلی مُرد، کسی حق نداره جنازه شو خاک کنه، تابوت شو بیارید به اعتصابات، مُرده ی من هم فریاد می زنه". در چهاردهمین روز اعتصاب، هنگامی که کارگران هفت تپه از تجمع در مقابل فرمانداری شوش که اسماعیل بخشی در آن وصیت کرده بود باز می گشتند مورد حمله یگانهای ضد شورش قرار گرفتند. اسماعیل بخشی و سپیده قلیان با یک طرح از پیشی و به منظور ارباب دیگران مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفتند و بسیاری از کارگران دستگیر شدند.

شورای اسلامی کار

در تقسیم کار شورایعالی امنیت ملی، انحلال شورای کارگران نیشکر هفت تپه و ایجاد شورای اسلامی به عهده خانه کارگر از جبهه اصلاح طلبان بود. با کمک عوامل رژیم و کارفرمای هفت تپه که برای همه شناخته شده هستند، رژیم برای خود یک پایگاه بنام شورای اسلامی درست کرد. اکنون شوراهای اسلامی که خود از عوامل سرکوب بودند و اسناد خیانت و همکاری اعضایش با کارفرمای هفت تپه دست به دست می شود، طی نامه ای به ابراهیم رئیسی خواهان بررسی مجدداً احکام دستگیرشدگان هفت تپه شده است!

وزارت اطلاعات

وظیفه شکنجه و پرونده سازی بعهدہ وزارت اطلاعات روحانی افتاد. مطابق روال کار وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه، شکنجه لزوماً به منظور کسب اطلاع از فرد

دستگیر شده نیست. در وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه انسانها شکنجه میشوند تا کارهایی که نکرده اند و شکنجه گران از آنها می خواهند را بعهده بگیرند. خواست شکنجه گران از زندانیان دقیقاً بعهده گرفتن اعمالی است که افکار پریشان خامنه ای را تایید کند. اگر خامنه ای علیه نفوذ فرهنگی غرب سخنرانی کند، این وظیفه سازمانهای اطلاعاتی است که عده ای را دستگیر و با شکنجه وادارند تا در مقابل دوربین های تلویزیون رژیم، اعمال نکرده ای را شرح دهند که تئوریهای مالیخولیایی خامنه ای را تایید کند. آخرین رسوایی از این دست مربوط به مازیار ابراهیمی است که به همراه بیش از صد نفر دیگر شکنجه شدند تا مطابق تحلیل خامنه ای ترور دانشمندان اتمی را به سرکردگی اسرائیل بعهده بگیرند.

دهها کارگر هفت تپه دستگیر شدند. علی نجاتی، کارگر بازنشسته و از اعضای هیات مدیره سندیکا که یک محکومیت و پرونده باز داشت نیز ۸ آذر ۹۷ دستگیر شد. به فاصله کمی چهار نفر از همکاران نشریه اینترنتی گام که اخبار مبارزات کارگران هفت تپه را پوشش می دادند، تحت تعقیب قرار گرفتند و به مرور دستگیر شدند که اولین آنها عسل محمدی بود که ۱۳ آذر ۱۳۹۷ در تهران دستگیر و برای بازجویی و شکنجه به اهواز منتقل شد. اعتراضات دامنه داری در داخل و خارج کشور به دستگیری کارگران نیشکر هفت تپه و با پلاکاردهای "نان کار آزادی، اداره شورایی" آغاز شد که بزرگترین آنها در دانشگاهها، اهواز و هفت تپه و شهر شوش بود. آزادی کارگر هفت تپه و اسماعیل بخشی به خواست کارگران اعتصابی فولاد اهواز اضافه شد و آنرا در راهپیمایی ها و تجمعات خود مطرح کردند؛ و در هفت تپه و شوش هم تجمعاتی توسط کارگران نیشکر هفت تپه و برای آزادی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان جریان یافت. دستگیرشدگان به فراخور موقعیت و نقش شان در اعتراضات هفت تپه و مقاومتشان در مقابل بازجویان و شکنجه گران به مرور و موقتا آزاد شدند. اسماعیل بخشی ۲۱ آذر ۹۷ و پس از ۲۵ روز و سپیده قلیان ۲۷ آذر و پس از یکماه با وثیقه آزاد شدند و علی نجاتی در هشتم بهمن پس از دو ماه برای ادامه معالجه به مرخصی آمد.

اعتراض به وزارت اطلاعات دولت روحانی برای شکنجه

اسماعیل بخشی در ۱۴ دیماه ۹۷ در یک اقدام شجاعانه و با یک نامه سرگشاده به وزیر اطلاعات، ضرب و شتم و شکنجه های جسمی و روانی در دوران زندان خود را شرح داد و خواهان مناظره تلویزیونی با سید محمد علوی شد. افشاگری اسماعیل بخشی که با سخنرانیهایش به یک چهره محبوب در سراسر ایران تبدیل شده بود تاثیر کوبنده ای بر جا گذاشت و به مهمترین خبر اوضاع سیاسی ایران تبدیل شد. پس از وی سپیده قلیان نیز به شرح شکنجه هایی که در زندان متحمل شده بود، پرداخت. وی از جمله نوشت: "ای کاش و صد ای کاش شکنجه به همان ضرب و شتم خلاصه می شد. وارد کردن اتهامات جنسی، در جایی که قطعاً حتی اگر فریاد می زدیم صدایم به جایی نمی رسید، دردناکترین قسمت ماجرا بود."

در حمایت از اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و در تائید وجود شکنجه های وحشیانه در زندانهای رژیم اسلامی، کمپین بزرگی تحت عنوان "نه به شکنجه، منم شکنجه شدم" براه افتاد که طی آن زندانیان سیاسی شکنجه هایی که متحمل شده بودند را شرح دادند. مقامات دولت روحانی، تعدادی از نمایندگان مجلس و دیگر مدافعان رژیم به تکاپو افتادند تا از رسوایی بیشتر جلوگیری کنند.

دفاع مجلس از شکنجه اسماعیل بخشی

بجای تشکیل یک کمیسیون حقیقت یاب غیر رژیمی، چندین کمیسیون در مجلس شورای اسلامی جلو افتادند و قاضی صحت و سقم شکنجه شدن اسماعیل بخشی توسط آدمکشان وزارت اطلاعات دولت روحانی شدند! بالاخره برای حفظ آبروی نداشته نظام، کمیسیون امنیت مجلس مامور شد تا شکنجه شدن اسماعیل بخشی را تکذیب کند. آنها در پایان جلسه ای با سید محمد علوی، وزیر اطلاعات که شکنجه گران نیز همراهش بودند، تصمیم از پیشی خود را که "اسماعیل بخشی شکنجه نشده" است، اعلام کردند. مجلسی ها شکنجه شدن اسماعیل بخشی را انکار کردند در صورتیکه تماما می دانند که در نهادهای امنیتی دستگیر شدگان شکنجه میشوند. نمایندگان مجلس با انکار شکنجه شدن اسماعیل بخشی رسماً شریک جرم شکنجه گران وزارت اطلاعات شدند. آیا این نمایندگان حتی خبر نمایش فیلم بازجویی و شکنجه متهمان قتل‌های سیاسی و زنجیره ای در مجلس ششم را در روزنامه ها خوانده اند که از جمله شکنجه شنیع و ضد انسانی همسر سعید امامی که خود از آدمکشان وزارت بود، نمایش دادند. پس از قضاوت قوه مقننه به نفع شکنجه گران وزارت اطلاعات قوه مجریه، وزارت جنایت و شکنجه پیشه اطلاعات روحانی برای اعاده حیثیت نداشته اش از اسماعیل بخشی و سپیده قلیان شکایت کردند. در همین رابطه، محمدجعفر منتظری دادستان کل کشور در تاریخ ۲۴ دی ۹۷ شکنجه شدن اسماعیل بخشی را تکذیب کرد و آن را ادعای دروغ با اهداف سیاسی خواند و تکرار کرد از اسماعیل بخشی شکایت شده است.

بنابراین در همکاری مجلس و وزارت اطلاعات دولت روحانی که الان مخالف احکام سنگین شده اند، سه اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، توهین به مقامات و فعالیت تبلیغی علیه نظام نیز به اتهامات اسماعیل بخشی و سپیده قلیان اضافه شد که از دلایل احکام سنگین بخشی و سپیده است.

مطابق تهدید شکنجه گران وزارت اطلاعات به سپیده قلیان که "اگر بیرون برود و دهانش را باز کند، ادعاها و اعترافات اجباری او و اسماعیل بخشی را در تلویزیون پخش می کنند و پودرشان خواهند کرد"، در 29 دیماه فیلم "طراحی سوخته" که از صحنه های زیر شکنجه دستگیرشدگان ساخته شده بود، پخش شد. سپیده قلیان قبل از دستگیری مجدد در پاسخ به سازندگان اطلاعاتی "طراحی سوخته" نوشت: "من و اسماعیل بخشی که سهل است، پنج هزار کارگر هفت تپه را هم جلوی دوربین بنشانید و

از آن‌ها به زور کابل و باتوم اعتراف اجباری بگیرد باز هم چیزی از اصل داستان این که شما ستمگر و فاسد هستی کم نخواهد کرد"، "گفتیم نان کار آزادی، با کابل و باتوم کتکمان زدید و اعتراف گرفتید، طراحی سوخته یعنی این." وی شرحی از دستگیری و شکنجه اش را در کلیبی برای تلویزیون بی بی سی فرستاد تا پس از دستگیری مجددش پخش شود. بعد از پخش "طراحی سوخته" که برای اثبات او هام ذهن بیمار خامنه ای ساخته شده بود، اسماعیل بخشی و سپیده قلیان مجدداً دستگیر شدند تا این بار شکنجه شوند تا "اعتراف" کنند که شکنجه نشده اند.

محاکمه "نان کار آزادی" در بیدادگاه صاحبان سرمایه و صنایع

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه محاکمه دستگیرشدگان هفت تپه را با دور اندیشی قابل تحسینی محاکمه "نان کار آزادی" دانست. در دومین روز دادگاه، در یکی از بخشهای پرسش و پاسخ از اسماعیل بخشی، قاضی مقیسه گفت: "شعار نان، کار، آزادی" شعاری کمونیستی است؛ که اسماعیل بخشی پاسخ داد که این شعار معیشتی و مطالباتی است و از خواسته کارگران هفت تپه دفاع کرد. قاضی مقیسه که از دفاع اسماعیل بخشی از خواست کارگران هفت تپه که اکنون شعار جنبش مستقل کارگری است، شدیداً عصبانی شده بود، گفت: شعار "نان کار آزادی شعاری زیر شکمی و بالای شکمی است" و جلسه بیدادگاه را نیمه کاره رها کرد و رفت.

قاضی مقیسه که همیشه پرخاشجو، عصبانی و قادر به کنترل اعمال و گفتار خود نیست و پرونده سیاهی در تعیین احکام سنگین برای فعالین جنبش کارگری، دانشجویی و زنان، معلمان و بازنشستگان دارد، حتی برای حفظ ظاهر هم که شده بیدادگاه اسماعیل بخشی را ادامه نداد. این قاضی فاسد بدون حضور فرزانه زیلایی، وکیل اسماعیل بخشی، مطابق "توصیه کارشناسانه" شکنجه گران وزارت اطلاعات دولت روحانی اسماعیل بخشی را به 14 سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق محکوم کرد. مقیسه، قاضی محبوب شکنجه گران نهادهای امنیتی، بقیه دستگیرشدگان هفت تپه را هم به زندانهای طولانی محکوم کرد. سپیده قلیان، حامی کارگران هفت تپه: ۱۹ سال و ۶ ماه حبس تعزیری. امیرحسین محمدی فرد، سر دبیر نشریه گام: ۱۸ سال حبس تعزیری. عسل محمدی، عضو تحریریه نشریه گام: ۱۸ سال حبس تعزیری. ساناز الهیاری، عضو تحریریه نشریه گام: ۱۸ سال حبس تعزیری. امیر امیرقلی، عضو تحریریه نشریه گام: ۱۸ سال حبس تعزیری. محمد خنیفر، کارگر هفت تپه: ۶ سال حبس تعزیری.

مطابق روال دستگاههای اطلاعاتی، دستگیرشدگان توسط دژخیمان شکنجه می شوند تا داستان حاضر و آماده بازجویان و نقش خود در آن را قبول و در مقابل دوربین باز گو کنند. سپس همین داستان ساختگی زمینه ساز تشکیل پرونده ای میشود که با "توصیه" میزان محکومیت توسط شکنجه گران همراه است. از آنجا که طی چهل سال گذشته رژیم اسلامی مشغول غارت منابع و ثروت کشور و زندان، شکنجه و کشتار مخالفان

بوده و فرصت نکرده مطابق مفاد قانون اساسی ارتجاعی خود جرم سیاسی را تعریف کند، تمام این پرونده ها به شعبات بیدادگاههای رسیدگی به جرایم امنیتی فرستاده می شود. قضات فاسد این بیدادگاهها در عمل زیر مجموعه نهادهای امنیتی هستند و همان احکامی را صادر می کنند که برادران و همکاران شکنجه گرشان در وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه "توصیه" می کنند. با این ساختار که همه جناحها و باندهای رژیم از آن اطلاع دارند، فراتر از وقاحت است که روحانی که وزارت اطلاعاتش مسئول شکنجه، پرونده سازی، تهیه فیلم "طرح سوخته" و میزان محکومیت دستگیرشدگان هفت تپه و "توصیه" آن به قاضی مقیسه بوده، هیات رسیدگی برای "احکام غیر منصفانه" تعیین کرده است.

18 شهریور 98، ضربه اساسی به اقتدار قوه فاسد قضائیه

ابراهیم رئیسی در سال 67 مامور شد تا دهها هزار زندانیان سیاسی را با فتوای ضد انسانی خمینی به قتل برساند. سی سال بعد در سال 97 ابراهیم رئیسی با دستور خامنه ای زودتر از موعد جاننشین لاریجانی شد تا مردم ایران که در دیماه 96 با "اصلاح طلب اصولگرا، دیکه تمام ماجرا" از کل حاکمیت عبور کردند را سرکوب کند. فساد ساختاری تمام ارگانها و نهادهای رژیم را فرا گرفته و حاکمیت هیچ طرح و برنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ورزشی، محیط زیستی، آموزشی و بهداشتی ندارد که وجود خود را توجیه کند. تنها علت ادامه حیات رژیم اتکا به قدرت سرکوب است. ابراهیم رئیسی که به قساوت و آدمکشی شهره است با سیاست "همین که هست" آمده تا با احکام زندانهای طولانی و مجازات ضد بشری شلاق بساط جنبشهای رو به گسترش کارگری، دانشجویی، زنان، معلمان و بازنشستگان را جمع کند اما باور نداشت که جامعه و مردم ایران با سال 67 کاملا متفاوتند. اعلام مجازاتهای سنگین دستگیر شدگان هفت تپه در 16 شهریور نه تنها مردم را نترساند بلکه موج التهاب و خطر شعله ور شدن خشم عمومی علیه این احکام کل حاکمیت را نگران کرد و ابراهیم رئیسی دو روز بعد و در 18 شهریور احکام را موقتا پس گرفت. ارکستر اطلاعیه اشخاص، نهادها و ارگانهای رژیم در انتقاد به این احکام تلاش دارد آنرا تصمیم کل حاکمیت جلوه دهد تا خشم عمومی را فرو نشاند.

از جمله، محمدرضا بادامچی، نماینده و رییس فراکسیون کار مجلس، در حساب توییت خود نوشت: "این احکام در شان انقلاب مستضعفان نیست. فراموش نکنیم که جهانیان ما را قضاوت می کنند. انتظار داریم دادگاه تجدیدنظر، با نقض این احکام، چهره رحمانی نظام را به نمایش بگذارد". عارف رییس فراکسیون اصلاح طلب مجلس نیز خواهان بررسی مجدد و تعدیل احکام شد. حسام الدین آشنا، مشاور رییس جمهوری که سابقه همکاری با وزارت اطلاعات را نیز دارد، نوشت: "امروز سخن فقط از هفت تپه قضاوت نیست، بلکه مشکل از هفت خوان عدالت است". در تومار اصلاح طلبان آمد: "قوه قضائیه در خصوص پرونده هایی که در هفته های اخیر منجر به تصمیمات قضایی

غیر عادلانه و احکام بسیار سنگین و جریحه دار شدن افکار عمومی شده است، ترتیباتی اتخاذ کند که در مراحل بعدی شرایط مناسب رسیدگی و تجدید نظر عادلانه فراهم آید، تا ضمن اعاده حقوق نادیده گرفته شده این شهروندان، وجدان عمومی حکم به عادلانه بودن رویه قضایی بدهد." وزیر کار که سابقه در وزارت اطلاعات دارد نیز در نامه ای به رئیس قوه قضائیه احکام سنگین علیه کارگران نیشکر هفت تپه را شوک آفرین و اعتراض را حق کارگران خوانده است. محمد شریعتمداری در این نامه اعلام کرده که در جلسه هیات وزیران قرار شده کمیته ای مرکب از وزیر دادگستری، معاون حقوقی رئیس جمهور و خودش مسئله را پیگیری کنند.

اطلاعات مقامات رژیم از حبسهای طولانی

رژیمی ها با عکس العمل فریب کارانه خود علیه حبسهای طولانی دستگیر شدگان هفت تپه چنین وانمود کردند که گویا اولین بار است که قوه فاسد قضائیه احکام سنگین برای فعالین جنبشهای اجتماعی و طبقاتی صادر می کند. همه آنها بخوبی می دانند قوه قضائیه در دوران شش ماه ریاست ابراهیم رئیسی علیه فعالین جنبشهای اجتماعی و طبقاتی هزار و بیست و هفت سال و شش ماه حبس، و هزار و چهارصد و بیست و هشت ضربه شلاق حکم صادر کرده است.

مقامات رژیم از هر سه قوه از قبل از احکام سنگین علیه دستگیر شدگان هفت تپه اطلاع داشتند. مستقل از همکاری شکنجه گران وزارت اطلاعات دولت روحانی با قضات بیدادگای رسیدگی به جرایم سیاسی که عملاً زیر مجموعه نهادهای اطلاعاتی هستند، در دوران لاریجانی هم فعالین جنبشهای کارگری، دانشجویی و زنان به حبس های طولانی و سنگین محکوم میشدند. از جمله تمام دانشجویان دستگیر شده دانشگاه تهران در دیماه 96 که با شعار "اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمام ماجرا" تجمع کردند به زندانهای طولانی محکوم شدند. در دوران ابراهیم رئیسی احکام زندان و شلاق طولانی تر و سنگین تر شده اما حبسهای طولانی با دست گیر شدگان هفت تپه شروع نشد. حبسهای طولانی مدت از دستگیر شدگان جنبش زنان و مخالفان حجاب اجباری آغاز شد که بیدادگاه قوه قضائیه سه فعال جنبش زنان و مخالف حجاب اجباری بنامهای یاسمن آریانی، منیره عربشاهی و مژگان کشاورز را به 55 سال حبس محکوم کرد. همچنین فعالین جنبش دانشجویی و دستگیر شدگان روز کارگر به حبسهای طولانی مدت محکوم شده اند که یکی از آنها مرضیه امیری است که به یازده سال زندان محکوم شده است و هیچ کدام با چنین مخالفتی از طرف رژیم ها از هر دو جناح روبرو نگردید. زیرا مطابق تومار اصلاح طلبان حبسهای طولانی مدت هفت تپه ای ها باعث "جریحه دار شدن افکار عمومی" شد و "وجدان عمومی حکم به عادلانه بودن رویه قضایی" نداد و گرنه اصلاح طلبان هم اعتراضی به این احکام غیر انسانی نداشتند. وزیر کار نیز به دلیل "فشارهای زایدالوصف بدخواهان ایران"، خواستار رویکرد منصفانه به اعتراضات کارگری شد.

از نظر اصلاح طلبان و بقیه رژیمی ها حبسهای طولانی تا آنجا مناسب است که مردم را بترسانند و احکامی که مردم ایران را تحریک کند تا علیه کل سیستم به حرکت در آیند مغایر مأموریت ابراهیم رئیسی است که به دستور خامنه ای آمده تا اعتراضات مردم را که علیه کل نظام هستند، سرکوب کند. مقامات قوه قضائیه و مجریه از احکام سنگین هفت تپه ای ها اطلاع داشتند. این محکومیت با هماهنگی شکنجه گران وزارت اطلاعات دولت روحانی و مقامات قوه قضائیه و قاضی محمد مقیسه صادر شده است. از همین رو ابراهیم رئیسی و معاون دادستانش برای آمادگی "افکار عمومی" زمینه سازی کردند.

رئیس قوه قضائیه مدتی قبل از اعلام علنی احکام هفت تپه ای ها گفت عده ای "در پوشش مسائل کارگری، اهداف دیگری" را دنبال می‌کنند و با اشاره به این‌که "این قبیل اقدامات را نباید به حساب کارگران" گذاشت، اضافه کرد که خود کارگران "باید مقابل کسانی که فضای اعتراضات کارگری را آلوده می‌کنند، بایستند." بعلاوه سعید عمرانی، معاون قضایی دادستان کل کشور نیز گفت: "در ماجرای هفت تپه خوزستان دادستان ما در اهواز و همکارانشان آنقدر پای ماجرا ایستادند تا مشکل این کارخانه و کارگرانش را بر طرف کردند و هنوز این حمایت‌ها ادامه دارد. عوامل و عناصری پول گرفته بودند و می‌خواستند به هر طریق که شده آنجا را به آشوب بکشند ولی با تدبیر و زیرکی و هوشیاری مقامات قضایی، انتظامی و امنیتی این افراد شناسایی شدند و اکنون همه مردم و مسئولان منطقه قدردان زحمات دادستان و دستگاه قضایی هستند."

از همه مهمتر، مقامات رژیم برای محکم کاری حتی احکام هفت تپه ای ها را در ۱۶ شهریور اعلام کردند که می‌پنداشتند تمرکز "افکار عمومی" بر مراسم عزاداری است. منتها آنچه که اصلاح طلبان "افکار عمومی" نامیدند چنان برانگیخته شد که رژیمی ها هرگز انتظار این عکس العمل را نداشتند. فقط دو روز بعد از آنکه "وجدان عمومی حکم به عادلانه بودن رویه قضایی" نداد و "فشارهای زایدالوصف بدخواهان ایران" ابتدا ابراهیم رئیسی را در 18 شهریور، شب عاشورا از مجلس روضه خوانی به جلوی دوربین تلویزیون کشاند تا با دستپاچگی خواستار تجدید نظر فوری در احکام "غیر منصفانه" هفت تپه ای ها شود تا احتمال یک حرکت غیر قابل کنترل اعتراضی را کاهش دهد. با تاسی از ابراهیم رئیسی که در تابستان سال 67 در کشتن بی سر و صدای دهها هزار نفر زندانی سیاسی دست داشت و انتظار این موج بزرگ مخالفت را نداشت، دیگر رژیمی ها از هر دو جناح به میدان آمدند تا از حبسهای طولانی هفت تپه ای ها برائت اعلام کنند و بزرگترین عقب نشینی تاریخ قوه فاسد قضائیه رژیم اسلامی در چهل سال گذشته را به ثبت برسانند.

مخالفت با احکام هفت تپه و تائید دیگر احکام بیدادگاهها

رژیم اسلامی مسبب ابر بحران های ایران در عرصه گوناگون از جمله اقتصاد، آبرتایید جنسیتی، محیط زیست، کشاورزی، صنعت، مالی و بانکی، آزادیهای سیاسی اجتماعی و فردی و مذهبی و فرهنگی (ادبیات و موسیقی و ...)، بیکاری، اعتیاد، بی مسکنی، فقر و گرسنگی، آموزش و پرورش و آموزش عالی، بهداشت و درمان، فساد ساختاری و ناکارآمدی است. پایان دادن به این بحرانها در گام اول در گرو سرنگونی رژیم اسلامی است. به این اعتبار مردم ایران هیچ نیازی به این رژیم ندارند و عمر حاکمیت فعلی تنها با اتکا به سرکوب خشن مردم دوام آورده است. ارگانهای سرکوب آخرین قلعه باقیمانده مدافع رژیم است و اکنون در مرکز توجه و حمله و افشاگری فعالین جنبشهای کارگری، زنان، دانشجویی، معلمان و بازنشستگان قرار دارد.

برای مقابله با تظاهرات و اعتصابات میلیونی مردم ایران رژیم اسلامی نیروهای نظامی پاسدار و بسیج و ارتش و اوباش را به خیابانها خواهد آورد. اما اکنون قوه قضائیه، شکنجه گران وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه ارگانهای جلو صحنه دستگیری، شکنجه و شلاق و حبسهای طولانی مدت فعالین جنبشهای مختلف اجتماعی و طبقاتی هستند. هر قدم عقب نشینی ارگانهای سرکوب در همان سطح نخواهد ماند و زمینه پیشروی جنبشهای متعدد اجتماعی و طبقاتی علیه رژیم را فراهم می کند.

چهل سال است مردم ایران توسط حکام شرع در بیدادگاهها به شکنجه، شلاق، زندانهای طولانی و مرگ محکوم شده اند. حاکمان شرعی امثال ابراهیم رئیسی و مصطفی پور محمدی جنایت علیه مردم را از زمانی که بیست و یکی دو ساله بودند، آغاز کردند. احکام ضد انسانی دستگیرشدگان هفت تپه تنها مجازات "غیر منصفانه" تاریخ بیدادگاههای رژیم اسلامی نیست. انتقادات گسترده به قوه قضائیه برای احکام "غیر منصفانه" دستگیرشدگان هفت تپه؛ محکومیت 6 ماه زندان برای "سحر، دختر آبی" که با خودسوزی خود یک رسوایی جهانی برای بیدادگاههای رژیم ایجاد کرد؛ و افشای شکنجه گران وزارت اطلاعات در پرونده ترور دانشمندان هسته ای توسط مازیار ابراهیمی، راه را برای مبارزه ای متحد علیه شکنجه، مجازات اعدام و برای لغو احکام قوه فاسد قضائیه علیه زندانیان سیاسی و عقیدتی آماده کرده است.

تجدید نظر در "احکام غیر منصفانه" هفت تپه نباید به کاهش احکام زندان و شلاق منجر شود. هفت تپه ای ها نباید دستگیر و شکنجه و زندانی میشدند و باید فوراً آزاد شوند. از نظر پدر سپیده قلیان، و بدرست، تجدید نظر در "احکام غیر منصفانه" معنایی جز آزادی بی قید و شرط سپیده ندارد. بعلاوه "احکام غیر منصفانه" محدود به دستگیرشدگان هفت تپه نیست و شامل پرونده تمام زندانیان سیاسی است و معنایی جز آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی و از جمله آزادی بی قید و شرط دستگیر شدگان چند

ساله اخیر اعتراضات معلمان، بازنشستگان، فعالین جنبش کارگری، دانشجویی، زنان و مخالفان حجاب اجباری ندارد.

رژیمی ها از همه باندها و جناحها جلو افتاده اند تا تجدید نظر در "احکام غیر منصفانه" به دستگیرشدگان هفت تپه محدود بماند. محمد خاتمی و دیگر اصلاح طلبان در محکومیت قتل‌های سیاسی و زنجیره ای جلو افتادند تا تعداد قتلها را به چهار نفر محدود کنند، جانپان وزارت اطلاعات آسیبی نبینند اما در عوض ناصر زرافشان وکیل خانواده مقتولین دستگیر شود و بیشتر از آدمکشان وزارت اطلاعات در زندان بماند. منتظری در مخالفت با کشتار تابستان 67 جلو افتاد تا تمام احکام بیدادگاههای تاریخ رژیم اسلامی را تطهیر کند. منتظری انتقادی به بیدادگاههای رژیم اسلامی که زندانیان سیاسی به شکنجه، شلاق، زندان و مرگ محکوم کرده بودند، نداشت. منتظری که اکنون قهرمان اصلاح طلبان و لیبرالهاست با فتوای مرگ خمینی که احکام این بیدادگاهها را نقض می کرد، به مخالفت برخاست. منتظری بیدادگاههای رژیم که از ابتدای قدرت گیری آخوندها نزدیک به صد هزار نفر را به شکنجه و زندان و مرگ محکوم کردند، تأیید کرد تا با فتوای کشتار زندانیان سیاسی توسط خمینی که خارج از دستگاه قضایی مورد موافقت منتظری بود، مخالفت کند. اکنون نیز باندها و جناحهای رژیم در این شرایط خطیر به کمک کل نظام آمده اند تا یکبار دیگر پروژه ای را پیاده کنند تا "احکام غیر منصفانه" از دستگیرشدگان هفت تپه فراتر نرود و شامل کل زندانیان سیاسی نشود. مستقل از جنایات قوه قضائیه در دهه های گذشته، محدود ماندن به تجدید نظر در احکام "غیر منصفانه" دستگیر شدگان هفت تپه معنایی جز تأیید هزار و بیست و هفت سال و شش ماه حبس، و هزار و چهارصد و بیست و هشت ضربه شلاق که در ششماه ریاست ابراهیم رئیسی بر قوه فاسد قضائیه برای فعالین جنبشهای اجتماعی و طبقاتی صادر شده است، ندارد.

قوه قضائیه در کشوری بدون قانون

قوه فاسد قضائیه در کشوری بی قانون تنها با قدرت متحد و متشکل جنبش مستقل کارگری و متحدینش عقب خواهد رفت. نظام حاکم در عمر چهل ساله اش هر جنایتی که توانسته علیه مردم ایران مرتکب شده است. این جنایات و اجحافات بعضاً متکی بر قوانین ظالمانه و ضد انسانی رژیم بوده است و آنجا که اعمال رژیم مغایر قوانین خودش بوده حتی وکلا که مطابق وظیفه شغلیشان رژیم را به رعایت قوانین خودش دعوت می کردند، بعضاً دستگیر و به زندان انداخته است. اعمال قوه فاسد قضائیه تا آنجا که به بیدادگاههای سیاسی بر می گردد، بر خلاف نام و عنوانش حتی بر قوانین خودش نیز متکی نیست. مجازات حبس و اعدام متهمان سیاسی توسط شکنجه گران وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه به قضاتی که زیر مجموعه نهادهای امنیتی هستند، دیکته میشود. قوه قضائیه را باید با قدرت مبارزاتی به عقب راند و نه با استناد به قوانین خودش. اصلاح طلبان و لیبرالها نزدیک به چهل سال است منتظرند تا حاکمان ایران

مطابق قانون اساسی خود جرم سیاسی را تعریف کنند و دادگاههای متهمان سیاسی علنی و با حضور هیات منصفه برگزار شود. با آغاز حرکت مردم علیه کل نظام از دیماه 96، میرود تا عمر رژیم اسلامی کفاف ندهد تا قوانینش که مورد نظر اصلاح طلبان و لیبرالهاست اجرا کند.

اعتراضات مجدد کارگران هفت تپه که از هفته گذشته آغاز شد و مخالفت با خصوصی سازی، بازگشت به کار اخراجی ها و آزادی اسماعیل بخشی را با شعار "اسماعیل رو گرفتن ما همه بخشی هستیم" فریاد زد، سندی است بر شکست سرکوب، اخراج، دستگیری و شکنجه و حبسهای طولانی مدت در خاموش کردن مبارزات کارگری. رژیم اسلامی در موقعیت اقتصادی سیاسی فعلی در مقابل جنبش مستقل کارگری و متحدانش با خواست "نان کار آزادی" بسیار شکننده است. آمدن ابراهیم رئیسی با احکام سنگین زندان و شلاق نشانه قدرت نیست. ابراهیم رئیسی قبل از همه متوجه تفاوت ماموریتش در کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان 67 و ناچاری به عقب نشینی از احکام 110 سال زندان برای هفت تپه ای ها شده است. روز 16 و 18 شهریور 98 روزهای بیاد ماندنی و تاریخی جنبش کارگری است که قوه فاسد و آدمکش قضائیه برای اولین بار ناچار شد در مقابل تنها "ظرفیت" یک حرکت عمومی غیر قابل کنترل جنبش کارگری و متحدینش عقب بنشیند. تلاش برای سازماندهی و اتحاد جنبش مستقل کارگری با متحدینش در جنبش دانشجویی، زنان همراه با اعتراضات معلمان و بازنشستگان حول "نان کار آزادی" کلید به میدان آمدن "ظرفیت"ی است که کل نظام را عقب براند.



دیدار مسیح علی نژاد و پمپئو و جدال آترناتیوها

رضا مقدم – نهم فوریه 2019

رژیم اسلامی موضوعیت خود را در تمامی زمینه های حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، دانشگاهی و علمی، زیست محیطی، هنری و ادبی ایران از دست داده است. با "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمام ماجرا" در خیزش دیماه 96 محور سیاست ایران جدال آترناتیوها برای جایگزینی با رژیم اسلامی است. دیدار مسیح علی نژاد با پمپئو که مباحث بسیاری را در موافقت و مخالفت برانگیخت نیز تماما در چارچوب جدال آترناتیوها قابل بررسی است .

مسیح علی نژاد موقعیت خود در کمپین آزادیهای یواشکی و چهارشنبه های سفید علیه حجاب اجباری را پشتوانه یک آترناتیو معین قرار داده است. وی در دیدار با پمپئو علیه جریانات سیاسی که آمریکا را به حمله نظامی به ایران تشویق می کنند، صحبت کرده است و گفته که ایرانیان نه جنگ می خواهند و نه جمهوری اسلامی. وی خواستار برداشته شدن تحریم هایی که زندگی مردم عادی را تحت تاثیر قرار داده و در عوض خواسته است صدا و سیما، سپاه پاسداران و شکنجه گران تحریم شوند .

در انقلاب 57 که اکنون چهلمین سال آنست، جناح مذهبی اپوزیسیون ثمره مبارزات کارگران، زنان و دانشجویان و نیروهای مترقی و سوسیالیست را مصادره کرد و سپس قدرتش را علیه همه آنها بکار گرفت؛ حجاب را اجباری کرد، جنبش کارگری و شوراهاش را سرکوب کرد، با انقلاب فرهنگی دانشگاهها را به خون کشید و تمام احزاب سوسیالیست و مترقی را سرکوب و فعالین آنرا دستگیر، شکنجه و اعدام کرد .

تا قبل از دیماه 96 اعتراضات کارگران، معلمان، بازنشستگان و دانشجویان و زنان در عین اهداف مستقل خود بعضا در خدمت جناحهای مختلف رژیم اسلامی قرار می گرفت. اما اکنون و با درسهای گرانبها و خونبار انقلاب 57 جنبشهای مختلف اجتماعی باید بکوشند تا ثمره مبارزاتشان در خدمت تقویت آترناتیوهایی قرار گیرد که همراستا با تحقق منافعشان است. اکنون باید برای بسیاری روشن شده باشد که استراتژی لیبرالی و

سکولاریستی علیه اسلام و حجاب اجباری حزب کمونیسم کارگری به چه آلت‌رناتیوهای دست راستی خدمت می‌کند. اکنون باید برای بسیاری روشن شده باشد که محدود کردن خواست جنبش زنان به مخالفت با حجاب اجباری می‌تواند ثمره اعتراضات زنان را در خدمت کدام آلت‌رناتیوهای دست راستی و لیبرالی قرار دهد. فراخوان به تظاهرات در مقابل وزارت کار در روز زن با خواسته‌های عمومی زنان و خواسته‌های زنان کارگر و همچنین بیانیه بیش از صد نفر از مدافعان حقوق زنان در داخل کشور در دفاع از "نان کار آزادی" اقدامی برای مقابله با تصاحب اعتراضات زنان در خدمت آلت‌رناتیوهای دست راستی و لیبرالی بود.

طبقه کارگر ایران فاقد حق تشکل و اعتصاب است، با حق دستمزدهای پنج برابر زیر خط فقر زندگی می‌کند، میلیون‌ها کودکش بجای داشتن یک زندگی شاد و بدون دغدغه و درس خواندن، بکار گماشته شده‌اند و مورد انواع سو استفاده‌ها قرار می‌گیرند. جنبش مستقل کارگری ایران با اتکا به تجربه خونبار خود از انقلاب 57 که ثمره اعتصاب عمومی در خدمت سرکوب خودش قرار گرفت اکنون اعتراضاتش را زیر شعار عمومی "نان کار آزادی" بیان می‌کند تا در عین مبارزه برای خواست معین خود ثمره مبارزاتش در خدمت آلت‌رناتیوی باشد در راستای تحقق نظامی که مطالبات بنیادینش را متحقق می‌کند. فراگیر شدن سریع شعار "نان کار آزادی" با پسوندهای متعدد در جنبش زنان، جنبش دانشجویی، مبارزات معلمان، بازنشستگان و فعالین محیط زیست ریشه در تجربه شکست انقلاب 57 دارد.

اکنون که دوره جدال آلت‌رناتیوها برای جایگزینی با رژیم اسلامی است طبعا همه آنها در تلاشند تا متحدین بین المللی خود را که با نظام مورد نظرشان همراستا است، نیز به خدمت بگیرند. جنبش مستقل کارگری ایران تا آنجا که به مبارزه برای مطالبات عمومی بر می‌گردد تا حدی می‌تواند متکی به حمایت جنبش کارگری در کشورهای دیگر باشد اما طبعا برای اهدافش نمی‌تواند به خانم مرکل و یا دیگر سران کشورهای سرمایه داری متوسل شود. هیچ نیروی سوسیالیستی انتظار ندارد که مقامات اروپایی و آمریکایی مدافع اهداف عمومی جنبش مستقل کارگری علیه خصوصی سازیها، اداره شورایی جامعه و یک حکومت کارگری در ایران باشند تا برای کمک به دیدارشان بروند و یا برایشان نامه بنویسند. توسل به خانم مرکل از مینا احدی و حزیش بر می‌آید که طبعا با اهداف حزبشان خوانایی دارد. جنبش مستقل کارگری ایران در مبارزه با سولیداریتی سنتر (مرکز همبستگی آمریکایی) از نزدیک به دو دهه پیش علیه هر نوع راه حل آمریکایی برای آینده ایران ایستاد و آنرا ادامه خواهد داد.

زنده باد جنبش نان کار آزادی

موقعیت جنبش کارگری و راهکارهای پیش‌روی در مبارزه علیه سرمایه‌داری

مصاحبه رضا مقدم با نشریه نگاه – ژوئن 2019

«نشریه نگاه»: در آغاز، به طور مختصر بگویید موقعیت فعلی جنبش کارگری، در متن اقتصاد سرمایه‌داری و شرایط سیاسی و اجتماعی حاضر ایران، را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ مهم‌ترین نقاط ضعف و قوت این جنبش کدام‌اند؟

رضا مقدم: جنبش کارگری ایران طی دو سال گذشته پیشرفتهای فوق العاده‌ای داشته است و همچنان حرکتی رو به جلو دارد؛ هم از نظر تعداد مبارزات، نوع تشکل شورایی که در هفت تپه و فولاد اهواز طرح شد، نوع اعتراضات که توسط کارگران هپکو، فولاد اهواز و هفت تپه از چاردیواری کارخانه خارج شد و به تظاهرات گسترده در سطح شهر کشیده شد، گستردگی حمایتی که توسط بخش‌های دیگر جنبش کارگری و جنبش دانشجویی و فعالین جنبش زنان کسب کرد و بالاخره نوع خواسته‌هایش که مجموعه‌ای بود از خواسته‌های فوری تا مخالفت با خصوصی سازی‌ها که رکن سیاست‌های اقتصادی هم رژیم اسلامی و هم اپوزیسیون سلطنت طلب و لیبرال و جمهوریخواه است و مهمتر از همه خواسته‌هایی استراتژیک و معطوف به قدرت مثل "نان کار آزادی اداره شورایی" که منطبق است با نیازهای کل طبقه کارگر، جنبش‌های زنان، دانشجویی، معلمان و بازنشستگان و کلا مردم ایران.

جنبش مستقل کارگری ایران با پیشتازی هفت تپه به بحثهایی که عده‌ای تلاش داشتند به فعالین جنبش کارگری تحمیل کنند، پایان داد. نظیر جنبش کارگری تعرضی است یا تدافعی، خواسته‌های صنفی چگونه به خواسته‌های سیاسی ارتقا می‌یابد، یا لیبرالها که کارگران را معطوف به خواسته‌های اقتصادی و رفاهی می‌دانستند و بی اعتنا به مبارزه برای آزادیهای سیاسی. اسماعیل بخشی در ارتباط با اعتصابات کارگران هفت تپه

دستگیر شد و بیش از یک ماه زندان بود و با وثیقه آزاد شد. اما دستگیری مجددش که روز کارگر 101 روز از آن گذشته، برای چالش کشیدن وزیر اطلاعات و شکنجه در زندانها است. در 14 دیماه 97 اسماعیل بخشی علیه شکنجه به وزیر اطلاعات نامه سرگشاده نوشت و تا روز دستگیری مجددش در 30 دیماه، موضوع شکنجه و کمپین "من هم شکنجه شدم" به یکی از موضوعات مهم مردم، اپوزیسیون و ارگانها و جناحهای مختلف حاکمیت تبدیل شد. بدین ترتیب جنبش مستقل کارگری ایران پیشتاز مبارزه برای رفاه و آزادی شد.

آنچه که امسال در تجمع روز کارگر و با شعار عمومی "نان کار آزادی حق مسلم ماست" در مقابل مجلس شاهد بودیم و از سال شصت تا کنون بی نظیر بود، برآیند همین پیشرویهایی جنبش کارگری بود که در اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه و توسط اسماعیل بخشی و با شعار "نان کار آزادی اداره شورایی" کلید زده شد، سریعاً محور اتحاد جنبش مستقل کارگری ایران گردید و با استقبال بخشهای وسیعی در جنبش دانشجویی، فعالین جنبش زنان، بازنشستگان و معلمان روبرو گشت.

مهم ترین نقطه قوت جنبش مستقل کارگری ایران حرکت بسوی برپایی یک جنبش عمومی میلیونی حول "نان کار آزادی" بر محور اتحاد جنبش کارگری، دانشجویی، زنان، رفع ستم ملی، معلمان و بازنشستگان است علیه همه آلترناتیوهای لیبرالی و سلطنتی. فقدان تشکل هم توده ای و هم حزبی، مهمترین ضعف جنبش مستقل کارگری ایران است. منظور حزبی نیست که مدافع کارگران باشد و یا برای خواستهای کارگری تبلیغ کند. منظور حزب خود کارگران است که حول استراتژی اتحاد جنبشهای کارگری، دانشجویی، زنان، رفع ستم ملی، معلمان و بازنشستگان با شعار "نان کار آزادی حکومت کارگری" ایجاد میشود.

«نشریه نگاه»: در مبارزات کارگری دوره‌ی اخیر، به نمونه در مبارزه‌ی پُر دامنه‌ی کارگران «نیشکر هفت تپه»، ایجاد شورای کارگری مطرح شد. نظر شما در این باره چیست؟ اساساً درباره‌ی نوع تشکل کارگری و مهم‌ترین خصایص آن چه فکر می‌کنید و تفاوت آن با دیگر انواع تشکل‌های کارگری را چگونه می‌بینید؟

رضا مقدم: در طرح ایجاد شوراها هفت تپه تنها نبود و در فولاد اهواز هم شوراها قویا مطرح بود. جنبش کارگری ایران با جنبش شورایی آشناست و دوران انقلاب هم شورا ایجاد کردند و کنترل کارخانجات را بدست گرفتند. شوراها در دوران انقلاب ۵۷ مانند "نان کار آزادی اداره شورایی" در دوران کنونی از دل جنبش مستقل کارگری ایران بیرون آمد. مبارزه جنبش کارگری علیه نظام سرمایه داری همه جانبه، در عرصه های متفاوت، چند وجهی و لذا متکی است به انواع تشکل‌ها که هر یک نیازهای جنبش

کارگری را در آن عرصه مشخص در شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک کشور معین تامین کند.

به این اعتبار جنبش جهانی کارگری تجربیات گسترده ای در ایجاد انواع تشکلهای دارد و فعالین جنبش کارگری طبعا باید از آن مطلع باشند، اما نه به قصد الگو برداری و کپی برداری از آنها در مبارزه خود. جنبش کارگری همواره یک جنبش زنده، پویا و خلاق بوده برای سازمان یابی مناسب خود در هر عرصه از مبارزه طبقاتی.

«نشریه نگاه»: برخی بر این نظرند، که شوراهای کارگری تشکلهای مربوط به دوران انقلابی هستند و در شرایط غیر آن، اتحادیههای کارگری برای سازمان یابی طبقه کارگر تشکلهای مناسبتری می باشند. نظر شما چیست، آیا چنین تقسیم بندی درست است؟

رضا مقدم: جنبش کارگری ایران در تاریخ مبارزاتی خود هم تشکل اتحادیه ای و سندیکایی داشته و هم در دوران انقلاب ۵۷ جنبش شورایی. در دوره انقلاب موازین و مقررات سندیکاها مانع پیشروی جنبش کارگری در یک دوره انقلابی بود. مثلا در مقررات سندیکا وجود کارفرما فرض گرفته شده است در صورتیکه در دوران انقلاب شوراهای کارگری با فرار بسیاری از صاحبان سرمایه روبرو بودند و خود مدیریت کارخانه را بعهده گرفتند، و بعلاوه شوراهای کارگری کارخانجاتی را که صاحبانش فراری نبودند را نیز مصادره می کردند، شوراهای کارگری مدیران منتخب دولت موقت بازرگان را به کارخانجات راه نمی دادند و شوراها کلا کنترل تولید و توزیع را بدست گرفتند.

شوراهای کارگری در دوران انقلاب کوشیدند از طریق کنترل تولید و توزیع یک قدرت دوگانه از پایین ایجاد کنند تا مسئله قدرت سیاسی که در "خیابان" فیصله یافته بود، مجددا باز شود. منتها نیروهای مذهبی به قدرت رسیده به این قدرت شوراها و امکانات بسیج آن واقف بودند و قیل از اینکه به احزاب سوسیالیست و چپ حمله کنند به شوراهای کارگری حمله کردند. مثلا هنگامی سازمان فدایی در تهران دفتر علنی داشت و مسلح هم بودند نظام تازه به قدرت رسیده تحکیم قدرت خود را در حمله به جنبش کارگری و شوراهایش قرار داده بود.

ادامه حیات شوراها به موفقیتشان در ایجاد قدرت سیاسی دوگانه بستگی داشت. شوراهای کارگری را به رهبری سه یار بهشتی (محبوب، کمالی، ربیعی) که توسط کل رژیم و نهادهایش نظیر انجمنها و شوراهای اسلامی و کمیته ها حمایت میشدند، سرکوب کردند. فعالین شوراها را اخراج، دستگیر، شکنجه و کشتند و بعضا ترور کردند. بطور مثال حساب های بانکی کارخانه ها را توسط بانکها که همه دولتی شده بودند، بلوکه

کردند تا شوراها نتوانند حقوق کارگران را بپردازند، و یا مواد اولیه لازم برای ادامه تولید بخرند، مواد اولیه خریداری شده آنها را از گمرک ترخیص نمی‌کردند، کارخانجات و مراکزی که تحت کنترل داشتند را از داد و ستد با شوراهای کارگری منع کردند تا عملاً تولید کارخانه متوقف شود.

در این دوره سندیکاها انقلاب را تمام شده و پیروز دانستند و نیروهای تازه به قدرت رسیده را بعنوان نظام حاکم بر ایران پذیرفتند. بعنوان نمونه می‌توانید رجوع کنید به چندین مطلب درباره مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران در کتاب "دو استراتژی در جنبش کارگری".

منتها پس از شکست شوراها که آخرین آنها با کشتارهای پس از سی خرداد شصت از بین رفتند، دفاع از نوعی نمایندگی مستقیم و امکان اعمال اراده کارگری در تشکلهای کارگری هر زمان که کارگران بخواهند، با برجسته کردن جنبش مجمع عمومی برای زنده نگه داشتن سنت جنبش شورایی ادامه یافت. بنابراین ایجاد شوراهای کارگری نه بعنوان شوراهای کنترل تولید و توزیع و یا شوراهایی که ارگان حاکمیت است بلکه شوراهایی که متکی به مجمع عمومی منظم کارگران است و از این طریق بطور دایم امکان اعمال اراده مستقیم کارگران را تضمین می‌کند، تلاشی خلاق برای ادامه حیات جنبش شورایی به هر شکل ممکن در سخت‌ترین سالهای اختناق و دیکتاتوری در سالهای پس از سی خرداد شصت است.

منتها خود مجمع عمومی توسط سوسیالیستهای غیر کارگری از محتوا و اهدافش تهی شد و به یک کلیشه تبدیل گشت. مجمع عمومی منظم قرار بود مقررات سندیکاها را که هنگام پیشروی جنبش کارگری که دست و پا گیر میشوند، کنار بزند و متناسب با توازن قوا بین کارگران، دولت و کارفرما، قدرت وقت و دوره ای جنبش کارگری را نمایندگی کند و از این زاویه کاملاً معطف باشد. منتها از نظر سوسیالیستهای کلیشه ای و غیر کارگری گویا دانستن تاریخ و تجربه جنبش کارگری در دیگر کشورها برای الگو برداری است؛ گویا دانستن تاریخ انقلاب روسیه و تازه آنهم نسخه "تاریخ مختصر"ی آن که در دوره استالین نوشته شده، بمعنای داشتن پاسخ به همه معضلات تشکل کارگری، تشکل حزبی و ائتلافها و اتحادهاست در شرایط کنونی است.

جنبش کارگری یک جنبش زنده، پویا و خلاق است. ما از تاریخ جنبشمان می‌آموزیم که هم طبقه ای‌ها ما در شرایط معینی که قرار داشتند با کدام نوع آوری و چه ابتکاراتی به مقابله با معضلاتشان رفتند. در کمون پاریس اعمال اراده مستقیم کارگران بعنوان یک قدرت دولتی بصورت شوراهای اعمال نشد. اگر قرار بر الگو برداری بود شوراها در انقلاب روسیه ارگان اقتدار طبقه کارگر بعنوان طبقه حاکمه نمی‌شدند.

تا قبل از دوره اصلاحات سیاسی اختلاف چپ و راست جنبش کارگری ایران در مورد تشکل کارگری بر سر شورا و سندیکا بود. این اختلاف در دوره اصلاحات سیاسی بر سر چگونگی ایجاد تشکل کارگری مستقل از اینکه سندیکا باشد یا شورا متمرکز شد. ایجاد تشکل کارگری با و یا بدون اجازه از کارفرما و دولت محور اختلاف گرایش چپ و راست جنبش کارگری در زمینه تشکل توده ای بود.

«نشریه نگاه»: - در مورد تشکل‌های کارگری، یک مسأله‌ی اصلی فقدان این تشکل‌ها - به ویژه در ابعاد سراسری - است. چرا، به رغم کثرت مبارزات کارگری در اقصا نقاط ایران، ما هنوز شاهد وجود این تشکل‌ها نیستیم؟ آیا فقط فاکتور سرکوب جمهوری اسلامی پاسخ این مسأله است یا فاکتورهای دیگری هم در میان هستند؟ در مورد چگونگی و نحوه‌ی پاکیری چنین تشکل‌هایی چه فکر می‌کنید؟

رضا مقدم: رژیم اسلامی تشکلهای کارگری، هم سندیکاها و هم شوراهای، که طبقه کارگر ایران در دوره انقلاب ایجاد کرده بود را با خشونت نابود کرد و پس از آن نیز هر حرکت جنبش کارگری برای ایجاد تشکل را سرکوب کرد. علت بی تشکلی کارگران ایران قدرت سرکوب رژیم اسلامی است. واضح است که فقدان تشکل باعث فقدان فرهنگ تشکل پذیری است و هنگامی که کارگران امکان ایجاد تشکل پیدا کنند طبعاً متوجه این کمبود خواهند شد. منتها هنگامی که کارگران تشکل‌های خود را ایجاد کنند بسرعت فرهنگ تشکل پذیری را هم می‌آموزند.

پیشروی‌های جنبش کارگری در یکسال گذشته و ادامه آن که در روز کارگر امسال هم خود را نشان داد، رژیم اسلامی را بعقب خواهد راند و امکان ایجاد تشکلهای کارگری را فراهم می‌آورد. اتحاد جنبشهای کارگری، دانشجویی، زنان و جنبش راه حل کارگری رفع ستم ملی در همراهی با مبارزات معلمان و بازنشستگان حول شعار عمومی "نان کار آزادی" چنان نیروی قدرتمندی خلق می‌کند که از جمله امکان متشکل شدن برای همه این جنبش‌ها را نیز فراهم می‌آورد.

«نشریه نگاه»: - یک مسأله‌ی مهم دیگر که در مبارزات کارگری اخیر به پیش‌صحنه‌ی جنبش کارگری رانده شده است، مسأله‌ی تسخیر و اداره‌ی مراکز کار توسط کارگران است. در این باره گرایش‌های مختلف درون جنبش کارگری از کنترل کارگری، خودمدیریتی یا خودگردانی کارگری، تصرف شورایی مراکز کار و... صحبت می‌کنند. راه‌کار مورد نظر شما در این باره چیست و چه کارکردهای اساسی دارد؟

رضا مقدم: بالاتر به جایگاه تجربیات جهانی جنبش کارگری پرداختم. "کنترل کارگری، خودمدیریتی یا خودگردانی کارگری، تصرف شورایی مراکز کار" که بر شمریدی

تجربیات جنبش کارگری در کشورهای مختلف است و طبعاً پاسخگوی کارگران در شرایط معین آن کشور مشخص بوده است. جنبش کارگری از تاریخش الگو برداری نمیکند و حتی اگر نمونه های قبلاً مطرح شده در تاریخش را انتخاب کند، آنرا از شرایط مشخص و داده های جنبش حی و حاضر خود استنتاج می کند. برای یافتن راه حل معضلاتی که با آن مواجه هستیم باید بیشترین زمینه را برای ابتکار و خلاقیت فعالین جنبش کارگری فراهم بیاوریم و هیچ ایده نو و جدیدی را چون قبلاً در تاریخ ما تجربه نشده را کنار نزنیم.

جنبش کارگری ایران به دلیل تجربه جنبش شورایی در دوران انقلاب ۵۷ که کنترل بسیاری از کارخانجات را بدست گرفت، هرگاه ناکارایی در مدیریت کارخانه پیش بیاید و موضوع مالکیت کارخانه مطرح باشد آترناتیو شورایی را برای کنترل کارخانه مطرح می کند. بر همین اساس در هفت تپه و فولاد اهواز هم شورای کارگری مطرح شدند. در مورد راه حل های دیگر، اگرچه مقالاتی اینجا و آنجا منتشر شد اما میان فعالین جنبش مستقل کارگری در ایران شکل دیگری بجز شورا مطرح نبود.

موفقیت اقدام شورای کارگری در بدست گرفتن کارخانه بستگی دارد به گسترش این حرکت در مراکز کار دیگر برای رفتن به سمت یک قدرت سیاسی دوگانه برای تعیین تکلیف با کل نظام حاکم و در غیر اینصورت با شکست روبرو میشود. زیرا قدرت دوگانه در کارخانه ها و مراکز کار با سیستم سیاسی سرمایه داری ایران که متکی بر نیروی کار ارزان و بی حقوقی کارگران در داشتن حق تشکل و اعتصاب است، خوانایی ندارد.

«نشریه نگاه»: بین راه کار مورد نظر شما با آن چه که گرایشات دیگر در این باره مطرح می کنند، چه تفاوت هایی به لحاظ کیفی و طبقاتی وجود دارد؟ رنوس نقد شما به آن ها چیست؟

رضا مقدم: همانطور که در پاسخ به سؤال بالا گفتم اگرچه مقالاتی اینجا و آنجا منتشر شد اما میان فعالین جنبش مستقل کارگری در ایران شکل دیگری بجز شورا مطرح نبود.

بعلاوه در مبارزات کارگران هفت تپه شورا ایجاد شد اما فقط ایجاد شورا مشخصه مهم مبارزات کارگران هفت تپه نبود بلکه "نان کار آزادی اداره شورایی" نیز بعنوان یک شعار استراتژیک معطوف به قدرت کارگری، مطرح شد. در انقلاب 57 طبقه کارگر ایران یکی از بزرگترین اعتصابات عمومی قرن بیستم را بر پا کرد و در سرنگونی رژیم شاه نقش محوری داشت اما حاصل آن اوضاع از هر نظر مشقت باری است که اکنون گریبانگیر طبقه کارگر دهها میلیونی ایران است زیرا معطوف بسمت قدرت

سیاسی نبود. تنها کارگران صنعت نفت خواهان عضویت یک کارگر در شورای انقلاب که خمینی درست کرده بود، شدند.

مطابق این تجربه خونبار و دهشتناک که یک زندگی چند برابر زیر خط فقر را به دهها میلیون کارگر تحمیل کرده است، این بار مبارزات کارگران نباید باعث تقویت و یا به قدرت رسیدن دشمنانش شود. به این اعتبار شعار "نان کار آزادی اداره شورایی" که مورد حمایت جنبش مستقل کارگری قرار گرفت و بسرعت به جنبش دانشجویی، جنبش زنان و اعتراضات معلمان و بازنشستگان سرایت کرد و می‌رود تا محور اتحاد آنها برای سازماندهی یک جنبش عظیم اجتماعی علیه تمام آلترناتیوهای دست راستی لیبرالی و سلطنتی گردد نیز یکی از دستاوردهای عظیم مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه است. "نان کار آزادی اداره شورایی" از دل جنبش مستقل کارگری بیرون آمده و طبعاً خوشایند جریانات سوسیالیست غیر کارگری نیست.

به نقل از نشریه نگاه، دفتر سی و سوم

دفتر سی و سوم

نگاه

منتشر شد!



**مصاف کار - سرمایه،
جایگاه شورا و کنترل کارگری**

در این دفتر «نگاه» مقالاتی از مسن عباس، ناصر پاچاز، بیان هدایت، نازنین و یامین، کریمه‌ی مصاصیه ای با پل ماتیک از پرویز قاسمی و گفت‌وگوی «نگاه» با علی مبارزین، سعید زلمنا (شا مقدم، بهرام درازی، اسد گلپویی و مسن مکی‌مندی) درباره‌ی «مجلس کارگری و راه کارهای پیش روی در مبارزه علیه سرمایه داری» و... را می‌خوانید.

* * *

برای خواندن دفترهای «نگاه» می‌توانید به سایت «نگاه» مراجعه کنید:

www.negahl.com

E. mail: info@negahl.com
Negahl
Box 854
101 30 Stockholm - Sweden

برای خواندن دفترهای «نگاه» می‌توانید به سایت «نگاه» مراجعه کنید:

www.negahl.com

E. mail: info@negahl.com
Negahl
Box 854
101 30 Stockholm - Sweden

ایران پس از خیزش آبانماه 98- خطوط کلی

رضا مقدم - 30 آبانماه 98

از سال 88 تا 98 و طی ده سال شعار مردم از "مجتبی بمیری، رهبری رو نبینی"، تبدیل شد به "خامنه ای نمیری انقلاب و ببینی"

1 - خیزش دیماه 96 اولین و خیزش آبانماه 98 دومین حرکت تمرینی مردم برای انقلاب علیه رژیم اسلامی است. طی کمتر از دو سال حاکمیت گفتمان انقلابی و سرنگونی طلبی در سیاست ایران تثبیت شد. نا امیدی از بهبود اوضاع در حاکمیت رژیم اسلامی تبدیل شد به امید به امکان بهبود همه جانبه اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران با سرنگونی رژیم اسلامی. بستر اصلی و محور سیاست در ایران مبارزه مردم علیه کلیت رژیم اسلامی و جدال آلترناتیوها برای کسب مقبولیت نزد مردم ایران است.

2 - خیزش دیماه 96 با شعار "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمام ماجرا"، مرگ سیاسی اصلاح طلبان را اعلام کرد و با خیزش آبانماه 98 تابوت سیاسی اصلاح طلبان دفن شد. شدت خشونت رژیم در سرکوب اعتراض مردم خسته، عاصی و گرسنه گور سیاسی اصلاح طلبان را گود تر کرد. سرکوبهای سال 88 به امید مردم در اتکا به صندوق رای برای دستیابی به خواسته‌هایشان ضربه اساسی زد. ناتوانی مجلس حتی به انتقاد به گرانی بنزین گاه آخر مرگ جایگاه مجلس نزد میلیون ها توده مردم بود و یکبار دیگر نشان داد مجلس با و یا بدون نظارت استصوابی همواره تحت اراده ولی فقیه است و قدرتی در سلسله مراتب قدرت ندارد.

گران شدن بنزین جرعه ای به جامعه عاصی، خسته و آماده انفجار ایران بود تا ظرف کمتر از یک روز سرعت کل ایران را فرا بگیرد بطوریکه اعتراض مردم حتی در شهر شیراز بسیار عظیم تر از کل اعتراضات ارتجاعی 15 خرداد 42 بود که از نظر امثال حسن روحانی "عددی" بودند و قدرت گیری اسلامی ها در سال 57 را کلید زدند. نسبتهای کثیف حسن روحانی به مردم معترض ایران و همراهی اصلاح طلبان با سرکوب بیسابقه اعتراض مردم به گرانی بنزین، ادبیات سیاسی اصلاح طلبان و از جمله "هسته سخت و نرم قدرت" و یا "بخش انتخابی و انتصابی" را بی معنا و بی اعتبار

کرد. شکاف بین مردم و رژیم اسلامی پرنشدنی است و تا سرنگونی رژیم افزایش می یابد.

3 - رژیم اسلامی در گرانی بنزین و سرکوب وحشیانه آن یک اشتباه مرگبار مرتکب شد. اشتباهات نظامهای حاکم بخشی جدایی ناپذیر از فراهم آمدن شرایط پیروزی مردم است. معمولا بعد از هر انقلابی تحلیلگران خطاهای حاکمان را بررسی می کنند تا مشخص شود کدامیک نقش اساسی در شکست رژیم مورد نظر داشته است. منتها سؤال این است که چرا متفکران نظام سرنگون شده متوجه خطا بودن تصمیم خود نشدند تا از آن اجتناب کنند. رژیمهای طی سالها و دهه ها فرصت ها را از دست می دهند و در موقعیتی قرار می گیرند که همه راههایی که برای رفع بحرانها برایشان باقی مانده به ضررشان است و فقط می توانند اشتباه کنند. بسر آمدن عمر رژیم ها با اجتناب ناپذیر شدن اشتباهات آنها توأم است. رژیم اسلامی تمام فرصتها برای کاهش فاصله خود با مردم را از دست داده است و در موقعیتی قرار دارد که دائم مرتکب اشتباه و خطاهای مرگبار میشود تا سرنگون گردد.

4 - عدم شرکت مردم مناطق آذربایجان و کردستان در اعتراضات سال 88 و خیزش دیماه 96 سئوالات بسیاری را نزد تحلیل گران اوضاع سیاسی ایران ایجاد کرده بود. احزاب فعال در این مناطق توجیهاات بسیاری برای جدا کردن منافع مردم این مناطق با مردم مناطق دیگر ایران می تراشیدند. اما در خیزش آبانماه 98 مردم مناطق آذربایجان و کردستان، خود را هم منفعت و هم سرنوشت با مردم سراسر ایران دانستند و دوشادوش به میدان مبارزه علیه رژیم اسلامی آمدند و تلاشهای احزابی که سالها کوشیدند منافع مردم این مناطق را از منافع مردم سراسر ایران جدا کنند را شکست دادند. در کردستان حزب کومله زحمتکشان کردستان، حزب دموکرات کردستان ایران، حزب کومله انقلابی زحمتکشان و همچنین حزب دموکرات کردستان که همگی عضو مرکز همکاری احزاب کردستان هستند به واسطه یک نهاد وابسته به وزارت امور خارجه نروژ با رژیم وارد مذاکره مخفیانه شدند. کومه له و حزب کمونیست ایران نیز با پذیرش اصل مذاکره با رژیم اسلامی شروطی گذاشته بودند که به مذاکره دعوتشان نکردند. بعلاوه در راستای جدا کردن منافع مردم کردستان از منافع سایر نقاط ایران مسئولین کومه له از کردستان ایران بعنوان "روژه هلات" (کردستان شرقی) نام می بردند تا "خرج" مردم کردستان را در مبارزه با رژیم اسلامی از مردم بقیه ایران جدا کنند. مردم کردستان به مبارزات سراسری پیوستند و کلیه این احزاب را غافلگیر کردند. پیوستن مردم مناطق کردستان و آذربایجان به مبارزات سراسری مردم علیه رژیم اسلامی یک تحول مثبت و مهم حداقل در دهساله گذشته است.

5 - ادامه حیات رژیم اسلامی از جمله به فقدان یک آلترناتیو معتبر و مقبول مردم ایران هم گره خورده است. از خیزش دیماه 96 که مردم از رژیم اسلامی عبور کردند مسئله نظام جانشین به یک موضوع محوری در سیاست و برای مردم تبدیل شده است.

در مجموع دو گروه بندی سوسیالیست و لیبرال که بر مبنای سیاستهای اقتصادی ایشان و ساختار حکومت مورد نظرشان از هم تفکیک میشوند، وجود دارد.

در گروه بندی آلترناتیوهای راست و لیبرال تا آنجا که به سیاستهای اقتصادی بر می گردد تفاوت چندانی با هم ندارند اما درباره نظام پادشاهی و جمهوری اختلاف شدید دارند. در چارچوب رقابتهای جانشینی در گروه بندی راست و لیبرال خامنه ای رضا پهلوی را بعنوان یکی از راه اندازان اعتراضات اخیر مطرح کرد و یک پاس گل به سلطنت طلبان داد. گویا شیخ قدرت را از شاه ناتوان از ادامه سرکوب به امانت گرفته تا در هنگامی که دوران ناتوانی خودش رسید آنرا به شاه برگرداند. گویا مردم ایران محکوم هستند که حکومتشان بین شاه و شیخ دست بدست شود.

سیاستهای اقتصادی در گروه بندی آلترناتیوهای راست و لیبرال تفاوت چندانی با رژیم اسلامی ندارند. در واقع اختلاف آنها با رژیم اسلامی اساسا سیاسی است تا اختلافات بر سر سیاستهای بنیادی اقتصادی. اینها همگی طرفدار خصوصی سازیهای گسترده و حذف هر نوع یارانه بر کالاهای اساسی مورد استفاده مردم هستند. از نظر اقتصاددانان اینها یکی از دلایل معضلات اقتصاد ایران ناپیگیری رژیم اسلامی در خصوصی سازی هاست. از نگاه اینها خصوصی سازی ها و حذف یارانه ها که فقر و فلاکت بزرگی برای مردم به ارمغان آورده است و کارگران هفت تپه، فولاد اهواز، هپکو و آذراب را به خیابان آورده، باید بشدت ادامه یابد.

گروه بندی سوسیالیست ها همگی خواهان یک نظام سیاسی دموکراتیک هستند تا امکانات اعمال اراده مستقیم مردم را در تعیین سرنوشتشان فراهم بیاورد و همچنین خواهان یک سیستم اجتماعی اقتصادی هستند که آزادی و رفاه و آسایش مردم را تامین کند، از جمله از طریق سیستم بهداشت و تحصیل مجانی. با توجه به اوضاع ایران که حتی از نظر رژیم اسلامی 60 میلیون نفر برای ادامه زندگی نیاز به کمکهای دولتی دارند تنها سیاستهای اقتصادی سوسیالیستی قادر است خواستهای مردم ایران را تامین کند.

در گروه بندی سوسیالیستها که احزاب متعددی دارد جنبش مستقل کارگری ایران با شعار "نان کار آزادی اداره شورایی" که متحدینی در جنبش دانشجویی، جنبش زنان و معلمان و بازنشستگان دارد بزرگترین نیروی اجتماعی قابل رویت است. "نان کار آزادی اداره شورایی" بعنوان شعار محوری اتحاد جنبشهای کارگری، زنان، دانشجویی، راه حل کارگری رفع ستم ملی، و همچنین معلمان و بازنشستگان ظرفیت بسیج و سازماندهی یک جنبش اجتماعی دهها میلیونی را برای مقابله با تمام آلترناتیوهای راست، لیبرالی و سلطنت طلبانه دارد. هیچ یک از جریانات سوسیالیستی امکان سازماندهی جنبشی در تقابل با جنبش "نان کار آزادی اداره شورایی" را ندارند و این

تنها حرکتی است که می تواند کلیه جریانات سوسیالیست را به یک نیروی اجتماعی در صحنه رقابت الترناتیوها تبدیل کند.

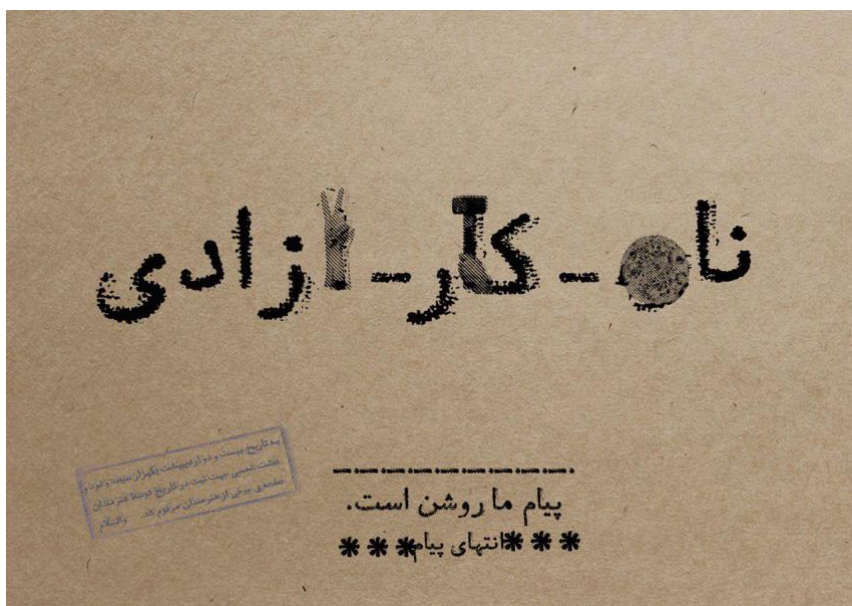
6 - قطع ارتباط مردم با هم از طریق قطع اینترنت جنبش های اجتماعی و طبقاتی مردم را بطرف سازمانیابی کلاسیک سوق خواهد داد تا در عین استفاده از فن آوری جدید ارتباطاتی بتوانند بگونه ای سازمان یابند تا قطع اینترنت نتواند لطمات جدی به تامین ارتباط آنها برای سازماندهی مبارزه بزند.

7- مطابق تحلیل اتاق فکر رژیم اسلامی معمولا داشتن امنیت در ردیف اول لیست خواسته های مردم است. به همین دلیل رژیم اسلامی تظاهرات و اعتراضات مردم و ایجاد راه بندانها را به خشونت کشید تا موضوع گرانی بنزین و خواسته های شورش گرسنگان را به موضوع خشونت، تخریب و نا امنی تبدیل کند. این رژیمی است که سربازان گمنام امام زمانش حرم امام هشتمشان را منفجر کردند و همچنین یک کشیش را کشتند و جسدش را تکه تکه کردند تا به گردن مخالفان رژیم ببینانند. نه سرکوب وحشیانه به اعتراضات مردم عاصی، خسته و گرسنه پایان می دهد و نه گران کردن بنزین از معضلات کشنده اقتصادی رژیم اسلامی می کاهد. این کشاکش قطعاً ادامه خواهد یافت.

8 - تحریمها درآمد رژیم اسلامی از فروش نفت را شدیداً کاهش داده است. دولت روحانی برای اداره کشور به ۴۵۰ هزار میلیارد تومان نیاز دارد که مجموعاً 160 هزار میلیارد تومانش از طریق مالیات و گمرک تامین میشود. هدف اصلی رژیم اسلامی برای گران کردن بنزین کمک به کسر بودجه است نه کمک به 60 میلیون مردم ایران که توسط رژیم اسلامی به زندگی در قعر جهنم فقر رانده شده اند. رژیم اسلامی که محل تلاقی قدرت، مذهب شیعه و ثروت است نه تنها از آستان قدس یا امپراتوری مالی صد میلیارد دلاری خامنه ای مالیات نمی گیرد بلکه حتی کمک مالی میلیاردی به نهادهای مذهبی را هم قطع نمی کند. بعلاوه رژیم اسلامی از کمک مالی به حماس و جهاد اسلامی در فلسطین، حزب اله در لبنان و حشد الشعبی و دهها گروه مشابه در عراق و حوثی های یمن هم نمی کاهد و ساختن اماکن عظیم مذهبی در سوریه و عراق را هم قطع نمی کند. اما بجایش دست در جیب مردم ایران می کند تا آنها باز هم فقیر تر شوند. حمله به آخوندها و اماکن دین فروشی و همچنین اعتراض به "عمق استراتژیک" نفوذ فرا مرزی خامنه ای بخش جدایی ناپذیر مبارزه مردم علیه رژیم اسلامی است.

9- رفع تحریمها اگر چه به بحران عمیق بانکی و بحران اقتصادی ایران خاتمه نمی دهد اما روزه ای تنفسی برای اقتصاد بوجود می آورد تا حداقل فاصله دخل و خرج دولت روحانی کاهش یابد. رفع تحریمها یا با تسلیم رژیم اسلامی به خواسته های آمریکا در زمینه موشکها، برنامه اتمی و دخالت در کشورهای منطقه و یا انتخاب نشدن مجدد ترامپ و انتخاب یک رئیس جمهور دمکرات پایان می یابد. سیاست رژیم اسلامی انتظار در خارج و سرکوب در داخل است. رژیم اسلامی هدفش حفظ قدرت تا انتخابات

سال آینده آمریکا و عدم تحمل هر نوع نارضایتی و سرکوب خشن هر و مبارزه و اعتراض است. سوال بزرگ این است که اگر ترامپ مجدداً انتخاب شود و تحریمها ادامه یابد سرنوشت رژیم اسلامی چه میشود؟ آیا تسلیم ترامپ در دور دوم خواهد شد؟ آیا تا آنزمان ما شاهد خیزش عظیم تری توسط مردم گرسنه و عاصی و خسته از رژیم اسلامی خواهیم بود؟



بیانیه اعلام موجودیت اتحاد سوسیالیستی کارگری

اتحاد سوسیالیستی کارگری جزئی از گرایش سوسیالیستی در جنبش طبقه کارگر ایران است، و مانند هر شکل سوسیالیستی کارگری در هر نقطه از جهان، برای رهایی کارگران به نیروی خود طبقه کارگر مبارزه میکند. هدف نهایی ما برانداختن نظام سیاسی و اقتصادی سرمایه داری و جایگزین کردن آن با یک نظام اشتراکی است که برای اولین بار در تاریخ بشر آرمان جامعه فارغ از تقسیم طبقاتی را متحقق میکند، به نابرابری اقتصادی و اجتماعی پایان میدهد، و امکان رشد آزادانه شخصیت و تحقق ظرفیتهای فرد را برای تمام آحاد جامعه فراهم میسازد.

امروزه در سراسر جهان گرایش سوسیالیستی در طبقه کارگر زیر هجوم هماهنگ بخشهای بورژوازی، چه در قدرت و چه در اپوزیسیون، قرار دارد. سرمایه داری همواره از تبلیغات ایدئولوژیک بورژوازی بعنوان مکمل سرکوب عریان حرکت سوسیالیستی کارگری استفاده کرده است. بویژه در دنیای امروز تبلیغات سخنگویان سرمایه داران هدفش سوق دادن کارگران به پذیرش منفعلانه سرنوشتی است که حاکمیت جهانی سرمایه به آنها عرضه میکند، و حتی تلاش دارد تا نیروی متشکل کارگران را برای پیشبرد اهداف این یا آن بخش از بورژوازی بکار گیرد. مشخصا در ایران، بیش از دو دهه حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه، جامعه را در یک بن بست اجتماعی و اقتصادی قرار داده است، و نبرد جاری قدرت میان دستجات مختلف بورژوازی، چه در دولت و چه در اپوزیسیون، در محتوای خود نهایتا بر سر اینست که طرح و نقشه کدامیک از آنها برای آینده ایران قادر است طبقه کارگر را از تعقیب منافع مستقل خود، چه در سیاست و چه در اقتصاد، بهتر دور نگهدارد و بهترین وضعیت را برای تامین کارکرد سرمایه و تداوم دولت سرمایه داری فراهم کند. در چنین شرایطی، تلاش اتحاد سوسیالیستی کارگری معطوف به اینست تا هرچه زودتر طبقه کارگر ایران بمنزله یک نیروی اجتماعی مستقل و با یک سیمای متمایز طبقاتی به میدان بیاید، و در تمام عرصه های اجتماعی و در تمام جدالهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فکری از زاویه منافع و اهداف مستقل طبقاتی خود در قبال دستجات مختلف سخنگویان سرمایه داران و دولت سرمایه داری با قدرت اعلام حضور کند.

مبارزه برای تحقق این هدف در گرو مقابله دائمی با انواع نظریه ها و مشی های سیاسی ای است که نظریه پردازان و سیاستمداران بورژوازی در جامعه رایج میکنند، و حضور مستقل و متشکل کارگران در عرصه های مختلف اجتماعی تنها به آن درجه ای متحقق میشود که طبقه کارگر مسلح باشد به نظریه و مشی سیاسی همه جانبه ای که منافع، اهداف، و شیوه های مبارزه طبقاتی او را در جهان امروز و وضعیت مشخص و متحول ایران بدست میدهد. از اینرو، اتحاد سوسیالیستی کارگری برای تامین ملزومات استقلال عمل مبارزاتی طبقه، فعالیت در راستاهای نظری، سیاسی و سازمانیابی طبقاتی کارگران در تمام عرصه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را وظیفه دائمی خود میداند. تلاش برای ایجاد يك حزب مستقل سیاسی طبقه کارگر ایران یکی از اهداف اصلی طبقه کارگر در مرحله کنونی است.

در جهان امروز که سرمایه از سر سود جویی کشورهای مختلف جهان را از نظر اقتصادی و اجتماعی بیش از پیش بیکدیگر پیوند میدهد، در جهان امروز که سازمانهای بین المللی و دولتهای کشورهای بزرگ سرمایه داری بیش از هر زمان دیگر مشغول مداخله سیاسی در هر کشوری که بخواهند هستند، سرنوشت کارگران ایران بیش از هر زمان دیگری با سرنوشت تمامی کارگران جهان پیوند خورده است. همبستگی بین المللی کارگران اکنون يك وجه حیاتی در مبارزه کارگران حتی در چارچوب کشوری است، و هر تك مبارزه کارگری، در هر کشوری که باشد، بیش از پیش عرصه بلافصلی است از مقابله جهانی کار و سرمایه.

اتحاد سوسیالیستی کارگری خود را متعلق به يك گرایش معین در این اردوی جهانی مقابله کار با سرمایه میداند. گرایش سوسیالیستی کارگری آن گرایشی است که فروپاشی نظام های سوسیالیستی کاذب در شوروی و چین و امثالهم نه تنها هیچ خللی به آرمان سوسیالیستی اش وارد نساخته، بلکه حقانیت این گرایش را در تاکید بر تمایز طبقاتی سوسیالیسم خود از سوسیالیسمهای غیرکارگری روشن کرده است. آن نظامهایی که در قرن بیستم به بهانه يك اقتصاد برنامه ریزی شده خود را سوسیالیستی خواندند و نابرابری اقتصادی، بیحقوقی سیاسی و محدودیت فرهنگی را بر کارگران تحمیل کردند هیچ قربانی با سوسیالیسم آرمانی طبقه کارگر نداشتند و ندارند. گرایش سوسیالیستی کارگری آن گرایشی است که، علیرغم هیاهوی نظریه پردازان و سیاستمداران بورژوازی جهانی، وضعیت دنیای معاصر اعتقادش را به قابلیت تنوریک مارکسیسم کلاسیک برای درك روشن اوضاع و ترسیم مسیر پیشروی طبقه کارگر افزایش داده است.

ما واقع بین هستیم و بخوبی میدانیم که گرایش سوسیالیستی در طبقه کارگر، چه در ایران و چه در جهان، در حال حاضر پراکنده و نامتشکل است، از انسجام نظری و سیاسی محروم است، و نقش هدایت کننده جنبش کل طبقه را بر عهده ندارد. اما گرایش سوسیالیستی در جنبش طبقه کارگر يك گرایش دیرپا و ماندگار است. چرا که گرایش

سوسیالیستی کارگری ریشه در عملکرد نظام سرمایه داری دارد. تا سرمایه داری باقی است، کارگران از مقاومت در برابر استثمار ناگزیر اند. گرایش سوسیالیستی کارگری بر این مقاومت و مبارزه ناگزیر کارگران، یعنی به عمل مستقیم طبقه کارگر برای رهائی خود از استثمار سرمایه اتکاء دارد. این واقعیت بنیادی منشا امید ما به آینده روشن حرکت سوسیالیستی کارگران است. در عین حال ما خوب میدانیم که رشد و اشاعه گرایش سوسیالیستی در جنبش طبقه کارگر بطور خودبخودی متحقق نخواهد شد. تنها ضامن این امر نیروی آگاهی و اراده و مبارزه متشکل فعالین سوسیالیست کارگری است. ما همه کارگران سوسیالیست ایران را به اتحاد برای این مبارزه دعوت میکنیم.

شورای مرکزی اتحاد سوسیالیستی کارگری

اردیبهشت 1379

مه 2000





بیانیه جمعی از معلمان عدالتخواه در حمایت از دانشجویان معترض دانشگاه تهران در اعتراض به طرح حجاب اجباری

- اگر معلمان عدالتخواه زمانی شعار نان، کار، آزادی را به درستی با آموزش رهایی‌بخش همراه نمودند و کارگران آن را با اداره شورایی کامل کردند اینک شما به درستی بر پوشش اختیاری تاکید می‌کنید و همین شعارهاست که ماهیت ارتجاعی مدعیان اصلاح‌طلب و اعتدالی تا حامیان مستضعفان را افشا نموده با نیروهای مرتجع واپسگرا خارج‌نشین که سودای تاج و تخت دارند مرزبندی می‌کند.

- از نظر ما احسان علیخانی و مسیح علینژاد دو روی یک سکه‌اند و می‌کوشند با سانسور اخبار اعتراضات و با نعل وارونه زدن، دانشجویان فعال صنفی و مستقل را خشونت طلب و طرف مقابل را قربانی خشونت جلوه دهند.

دانشگاه تهران در طی روزهای گذشته شاهد حوادثی بود که لازم است نیروهای اجتماعی نسبت به این حوادث و تحولات واکنش مناسب نشان داده و از دانشجویان معترض به طرح‌های سرکوبگرانه حجاب دفاع نمایند.

در روزهای اخیر از یک سو برخی دانشجویان هوادار جناح‌های حاکم و یا وابسته به بسیج و انجمن اسلامی (ادامه همان انجمن اسلامی خط امامی دهه ۶۰) کوشیدند با جمع آوری امضا با ادعای دفاع از "بنیان‌های دانشگاه" به نیروهای امنیتی برای سرکوب فعالان صنفی دانشجویی گرا دهند. ماجرا از آنجایی شروع شد که دانشجویان برابری‌خواه در برنامه "احسان علیخانی" در برنامه گروه ارتباطات به بازداشت مرضیه امیری اعتراض کردند همین مساله بهانه ای شد تا انجمنی‌ها و بسیجی‌هایی که خود دنباله جریانات سیاسی اصولگرا و اصلاح‌طلب هستند و نشان بارز وابستگی دانشگاه، مدعی دفاع از کیان دانشگاه شوند.

از سوی دیگر دانشگاه در چند روز گذشته شاهد تردد نیروهای حراستی زن بود که به دنبال اجرای طرح‌های جدید ارتجاعی و ضد زن حجاب در دانشگاه بودند این موضوعات باعث شد که روز دوشنبه ۲۳ اردیبهشت تجمع اعتراضی دانشجویان در دانشگاه تهران شکل بگیرد تجمعی که مورد حمله و تعرض نیروهای بسیج و لباس شخصی‌های خارج دانشگاه قرار گرفت. اما حضور پرشور دانشجویان آزادی‌خواه و همبستگی در برابر اقتدارگرایان باعث شد که ظنین مقاومت دانشگاه در جامعه بیچند.

حقیقت این است که حوادث روز دوشنبه را نمی‌توان به سطح رویارویی طیف‌های دانشجویی تقلیل داد و باید دید هر طیف چه دیدگاهی را در دانشگاه نمایندگی می‌کند. اما می‌توان گفت امروز فضای دانشگاه از هر زمان دیگر قطبی‌تر است و این شرایط ناشی از فضای قطبی جامعه، متأثر از دی ماه ۹۶ است. بعد از دی ماه ۹۶، حامیان وضع موجود با تمام دسته‌بندی‌ها و باندها از اصولگرا، اعتدالی و اصلاح‌طلب در یک سو هستند و تمام محذوفان و محرومان و سلب‌مالکیت‌شدگان در سوی دیگر قرار گرفته‌اند. در دانشگاه نیز می‌توان همگرایی بسیج و انجمن اسلامی را بر همین بستر تحلیل نمود زیرا آنان نیک می‌دانند دانشجویان آگاه و پیشرو معترض به حجاب اجباری، همان کسانی هستند که در اوج اعتراضات دی ماه پایان بازی دو گانه اصلاح طلب و اصولگرا را اعلام نمودند با جامعه پیوند خوردند و یکصد رو به جامعه فریاد زدند:

اصلاح‌طلب اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا

پس تعجبی ندارد اگر امروز انجمنی‌های خط امامی به اتکای پیشگامان فالانژ خود در دهه شصت و با حمایت دولت و نهادهای امنیتی و نظارتی دانشگاه و بسیجیان به اتکای رانت و قدرت امنیتی و نظامی، دست به دست هم داده‌اند تا ظنین صدای فرودستان را در دانشگاه خاموش نمایند.

قطب‌بندی درون دانشگاه مستقل از جامعه نیست و امروز بیش از هر زمان در شکاف طبقاتی بارز شده است و هر نیروی اجتماعی باید جایگاه خود را در این میان با جهت‌گیری و عمل خود نشان دهد.

بر همین اساس ما به عنوان جمعی از معلمان عدالتخواه بنا بر آرمان و عقاید خود چون گذشته در مبارزه میان آزادی و استبداد و نزاع طبقاتی بی‌طرف نیستیم و در سمت آزادی‌خواهان، برابری‌طلبان و فرودستان و در یک کلام سمت مردم می‌ایستیم و رو به حامیان قدرت و ثروت در دانشگاه می‌گوییم دوران پاکسازی و تصفیه دهه شصت به سر آمده‌است جامعه ایران هوشیارتر از هر زمان، فرزندان خود در دانشگاه را تنها نخواهد گذاشت.

و رو به دانشجویان متحد و مقاوم می‌گوییم اگر معلمان عدالتخواه زمانی شعار نان، کار، آزادی را به درستی با آموزش‌رهایی‌بخش همراه نمودند و کارگران آن را با اداره شورایی کامل کردند اینک شما به درستی بر پوشش اختیاری تاکید می‌کنید و همین شعارهاست که ماهیت ارتجاعی مدعیان اصلاح‌طلب و اعتدالی تا حامیان مستضعفان را افشا نموده با نیروهای مرتجع واپس‌گرا خارج‌نشین که سودای تاج و تخت دارند مرزبندی می‌کند.

تجمع ۲۳ اردیبهشت دانشگاه تهران

دانشجویان عزیزی که روز دوشنبه مورد تهاجم قرار گرفتند و از لباس شخصی‌ها کتک خوردند باید بدانند بجای این زخم‌ها بر تن معلمان، کارگران، دانشجویان و زنان، اتحاد و همبستگی جوانه خواهد زد.

کسانی که روز دوشنبه بر شما تاختند ادامه همان جریانی بودند که در دهه شصت فله‌ای معلم، استاد و دانشجو اخراج می‌کردند و حالا لباس اصلاح‌طلبی بر تن کرده اند کسانی که در دهه هفتاد طناب دار به دانشگاه می‌آوردند و فاجعه کوی دانشگاه را شکل دادند. اما امروز از هر زمان دیگر ضعیف‌تر و ذلیل‌تر شده‌اند چون در برابر آنها نیروی‌های عظیم اجتماعی از کارگر و معلم و دانشجو و زنان قرار دارند که خواهان بر هم زدن این نظم نابرابر و بنیان ظالمانه هستند و طبیعی است بسیجی و انجمنی‌های، امضا کنندگان بیانیه علیه شما، با هم متحد شوند و بخواهند تحت عنوان دفاع از "بنیان‌های دانشگاه" از منافع طبقه مسلط دفاع نمایند.

در پایان ضمن محکوم نمودن حمله به دانشجویان و هشدار نسبت به پرونده‌سازی و اجرای احکام فعالان صنفی دانشجویی تاکید می‌کنیم ما سرکوب دانشجویان و دانشگاه را جدای از سرکوب معلمان نمی‌دانیم کسانی که روز دوشنبه ۲۳ اردیبهشت ۹۸ دانشگاه را مورد حمله قرار دادند همان‌هایی هستند که به تجمعات معلمان و کارگران حمله می‌کنند همان‌هایی که محمد حبیبی را در ۲۰ اردیبهشت ۹۷ وحشیانه ضرب و شتم نمودند آنانی که بازداشت‌شدگان اول می، ندا ناجی، مرضیه امیری، عاطفه رنگریز، نسرین جوادی، ناهید خداجو، اعظم خضری، فرهاد شیخی، کیوان صمیمی و حسن سعیدی و... را در اسارت دارند و کارگران را حبس کرده‌اند همان کسانی که، محمود بهشتی لنگرودی، محمدعلی زحمتکش، محمد حبیبی، عبدالرضا قنبری، روح الله مردانی، یاسر امینی‌آذر، اسماعیل عبدی، را از کردستان، شیراز تا کرج و تهران به بند کشیده‌اند پس چاره‌ای جز همبستگی برای آزادی و عدالت با هم‌رنجان راه دیگری نمانده‌است.

ما به عنوان جمعی از معلمان عدالتخواه ایران از تمام تشکل‌های صنفی و مدنی مستقل می‌خواهیم در برابر شانتاژ خبری رسانه‌ها از صدا و سیما تا بی‌بی‌سی سکوت نکنند. از نظر ما احسان علیخانی و مسیح علینژاد دو روی یک سکه‌اند و می‌کوشند با سانسور اخبار اعتراضات و با نعل و وارونه زدن، دانشجویان فعال صنفی و مستقل را خشونت طلب و طرف مقابل را قربانی خشونت جلوه دهند. اینک زمان دفاع از کیان دانشگاه و دانشجویان آزاده است. دانشگاه سنگر مقاومت و آزادی است و هرگز انحصارطلبان نتوانسته‌اند این سنگر را کاملاً فتح نمایند پس وظیفه ماست که فرزندان خود و خواهران و برادرانمان را تنها نگذاریم.

جمعی از معلمان عدالتخواه ایران

۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۸



بیانیه همبستگی بیش از صد نفر از فعالین حقوق زنان با معلمان، پرستاران و کارگران

از بیانیه فعالین حقوق زنان:

شعار نان کار آزادی که به درستی بر پیوند معیشت و آزادی تاکید دارد بیش از پیش فراگیر می‌شود

متن کامل بیانیه

این روزها فریاد عدالتخواهی از گوشه گوشه کشور برخاسته است. اعتصابات سراسری معلمان، کامیون داران، تجمعات مال‌باختگان و بازنشستگان و اعتصابات کارگری که هر روز بیش از پیش گسترده می‌شوند به مرور لایه‌های راست‌گرایانه را کنار می‌زنند و ماهیت مترقی و رادیکال خود را نمایان می‌سازند. دیگر به وضوح می‌توان دید که شعارهای مردم در بطن خود، مسیر رسیدن به خواست‌های معیشتی را نیز می‌نمایاند. اکنون خصوصی‌سازی که جان سیاست‌های نئولیبرالی در تمام جهان است، آماج حملات و اعتراضات صفوف به هم پیوسته‌ی مزدبگیران از معلم و پرستار و کارگر قرار

گرفته است و شعار نان کار آزادی که به درستی بر پیوند معیشت و آزادی تاکید دارد بیش از پیش فراگیر می‌شود.

از سوی دیگر بیش از پیش شاهد نزدیکی جنبش‌های مختلف اجتماعی هستیم. گروه‌های مختلف اجتماعی از زنان (در تجمع ۸ مارس گذشته) تا معلمان، کارگران، کامیونداران و بازنشستگان و ... هر بار در اعتراض به وضعیت معیشتی و اقتصادی به خیابان آمده‌اند. به عبارت دیگر در حالی که در تمام این سالها چگونگی نزدیک کردن جنبش‌های اجتماعی از سوالات و دغدغه‌های مهم فعالین جنبش‌های مختلف بوده است، این روزها شاهد آنیم که دغدغه‌ی معیشت موجب پیوند جنبش‌های مختلف اجتماعی شده است.

ما جمعی از فعالان زنان در ایران، ضمن اعلام همبستگی با معلمان، پرستاران و کارگران برپاخاسته می‌گوییم ما نیز همچون شما معتقدیم سیاست‌های نئولیبرالی و در قلب آن خصوصی‌سازی دستاوردی جز فقر و تیره‌روزی برای مردم نداشته است، از این رو خود را در کنار شما می‌بینیم. ما معتقدیم این سیاست‌ها در آموزش و پرورش به بازماندن از تحصیل دختران بیش از پسران منجر شده است، در بخش بهداشت و درمان زنان بسیاری را از دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی مناسب محروم کرده است، و از زنان به مراتب بیش از مردان کارگران ارزانی ساخته است که از حداقل‌های قانونی نیز محرومند. ما معتقدیم اعتراض به این شرایط نه تنها حق ما، بلکه وظیفه‌ی تک تک ماست. از این رو، هرگونه سرکوب و بازداشت معترضین و مخالفین این سیاست‌ها را محکوم می‌کنیم.

ما در این روزها که زندان‌ها بیش از همیشه پذیرای کارگران و معلمان عدالت طلبند، فریاد می‌زنیم زندان حق هیچ معلم و کارگر برپاخاسته‌ای نیست و رو به همه‌ی برخاستگان به خصوص کارگران مبارز هفت تپه و فولاد اهواز اعلام می‌کنیم ما در کنار شما هستیم، خواست‌های شما خواست‌های ما است و می‌دانیم که مسیر پیروزی جز با همبستگی پیموده نخواهد شد.

اسامی امضا کنندگان به ترتیب حروف الفبا:

آذر گیلانی، آذین رضاییان، آزاده بهکیش، آزاده صابری، آزاده مالکی، آزاده مولوی، آلمان بهمن پور، آیدا جودکی، احترام شادفر، الناز انصاری، الهام عابد عبادی، الهه فراهانی، الهه محمدی، امیر یعقوبعلی، بهار احمدی فرد، بهار اصلانی، بهار صحرائیان، بیتا حاجی صادقیان، بیتا طاهباز، پرستو قربانی، پروانه شمیرانی، پروین گازرانی، پریچهر نعمانی، ثمین چراغی، جلوه جواهری، حمید سرداری، حمید شرقی، دلارام علی، رقیه رضائی، رها عسکری‌زاده، ریحانه (زهره) جدیدفرد، زهرا احمدی، زهره اسدپور، زهره صابری، ساناز محسن‌پور، سپیده ثقفیان، ستاره لعل، ستاره هاشمی، سمانه عابدینی، سودابه رخش، سیما احسان خواه، سیما شاه عباسی، سیمین

فروهر، سیمین کاظمی، شریفه محمدی، شقایق وحیدی، شکبیا شریف پور، شمیم شرافت، شهلا فروزانفر، شهلا هویدا، ضیا زمانسرائی، طاهره ممیز، طیبه مطهری، عاطفه خسروی، علیرضا جباری، غزل صدر، غنچه قوامی، فخری شادفر، فرانک فرید، فرزانه راجی، فرشته ارسطو، فرشته سبزواری، فروغ سمیع نیا، فروغ عزیزی، فیروزه خلفی، فیروزه مهاجر، کامران طاهباز، کاوه مظفری، کیانا شببانی، گلی رضایی، گوهر شمیرانی، لی‌لی الیکایی، متین یزدانی، محمود شاد، مرضیه شکبیا، مریم امیری، مریم رحمانی، مریم روستایی، مریم زندی، مریم کاویانی، معزز خواهشی، معصومه زمانی، ملاحت مداحی، منصوره بهکیش، منیژه فروزنده، منیژه نجم عراقی، مهدیس صادقی پویا، مهرداد فلاحی، مهنوش جوشنی، مولود حاجی‌زاده، مونا محمدزاده، میترا آزر، میترا هاشمی، میترا ابراهیمی، میترا همایونی، مینا شیری فرد، مینا کشاورز، مینا محبوبی، نازنین سالاری، ناهید جعفری، ناهید میرحاج، نجیبه اسدپور، نرگس طیبات، نسترن قویدل، نسرین صفایی، نسیم بهمنیان، نقی رشیدی، نگار نجاتی، نوشین کشاورز نیا.

آذر 1397



بیانیه شوراها و فعالین صنفی دانشگاه های سراسر کشور به مناسبت ۱۶ آذرماه روز دانشجو

بار دیگر شانزدهم آذر در نشیب سالی مالمال از خون و عصیان فرا رسیده است. این گرامی روز برای ما ؛ چونان آینه‌ی مبارزات ضداستبدادی دانشجویان پیشرو در عصر دیکتاتوری سیاه پهلوی که به بهای خون سرخ سه فرزند جان‌فدای این سرزمین به یادگار مانده است، ما را بر آن می‌دارد تا دیگر باره در کشاکش آلام جامعه خود ، تصویر ایستادگی خود را در برابر دیدگان آگاه مردمان روشن سازیم.

ما فعالان صنفی دانشجویان که قریب به یک دهه از تاریخ جنبش دانشجویی را به کوشش در راه برابری و آزادی بدل ساخته ایم، ما که رهایی دانشگاه را جز با گشوده شدن دروازه‌های فولادین آن به روی تمامی زحمتکشان و فرودستان ناممکن می‌دانیم و این رهایی را جز در پیوند آن با مبارزات مادران و پدران کارگر، معلم، کشاورز و بیکارمان در تحقق رفاه و آسودگیشان ناچیز و ناشدنی می‌شماریم، نیک میدانیم جهان و رای حصار دانشگاه از تعارض منافع صاحبان قدرت و زحمت‌کشان، درگیر نزاعی سخت و حقیقی است.

ما چگونه میتوانیم خود را جزیره‌ای در میانه طوفان تصور کنیم و در نظر نیاوریم که پس از تحصیل اگر سیاه‌ی بیکاران دانشگاهی را سیاه تر نسازیم، با تن سپردن به دستمزدهایی ناچیز تنها جان و تن‌های جوانمان را زیر یوغ استثمارگران خواهیم فرسود!

ما چگونه میتوانیم در کوران سیاست های زن ستیز موجود کناره بگزینیم، چشم بر آنچه از دانشگاه تا اتاق کار و خیابان سد راهی در برابر آرمان شکفتگی و رهاییمان است ببندیم و پای بر بطلان هر نظم و قاعده تبعیض آفرین نقشاریم؟

ما چگونه میتوانیم خود را پاره ای جدا از رنج جامعه‌مان بیانگاریم و در نظر نیاوریم هر روز بیش از دیروز بدل به کالاهایی ارزان میشویم که باید مقتضیات زیست خود را به قیمت جانمان طلب کنیم: همانگونه که برای تحصیل خود در دانشگاه متقبل هزینه های فراوان و متعدد میشویم، مسکن را به بهای حاصل یک عمر نیز تصور نمیکنیم و

خرج بهداشت و درمانان را به قیمت حقوق چند ماه خود میپردازیم! چنین است که آواز نان و کار و آزادی آبان ماه، به تمامی در گلوگاه ما دانشجویان طنین انداز شد و ده‌ها تن از رفیقان و همکلاسی‌هایمان را روانه بازداشتگاه‌ها نمود.

ما فعالان صنفی مسیری سنگلاخی را برای طلب رهایی برگزیده ایم. طی قریب به نیم دهه جنبش صنفی دانشجویی، بازوان دانشگاهی جریان‌های قدرت حاکم، سعی بر آن داشته‌اند که دام‌ها مقابل استقلال جریان دانشجویی ما بگسترانند و آن را از مسیر راستین خود منحرف سازند. چه گروه‌هایی که با سابقه مشارکت چند ده ساله در طرح ریزی سیاست‌های ضداجتماعی، مدعی اصلاح امور اند و چه آنانی که به طریق مشابه و این بار با نقاب دروغین عدالت پا بر گرده ستم‌دیدگان می‌گذارند. در جانب دیگر جریان‌های ارتجاعی مستقر در خارج از کشور نیز از هیچ تلاشی برای فریب افکار عمومی به نفع استقرار قدرت خود _ که جز تداوم استثمار، استبداد و نابرابری نخواهد بود _ فروگذار نمیکنند. ما دانشجویان و فعالان صنفی هرگز آنچه تاریخ زحمتکشان درباره ستم و خفقان سلطه پهلوی و پادشاهان پیش از آن به ما آموخته است را از یاد نخواهیم برد. ما وارثان تاریخ به خون نوشته مبارزان پیش از خویشیم و هیچ نظمی را جز آنکه انکار سلطه سرمایه و فساد و تک‌صدایی باشد، متفاوت از دیگری نمی‌دانیم. خواه سرمایه‌داری سلطنتی باشد یا سرمایه‌داری مذهبی، خواه سرمایه‌داری فاشیستی داخلی باشد یا سرمایه‌داری جنگ طلب خارجی. و یا آنان که خود را محور مقاومت مینامند و در عمل تنها آب به آسیاب دولت‌های فاشیستی سرمایه‌دار منطقه می‌ریزند. برای ما همه‌ی این‌ها پیوستار یک نظم و نشانگان یک سرنوشت و برآمده از یک تاریخ است. نظمی جهانی که حاصلی جز فقر و فلاکت برایمان به ارمغان نیاورده است.

امروز بر همگان روشن است که جریان صنفی دانشجویی دهه 90 با وجود تمام زخم‌هایی که بر تن دارد؛ تمام قد پابرجاست. بازداشت‌های دسته‌جمعی فعالان صنفی و صدور احکام قضایی بیشرمانه برای آنان، تهدیدهای مداوم و تلاش برای احضار آنان به حراست و نهاد‌های امنیتی، ممانعت‌های هدفمند نهاد دانشگاه از حق برخورداری دانشجویان از تشکل مستقل، مقابله آن در برابر شکل‌گیری اتحادیه‌های سراسری صنفی و سنگ‌اندازی مقابل افزایش اختیارات شوراها در جهت منافع دانشجویان تنها نمونه‌هایی چند از فشارهایی است که ساختار حاکم متوجه فعالان مستقل دانشجویی ساخته است. تمامی این موارد در کنار فشارهای امنیتی و سرکوب سخت‌جریانی که ریشه در خواست‌های مشترک مردمان در سرنوشت دارد، تنها به سان گذاشتن پاره سنگی در برابر سیلاب است.

ما نشان داده‌ایم حتی اگر صورتک‌های قوای حاکم در تکمیل سرکوب موفق شوند و با ساز کارهای حقیرانه‌ای همچون دستکاری‌های آیین‌نامه‌ای، موازی‌سازی‌های تشکیلاتی و نفوذهای سیستماتیک در بدنه شوراها صنفی موجودیت نهادی مان را ذره‌ای خدشه‌دار کنند؛ اتحاد بدن‌های تحت ظلم ما را نخواهند توانست از بین ببرند.

آنچنان که با کارگران و معلمان و بازنشستگان و اقوام نتوانسته اند؛ که ما نیز فرزندان همین مردم و تکه های همین جامعه ایم. اکنون ما شوراهای صنفی دانشجویان کشور و تمامی دانشجویان درگیر با فعالیت مستقل صنفی، اعلام می داریم تا آخرین حد توانمان، در برابر تمامی مصائب و ستم ها ایستاده ایم و این مسیر بی بازگشت را هوشیارانه به سمت هدف طی خواهیم کرد. ما نه دیماه ۹۶ را فراموش کرده ایم و نه آبان ۹۸ برایمان تمام شده است. قسم به اعداد زندانی و خون های بر زمین جاری شده که این تلخی ها روزی به کاممان شیرین خواهد شد.

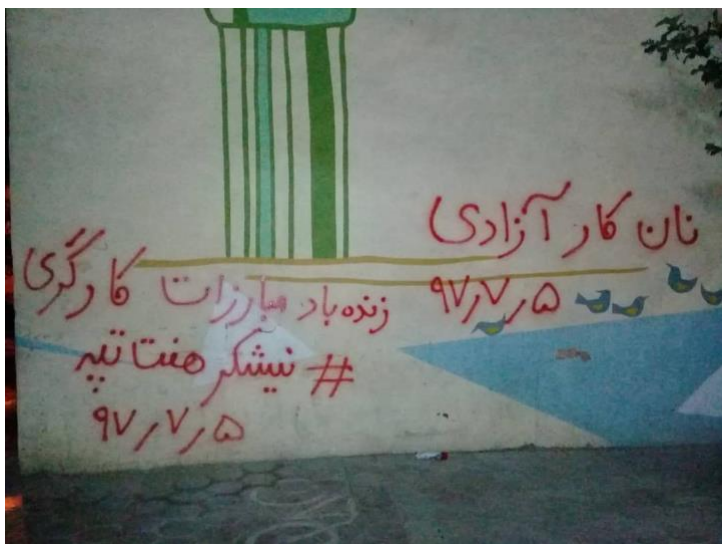
شورای های صنفی امضا کننده بیانیه:

- ۱- _شورای صنفی دانشجویان دانشگاه نیشابور
- ۲_ شورای صنفی دانشجویان دانشگاه علم و صنعت تهران
- ۳_ شورای صنفی دانشجویان دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل
- ۴_ شورای صنفی دانشگاه یاسوج
- ۵_ شورای صنفی دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی
- ۶_ شورای صنفی دانشگاه ملایر
- ۷_ دانشگاه علوم و فناوری مازندران
- ۸_ شورای صنفی دانشگاه منابع طبیعی گرگان
- ۹ - دانشگاه صنعتی شیراز
- ۱۰_ شورای صنفی دانشگاه بین المللی قزوین
- ۱۱_ تعدادی از واحد های شورای صنفی دانشگاه بوعلی سینا همدان
- ۱۲_ شورای صنفی دانشگاه ایلام
- ۱۳_ شورای صنفی دانشگاه گلستان
- ۱۴_ شورای صنفی دانشگاه صنعتی کرمانشاه
- ۱۵_ شورای صنفی دانشگاه جهرم
- ۱۶_ شورای صنفی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران
- ۱۷_ شورای صنفی دانشگاه ولیعصر رفسنجان
- ۱۸_ شورای صنفی دانشگاه امیر کبیر

- ۱۹_ شورای صنفی دانشگاه تفرش
- ۲۰_ فعالین صنفی دانشگاه تربیت مدرس
- ۲۱_ فعالین صنفی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۲۲_ فعالین صنفی دانشگاه فرهنگیان
- این لیست به روز رسانی خواهد شد ...
- شوراهای صنفی دانشجویان کشور
- @Senfi_uni_iran







نان کار آزادی، عروج جنبش مستقل کارگری

رضا مقدم

moghadamreza@yahoo.co.uk

انتشارات کارگر امروز

طرح روی جلد: تراکت فراخوان کارگران هفت تپه به تظاهرات با شعار

"نان کار آزادی" برای 17 دیماه 96

چاپ اول: تیرماه 1399 - ژوئیه 2020